کتاب فقه شریف

کتاب فقه شریف بخط

فارسی

طهارتی است از شرک و طهارتی است از حدث پس این
هر دو طهارت اند یکی مختص بباطن و دیگری مختص بظاهر و در صحاح
که طهور شطری از ایمان است والحمد لله یملأ المیزان فی الاخبار
ولکل شیٔ علم وعلم الایمان الصلوة وایضا الصلوة اعظم ارکان
الاسلام بعد الایمان بالله تعالی پس باید که طهارت مقدم باشد بر
دیگر جمیع مومنان علی الخصوص بر سالکان راه یقین حدیث
واقع شده است که الطهارة سلاح المومن پس هر گاه کسی بجنگ
دشمن رود باید که مسلح رود و شیطان که دشمن ایمان است
دائم در صدد زدن راه ایمان است و همواره در کمین است
مومن هرگز بی طهارت نباشد تا دشمن فرصت یافته راه زنی
و نقلهای صحیح ثابت شده که بعدد هر فرزند آدم ده فرزند شیطان
لعین متولد میشود هر گاه که این لعین نابکار با جمیع اولاد و اعوان
در فکر خرابی مسلمانان باشد باید که مومنان و مسلمانان
یکساعت بی سلاح نباشند و اگر فرصت طهارت نشود تیمم که قائم
مقام طهارت است از دست نه دهند و این نیز بثبوت پیوسته که

الله تعالی بعدد هر فرزند شیطان ده فرشته تعیین فرموده
که مسلمانانرا از شران ملعونان باز میدارند والحمد لله والمنة که اگر
این کرم الهی نبودی احوال مسلمانان بخرابی میرسید کسی نگوید که هرگاه بعدد
هر فرزند شیطان ده فرشته برای دفع شر انها باشند باید که هیچ
گرهی بمومنان نرسد زیرا که هرگاه غفلت بر مسلمان طاری میشود
و بعمل ناشایسته اقدام می نماید فرشتگان از ایشان میگریزند و دور
میشوند اگر چند با وجود اجتناب از گناهها غافل نیستند پس باید
که آدمی سعی نماید که دایما بطهارت و تیمم باشند و از افعال ناشایسته
اجتناب نماید که فرشتگان محترز نشوند و دوام طهارت را
خاصیتهای بسیار است و شیخ الاسلام کلاباذی بخاری رحمة الله
در کتاب معانی اخبار آورده که چون مومن شب در خواب رود
شیطانی که بروی مسلط است در بینی او در آید و بخسپد و بامداد
که برخیزد باید که در وقت وضو ساختن در آب دادن بینی احتیاط
کند تا شیطانرا از دماغ بیرون کند و اگر نه آن روز تا شب بیرون
نرود تا آنکس نرنجد و دیگر را نرنجاند و در احادیث صحیحه به ثبوت پیوسته

اثر شیمه

اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین

پوشیده نماند که در جمیع کتب فقه عنوان ساخته اند کتاب را
و نگفته اند باب در بیان طهارت یا فصل بنا بر آنکه وجوه اشتقاق
کتاب دلالت میکند بر جمع و باب نمی آید مگر بمعنی نوع و اکتفا
کرد بلفظ واحد با کثرت طهارت بنا بر آنکه کتاب در اصل مصدر است
و مصدر مثنی و جمع نمیشود از جهة آنکه چون او اسم جنس و متضمن است
بر جمیع انواع و افراد پس حاجت نیست بلفظ جمع چنانکه صاحب
وقایه نیز باین معنی تصریح کرده **کتاب الطهارت** صاحب شرح
وقایه و صاحب هدایه در ابتدای کتاب طهارت آیه یا ایها الذین
امنوا اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم الایه آورده که هرگاه
برخیزید بسوی نماز پس بشوئید روهای خود را و دستهای
خود را یعنی هرگاه برای نماز برخیزید و شما محدث باشید
که اگر طهارت داشته باشد احتیاج بطهارت جدید
نیست و اگر بکند فضیلت تمام دارد و اینجا بحث کرده اند
که آیه دلالت باین میکند که برای هر نماز طهارت تازه لازم
باشد اما جواب همان است که هرگاه برخیزید برای طهارت و شما

محدث باشید چنانچه منقول است که رسول ما صلی الله علیه و
در هر نماز طهارت تازه میفرموده اند و در روز فتح مکه
بطهارت پیشین نماز دیگر کزارده اند و حضرت امیر المومنین
عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه بعرض رسانید که یا رسول
شما امروز کاری کردید که هرگز نکرده بودید یعنی دو نماز را بیک
طهارت کزاردید حضرت فرمودند که قصد اکردم تا بر
مسلمانان دشوار نشود که معنی آیة اینست که هرگاه
برخیزید برای نماز و شما محدث باشید طهارت کنید چه
فعل رسول صلی الله علیه و سلم مصرح این معنی است و افعال
و اوضاع سید المرسلین و خلفاء راشدین و سایر صحابه
و تابعین و مجتهدین دلیلی واضح است بر فرضیت آنکه منقول
است از ایشان و در شرع چنانچه در حدیث منقول است
که قال علیه السلام رسول صلی الله علیه و سلم فال و از صحابه رضی الله
عنهم اجمعین نیز باین روش مشروع است

ودر اکثر

[illegible]

[illegible] در اکثر کتب فقه بیان طهارت را بوضو کرده اند که طهارت فرض
وضوست علی الخصوص صاحب مختصر وقایه و شرح وقایه و هدایه تصحیح بآنچه
کرده اند و طهارت در لغت بمعنی نظافت است و در اصطلاح شستن اعضای
وضو و فرض شیء چیزیست که لابد است مر آن شیء را و او بمعنی مفروض است
و وضو نیز در لغت بمعنی نظافت است و حسن و خوبی و در شرع نظافت محل
مخصوص بر وجه مخصوص که بیان کرده از صاحب شرع و وضو بضم مصدر است
و بفتح آبی که بآن وضو کنند چنانچه سابقا مذکور شد که طهارت را مقدم اورد
بنا بر آنکه اهم فروع اسلام است و اول فرایض است بعد از ایمان و مکرر
می باید در هر شب و روز و طهارت شرط اوست بنوعی که مخصوص است باو
و هرگز از و منفک نمیشود بعذر و بغیر عذر بخلاف شروط دیگر چنانچه بالا
بالا ذکر یافت و پوشیده نماند که مر وضو را آداب است و واجبات
و سنن و مستحبات و نوافل پس درین کتاب پنج فصل مذکور میکردد
اما فصل اول در بیان آداب وضو چنانچه شیخ ابو اللیث سمرقندی
در بوستان خود آورده که چون آدمی بخواهد که وضو کند و در متوضا
رود اول پای چپ خود آنجا نهد و بگوید بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اعوذ بک

من الرجس الخبيث المخبث من الشيطان الرجيم زیرا که انس ور علیه السلام
فرموده که فرجها جای حضور جن است و جن بکی از شما در آید و متوضا باید که
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگوید و استنجا بدست راست نکند که سرور
کونین علیه السلام از آن نهی کرده و فرموده که دست راست طهارت و وضو
راست و دست چپ برای استنجاست و آنچه از قسم آن باشد بعضی و دست
راست بجهة طعام و اشتام آب لب مرویست از آن مطهره حجره نبوت
رسالت حفصه بنت عمر رضی الله عنهما نیز مثل روایة سابقه و از این اخبار
نبوی و اخبار مصطفوی چنان معلوم میشود که نباید مر ادمی را که بدست راست
استنجا کند و نیز اف اند مگر آنکه دست چپ را المی رسیده باشد و نمی تواند
و نمی باید که بوقت نشستن بتقضای حاجت بشری روی بجانب قبله کند
مگر آنکه مستراح را بجانب قبله ساخته باشد از زمان باکی نیست در آن
و از اجوبه صاحب المحیط نقل میکنند که مکروه است استقبال قبله اگر چه
در خلا اگر باشد در صحرا و اما در منازل مکروه نیست بجهة آنکه این تطهیر است
به تنجیس از زواید مجموعه مسایل کراهت صاحب محیط منقول است و نمی باید که ادمی
در متوضا سخن کند اگر حاجتی روی دهد از آن سبب که ملایکه در آن وقت

از وی دور و از صحبت وی نفور میشوند و حسن زبان الشاید کرام الکاتبین که بر نوشتن
آن بیایند و او را دیدن شرمنده شوند و می باید که ادمی خود را انقدر که تواند
از بول پاک کنند که آنحضرت علیه السلام فرموده که پاک کنید خود را از بول
که اکثر عذاب قبر از انست هنگامی که بتقضای حاجت بشری نشیند تا
نزدیک زمین نشود جامه را از بدن بر نیارد و آنقدر که تواند در پوشیدن
کوشش و سعی نماید که انس ور صاحب امر معروف و نهی منکر علیه السلام
من الله الاکبر باین امر فرموده و بعضی از حضار محفل جنت نشان
بعرض حضرت نبوی علیه السلام رسانیدند که چگونه در آن صورت که در
متوضا تنها باشد از زمان کوشش در پوشش را چه فایده فرمود که حضرت
عز شانه سزاوار تر است بآنکه از وحیا کرده شود و با تو دو فرشته اند که
مصاحب و نگاهبان تواند و چون ایشان در پی آزار تو نیستند
تو نیز پی ایذای ایشان مباش چون از متوضا خواهی که قدم بیرون نهی
اول پای راست را بیرون نه و بگو الحمد لله الذی اخرج عنی ما یوذینی فامسک
فی ما ینفعنی و لیقوینی یعنی جمیع محامد از ازل تا ابد از هر حامدی که باشد مر خدا راست
که بر آوردن از من آنچه ایذا کند مرا و نگاهداشت در من آنچه نفع کند و قوت بخشد

الحمد لله

مرا و گر خواهی که وضو کنی بگوی بسم الله الرحمن الرحیم جعل الماء طهورا زیرا که
زبان مخزن نبوت علیه السلام فرموده که هر که بسم الله گوید نزدیک وضو
نیک کرده باشد وضو را و پاک کرده باشد بدن را و کسی که بسم الله نگوید وضو را
نیک کرده باشد و نه بدن را پاک کرده باشد جمهور استنجا کند سنت
که بعد از استنجا بزند دست خود را بر زمین یا بر دیوار بعد از آن بشوید
تا نجاستی که بدست او رسیده زایل گردد که آن سنت است و مستحب است
متوضی را که خلال انگشتان کند و با شستن پای را احتیاط تمام
بشوید که در آن تاکید بسیار آمده است و روایه کرده حضرت ابو ایوب
انصاری رضی الله عنه از آن زبان مخزن نبوت علیه السلام حبذا المتخللون
یعنی چه نیک جمعی اند که هر گز در خلال ایشان خللی راه نیافته حضار خلد
بهشت امن بعوض حضرت نبوی علیه السلام رسانیده اند که متخللان کیانند فرمود
آنها که بعد از تناول طعام خلال دندان کنند چنانچه در حدیث وارد
شده که لولا الخشبتان لهلک الانسان الخلال و السواک یعنی اگر
دو چوب نمی بود دندان انسان هلاک میشد خلال و مسواک و در وضو باید
خلال انگشتان کنید چنانچه در حدیث دیگر وارد شده که خللوا اصابعکم

کی لا تخلل

کی لا تخللها نار جهنم یعنی خلال انگشتان کنید تا از خلال آتش دوزخ نجات
یابید و چون از وضو فارغ گردد مستحب است که بگوید سبحانک اللهم و بحمدک و اشهد ان
لا اله الا انت و ان محمدا عبدک و رسولک و استغفرک و اتوب الیک و در
باب فضل بسیار مرویست و وضو را باید که بآبی که مستعمل شده باشد نکند
نزد ابی یوسف رحمه الله آب مستعمل انست که بجهة دور کردن حدث یا برای
قربت مستعمل باشد مثلا شخصی وضو دارد و وضوی جدید کرد انجا ازاله حدث
مقصود نیست بجهة آنکه وضو دارد اما تجدید وضو قربة الی الله کرده و آن آب
نیز مستعمل میشود و در طهارت آن اختلاف کرده اند فتوی بر آنست
که طاهر است و در تهذیب آورده که آب مستعمل بمذهب نجاست غلیظ است
و نزد امام ابی یوسف نجاست مخففه است و نزد امام محمد طاهر غیر طهور است
یعنی پاک است اما پاک کننده نیست خواه متوضی پاک باشد یا نباشد و این قول
است از امام اعظم رضی الله عنه و فتوی علما بر این است و نزد امام زفر رحمه الله
اگر متوضی باشد محدث یا جنب پس آب طاهر غیر طهور است و اگر متوضی
طاهر باشد پس آب طاهر و طهور است و نزد امام مالک آب طاهر و طهور است
خواه متوضی طاهر باشد یا محدث و امام شافعی رضی الله عنه در قولی با زفر است

و وقت زنان بازوی نکذرت ... نقل از نسخه ...

و در قول با امام مالک رضی الله عنه واب وقتی مستعمل میگردد که از عضو رایل گردد و جمع شود

و در جانبی امام احمد که بر عضو باشد مستعمل نمیگردد و در فتاوای سراجی آورده که

آنکه مستعمل در وضو باشد و در روایه امام محمد رضی الله عنه از امام اعظم رضی الله عنه طاهر است

و فتوی بر همین است و در جنابت نخست امام ابی حنیفه رضی الله عنه بر این فتوی داده میشود

و در واقعات ربانیه از امام اعظم در آب مستعمل سه روایه است مرویست از امام

محمد رضی الله عنه که طاهر غیر طهور است و باین عمل کند فقیه و فتوی برین است از جهت عموم بلوی

مگر در جنب برین عمل کند فقیه ابو اللیث رحمة الله و اختلاف کرده اند علما در طهارت

آب امام حسن رضی الله عنه روایه میکند از امام اعظم که نجاست نجاست غلیظ مانند بول

و امام ابو یوسف روایه میکند از امام اعظم که نجس است نجاست خفیفه مانند بول

آنچه خورده شود گوشت او و امام محمد میگوید که یک روایه است از امام ابی حنیفه

که طاهر است و همین مختار است بر آن فتوی اگر واقع شود آب مستعمل در آب

جایز است وضو کردن بوی مادامی که غالب نباشد آب مستعمل بر غیر مستعمل و این

قول مختار است تا آنکه اگر آبرا بجهت سردی استعمال کند میگردد مستعمل نزد همه در

مرصاد الفقها روایه کرده اند و اصحاب مجموعه عبد الله بن مسعود رضی الله عنه از آن

کلین یا فخر رسالت علیه الصلوة والسلام که هر یکی از شما از وضو فارغ گردد

بتفصیل مع کوشش

گواهی دهد

گواهی دهد که نیست خدای مگر الله وحده و محمد بنده و فرستاده اوست و بعد از آن

صلوة فرستد بر من چنین کند درهای رحمت را بر روی او گشاده شود

و عنایت و شفقت الهی را درباره او نمایند و در وضو باید که رو بقبله

کند و کلامی که در آن عبادت نباشد نگوید زیرا که در مقام عبادت است

و مشغول باین سعادت است و چون در مسجد در آید باید که تعظیم

تمام پای راست خود را اول گذارد و نا فلان آثار سروری و مهندسان

سخن پروری نقل کنند که سفیان رضی الله عنه را ثوری بسبب آن

گویند که روزی آن عزیز پای چپ خود را در مسجد نهاد و در سر او ندا

دادند که یا ثور یعنی ای گاو از آن باز ثوری خطاب ایشان شد بعد از آن

هرگاه که مسجد آمدی پای راست را در وی نهادی و گفتی ای نفس شوم

یک سنتی که از سنن نبوی ترک کردی نام تو از جریده انسانی محو

کردند بشدار که ترک فرض نکنی که برق جلالیه بر خرمن ایمانت زند

رحمة الله علیه و بسم الله بگوید بعد از آن بگوید السلام علی رسول الله و علی من

اتبع الهدی اللهم افتح لی ابواب رحمتک و اغفر لی ذنوبی و در نماز باید

که بخشوع و فروتنی باشد از آن سبب که فرمان لازم الاذعان حق سبحانه عز شانه

که

صادر شده که قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون یعنی بتحقیق فلاح
و رستگاری یافتند مومنانی که حلیه نماز ایشان بحلی خشوع پیراسته
و زیور حضور آراسته باشد و باید که در نماز راست ایستد و چپ و راست نگاه نکند زیرا که
در مقام عظیم نزد پروردگار کریم ایستاده و فوقتر ازین مقام
و خوشتر ازین مرام کدام باشد مرویست از آن ماه آسمان رسالت علیه
الصلوة والسلام که روزی مدح نماز و اصل ملک منان ابو سلمة بن
عبد الرحمن میکرد و میفرمود آیا نمی بینید که چگونه چشم او از جای سجده جدا نشد
و نیز از آن مهر سپهر نبوت علیه الصلوة والسلام مرویست که بر مردی گذر گشت
که آنمرد به نیاز نماز سرگرم بود اما نگاه او از موضع سجود تجاوز نمود فرمود
که اگر غیر فروتنی نصیب جان و دل آدمی بودی هر آیینه بدن که ملک دل است
با اعضا مقرر میکردید و چون خواهد که شروع در نماز کند نیت را حاضر سازد
و الفقه یقین و حاضر بداند که کدام نماز را ادا میکند که نماز بی نیت درست
نیست و چون نماز باخر رسد باید که خود را و پدر و مادر و همه مومنین و مومنات را
بدعا یاد و ثنا کند و تعظیم مسجد را بسیار بدارد و نهی کرده آن خیر الانام قلم
نبوت علیه السلام از خرید و فروخت در مسجد و از آنکه آواز در مسجد بلند کند

مکروه است کلام زیادتی و بیکار و یاوه گفتن و غوغا کردن و جنگ کردن
در مسجد که آن جای عبادت است و چون بخواهد که در مسجد در آید موزه
و کفش را با احتیاط تمام پاک کند از نجاست و پاک کردن کفش
و موزه ملک تمام جنس چرم است که بزمین بمالد تا بمالیدن پاک
شود بعد از آن در آید در بعضی از کتب فقه آورده اند که طریق وضو
کردن صوفیه آنست که چون بخواهد که وضو کند بگوید بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله والحمد لله علی دین الاسلام و علی شهادت ان لا اله الا الله
و هر دو دست تا بندها بشوید و سواک کند و بگوید اللهم طهر قلبی و محص
ذنوبی و چون مضمضه کند بگوید اللهم اعنی علی تلاوة القرآن و ذکرک و شکرک
و حسن عبادتک و چون آب در بینی کند بگوید اللهم ارحنی رائحة الجنة
وانت عنی راض و چون بینی بیفشارد بگوید اللهم انی اعوذ بک من روائح النار
و سوء الدار و چون روی را بشوید بگوید نویت ارفع الحدث لاستباحة
الصلوة اللهم بیض وجهی بنور معرفتک یوم تبیض وجوه اولیائک ولا
تسود وجهی بغضبک یوم تسود وجوه اعدائک و چون دست راست بشوید
بگوید اللهم آت کتابی بیمینی و حاسبنی حسابا یسیرا و چون دست چپ بشوید

بگوید اللهم انی اعوذ بک ان تعطینی کتابی بشمالی او من وراء ظهری و چون مسح سر کند
بگوید اللهم غشنی برحمتک و نجنی من عذابک و انزل علی من برکاتک و اظلنی
تحت ظل عرشک یوم لا ظل الا ظل عرشک و چون مسح گوش کند بگوید
اللهم اجعلنی من الذین یستمعون احسنه اللهم اسمعنی منادی الجنة مع — قول یتبعونه
مع الابرار و چون مسح گردن کند بگوید اللهم اعتق رقبتی من النار
واحفظنی من السلاسل والاغلال والانکال و چون پای راست بشوید
بگوید اللهم انی اعوذ بک من ان تزل قدمی عن الصراط یوم تزل فیه
من اقدام المنافقین و چون پای چپ بشوید بگوید اللهم اجعل سعیی
مشکورا و ذنبی مغفورا و عملی مقبولا و تجارتی لن تبور برحمتک یا غفور
برحمتک یا ارحم الراحمین و چون فارغ شود قدری آب بخورد که سبب
شفاست و رو سوی آسمان کند و بگوید سبحانک اللهم و بحمدک اشهد ان
لا اله الا انت و ان محمدا عبدک و رسولک استغفرک و اتوب الیک
و سوره انا انزلناه بخواند **فصل دوم** در باب افعالی که فرض است در
وضو و آن پنج است چنانکه اکثر فقها تصریح کرده اند بان و نص — بعضی چهار است
ثابت شده شستن روی است از محل برآمدن موی سر تا پایان

دو

ذقن طولا و از نرمی گوش تا گوش دیگر بطریق عرض و هر دو دست را
تا هر دو مرفق بفتح میم و کسر فا بالعکس مفصل استخوان ساعد
و بازو و هر دو پای را تا دو کعب که آن استخوانیست بر آمده
که میان قدم و ساق باشد و شستن مرفقین و کعبین واجب است بنا بر
آنکه غایت در مغیا داخل است از جهة آنکه غایت در مغیا داخل
است و واجب است شستن بخلاف امام زفر که او غایت در
مغیا داخل نمیدارد و مسح ربع راس نیز فرض است و مسح آنچه
بر بشره رامی بود از محاسن و بعضی گفته اند که فرض ربع که از محاسن
آنچه بر بشره رامی باشد از محاسن و اما اول اصح است **فصل سیوم**
در بیان افعالی که سنت است در وضو مخفی نماند که سنن وضو سیزده — وضوء
است اول شستن دو دست تا بند دست در آغاز وضو
دوم تسمیه سیوم مسواک چهارم مضمضه پنجم آب در بینی کردن
ششم خلال ریش هفتم خلال انگشتان هشتم اعضای وضو را
سه بار شستن نهم نیت رفع حدث و نیت رفع حدث
آنست نویت التوضا لرفع الحدث لاستباحة الصلوة

وضوء

یا نیت اقامت کنند و مسح بر تمام سر کشیدن یک مرتبه خلاف مر شافعی را
رحمة الله بدرستی که سه بار مسح کردن نزد او سنت است و حصیص که آورده است
این را در جامع نحو فذکر عن علی رضی الله عنه وضو کرد و شست
اعضای وضو را سه بار و مسح سر کرد یکبار و گفت اینست
وضوی رسول صلی الله علیه وسلم در صحیح بخاری نیز مثل این آورده
کذا فی شرح وقایه و یازدهم مسح هر دو گوش کردن به آب سر که
در نص مذکور است در استعمال آوردن و رعایت کردن ترتیب
شستن **فصل چهارم** در بیان افعالی که در وضو مستحب است
کدام است مفسران بیان فرموده اند که شش است یکی مقدم داشتن
دست راست در شستن بر دست چپ و پای راست در شستن بر پای
چپ دوم تر بر شستن سیوم مسح کردن گردن در بعضی فقها
آداب وضو را چنین بیان فرموده اند که جمله چند است و کدام است
دوازده است اول پیش از در آمدن وقت نماز وضو ساختن دوم سه وار نه
ریختن نه بسیار و نه اندک سیوم مستقبل قبله نشستن در حالت وضو چهارم از جای بلند [illegible]
[illegible]

بنا بر

طهارت اما باید دانست که بچه [illegible]
تا بند دست پیش از داخل ساختن دو دست بظرف آب جهار
که بخیزد متوضی از خواب خود از جهة قول رسول صلی الله علیه وسلم اذا
استیقظ احدکم من منامه فلا یغمس یده فی الاناء حتی یغسلها
ثلاثا فانه لا یدری این باتت یده لان الید آلة التطهیر فیسن
البداية بتنظیفها یعنی هرچه گاهی که برخیزد یکی از شما از خواب پس نه
اندازد دست خود را در ظرف آب تا آنکه بشوید دستهای خود را
سه مرتبه بدرستی که نمیداند که کجا رسیده است دست او و از جهة
که ید آلت تطهیر است پس سنت است ابتدا بپاکیزگی این هر دو دست
بنا بر آنکه همه اعضا بدو دست پاکیزه میشوند و پاکیزگی اعضا وابسته
بپاکیزگی دست است هرگاه دست پاک شد همه اعضا را پاک میتوانند

سواک است بنابر آنکه رسول علیه السلام مداوست میکرد بمسواک
ونزد فقدان مسواک بانگشت مسواک کند بنابر آنکه رسول علیه السلام
چنین میکرد و نیز مضمضه و استنشاق نیز سنت است بنابر آنکه رسول
صلی الله علیه السلام دایم میکرد مضمضه و استنشاق را و کیفیت این
انیست که مضمضه کند سه بار و اخذ کند در هر مرتبه آب جدیدی بعد از ان
آب در بینی کند و این محکی است از وضوی رسول صلی الله علیه وسلم
و مسح هر دو گوش کند و این سنت است بآبی که سر را مسح کرده است
خلاف شافعی را رحمه الله که او آب تازه میخواهد از جهة قول
رسول علیه السلام که الاذنان من الراس یعنی گوشها داخل سر است
و مراد بیان حکم است نه خلقت یعنی در مسح داخل سر است نه که در

خلقت

خلقت داخل سر باشد و خلال ریش نزد اخی سنت باشد بنابر آنکه پیغمبر را
صلی الله علیه وسلم امر کرد جبرئیل علیه السلام بخلال ریش و بعضی گفته اند که این
تخلیل سنت است نزد ابو یوسف رحمه الله و جایز است نزد ابو حنیفه
و محمد رحمهما الله بنابر آنکه سنت اکمال فرض است در محلش و داخل
نیست بمحل فرض را و تخلیل اصابع سنت است از جهة قول رسول
علیه السلام که خللوا اصابعکم کی لا تخللها نار جهنم یعنی خلال کنید
انگشتان خود را تا آنکه خلال نکند انگشتان شما را آتش دوزخ
از انجهة که فرض کمال می یابد در محل خود و نیز هر عضوی را سه بار
شستن سنت است از انجهة که رسول صلی الله علیه وسلم وضو کرد
و یک مرتبه اعضای وضو را شست و گفت این وضوی کسی است
که قبول نمیکند الله هیچ صلوه او را مگر باین وضو و وضو کرد دو بار
دو بار شست و گفت این وضوی کسی است که دو چندان
میکند الله هیچ اجر او را و بار دیگر وضو کرد و هر عضوی را سه بار
شست و گفت این وضوی منست و وضوی انبیای که
پیش از من بودند و کسی که زیاده کند برین یا کم کند ازین بتحقیق

تعدی کرده است و بخود ظلم کرده است و نیت نیز سنت است باین نوع
که نیت کند ازالهٔ حدث یا اباحت صلوة را چنانکه سابقا مذکور شد
از جهة قول رسول علیه السلام که الاعمال بالنیات و مستحب است
مر متوضی را این که نیت طهارت کند پس نیت در وضو سنت است
نزد ما و نزد شافعی رحمه الله فرض است از جهة که طهارت عبادت است
و عبادت صحیح نیست بدون نیت همچو تیمم و نزد ما نیت که واقع
نمیشود قربت مگر به نیت و واقع میشود مفتاح مر صلوة را
از جهة وقوع طهارت بی استعمال مطهر بخلاف تیمم بنا بر آنکه
تراب غیر مطهر است مگر در حالهٔ ارادهٔ صلوة و او منبی از قصد است
چنانچه ذکر کرده صاحب هدایه و تمام سر را مسح کردن سنت است
و گفته است امام شافعی رحمه الله که سنت سه بار است به آب مختلف اعتبار
مغسول چنانچه غسل سه بار است مسح نیز سه بار می باید و دلیل ما آن است
که انس رضی الله عنه وضو کرد سه بار سه بار شست اعضای وضو را
و مسح سر را یکبار کرد و گفت که این است وضوی رسول صلی الله
علیه وسلم و بتحقیق که ایراد کرده ترمذی در جامع خود آنکه علی رضی الله عنه

وضو کرد

وضو کرد و ترتیب که مذکور شد و گفت این است وضوی رسول صلی الله علیه وسلم
و ترتیب در وضو نیز سنت است و موافق آنچه در نص مذکور شده است
که اول رو را باید شست بعد از آن دست را و بعد از آن پا را و
بعد از آن مسح سر باید کرد و ولا نیز سنت است یعنی پیاپی شستن تا
بر سبیل تعاقب بحیثیتی که خشک نشود عضو اول تا شستن اعضای
دیگر و نزد امام مالک فرض است و دلیل بر بودن امور مذکوره
سنت مداومت نبی است صلی الله علیه وسلم از غیر دلیل بر فرضیت
آنها و مستحب است تیامن یعنی بدست راست ابتدا کردن در غسل
اعضای وضو صاحب شرح وقایه میگوید که سنت نیست که نبی علیه السلام
مواظبه کرده در تیامن در غسل اعضا و وارد شده است احادیث را
که ابتدا استعمال کند در شستن پس سزاوار است که سنت باشد
و میگوییم ما که سنت آنست که مداومت کند نبی علیه السلام
بترک احیانا پس اگر باشد مواظبه مذکور بسبیل عبادت آنگاه
سنن الهدی باشد و اگر باشد بر سبیل عادت پس سنن الزواید
باشد همچون طعام خوردن بدست راست و تقدیم پای راست در

دخول و مثل این پس کلام ما در عبادت بودی است و مواظبت
نبی علیه السلام از قبیل تأملی است که سنن زوائد باشند و معلوم
میشود این از تعلیل صاحب هدایه که قوله علیه السلام کان الله یحب
التیامن فی کل شیء حتی التنعل والترجل یعنی بدرستی که الله تعالی دوست
میدارد ابتدا براست کردن را حتی که نعلین پوشیدن و شانه
کردن ریش را که اول باید که پای راست را در نعلین کند و شانه
از جانب راست باید که کنند پس سنت دو نوع است سنت هدی
که تارک او نیز مستوجب بدی است کالاذان والجماعة و سنت زوائد
که تارک او مستوجب بدی نیست همچون سنت نبی علیه السلام در لباس
و قیام و قعود کذا فی الکافی و مسح رقبه نیز سنت است باب حدیث
و گفته شده است که صحیح است که این ادب است و کردن او اولی
از ترک و گفته شده است که آن سنت است و با این رفته اند اکثر
علماء و فی نهایت مسح رقبه است به پشت هر دو دست بعد از مسح سر و هر دو گوش
و پوشیده نماند که دانستن این نیز از جمله ضروریات است که اگر
نماز کی شد و در چه وقت حضرت باین امر قیام نمودند در احادیث صحیحه ثبوت پیوسته

که تار

امان

که عایشه صدیقه رضی الله عنها گفت اول چیزی که از وحی بر رسول خدا
صلی الله علیه و سلم ظاهر شد خواب راست بود و کان لا یری رؤیا
الا جاءت مثل فلق الصبح بعد از آن خلوت از خلق محبوب دل مبارک
او شد و در غار کوه حری خلوت اختیار فرمود و در آنجا عبادت حضرت
حق سبحانه بتقدیم میرسانید و چند شبانه روز در آن غار میماند تا آن زمان
که مشتاق اهل خود میشد بخانه می آمد و حضرت خدیجه را میدید رضی الله عنها
و زواده بر میداشت و باز بآن غار میرفت و بعبادت مشغول می بود
که ناگاه وحی بر وی نازل شد و در روایتی آنست که سید عالم را صلی الله
علیه و سلم قاعده آن بود که هر سال از مکه معظمه یکبار بیرون آمدی
و در غار حری خلوت نشستی و اوقات خود را بعبادت حق تعالی
مستغرق داشتی چون یکماه خلوت برآوردی بمکه باز گشتی و اول
هفت نوبت طواف خانه کعبه بکردی بعد از آن بمنزل خویش تشریف بردی
هر سال بدین دستور عمل نمودی تا سال چهل و یکم در آمد از ولادت آنحضرت
برخاست و بقاعده معهود متوجه غار حری شد و بعبادت مشغول
گشت و مرویست از آنحضرت که فرمود در غار حری و بروایتی بر بالای کوه

ایستاده بودم که ناگاه شخصی بر من ظاهر شد گفت مژده باد ترا ای محمد
که من جبرئیلم حضرت حق مرا بتو فرستاده و تو رسول خدای بر این امت
و گفت بخوان گفتم ما انا بقاری من نیستم خواننده پس مرا در بر گرفت
و بیفشرد چندانکه بطاقت رسیدم پس بگذاشت و گفت بخوان گفتم ما
انا بقاری باز مرا بگرفت و بیفشرد چندانکه بطاقت رسیدم پس بگذاشت
و گفت بخوان گفتم ما انا بقاری بار سیوم مرا گرفت و بیفشرد
و بعد از ان گذاشت گفت اقرا باسم ربک الذی خلق خلق الانسان
من علق اقرا و ربک الاکرم الذی علم بالقلم علم الانسان ما لم یعلم و
روایتی است که آنحضرت در غار حری تکیه فرموده بود که جبرئیل از عقب
وی درآمد و ویرا متنبه ساخت آنسرور راست بنشست و باطراف
و جوانب نگاه کرد هیچکس را ندید تکیه فرمود بعد از ان جبرئیل باز آمد و ویرا
متنبه ساخت و گفت برخیز ای محمد آنحضرت شخصی دید بصورت مردی که پیش
پیش او میرفت سید عالم صلی الله علیه و سلم از عقب وی روان شد چون
آن شخص میان کوه صفا و مروه رسید پای وی در زمین بود و سر وی
بر آسمان پر خویش را نشر کرد ما بین مشرق و مغرب را فرو گرفت

پایهای او

پایهای او زرد بود و بالهای او سبز و بروی دو گردن بند از یاقوت
سرخ بود و پیشانی با جلا و صافی و رخساری نورانی و دندانهای سفید
و براق داشت و موی سر وی سرخ بود برنگ مرجان و در میان
هر دو چشمش نوشته بود که لا اله الا الله محمد رسول الله چون پیغمبر صلی الله علیه و سلم
آن شکل و هیات بدید از عظمت خلقت وی بترسید گفت من انت
رحمک الله فانی لم ار شیا قط اعظم منک خلقا و لا احسن منک وجها
کیستی تو خدای بر تو رحمت کناد بدرستی که من ندیدم هیچ چیز را هرگز بزرگتر
و خوبروی تر از تو جبرئیل گفت انا الروح الامین الی جمیع النبیین اقرا یا محمد
آنسرور گفت چه بخوانم که هرگز نخوانده ام پس جبرئیل از زیر پر خود نامه
از حریر بهشتی که بدر و یاقوت منسوج بود بیرون آورد و بر روی آنسرور
انداخت و گفت بخوان فرمود من خواننده نیستم و در نامه خود چیزی
نوشته نمی بینم جبرئیل او را بخود ضم کرد و بیفشرد چنانچه نزدیک بود که بیهوش
گردد پس بگذاشت ویرا و گفت بخوان آنحضرت فرمود من خواننده
نیستم تا باز بیفشرد تا سه مرتبه چنانچه سابق ذکر یافت آنگاه اول سوره اقرا
بروی خواند بعد از ان جبرئیل پای خود را بر زمین زد و چشمه آب پیدا شد

وضو ساخت وضوی مشتمل بر مضمضه و استنشاق و دستها و پایها را

سه بار شست و مسح سر یکبار کرد و آنحضرت را فرمود تا وی نیز وضو ساخت

چون از وضو ساختن فارغ شد جبرئیل یک کف آب برداشت و بر روی

مبارک پیغمبر صلی الله افشاند و پیش رفت و دو رکعت نماز بگذارد

و آنحضرت بوی مقتدی شد آنگاه جبرئیل گفت نماز گذاردن

همچنین است و بخاطر میرسد که هرگاه حضرت جبرئیل رسول را صلی الله علیه وسلم

تعلیم وضو باین نوع کرد یقین که بامر الهی بوده پس می باید که سه بار

شستن اعضای مذکوره فرض باشد و تواند بود که وقتی که حضرت

بمعراج تشریف فرمودند نماز باین طریق که الحال فرض است فرض شد

و وضو نیز باین نوع که یکبار شستن فرض و دوم نفل و سیوم سنت

شده مقرر شده باشد و پیش از معراج نماز دو رکعت بود و بعد از

معراج باین روش که الحال است فرض شد نقل است که چون حضرت

آدم باین عالم آمد شب بود بسیار اندوهناک شد چه از بهشت نورانی

باین عالم ظلمانی افتاده اندوهش بیش از پیش شد یکی جدای بهشت

دیگر دنیای ظلمانی چون روز شد حضرت جبرئیل فرمود که دو رکعت نماز شکر

بگذار ایشان دو رکعت نماز شکر گذاردند و واجب نوح و قرب معراج

دو رکعت نماز را با ایشان فرض ساخت و در بیرون آمدن حضرت

نوح از کشتی وقت پیشین بعد امر شد که حضرت نوح چهار رکعت

نماز شکرانه بگذارد و این نیز بر رسول صلی الله علیه وسلم

شد که ایشان بطریق فرض گذاردند و چهار رکعت

عصر بحضرت ابراهیم امر شد شکرانه وقت برآمدن

از آتش آن نیز بر رسول صلی الله علیه وسلم حکم شد

که بگذارند و سه رکعت نماز منسوب بحضرت یونس حکم شد

که شکرانه بگذارند وقت برآمدن از شکم ماهی و

وجوب رکعات ثلاثه آن بود که ایشان از سه ظلمت

رهایی یافته بودند و آن نیز بحضرت رسول صلی الله علیه و

مرحمت شد و چهار رکعت نماز خفتن نیز با ایشان حکم

شد که بحضرت موسی حکم شده بود شکرانه خلق

و غرق فرعون و امه نوح ایشم نماز ها را بحضرت رسالت فرمود

و پوشیده نماند که چون حضرت رسول صلی الله علیه و سلم
بمعراج تشریف فرمودند بر اسمان اول جمعی از فرشتگان را
دیدند که در عبادت قایم بودند و بر اسمان دوم
جمعی را دیدند که اینها راکع بودند و بر اسمان سیوم
جمعی را دیدند که اینها ساجد بودند و بر اسمان چهارم
جمعی را دیدند که اینها قاعد بودند الله تعالی ثواب
عبادت جمیع فرشتگان را بانحضرت کرامت فرمود و سابقا
نماز در بنی اسرائیل بی رکوع بود که بعضی را رکوع نبود و بعضی را
بود و حضرت مریم را امر شد که یا مریم اقنتی لربک و اسجدی
وارکعی مع الراکعین یعنی ای مریم ایستاده شو در عبادت
خدا و سجده کن مر او را و تعدس و سجود را و نماز بگذار با نماز
گذارندگان در رکوع یعنی با رکوع کنندگان و در راه
ایشان برو و از جمله ایشان شو بعضی بنی اسرائیل را
در نماز رکوع بود و بعضی را نبود مریم را در نماز موافقت با رکوع کنندگان فرمود

دهوز

و حضرت ستهار [illegible] افزودند بر هر نمازی **فصل** در بیان انچه ناقض
وضوست هر چه بیرون می آید از سبیلین یعنی از پیش و پس صاحب هدایه
دلیل آورده است این ایه را که قوله تعالی او جاء احد منکم من الغایط
و گفته شده است که سوال کردند مر رسول را صلی الله علیه و سلم که یا رسول الله
ما الحدث قال ما یخرج من السبیلین و کلمه ما عام است و متناول است
معتاد را و غیر معتاد را و ناقض وضوست انچه بیرون می اید از سبیلین
مذکر باشد یا مونث معتاد باشد یا غیر معتاد و مراد از معتاد بول
و غایط است و غیر معتاد همچو کرم و یا بادی که بیرون میاید از
ذکر مرد و فرج زن و درین اختلاف است مشایخ را و از غیر سبیلین
بجنبش که سیلان کند بسوی انچه طاهر است یعنی در موضعی که واجب است
تطهیر او و الجمله در وضو یا در غسل و نزد شافعی خارج از سبیلین
ناقض وضو نیست و مخفی نماند که نجس بفتح جیم عین نجاست است
و بکسر جیم غیر طاهر است نجس است یعنی طاهر نیست در اصطلاح فقها
و دلیل شافعی انست که رسول صلی الله علیه و سلم قی کردند و وضو نکردند
بنا بر انکه غسل غیر موضع نجاست امر تعبدی است پس [illegible]

شفی [illegible] از [illegible]
یعنی [illegible] و این دلیل [illegible]
یعنی [illegible] ناقض وضو
[illegible] ناقض وضو نیست [illegible]
وضو نیست

شرع کرد او مخرج معتاد است و دلیل ما آیت که گفته است رسول صلی الله علیه
وسلم الوضوء من کل دم سائل یعنی وضو لازم است از هر خونی که روان
شود بسوی موضعی که طاهر است و در بعضی از کتب فقه آورده اند که چون
از تن آدمی خون و یا ریم و یا زرد آب و یا کرم بیرون آید شکننده وضو
باشد کذا فی الهدایه والتجنیس و اگر خون بر سر جراحت بر آید و او را پاک نه
بر گیرد و یا قدری خاک و یا خاکستر بران انداز دو خون ازان سبب پنهان باشد و اگر خون
نگردد روان گشتی ان القدر شکننده وضو باشد کذا فی المضمرات و اگر خون بر سر
جراحت بر آید و از جراحت پنهان تر نماید فاما هیچ طرف روان نگردد
شکننده وضو باشد کذا فی التجنیس و هو الاصح و اگر خون و مانند آن بر سر
جراحت ظاهر گردد و هیچ طرف سایل نشود آن نیز شکننده وضو نیست کذا
فی المضمرات و اگر خون از پره های بینی بیرون رسد فاما هنوز از بینی بیرون نیاید شکننده وضو
وضو باشد کذا فی المضمرات و اگر از گوشت منو غیره ریم بغیر درد بیرون آید شکننده
نباشد کذا فی القنیه اگر آبله جوره در اندام باشد و پوست از سر او دور شود
و آب ازان سایل گردد شکننده وضو باشد کذا فی السراجیه اگر کنه
یا کنه یا کیک بر آدمی سخت شود و خون او بچوشد و پر شود شکننده

وضو باشد

وضو باشد مگر آنکه بزرگ و بسیار باشد اگر دیو چه از خون آدمی پر شود وضو ۲
بشکند کذا فی التجنیس اگر دنبل را کسی بشگافید و خون بیرون آورد وضوش
نشکند کذا فی القنیه و هو الاشبه و اگر کسی را در ریش زخمه باشد در
اندام اگر رشته بیرون می آید بغیر خون و ریم بیرون آید وضوش نشکند
کذا فی المضمرات اگر از دهن یا از بینی خون یا آب آمیخته بیرون آید حکم اکثر را
باشد یعنی بسیار را اگر خون با آب از دهن و یا بینی برابر باشد شکننده
وضو باشد کذا فی التجنیس والقنیه اگر شخص لسته کسی قی کند کمتر از
باشد شکننده وضو نیست کذا فی شرح الکنز و در قی تلخه و طعام و آب
پری دهن شرط است و اگر کسی مجرد بلغم پری دهن قی کند و مجموع مقدار
پری دهن میشود شکننده وضو باشد اما اگر بیک سورش باشد
کذا فی الکافی هو الاصح قول محمد یعنی قوله والمسبب یجمع متفرقه و خواب بر پهلو
نماز شکننده وضو باشد اگر هر دو سرین او بر زمین قرار گرفته باشد
کذا فی المضمرات و اگر در حالت جلوس غلبه خواب شد و از غلبه خواب
بیفتاد و مجرد رسیدن بر زمین بیدار شد وضوش نشکند کذا فی التجنیس
و خواب در سجده تلاوت شکننده وضو نیست کذا فی السراجیه

غسل است ... چهار چیز
جمع سلیم ...
انحاد مجلس و غسل ... و جمع
ابو یوسف ...
و اختلاف مجلس ...
جمع سلیم
و ابو یوسف

بدیوانه شدن و بیهوش گشتن وضو بشکند کذا فی الکنز سؤال مستی که
بدان وضو بشکند حد آن چیست جواب آنکه در رفتارش تباه در شود
و قدم بر جای قرار نگیرد و بلغزد و مستی نموده شود و هو الصحیح کذا فی الذخیره
اگر در حالهٔ خواب اندر نماز کسی خنده قهقهه کند وضوش نشکند کذا فی الزاهدی
واگر در نماز جنازه و سجدهٔ تلاوت در حالهٔ بیداری کسی خنده قهقهه کند
وضوش نشکند کذا فی الکنز واگر بالغ در نماز چنان خندید که خود شنید
آنکه نزدیک او بود نشنید نمازش تباه شود و وضو نی کذا فی الینابیع
اگر مرد زن برهنه را در کنار گیرد و سر ذکر مردی بر دهن فرج نهد بی حایل
وضوی هر دو بشکند یا نی بشکند جز آلت مرد قایم باشد کذا فی الکافی
در مختصر وقایه و شرح وقایه و هدایه تصریح کرده که قی ناقض وضوست
هرگاه که باشد خون رقیق و اگر چه که نباشد آن مقدار که دهن
پر شود و اگر سرخ شود یا با خون آب دهن ناقض وضوست بنا بر
آنکه جراحتی است البته در جوف زیرا که معده محل خون نیست و در خون
آب دهن ولید است بر بر آمدن خون بعض خود نه بقوت آب
دهن پس باشد همچون خارج از سایر عروق بخلاف آنکه هرگاه که

اروغ

زرد شود آب دهن پس بهتر که خون اندک است بر دهن نیاید مگر
بقوة آب و از جهة گفته اند فقها که ناقض وضوست هرگاه
که زرد شود با آب دهن و قی هرچه گاهی که غیر خون باشد ناقض وضوست
اگر پر شود دهن بطریقی که ضبط نتواند کرد مگر بتکلف و بعضی گفته اند
که قی بطریقی باشد که سخن نتواند کرد صاحب قی و بعضی گفته اند
بطریقی باشد که زیاده باشد بر نصف دهن و نزد امام زفر
ناقض وضوست قی اگرچه دهن پر نشود و ناقض وضوست

نزد ابی حنیفه رضی الله عنه

قی هرگاهی که بلغم باشد اصلاً برابر است که باشد صاعد از جوف
یا نازل از سر بنا بر آنکه از جهة لزوجتش داخل نمیشود نجاست بلغم را
و ناقض وضوست در حالی که صعود کند بنا بر آنکه دهن پر شود
نزد ابی یوسف رحمه الله لیکن نازل از سر ناقض وضو نیست
نیز بنا بر آنکه سر نیست موضع نجاست و این قی اعتبار کرده است
در مجلس و محمد رحمه الله اعتبار کرده است سبب را هرگاه سبب متحد باشد
وقی اندک اندک بیاید بچنین که اگر جمع کنیم پری دهن میشود پس
ابو یوسف رحمه الله اعتبار اتحاد مجلس است یعنی هرگاهی که در یک مجلس

جمع میکنیم پس باشد ناقض وضو و محمد رحمه الله اعتبار کرده است اتحاد
سبب را که او غثیان است پس هرجایی که غثیان واحد باشد ناقض
است و اصح قول محمد است رحمه الله و این هرگاه است که قی کند
بلغم یا طعام یا آب و اگر قی کند بلغم پس غیر ناقض است نزد ابی حنیفه
رحمه الله و در جمیع کتب فقه مثل مختصر وقایه و شرح وقایه و هدایه وغیره
نوشته اند که ما لیس بحدث لیس بنجس یعنی الخبر یعنی که حدث نیست
نجس نیست بکسر جیم پس لازم می آید از انتفاء بودن الخبر ی
که نجس نیست انتفاء بودن الخبر بنجس بفتح جیم یعنی که هرگاه
نجس نباشد عین نجاست نخواهد بود پس خون هرجایی که سیلان
نکند از سر جراحت طاهر است پس نجس نشود باو طاهر و همچنین
قی اندک و این روایة کرده از ابی یوسف رحمه الله و هو الصحیح
از جهة که نجس نیست حکما حقیقی که نمیشکند باو طهارت حتی که
اگر اخذ کنند این دم یا قی را و انداخته شود در آب نجس
نمیشود آب و همچنین است هرجایی که برسد از این خون یا قی
اندک بجامه بیشتر از قدر درهم منع نمیکند صلوة و باو نماز میشود

و خواب مستجع یا متکی یا مستند یعنی پهلو بر زمین گذاشته یا تکیه کرده
بر چیزی که اگر او را از ان بازسازند ساقط گردد ناقض وضوست بخلاف
خواب قیام و قعود و رکوع و سجود در صلوة ناقض وضو نیست اگرچه بار
بغیر استمساک باشد بنا بر قول رسول صلی الله علیه و سلم لا
وضوء لمن نام قائما او قاعدا او راکعا او ساجدا یعنی وضو
نیست بر کسی که بخواب رود در حالتی که قایم و قاعد و راکع و
ساجد است و وضو بر کسی است که خواب کند مستجع یعنی پهلو
بر زمین گذاشته بدرستی که هرگاه که خواب کرد بر زمین
سست میشود مفاصل او و اغما و جنون داخل سستی
است و ناقض وضوست بر هر حالی که باشد کذا فی الهدایة
و قهقهه مصلی بالغ در رکوع و سجود ناقض وضوست و ناقض
وضو نیست قهقهه صبی و ضحک اگر بطریقی باشد که خود بشنود
و هرکه نزدیک اوست نشنود مبطل صلوة هست و مفسد وضو
نیست و تبسم اگر باشد مسموع اصلا باطل نیست امر را و
مباشرة فاحشه میان مرد و زن نیز ناقض وضوست یا تمیز

که منتشر شود النهار انتهی بدرستی که این نوع از مباشرت سبب خروج
مذی است پس قایم ساخته شد مقام مذی احتیاطا و نزد امام محمد
رحمه الله ناقض وضو نیست و مس مراه ناقض وضو نیست خلاف
مر شافعی را که نزد او ناقض است و چنین است مس ذکر که ناقض
نیست برابر است که باشد بباطن کف یا بظاهر کف خلاف
مر شافعی را که اگر مس کند ذکر را بباطن کف ناقض وضو است
فصل و مالک شرط کرده است در نقض وضو مس شهوت را
و فرض است در غسل مضمضه و استنشاق و غسل سایر بدن نزد شافعی
رحمه الله این هر دو سنت است از جهة قول رسول صلی الله
علیه و سلم که عشر من الفطرة ای سنة و ذکر کرد اند ده چیز را
داخل وضو مضمضه و استنشاق داخل اولی و از جهة گفته اند
که این هر دو سنت اند در وضو و دلیل ما است قوله تعالی ان کنتم جنبا
فاطهروا او اجب تعالی امر کرد بطهارت و طهروا صیغه مبالغه است
دلالت میکند بر شستن جمیع بدن مگر انچه که متعذر باشد
ایصال آب بسوی آن بخلاف وضو که مضمضه و استنشاق

انجا سنت نیست و مراد بانچه روایه کرده است حالت حدث است
بدل قول رسول علیه السلام که انهما فرضان فی الجنابة سنتان
فی الوضوء و انیست و جز این نیست که مضمضه و استنشاق فرض است
در جنابت و سنت است در وضو بنا بر انکه بینی و دهن بوجهی خارج
است از روی و بوجهی داخل از آن وجه که خارج است از روی
سنت شد در طهارت و از آن وجه که داخل روی است فرض شد
در غسل و سنت است این که صاحب غسل بشوید هر دو دست خود را
و فرج خود را و زایل سازد نجاست اگر باشد بر بدن او و بعد از آن
وضو کند زیرا که وضو از جهة صلوة است مگر هر دو پای خود را
بعد از آن بریزد آب را بر سر خود و بر سایر جسد خود سه بار بعد از آن
از انجا حرکت کند و بشوید هر دو پای خود را و اینچنین حکایت کرده است
میمونة رضی الله عنه اغتسال رسول را صلی الله علیه و سلم و انیست و
جز این نیست که تاخیر میکند شستن هر دو پای را اگر باشد هر دو
پای او در مستنقعی که آب انجا جمع شده باشد فایده میکند غسل و اگر
باشد بر لوحی که قرار نمیگیرد آب بر آن پس تاخیر نکند و ابتدا کند

بازاله نجاست ونیست بر مراه این که بکشاید موی بافته خود را
در غسل هر جایی که برسد آب نه موی وبرا از جهة قول رسول صلی الله
علیه وسلم مرام سلمه را یکفیک اذا بلغ الماء اصول شعرک
ونیست بر زنان کشادن گیسو بخلاف شعر رجل که شستن شعر
رجل حج نیست در کشادن گیسوی مرد اما شستن گیسوی زن حج
والله حج حج بر پسندیده وبعضی گفته اند که هر گاه موی مرد بافته و
تافته باشد مثل علوی واتراک واجب نیست کشادن اما
احتیاط انست که بکشاید تا آب برسد وبعضی از مشایخ گفته اند
همین که اصل او تر شد کافی است لیکن اصح اینست که واجب است
چنانچه صاحب شرح وقایه تصریح کرده اما هر گاه مفتول باشد
وکشاده باشد واجب است ایصال آب در اثنا شعر چنانچه در محیط
وموجب غسل انزال منی است در حالتی که صاحب وفق شهوت
باشد یعنی جسته جسته بیاید منی نزد انفصال حتی که اگر نازل شود بلا
شهوت واجب نیست غسل نزد ما بخلاف شافعی که نزد او واجب است
غسل اما شهوت شرط است وقت انفصال نزد ابا حنیفه ومحمد

رحمهما

رحمهما الله ووقت خروج نزد امام ابو یوسف رحمه الله اگر منفصل
شود منی از مکان خود بشهوت وگرفته شود سر عضو تا انکه ساکن گردد
شهوت وبعد از ان بیرون اید بلا شهوت واجب است غسل نزد ابو حنیفه ومحمد
رحمهما الله ونزد ابو یوسف واجب نیست غسل واگر غسل کند پیش
از انکه بول کند بعد از ان بیرون اید منی واجب میشود غسل بار دیگر
نزد امامین یعنی نزد امام ابو حنیفه وامام محمد رحمهما الله اما نزد امام ابو یوسف
غسل واجب نیست وفتوی بر قول امامین است واگر چند در رجال
باشند نیست فرقی میان مرد وزن درین مسئله ودر روایه کرده اند
از امام محمد رحمه الله ودر غیر روایه اصول هر جایی که یاد کرد اختلاف وانرا
وبلاد راوابی نهدید غسل واجب میشود وگفته است شمس الائمه
حلوانی این را که اخذ کرده میشود بابن روایه مسئله اگر مرد وزن
یکجا بهم خفته باشند وتری بر جامه خواب به بینند وندانند که
از کیست بر کدام یکی از ایشان غسل واجب گردد جواب اگر سفید است
از مرد است وغسل بروی واجب است واگر زرد است از زن است
وبروست غسل واجب وبعضی گفته اند که اگر بر طول افتاده است

اصل وفایتست قال نبی
منی ارقت شیئا فاثرمه لفت بغیر
علیه الاستسلام حصر که به اقرار
حماسی سلیمانی بغیر

از مو است و اگر بر عرض افتاده است از زن و احتیاط در آن است
که هر دو غسل کنند کذا فی التتمه و گفت ام سلیم مادر انس رضی الله عنه
که حاضر بود شنید این مسئله غسل آیا هست بر زن که به بیند
بلبلی را و یاد ندارد خواب را مقصود وی آنست که آیا زن نیز تر
می بیند و منی دارد پس جواب داد آنحضرت صلی الله علیه وسلم غسل واجب
است بر آن زن و زن آب منی دارد ان النساء شقایق الرجال
بدرستی که زنان نظایر مردانند در خلقت و طبیعت هر چه مردان را است
از احکام طبیعت زنان را نیز هست مگر آنچه مخصوص بمردان واقع
شده و وجه از قبیل اول است و شقایق جمع شقیقه است و آن حجر
که دو پاره کرده شد هر پاره را شقیق پاره دیگر گویند و لهذا برادر را
نیز شقیق خوانند که دو پاره اند از یک اصل پس زن و مرد
نیز شقیق یکدیگرند و از یک اصل اند و آن آدم است علیه السلام
و ترمذی و ابوداود این حدیث را تا آخر روایت کرده اند و از عایشه
صدیقه رضی الله عنها منقول است که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم
چون در گذشت ختان مرد از ختان زن مراد آنست که هر دو ختان

ملاقات

ملاقات و مساس کنند بهم و ختان موضعی از مرد و زن که در ختنه
کردن از آنجا برند و از مرد پوستی است بر سر عضو و از زن گوشتی است
بلند در درون مانند تاج خروس عایشه رضی الله عنها میفرماید که چون
این دو موضع یکجا شوند بدر آمدن آلت مرد در فرج زن واجب
میگردد غسل بر مرد و زن و کرده ام من و پیغمبر خدا پس غسل کرده ایم ما هر دو
پس معلوم شد که در وجوب غسل خروج منی در کار نیست و مجرد دخول
حشفه واجب است غسل و در روایه احمد و مسلم از ابی موسی اشعری
رضی الله عنه آمده است که گفت اختلاف کردند مهاجرین و انصار
پس گفتند انصار واجب نمیگردد غسل مگر بر آمدن آب و مهاجران
گفتند واجب میگردد بمجرد مخالطت پس گفتم من که شفا دهم شما را
ازین اختلاف پس برخاستم و نزد عایشه رفتم گفتم سوالی دارم
از تو ولیکن از کشف آن شرم دارم عایشه گفت بپرس از من
هر چه میخواهی و شرم مدار که من مادر توام پس گفتم چیست موجب غسل
گفت تو در نیک سوال از من زیرکی افتاده که خبر دار است نیز من خبر دارم
ازین مسئله گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم چون نشست مرد میان

چهار شعبه زن و مساس کند ختان مرد با ختان زن بتحقیق واجب
شد غسل و ازینجا معلوم میگردد که مراد بمجاورت ختانین جماع
انتهاست و غسل واجب میشود و دیگر غیبت حشفه در قبل و دبر
فاعل و مفعول به موجب غسل است و حشفه ما فوق ختنه از راس
ذکر بنابر آنکه حشفه سبب انزال است و اقامت کرده شده است
مقام او هر چند که نازل نشود چیزی غسل واجب است اما غیبت
حشفه در فرج میت یا صغیره که مجامعت کرده نشده است
واجب نیست غسل او را مادامی که نازل شود چیزی و بعضی گفته اند
که صغیره موجب غسل است خواه نازل شود یا نشود و اگر غایب
شود در غیر قبل و دبر مثل ناف مثلا واجب نیست غسل مادامی
که چیزی نیاید و اکثر فقها فرموده اند که دیدن کسی که از خواب برخیزد
بر بدن یا جامه یا فراش منی را و آن آبی است غلیظ و سفید
که منکسر میشود از وی ذکر یا مذی که آن آب رقیقی است که میریزد
بسوی بیاض ظاهر میشود نزد ملاعبه در حین با اهل خود موجب
غسل است و در مذی غسل واجب میشود از جهة احتمال بودن او

که رقیق

که رقیق شده است بحرارت بدن و درین خلاف است مر ابی یوسف را
چنانچه میگوید صاحب شرح وقایه و سابقا بتفصیل مذکور شده
و انقطاع حیض و نفاس موجب غسل است لقوله تع و لا تقربوهن
حتی یطهرن علی قراءة التشدید یعنی نزدیکی مکنید بزنان مادامی
که در حیض اند تا آنکه طاهر نشوند یعنی غسل بجا نیارند و دران هنگام که
انقطاع سبب غسل باشد پس هر گاه منقطع شد غسل واجب میشود
پس هر چگاهی که کافره مسلمان شد بعد انقطاع حیض واجب
نیست بروی غسل زیرا که در وقت انقطاع حیض کافره بود و مامور
نبود بشرایع شرع پس هر گاه مسلمانی یافت نمیشود سبب غسل که او
انقطاع است بخلاف آنکه هر گاه کافر جنابت رسیده باشد
بعد ازان مسلمان شود واجب است بروی غسل بنابر آنکه جنابت
امری مستمر است پس می باشد جنب بعد از اسلام و انقطاع
غیر مستمر و بعضی گفته اند موجب است مر غسل را خروج دم نه انقطاع
لیکن خروج دم بشرط انقطاع بنابر آنکه غسل واجب میشود مع سیلان
پس هر گاهی که منقطع شود واجب میشود غسل و اینچنین است نفاس

بعد انقطاع موجب غسل است بالاجماع ووطی بهیمه بی انزال موجب
غسل نیست وسنت است غسل در روز جمعه وغسل جمعه سنت است
از جهة نماز جمعه واین صحیح است پس کسی که غسل کرد روز جمعه پس
حدثی رسید اورا ووضو کرد در حالتی که مقیم است نزد حسن
رحمه الله کافی است از جهة سنت ونزدیک ابی یوسف نیست
کافی واگر غسل کند پیش از صبح ونماز جمعه بکند بآن غسل کافی است
در حالتی که مقیم است از جهة سنت ابی یوسف رحمه الله ومحبوب
نیست نزد حسن ومیگوید مالک رحمه الله که این غسل واجب است
وایضا سنت است غسل عیدین واحرام ووقوف عرفه صاحب هدایه
میگوید که این نص است بر سنت وبعضی گفته اند که این چهار غسل مستحب است
ونامیده است محمد رحمه الله که غسل روز جمعه حسن است در اصل
وگفته است مالک رحمه الله که این غسل واجب است از جهة
قول رسول صلی الله علیه وسلم که من اتی یوم الجمعة فلیغتسل
وما راست قول رسول صلی الله علیه وسلم که من توضا یوم الجمعة فبها
ونعمت ومن اغتسل فهو افضل واز جهة محمول است الحدیث روایه

گرده شده بود استحباب بعد ازین غسل از جهة صلوة است نزد ابی یوسف
رحمه الله وهو الصحیح چنانچه مذکور شد از جهة زیادتی فضیلت این
غسل بصفت بر وقت واختصاص طهارت باین ودرین خلاف است
مر حسن را وعیدین نیز بمنزلهٔ جمعه است بنابر آنکه در عیدین اجتماع تمام
میشود پس مستحب است درین دو عید غسل کردن از جهة دفع
از ارواح بد واگر اتفاق افتد که روز جمعه عید واقع شود پس یک
غسل ثواب هر دو را می‌یابد ومنقول است در عیدین که غسل از
جهة روز است یا صلوة وسزاوار است که باشد مثل جمعه بنابر آنکه
در عیدین نیز اجتماع است پس مستحب است دفع رائحه کریهه وغسل احرام
نیز بحج یا عمره سنت است وغسل روز عرفه نیز سنت است پیش از
وقوف بعرفات وتفصیل در وقتی بیان خواهد یافت اما غسل
میت واجب است وانجنس است که کسی را که اسلام بیارد ودر
حالت جنابت پس غسل بر وی واجب است واگر جنب نباشد
پس غسل بر او بعد از اسلام مندوب است **فصل در بیان آبی
که جایز است وضو بآن** صاحب هدایه میگوید که جایز است

طهارت از احداث باسمان همچو باران و باب ارض همچو چشمها و آب دریاها
و آب چاهها لقوله تعالی انا انزلنا من السماء ماء طهورا یعنی فرستادیم
ما از آسمان آبی پاکیزه و طاهر را و قول رسول صلی الله علیه وسلم الماء
طهور لا ینجسه شیء الا ما غیر لونه او طعمه او ریحه یعنی رسول صلی الله علیه
میفرماید که آب طاهر است و نجس نمیکند او را شیء مگر هر جایی
که تغیر کند رنگ او را و طعم او را و بوی وی را بعلت نجاست و قوله
علیه السلام فی البحر هو الطهور ماؤه والحل میتته و اما آب برف اگر باشد
در حالتی که گداخته شده باشد بحیثیتی که تقاطر کند جایز است وضو
با او والا جایز نیست صاحب شرح وقایه میگوید که اگر مختلط شود
باین آب چیزی پاکیزه برابر است که باشد از جنس ارض همچون
خاک یا قصد کرده باشد باین چیز پاکیزگی را همچو صابون و اشنان
یا قصد کرده نشود همچو زعفران پس جایز است وضو با و مادامی که
باقیست بر طبع او مائیت و نزد ابی یوسف رحمه الله اینست که
اگر باشد مخلوطی که قصد کرده شد باو پاکیزگی را همچو صابون
و اشنان جایز است وضو مگر هر جایی که غالب شود بر آب چنانکه

زایل شود

زایل شود طبع وی که روا نیست و اگر باشد چیزی که قصد کرده نشود باو
تطهیر را پس در روایتی بشرط عدم جواز توضی را باو وقت
غلبه او بر آب و در روایتی شرط کرده نشده است با آنچیزی
که نیست از جنس ارض در وی خلاف است مر شافعی را رحمه الله
و وضو با آب حوضهایی که شرعی واقع شده است در و اوراق
شجره و تغیر داده است رنگ او را و طعم او را و ریح او را
جایز نیست طهارت باو و نص است برین کذا فی الکافی و نزد شافعی
اگر باشد آب مختلط از جنس ارض جایز است وضو باو والا
جایز نیست صاحب مختصر وقایه میگوید که هرگاه چیزی طاهر
غالب شود و بر آرد او را از طبیعت آب که آن رقت و سیلان است
همچو تلخان مخلوط با آب یا غیر طاهر که طبخ یابد باو مثل شوربا و آب باقلا
و این مختلط ازین جمله است که قصد کرده نشده است باو پاکیزگی را
جایز نیست طهارت باو اما هر جایی که قصد پاکیزگی کرده باشد همچون
صابون جایز است وضو باو اما هر جایی غالب شود بر آب پس
میکرد همچو تلخان این هر جایی است که مختلط طاهر باشد و اگر مختلط نجس باشد

جایز نیست طهارت باو اما هر
جایی که غالب شود بر آب پس

بفتح جیم که عین نجاست است چنانچه ذکر کردیم ما و بکسر جیم نجس باشد و متنجس
طاهر و است و در اصطلاح فقها و صاحب هدایه میگوید که جایز نیست
طهارت بابی که غالب باشد بر وی غیر او و بر آرد او را از طبیعت آبی
همچو اشربه و سرکا و آب کل و شوربا و آب باقلا و آب زردج بنا بر آنکه
نامیده نمیشود اینها را آب مطلق بلک گفته میشود که آب باقلا
و آب زعفران و غیره و مراد آب باقلا انست که تغیر داده شود
بطبخ بدرستی که تغیر بطبخ جایز است وضو با و جایز است وضو
باب خالطا که همراه شده باشد با وی شیء طاهری و تغیر داده باشد
احد اوصاف او را دابی که اختلاط کرده شده است با وی زعفران
یا صابون یا اشنان و گفته اند بعضی که آب زردج بمنزله آب زعفران است
و هو الصحیح و احسن است اختیار ناطقی و امام سرخسی و گفته است شافعی
رحمه الله که جایز نیست وضو باب زعفران و امثال او بنا بر آنکه
نیست از جنس ارض و ما مقید است ایا فی هر که میگویند ماء زعفران
و ماء باقلا و ماء زردج بخلاف انکه هر گاه مختلط شده باشد اجزاء ارض
ماء و خالی نیست از وی عادتا و دلیل ما راست این که اسم ماء با آنست

بر وی پس هر گاه از جنس ارض باشد اطلاق ماء بی از و منقطع نیست با و
جایز است وضو و خلط قلیل که باشد که اعتبار میکنیم از جهة
عدم امکان احتراز از و چنانچه در اجزای ارض پس اعتبار میکنیم
غالب و غلبه اجزا و تغیر لون نمیدهد و هو الصحیح پس هر چیزی که متغیر
نمیشود بعد از ان همراه شدن با و غیر او جایز نیست وضو با و
و هر آبی که واقع میشود در وی نجاست جایز نیست وضو با و
برابر است که آن نجاست قلیل باشد یا کثیر امام مالک میگوید
که جایز است وضو با و مادام که تغیر احد اوصاف او نشود
انچه روایت کرده ایم ما چنانچه رسول صلی الله علیه و سلم و محمد کرامات
طهورا و آب روان هر گاه که واقع شود در وی نجاست جایز است
وضو با و زیرا که دیده نمیشود باب جاری اثری از نجاست
بنا بر انکه نجاست قرار نمی یابد با جریان ماء و اثر طعم در وی
و رنگ و غدیر عظیم که حرکت نکند یک طرف بحرکت طرف دیگر
هر گاه واقع شود نجاست یک جانب او جایز است طهارت از جانب
دیگر از جهة که ظاهر نیست که نجاست از این طرف تا آن طرف رسد

نمیکند زیرا که اثر تحریک در سرایت بیشتر است از اثر نجاست و از ابی حنیفه
رحمه الله منقول است که فرمودند اعتبار میکنیم تحریک را در غسل و همین
قول ابو یوسف است رحمه الله و از ابی حنیفه تحریک بدست است
که بدست حرکت بدهند و از محمد رحمه الله بتوضی در وضو که آن اگر تحرک
نکند بر جانب دیگر وجه اول اینست که حاجت می افتد بسوی او در حوضها
که کلانتر است بسوی توضی و بعضی تقدیر کرده اند ده گز در ده گز را
بگز کرباس از جهة وسیع ساختن امر بر ایشان و علیه الفتوی و معتبر در
عمق اینست که باشد بحالی که منکشف نشود تحت او بانکه بست
گرفتن و هو الصحیح صاحب شرح وقایه میگوید که هر جاه که باشد
حوض صغیر که داخل میشود در وآب از جانبی و بیرون میرود از
جانب دیگر جایز است وضو در جمیع اطراف او و علیه الفتوی
از غیر تفصیل این که باشد چهار در چهار یا کمتر پس جایز است
و اگر اکثر باشد از چهار در چهار جایز نیست و در بعضی از کتب فقه
مذکور است که اگر در غدیر نجاست مرئی باشد حوالی او مقدار حوض
خورد که جار در جار باشد نجس است و غیر او طاهر است و اگر باشد

بعضی گویند که مساحت گز
آن اهمیت قبضه است و بعضی
گفته اند که اصح آنست هر جا
معتبر باشد در زمانی و مکانی

بغیر

غیر مرئی در غدیر که بول کرده باشد در وی انسانی وضو کرده میشود از جمیع
جوانبش و این در حکم حوض است اگر باشد حوض مربع پس اگر باشد مدور پس او
اینست که باشد حوالی چهل و هشت گز و بعضی گفته اند شصت و شش گز
و هو الصحیح کذا فی الذخیره و گفته است شافعی که اگر باشد آب قلتین
با نیطور که باشد پانصد رطل جایز است وضو با وی و گفته است مالک
رحمه الله وضو میکند با این آب اگر چند قلیل باشد و نجس نمیشود بوقوع
نجاست مادامی که متغیر نشود احد اوصاف او که طعم و بو و رنگ اوست
صاحب شرح وقایه میگوید که اگر سگی در جوی خوابیده باشد و بعضی در
عرض جوی و جاری باشد آب بالای او اگر باشد آنچه متصل است بجلد
سگ کمتر از آنچه ملاقی نیست جایز است وضو در پایین او و الا
جایز نیست و جایز است طهارت بآبی که مرده باشد در وی حیوانی مائی
المولد یعنی تولدش در آب باشد مثل ماهی و چغز و سرطان بدانکه
تقیید کرده است بمائی المولد حتی که اگر باشد مولدش در غیر آب و
معیشتش در آب باشد فاسد میشود بمردن او آب و گفته است شافعی
رحمه الله که فاسد میشود آب بمردن اینها که مذکور شد مگر مردن ماهی

[illegible]

که آب فاسد نمیشود از جهة عدم خون و هو الاصح و بعضی گفته اند که فاسد میشود
از سمک از جهة عدم دم و این اصح است و ضفدع بری و بحری برابر است
فاسد نمیکند آب را و بعضی گفته اند بری مفسد آب است از جهة وجود
خون و عدم معدنش و آنچه میت در آب میکند انست که با
توالد و باشش او در آب و ماء المعاش غیر ماء المولد مفسد است طهارت
نمیتوان کرد بآن آب و این امور بر تقدیری است که تغیر اوصاف او
نشود و در غیر ماء المولد داخل چیزی که نیست مر او را خون روانی همچون [illegible] و مگس
و این که گفته که بمردن ماء المولدات نجس نمیشود احتراز کرده است از
ماء المعاش مشروط بنا بر آنکه مردن او آب را باعث نجاست
میشود آب قلیل و نزد شافعی [illegible] که غیر سمک هر چه میرد در آب
نجس میکند آب را بتغیر اوصاف مر انرا وضو نمیتوان کرد با آبی
که بیرون آورده باشند بعلاج از درخت که مر او را ساقی است همچو [illegible]
بخلاف آنچه خود بر آمده باشد بنفس از غیر علاج همچو متقاطر میشود
از درخت انگور جایز است وضو با و جایز نیست وضو باب مستعمل
از جهة قربت باین که شخص تجدید وضو از جهة قربت میکند

ما مستعمل

ما مستعمل باشد از رفع حدث نمیکرد و ما مستعمل نزد محمد رحمه الله عکس با قامت
قربت و اخذ کنند آب را الحکم استعمال هر گاه که زایل شد از عضو
و بعضی گفته اند که بعد از اجتماع در مکانی و نزد حسن بن زیاد آب مستعمل
نجس است نجاست غلیظه و این روایه است از ابی حنیفه رحمه الله
و نزد ابو یوسف نجس است نجاست خفیفه و این نیز روایه است از
ابی حنیفه رحمه الله و نزد محمد رحمه الله طاهر غیر مطهر است و در طاهر الروایه
و علیه الفتوی و گفته است مالک و این نیز یکی از دو قول شافعی است
رحمه الله که این طاهر مطهر است و گفته است زفر رحمه الله این نیز
یکی از دو قول شافعی است این که اگر آب طهارت کننده متوضی
تجدید وضو از جهة قربت است طاهر است و مطهر و اگر متوضی محدث است
طاهر است غیر مطهر یعنی پاک کننده نیست و بذات خود طاهر است
اما دیگری را پاک نمیکند و آبی که متغیر شود بکثرت برگهایی که از درخت
افتاده است و در هر گاه که برداشته شود برگها را ظاهر شود در وی
رنگ برگها جایز نیست وضو با او از جهة که همچو آب باقلا است
و همچنین جایز نیست طهارت بآب ایستاده که در وی نجسی باشد

مالک و این نیز یکی از دو قول شافعی است رحمه الله این طاهر مطهر است

مگر هر جایی که باشد ده گز در ده گز و منکشف نشود ته او بدست زدن که چهار
انگشت ایستاده را فرو برد و آب بردارد پس حکم او حکم آب جاریست
صاحب شرح وقایه میگوید که بدرستی که در آب مستعمل اختلافات
است اول درین که بهر چیزی که باو مستعمل میشود و این نزد
ابی حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله بازاله حدث است و نیز بنیت قربت مستعمل
میشود پس هر جایی که وضو کند کسی که باو حدثی رسیده و وضوی
غیر نیت میکرده مستعمل و اگر وضو کند غیر محدث وضوی بنیت
نیز میکرده مستعمل نزد محمد رحمه الله بنا بر آنکه نیت قربت
و نزد شافعی رحمه الله بازاله حدث لکن ازاله حدث متحقق نمیگردد
مگر به نیت قربت نزد او بنا بر آنکه نیت در وضو نزد او شرط است
و اختلاف ثانی درین است که هر گاه آب زایل شود از عضو
میگردد مستعمل چنانکه در هدایه گفته است که مستعمل میشود همچو زایل شدن
آب از عضو و اختلاف ثالث درین حکم داخل است نزد امام اعظم
که مستعمل است و نجس است نجاست غلیظ و نزد ابی یوسف رحمه الله
نجس است بنجاست خفیفه و نزد محمد رحمه الله طاهر است غیر مطهر چنانکه

سابقا مذکور شد

سابقا مذکور شد و دیگر هر پوستی که دباغت یابد طاهر است مگر
و دباغت زایل ساختن بوی بد است و رطوبات نجسه از جلد
مگر جلد خوک و آدمی پس این دباغت اگر باشد بادویه همچو
برنج و مازو که بادو دباغت میکنند پاکیزه میشود و عود نمیکند
نجاست هرگز و اگر باشد این دباغت بخاک یا بآفتاب پاک
میشود هر جایی که خشک شود بعد از آن اگر برسد آبی اما عود
میکند نجاست از وی نزد ابی حنیفه رحمه الله دو روایه است یک
روایه است که عود میکند و دیگر روایه است که عود نمیکند
و این اظهر است و نزد شافعی رحمه الله شرط است در دباغت
ادویه که اگر بادویه دباغت کنند طاهر است والا نه طاهر نیست
و نزد شافعی رحمه الله جلد چیزی که گوشت او حلال نیست پاک
نمیشود بدباغت و نزد مالک جلد مرده طاهر نمیشود بدباغت و اگر
جلد خنزیر پاک نمیشود بنا بر آنکه ~~بنا بر~~ آنکه نجس العین است و جلد آدمی
قبول نمیکند دباغت را و اگر خنزیر که پاک میشود جلد او بدباغت
پاک میشود بذکوة و همچنین گوشت او پاک است هر چند که خوردنی

الب مال

وام است و اگر چیزی که طاهر نمیشود جلد او بدباغت طاهر نمیشود بزکوة
مراد بزکوة آنست که ذبح کند و بر اسلمی یا کتابی ار غیر ایکه ترک
کند تسمیه را عمدا اگر عمدا تسمیه را ترک کند پاک نیست و این
اختیار بعضی مشایخ است و اختیار بعضی آنست که لحم سباع
طاهر نمیشود بزکوة حتی که هر جگاهی نماز گذارد کسی بر جلد سباع
و درون جلد باشد بیشتر از قدر درهم گوشت سباع جایز نیست
صلوة او اگر چه مذبوحه باشد و اگر واقع شود این گوشت در آب
فاسد میکند آب را و موی مرده و استخوان مرده و پی و شاخ
آدمی و موی آدمی و استخوان آدمی پاک است و جایز است صلوة
و بعضی فقها گفته اند که هر پوستی که دباغت یابد پاک شود و جایز است
صلوة برو از جهة قول رسول صلی الله علیه و سلم که ایما اهاب
دبغ فقد طهر یعنی هر پوستی که دباغت یابد پاک میشود الا پوست خوک
حجت است بر مالک رحمه الله در جلد میتة و این معارض نمیشود
بنهی که وارد شده است از انتفاع از میتة باهاب بنابر انکه اهاب است
مرغیر مدبوغ را و حجت است بر شافعی رحمه الله در جلد کلب

بنابرانکه

بنابرانکه کلب نجس العین نیست اما نمی بینی که منفعت گرفته میشود بحراست او
و صید او پس خارج شد کلب و آدمی از انچه روایه کرده ام ما بعد از ان
انچه منع میکند نتن و فساد پس او دباغ است اگر باشد بافتاب
یا بخاک چو بنه یا کز تا حاصل میشود یا و جنب هر جگاهی که در آید
در چاه از جهة طلب دلو نزد ابی یوسف رحمه الله رجل بحال خود است
از عدم ریختن آب که شرط است نزد او و از جهة اسقاط فرض و آب
بحال خود است از جهة عدم دوام نزد او که اسقاط فرض است و عند
و نزد امام محمد رحمه الله هر دو طاهر اند آب از جهة عدم نیت تقرب
و رجل از جهة عدم ریختن آب و نزد ابی حنیفه رحمه الله هر دو نجس است
آب از جهة اسقاط فرض از بعضی اعضا باول ملاقات و رجل از جهة
بقای حدث در بقیه اعضا و گفته شده است که نزد او نجاست رجل
همچو نجاست آب مستعمل است و روایتی هم هست از او که رجل طاهر
و آب نجس بنابر انکه آب را داده نمیشود استعمال پیش از انفصال
از جهة ضرورت و این اوفق روایه است از ابوحنیفه رحمه الله

فصل فی البیر

هرگاه که واقع شود در چاه نجاستی بر آورده میشود انچه

خداوندا خداوند جهانی
خداوند زمین آسمانی
خداوندا توئی خلاق عالم
خداوندا بحق ذات پاکت
بده با این پسر علم روان
محمد مقتدای هر عالم
شفاعت خواه

خداوندا ازین قرآن که خواندم
ثوابش بر روح پاک پیغمبر رسانی

آب درو ست باجماع سلف و مسایل این مذهب است بر اتباع اثار زیرا که پس
پس هر گاه که واقع شود در وی رکنی پس افتاده شتر یا گوسپند خواه تر
باشد خواه دو فان نمیشود آب استحسانا و قیاس این است که فاسد شود
از جهة وقوع نجاست در آب قلیل و وجه استحسان این است که در چاهها
چاه حیوانات میکردند و می افکند ازین پس افتاده اینها یا در چاه
پس میگردانیم قلیل را معفو از جهة ضرورت در کثیر و آنچه بسیار افتد
پس نظر کند شخص در و تا موافق او حکم کند و این نجس است از ابی حنیفه
رحمه الله و برین اعتماد است بنا بر آنکه اختلاف در کثیر نیست که اگر کثیر
باشد ربع آب را بر می آریم صاحب مختصر وقایه میگوید که هرگاه
نجسی افتد در آب که قلیل باشد یا کثیر مثل بول و غایت [illegible]
که نجس میشود مادامی که غلبه نکند بر آب و روایة کرده ابو یوسف رحمه الله
این را که آب او در حالتی جاریست یا بمیرد در و حیوانی و ورم کند و متفسخ
شود آن حیوان صغیر یا کبیر مثل ادمی یا گوسپند یا شتر و مانند آن
بر آورده میشود همه آب او را اگر ممکن باشد بمحنت و اگر بر آوردن
همه آب ممکن نباشد پس اختیار میکنیم تشخیص صاحب بصارتی را

در آب که چه مقدار آب بوده است در آنجا بر می آرند و نزد امام محمد رحمه الله
دو صد دلو تا سیصد دلو و این اصح است و بعضی گفته اند که میکنیم
چاه دیگری مثل موضع آب از چاه اول و میریزیم این آب که
ازین چاه میکشیم در آنجا همان مقدار که درین چاه است خواه
دو گز باشد خواه سه گز خواه بیشتر و چوبی بطرافی بچاه نصب میکنیم
در آنجا بعد ازان آب این چاه را در آنجا می اندازیم و حیوانات
صغیر مثل کبوتر و مرغ و حیوانی دیگر مانند او اگر بمیرد در و چهل دلو
کشیده میشود تا شصت دلو اگر مثل موش و عصفور باشد بیست
دلو است یا سی و بیست بر وجه ایجاب و سی بر وجه استحسان اعتبار
کرده شده است در نزیره و معتبر دلو وسط است اگر زیاده از
وسط باشد حساب میکنیم او را که چه قدر است موافق حساب بر آورده
میشود و اگر دلو عظیم باشد که بیک مرتبه یا دو مرتبه آب بر آورده
میشود و اگر دلو عظیم باشد [illegible] شود جایز است از جهة حصول مقصود
و بیرون بر آوردن مقدارش و نجس میشود آب بر وقتی که افتاده است
والا یک شب و روز حساب میکنیم از دی از وقتی که افتاده است

اگر نفخ نکرده باشد و اگر نفخ کرده باشد سه شب و روز و پس خوردهٔ
آدمی نه جنب باشد یا حائض باشد و مسلم باشد یا کافر باشد پاک
است صور بقیه الی است که مانده است از شارب خلاف باران
استعاره کرده از جهة بقیهٔ طعام و غیره اگر آدمی شارب خمر باشد
و دهنش آلودگی خمر نداشته باشد پس خوردهٔ اش پاک است و الا فلا
و صور فرس و هرچه ماکول اللحم است پاک است روایة کرده شده از ابی
حنیفه رحمه الله که صور اسپ مشکوک است همچو پس خوردهٔ خر و روایة
کرده شده است که مکروه پس خوردهٔ حمار همچو گوشت او و صحیح آنست
که طاهر است نزد او و نزد امامین هم پاک است پس خوردهٔ کلب
و خوک و سباع و بهایم نجس است و پس خوردهٔ گربه و مرغ خانگی و
سباع طیر یعنی باز و شاهین و سواکن بیوت همچو مار و موش مکروه است
و طاهر است ولیکن اولیتر آنست که وضو نکنند با و و کراهت او
ثابت شده است باعتبار نجاست و گفته است امام شافعی که پس خوردهٔ
گربه طاهر است و غیر مکروه و اگر خورده باشد موش را و فی الفور بیاشامد
آب نجس میشود و اگر بعد از گذشتن بخورد نجس نمیشود آب بنابر آنکه

میشود

میشود و همچنین خوردن لعاب خود و نزد ابی یوسف رحمه الله سباع طیر
هر جایی که باشد محبوس و صید اند صاحبش که نمیتن نجاستی در منقار
او مکروه نیست صور او و پس خوردهٔ حمار و استر مشکوک است
وضو کرده میشود با و لیکن وضو که میشود مشکوک بعد از آن تیمم میکنند
احتیاطا مکر در مکروه که وضو میکنیم در روپس و عرق مانند صور اوست
بنابر آنکه پس خورده هم مخلوط است بلعاب و باب فی دهن او
و حکم لعاب و عرق یکی است بنابر آنکه هر دو اینها متولد میشوند
از گوشت و اگر گفته شود که واجب است این که نباشد میان پس خوردهٔ
ماکول اللحم فرق از جهة که اعتبار میکنی لحم را پس لحم هر دو اینها طاهر است
ایا می بینی آنکه غیر ماکول اللحم هرجایی که باشد نجس العین هرگاه که
کشته شود می باشد طاهر اگر اعتبار میکنی لحم را که مخلوط است بدم
پس ماکول اللحم و غیر ماکول اللحم برابر است میگوییم ما این را که حرام است
هرجایی که نباشد از جهة کراهت بدتر که آن حرمت ایه نجاست
لیکن درین شبهه است این را که نجاست از اختلاط دم است بلحم پس
هرجایی که نباشد حیض پس نجاست او بذاته است همچو خنزیر اینها باشد

نجس العین و میتهٔ ایشان از غیر ماکول اللحم هرجاه که باشد زاننده
لعاب او متولد از وست که حرام است و مخلوط است بدم
بدم پس می باشد نجس از جهة اجتماع امرین که اختلاط است و حرمت
اما در ماکول اللحم یافت نمیشود مگر یکی ازین دو و آن اختلاط است
بدم پس نباشد موجب نجاست پس خورده و این علت نه تنها
ضعیف زیراکه دم مستقر در موضع است که داده نمیشود او را حکم
نجاست در زندگی پس هرجاهی که باشد زنده نمی باشد پاک
برابر است ماکول اللحم و غیر ماکول اللحم از جهة که منکر دو حرام پس
حرمت موجود است با اختلاط دم پس می باشد نجس و اگر باشد
مزکی می باشد طاهر اما در ماکول اللحم از جهة است که یافته نمیشود نه
انجا حرمت را و نه اختلاط دم را اما در غیر ماکول اللحم از جهة است
که یافته نمیشود اختلاط را و حرمت را مجرد تا غیر کافی در نجاست
چنانچه گذشت از جهة که ثابت میشود اجتماع امرین و عرق
واستر همچو پس خورده اینهاست پس هر شی معتبر است به پس خورده
او طهارتا و نجاستا و حرمتا و کراهتا و غیر اینها غیر کمار مخصوص است

خیو دلش طاهر از جهة که پیغمبر صلی الله علیه و سلم بر و سوار شده اند
و پس خورده سگ نجس است و باید شست ظرف را که سگ در و
آب خورده است سه بار از جهة قول رسول صلی الله علیه و سلم
سگ نجس که یغسل الاناء من ولوغ الکلب ثلثا نه باید شست
اناهی را که دهن سگ باو رسیده است سه مرتبه و لسان او اگرچه
ملاقی آب شده است نه ملاقی انا پس هرجاه که نجس شد طرف
پس نجاست آب بطریق اولی باشد و این افاده میکند نجاست را
و بنجال کبوتر و عصفور مفسد آب نیست خلاف مر شافعی را که
قیاس کرده است باین پس افتادهٔ مرغ خانگی را و دلیل ماست
اجماع مسلمین بر نگاهداشتن کبوتر در مساجد با وجود امر بتطهیر
مساجد و استحاله او نه ازین جهة است که بوی در آنچه ابد می آید
و اگر بول کند در چاهی گوسفند بیرون آورده شود تمام آب او را
نزد ابی حنیفه و ابی یوسف رحمهما الله و گفته محمد رحمه الله که بیرون
نمی آریم آب را مگر هرجاهی که غالب باشد بر آب پس بیرون می
آرد از انجه نجس طاهر و نزد او است که بول ما یوکل اللحم طاهر است

نزد او و نجس است نزد امامین و دلیل او آنست که امر کرده است رسول الله صلی الله
علیه و سلم گروهی را که بیمار بودند بشرب بول شتر و شیر شتر
و نزد امامین قوله علیه السلام استنزهوا من البول فان عامة
عذاب القبر منه بدرستی که میرساند بوی بد و فساد همچو بول خر
که ماکول اللحم نیست تا وید آنچه روایه کرده شده است آنست که
شناخته شده است شفای بیماران درین بطریق وحی و بعد ازان
نزد ابی حنیفه رحمه الله حلال نیست شرب بول از جهة تداوی
از انجهة که متعین نیست شفا درو پس برون نمی آید از حرمت
فصل فی التیمم تیمم در لغت قصد است و شرعا قصد کردن بسوی
زمین پاک و آنچه در حکم پاک است در حکم زمین است از جهة ازاله
حدث قائم مقام وضو و غسل است نزد عجز از استعمال آنچه
کفایت میکند بطهارت یا بغسل صاحب شرح وقایه میگوید
که تیمم مر کسی راست که حادث شده است مر او را در حالتی که جنب است
یا حائض است یا نفسا و قادر نباشد بر آب المقدار که کفایت کند
طهارت داشته باشد در محدث و در جنب المقدار که

کفایت میکند مر غسل را پس هرگاهی که باشد مر کسی را که جنب است آبی که
کفایت وضو میکند اما کفایت غسل نمیکند تیمم کند واجب نیست
برو غسل و وضو نزد ما خلاف مر شافعی را اما هرگاهی که باشد با جنابت
حدث که موجب وضوست واجب است برو وضو پس تیمم میکند از جهة
جنابت باتفاق صاحب هدایه میگوید که هرگاهی که باشد مر محدث را
آبی که کفایت میکند مر غسل بعض از اعضا را پس خلاف ثابت است
نیز از جهة دوری او یک میل که ثلث فرسخ باشد و بعضی گفته اند
که هزار و پانصد گز تا چهار هزار گز و آنچه ذکر کرده است صاحب او را نیز
و در روایه حسن یک میل است که می باشد مقداری که اعتبار کرده
شده است میل را هر جایی که باشد یمین و یسار را اما هرگاهی که
باشد در رو بروی او را و غیر مسافت پس اعتبار کرده شده است
دو میل را و این صاحب تیمم یا از جهة دوری آب است یا از جهة
مرض که قادر نباشد با مرض باستعمال آب که اگر استعمال کند
آب را زیاده میشود مرض او اما تلف را شرط کرده شده است خلاف
مر شافعی را رحمه الله که اشتداد مرض را شرط کرده و این از دوری آبست

تیمم مر [illegible] که باید آب را او را و مسافر باشد
خارج [illegible] بیان او و بیان [illegible]
بارها [illegible] تیمم میکند [illegible]
پس [illegible] باید آب را پس تیمم کند
[illegible] رسول صلی الله علیه و سلم
زمین پاک و [illegible] طهور المسلم و لو
[illegible] التراب [illegible]
الی عشر حجج ما لم یجد الماء [illegible]
مر مسلم را اگر [illegible]
نیابد آب را [illegible]

از جهة سرما یا دشمن باشد در راه که از ترس او بر آب نتوان رفت یا عطش

یعنی هر جایی که عاجز باشد محدث یا جنب از استعمال آب بسبب یا

وانها که مذکور شد نزد ابی حنیفة رحمه الله برابر است که باشد در مصر

یا خارج معروف اما مین تیمم نمیکند در مصر از جهة وجه چیزی که دفع

سرما میکند مثل حمام وغیره پس ممکن است که در حمام داخل شود

وتیمم کند یا عدم آلت یا تمیزی که بسر جایی رسیده و دلو پیدا نمیشود و در

درینصورت تیمم میکند یا خوف فوت صلوة عید در ابتدا یعنی هرگاه

ترسد که نماز عید فوت میشود جایز است اینکه تیمم کند و شروع کند در نماز

وبرین است اتفاق و هرجایگاه که شروع کند در نماز عید متوضی و حدث

یاورد و میترسد ازین که اگر بوضو متوجه شود نماز فوت میگردد

جایز است مر اورا تیمم از جهة بنا نزد ابی حنیفة رحمه الله خلاف

مر اما مین را که میگویند هرگاه شروع کند به تیمم و سبقت کند مر اورا

حدثی جایز است تیمم از جهة بنا باتفاق یا صلوة جنازه مر غیر ولی را

که برای ولی توقف میکنند نماز را پس ویرا باید که طهارت کند

ونماز جمعه ونماز وقتی تیمم جایز نیست بنابر آنکه خلفی دارد نماز جمعه که

برخواستم آن شمع را نشاندم گفتم بیا

لب ترساد ما بر دیگیم مانند دلیل لعل دیار

ظهر است وخلفی دارد صلوة وقتی که آن قضاست پوشیده نماند

که تیمم دو ضربت است یک ضربت از جهة مسح روی و یک ضرب

دیگر برای دو دست تا آرنج خلاف مر ذفر و اوزاعی را و نزد شافعی

رحمه الله تیمم است تا ساعد و نزد ما ترتیب شرط نیست و فتوی

برین است که استیعاب شرط است در ظاهر الروایة و در روایة

حسن از ابی حنیفة رحمهما الله استیعاب شرط نیست حتی که اگر مسح

زراعین را و کف را جایز است ولابدی است از بر آوردن خاتم

و دستوانه و هرجایی که داخل نشود غبار در اصابع پس بر متیمم است

تخلیل انگشتان پس احتیاج میشود بضرب ثالثه و احتیاط انست

که بزند دستهای خود را بر زمین تا آنکه برخیزد خاک و مسح کند بان

دو دست روی خود را بعد از ان بزند ضرب دیگر بر زمین و مسح کند

بباطن چهار انگشت دست چپ ظاهر دست راست را از سر انگشتان

تا مرفق بعد از ان مسح کند بباطن کف چپ باطن دست راست را

تا بند دست راست و بگرداند باطن ابهام دست چپ را بر ابهام

دست راست بعد از ان بکند بدست چپ همه آنچه که بعد بر انگشت

ازهر طاهری که از جنس ارض باشد همچو خاک و ریک و سنک و اجص است
کحل و زرنیخ اما بطلا و نقره جایز نیست هرجایی که باشد سکه کرده
واکر باشد غیر مسکوک و مختلط باشد بخاک جایز است و از کندم
و جو نیز جایز است هرکاه که باشد بر ایشان غباری و جایز است
بر مکانی که در و نجاستی است بتحقیق که زایل شده باشد اثر او
و با انکه جایز است صلوة در و و جایز نیست بخاکستر نزد ابی حنیفه
و محمد رحمهما الله اما نزد ابی یوسف رحمه الله جایز نیست مکر بخاک یا
بریک و نزد شافعی رحمه الله جایز نیست مکر بخاک و روا است به
چیزی که از جنس زمین باشد و جنس زمین انست که باتش کداخته
نشود و عهر نکیرد و مانند سنک و کلوخ و خاک و ریک و مانند اینها و تیمم
روا نیست بارد و حنا و وسمه و زعفران و مشک و عنبر و کافور و برک
درختان و کیاه و اهن و زر و نقره و مانند اینها و این طاهری که یاد
تیمم میکنند هرچند که او خاک نکشته باشد مثل سنک جایز است
تیمم باد خلاف محمد رحمه الله و جایز است تیمم بر جامه که غبار روا
باشد یا دستی که غبار الوده باشد با قدرت زمین نزد ابی یوسف رحمه الله

جایز نیست مکر بعجز و نیت در تیمم شرط است باداء صلوة یا قربت لازم
فرض است در تیمم و نزد زفر رحمه الله نیت شرط نیست اکر باشد این تیمم
حدثی همچو جنابت یا حدثی که موجب وضو است پس باید که نیت تطهیر
بکند که اکر نیت یکی از انها که واقع نمیشود از ان دیکر لیکن کافی است
تیمم واحد نزد امامین و صحیح است تیمم نزد ما پیش از وقت خلاف مر
شافعی را رحمه الله و پیش از طلب از رفیق خود اب را خلاف مر ابی یوسف و محمد
رحمهما الله نماز میکذارد میتیمم بیک تیمم انچه میخواهد از فرایض و نوافل و
نزد شافعی رحمه الله نماز میکذارد به تیمم واحد مکر فرض واحد را و انچه
بخواهد از نوافل و هرکاه که خاک بخاکستر مخلوط باشد تیمم جایز است
ازو و اکر خاکستر غالب باشد جایز [illegible] تیمم کافر از جهت اسلام بیع جایز
نیست صلوة او بابن تیمم نزد امامین خلاف مر ابی یوسف را رحمه الله
بدرستی که نزد او شرط است [illegible] صحت تیمم در حق جواز صلوة
اکر نیت قربت کند و اکر تیمم کند از جهت صلوة جنازه یا سجده
تلاوت جایز است بان تیمم اداء مکتوبات و اکر تیمم کند از جهت مس
کلام الله یا دخول مسجد صحیح نیست بان نماز از انجهت که تیمم به نیت نماز

استاد گفت بشنا کرد شاگرد نیک سیر
بیکند بدیدم نه لقف دارد نه در
مرد الغوار کند مانند کلب پردر
بار کس در راه داننده جو ملهم کو کافر
بهای منکلاتم شاگرد دیگر
امید بخش
در بخش
در دو نان خرقه کاسی
در دو نان جان من

مکره است لیکن حلال است مس مصحف و دخول مسجد و جایز است جایز است
وضو بلا نیت حتی که اگر وضو کند بی نیت پس مسلمان شود جایز است
صلوة او بآن وضو خلاف مر شافعی را رحمه الله بنا بر آنکه نزد او شرط
است نیت در وضو اگر وضو کند به نیت کافر پس مسلمان شود
خلاف ثابت است نیز بنا بر آنکه نیت کافر لغو است از جهت عدم
اهلیت نزد او و نیت و جواب نیت که گفته است مبالغت است پس
صحت وضوی کافر با نیت بطریق اولی است پس صحیح است در وقت
اتفاقا و قبل خلاف مر شافعی را که جایز نیست صلوة در نزد او و صحیح است
تیمم در وقت باتفاق و پیش از وقت خلاف مر شافعی را پس اگر
وضو کند کافر و اراده نداشته باشد اسلام را بعد از آن مسلمان شود
پس همان وضو ثابت است مر او را خلاف مر شافعی را بنا بر اشتراط
نیت پس اگر تیمم کند مسلم و مرتد شود عیاذا بالله بعد از آن مسلمان شود
پس تیمم او نیز صحیح است و گفته است زفر رحمه الله که باطل میشود تیمم
او بنا بر آنکه کفر منافی اوست پس برابر است بر ابتدا او و ابقا
و لبطلان او ظاهر صفت باقی است و اعتراض کفر منافی او نیست

ودر زیادات

و در زیادات مذکور است که متیمم مسافر هر جایی که ببیند بر یک آب
بسیاری را و او در نماز باشد و غالب باشد بر ظن او که اگر این عطا میکنند
با سنگ کنند میگذرد به صلوة خود از جهت که صحیح است شروع او و منقطع
نمیشود بشک بخلاف آنکه هر جایی که باشد خارج صلوة و طلب آب
نکنند تیمم کند حلال نیست مر او را شروع بشک که قدرت و عجز هر دو
مشکوک است درین طلب آب و اگر باشد بظن او این که عطا
میکنند آب را قطع کند صلوة را و طلب آب بکند و گفته است
در زیادات که هر جایی که فارغ شود از صلوة پس طلب آب بکند
و نیز هر آب را عطا کند بهای که مثل اوست و او قادر باشد بر آن
از سر میگیرد صلوة را و اگر صاحب آب ابا کند تمام است صلوة او و آنچه است
هر جایی که آب کند بعد از آن آب به هم منتقض میشود تیمم پس و آنچه
ناقض وضو است ناقض تیمم است بنا بر آنکه تیمم خلف وضو است پس
اخذ میکنیم حکم او را و رین و قدرت صاحب تیمم بر آب هم ناقض
تیمم است برابر است که باشد این قدرت در صلوة یا خارج صلوة
ناقض است شافعی میگوید که هر جایی که قادر شود بر آب بعد از آنکه

شروع کرده است در صلوة ناقض تیمم نیست این هرجایی است که کافی باشد
همچو جنب و هرجایی که غسل کند و بر آب بیش و در وی تمام شود
آب بعد از آن حادث شود و یا حدثی که موجب وضو باشد پس
تیمم میکند از برای هر دو بعد از آن یافت آبی که کافی است برای
هر دو و اگر کافی نباشد مر واحدی را از این دو که جنابت و حدث باشد
باقی ماند تیمم در حق هر دو و قدرت آب آنست و جز این نیست که قدرت
ثابت میشود هرجایی که نباشد آب ضرورتر از وی چنانچه هرجایی
که باشد بر بدن او یا بر جامهٔ او نجاستی بدرستی که صرف میکند آن
آب را برای رفع نجاست و قدرت متیمم بر آب ناقض تیمم است القدر
که کافی باشد برای طهارت حتی که هرگاه قادر شود بر آب بعد از آن
وضو نکند و بعد از آن معدوم شود آب اعاده میکند تیمم را و اینست
و جز این نیست که هرجایی که باشد کافی از جهة طهارت و هرگاه که
غسل کند جنب و ناقض وضو نیست مرتد شدن یعنی اگر تیمم
کند مسلم و بعد از آن مرتد شود نعوذ بالله و بعد از آن مسلمان شود
تیممش ثابت است و صحیح است نماز او و گفته است زفر رحمه الله

که باطل

که باطل میشود تیمم او بعد از آن و مستحب است بر منتظر آب این که تاخیر
کند صلوة را تا آخر وقت پس اگر نماز گذارد به تیمم در اول وقت
بعد از آن یافت آب و وقت باقی باشد اعاده میکند صلوة را
بحیثیتی که واقع نشود در وقت مکروه و واجب است طلب قدرت آب
اگر گمان برد نزدیک سیصد ذراع یا چهارصد ذراع بقول مختار یا غیر آن
و نزد ابی یوسف رحمه الله آنست که هرجایی که آب باشد بحیثیتی که
اگر برود و بیاید برای وضو قافله از نظر او غایب شود جایز است
مر او را تیمم صاحب محیط گفته است که این احسن است و اگر فراموش
کند مسافر در بار خود آب را و نماز گذارد در حالی که تیمم کرده
بعد از آن یاد وی آمد که آب دارم اعاده نمیکند مگر نزد
ابی یوسف اما هرجایی که غیر او مانده باشد آب را در بار او
و او نمیداند بعد از آن معلوم کرد جایز است تیمم باتفاق و اگر
با رفیق او آبی و طلب کند از وی پیش از آنکه تیمم کند از جهة عدم منع غالب
و اگر منع کند از دادن آب تیمم میکند از جهة تحقق عجز و اگر طلب کند
پیش از طلب آب جایز است نزد ابی حنیفه رحمه الله بنا بر آنکه لازم نیست

طلب از ملک غیر اما مینی میگویند که جایز است بنا بر آنکه عادتاً مبذول
است و اگر ابا کند از عطا کردن الا بثمن مثل او و نقد او ثمن آب
هست پس جایز نیست تیمم از جهت تحقق قدرت و لازم نمی آید تحمل
غبن فاحش بنا بر آنکه ضرورت ساقط است والله اعلم بالصواب
فصل دوم در بیان مسح مسح در لغت کردانیدن دست است بر شیء و ذکر
کرد مسح را بعد از تیمم بنا بر آنکه تیمم خلف است از همه وضو و مسح از بعض
آنکه قایم مقام کل است مقدم می باشد بر قایم مقام بعض و این مسح اصلاً [illegible]
از شستن پای و اخذ کرده است این مسح با سانی و بعضی گفته اند که غسل
افضل است و مختار نو صاحب هدایه است که مسح رخصت است
و غسل عظیمت و این مشهور است کلام کافی و نص ناطق است و در خفین ای
و گفته است کرخی رحمه الله که میترسم کفر کسی را که نبیند مسح را بر موزه
خود از جهت که آثار نیز آمده است در جواز مسح و عمل بمسح در اخبار
متواتر است سوال کرده اند انس بن مالک رضی الله عنه از اهل سنت
و جماعت پس گفت آنست که دوست دارد شیخین را و طعن نکند
بر ختنین و مسح کند بر خفین و کسی که این را انکار کند مبتدع است و مسح بر

طاهر

طاهر موزه جایز است مر محدث را مرد باشد یا زن و گفته اند شافعی
و مالک رحمهما الله مس بر ظاهر و باطن خفین فرض است و باطن این هر دو
سنت اراده میکنند بباطن آنچه بر زمین ماید است و غیر سنت مشهوره
صاحب شرح وقایه میگوید مسح بر خفین جایز است بسنت مشهوره
و جایز است باین عمل زیاده از کتاب بدرستی که موجب غسل هر دو
پاست و قاضی خان میگوید که مسح بر خفین جایز است بسنت
عامه علما و آثار مشهوره قریب بتواتر روایت کرده است از انس
ابن مالک رضی الله عنه که سوال کرده شد او را از سنت و جماعت گفت
سنت آنست که دوست دارد شیخین را و طعن نکند در ختنین و مسح
بر خفین و از ابی حنیفه رحمه الله سوال کرده شد این را گفت آنست
که تفضیل کند شیخین را و دوست دارد ختنین را و مسح کند بر خفین
و از کرخی رحمه الله روایت است آنکه کسی انکار کند مسح خفین را میترسم
بر وی از کفر و هر که انکار کند بعد از صحابه بتحقیق که رجوع کرده هر کس از این کار
پیش از موت بر آنکه مسح بر موزه سنت است قایم مقام فرض
و مراد نه مسح بباطن موزه سنت فرض شده که از [illegible] الکافی بلک

البس خفین

بر پشت موزه مسح می باید کشید و بر پشت موزه مقدار سه انگشت نهادن
فرض است و کشیدن انگشت مسح بر خفین جایز است هر محدث را
کسی که با وصف نماز رسیده و کسی که بر وی غسل واجب شده باشد نیز انکه
صورت مسئله اینست که مسافری وضو کرد و پوشید موزه خود را بعد از انکه
جنابت باو رسید و نزد او ابی هست انقدر که کفایت وضو کند
تیمم میکند و نماز میکند اردو اگر حدثی رسید و نزد او هست اینقدر ابی
که لازم میشود شستن هر دو پای جایز نیست مسح بنا بر انکه جنابت
حلول کرده بقدم او و صاحب شرح وقایه بیان میکند صورت این
مسئله را اگر جنبی تیمم کرد و بعد از ان حادث شد مر او را حدثی
و با او هست از اب انچه وضو کند با و پس وضو میکند و میپوشد
موزه خود را و بعد از ان گذشت برابی که کافیست از جهت غسل
و غسل کرد و بعد از ان یافت از اب انقدر که وضو کند پس قوانکه و
پس تیمم میکند تا نیاز جهت جنابت بدرستی که این حادث است
بعد از جنابت وضو میکند و میکشد موزه خود را و در بعضی از کتب فقه
مذکور است که در مسح فرض است خطوط مقدار سه انگشت و شرط کلا

وعرضا

و عرضا و بعضی گفته اند که خطوط شرط است نه شرط فرض حتی که اگر مسح
کند مقدار یک انگشت یا دو انگشت جایز نیست و این صحیح است
و اگر مسح کند بابهام و سبابه بر هر جانبی که جدا باشند از یکدیگر
جایز است مسح بنا بر انکه در میان این هر دو انگشت مقدار یک
انگشت هست جا و اگر مسح کند بر کناره و تر شود ظاهر هر دو موزه
مقدار فرض که سه انگشت است جایز باشد نه بشرط خطوط جایز است
و تقدیر سه انگشت دست قول ابو بکر رازی اعتبار بالت مسح است
و این روایت حسن است از ابی حنیفه رحمه الله و هو الاصح و کرخی
رحمه الله که میگفت که تقدیر سه انگشت اصابع خورد رجلین اعتبار
بمحل مسح است و اینقدر کافیست همچون وقتی که اگر سه انگشت
پاره شده باشد از موزه جایز نیست مسح و در کافی واقع شده است
کلامی درین باب مثل کلامی که در مسح راس است پس گویا که شرط
کرده است ربع راس است بعد از ان شرط کرده است ربع را در مسح
موزه و پس کسی که شرط کرده کمتر از انچه بر او اطلاق میکنند اسم
مسح را شرط کرده است انجا و این مفروضیت ثبوتی نیست

همچو مسح راس چنانچه در کفایه است خلاف مر شافعی را رحمه الله و در این
هر دو طریق و طریق مسح است که بکشی باصابع دست راست سه انگشت
که انهم جدا باشند ابتدا کنی از انگشتان پای بسوی ساق و اینست
صفت مسح بر وجه مسنون و اگر جدا نکنی اصابع را لکین مسح کنی
مقدار واجب جایز است و اگر مسح کنی بیک انگشت تنها بعد از آن
تر کنی و باز مسح کنی ثانیا بعد از آن ثالثا همچنین جایز است بدانکه
مسح هر مرتبه غیر آن مرتبه سابق است و پرسیده شد از محمد رحمه الله
صفت مسح گفت اینست که وضع کنی انگشتان دست خود را
بر مقدم موضع و نگاه داری کف خود را و بکشی بسوی ساق که بالای
کعبین است یا وضع کنی کف را با اصابع و بکشی هر دو را همچنین
مسح برؤس اصابع است و در اصول اصابع مذکور شده است
و کف جایز نیست مگر آنکه بکف تر شود موزه آن قدر که واجب است
یعنی بمقدار سه انگشت اصابع همچنین است در محیط و ذکر کرده است
در ذخیره این را که مسح برؤس اصابع جایز است اگر باشد
آب متقاطر و اگر مسح کند بظاهر کف جایز است لکین سنت باطن

کف

با جایی مستقر کین

صح الله باین باد تا ... باد

کف است و همچنین است هر جا که ابتدا کند از طرف ساق جایز است
لیکن سنت بباطن کف است و اگر فراموش کرد ماسح مسح خفین را
و رسید باران بظاهر موزه او حاصل میشود و همچنین است در مسح
راس و اگر مسح کند بر ساق فوق کعبین جایز نیست و صورت
مسح بر خفین اینست که وضع کند اصابع دست راست را بر مقدم
موضع راست و وضع کند اصابع دست چپ را در مقدم
موضع چپ و بکشد هر دو را همچنین یکبار بسوی ساق بالای
هر دو کعب و جدا کند اصابع را از یکدیگر و اگر ابتدا کند از ساق
بعضی گفته اند جایز است و بعضی گفته اند جایز نیست لکین ترک سنت
واقع میشود و مقرر است که مسح بر ظاهر موزه است و خف الحمرا است
که می پوشد کعب را جایز است مسح اگر باشد ظاهر از موضع
کمتر از اصابع خود و اگر بیشتر از این ظاهر شود جایز نیست بنا بر آنکه
منزل خرق است اما باکی نیست اینکه باشد موزه وسیع بحیثیتی
که دیده شود پا را از بالای موزه و ایضا جایز است مسح بر جرموقین
و جرموق چیزی است که می پوشند بالای موزه از جهت نگاهداشت موزه

از گل و نجاست پس اگر باشد ادمی یا مثل ادم جایز است بری غیره

مسح و برابر است که بپوشد این جرموقین را تنها یا بالای موزه و اگر چند

باشد از کرباس و مثل کرباس و قولی انست که اگر انها را جدا

بپوشد جایز نیست و همچنین است هر گاه که بپوشد و در موزه تکه و قبر

که باشد بخشیدی که بر این تری مسح نبود موزه خلاف مر شافعی را

رحمه الله و اگر باشد جرموق کشاده بخشیدی که بینند که بر بینند کوخود را

ناظر و اگر نبیند از دو دست خود را و در جرموق مسح کند در نکاح جایز

و اگر فاصله از جرموق یا خف مقدار سه انگشت دست باشد بس

مسح کند جایز نیست و انست و جز این ایست که جایز است مسح

بر جرموقین هر جایی که بپوشد فوق جرموقین را بالای موزه

پیش از حدث پس هر جایی که حدث رسید او را و مسح کرد بر موزه

یا مسح نکرد بعد از ان پوشید جرموق را جایز نیست مسح بر و

و اگر مسح کند بر جرموقین و بعد از ان بکشد جرموقین را

در موزه اعاده میکند مسح را بر موزه و اگر بکشد یکی از جرموقین

بعد از انکه مسح کرده بر ین هر دو مسح میکند بر خف ظاهر اعاده میکند

مسح بر جوربین

مسح را بر جرموق ثانی و در روایت اصل انست که میکشد جرموق ثانی را

و مسح میکند بر هر دو موزه و گفته است زفر رحمه الله که مسح میکند

بر خف که کشیده است جرموق را از و نیست برین در جرموق

ثانی چیزی و جایز است مسح بر هر چیزی که می پوشد کعب را همچو آب

و مثل جراب و برابر است که باشد مجلد که وضع کرده باشند جلد

در بالا و پایین او بخشیدی که جدا نشود از و و مضبوط باشد بر ساق

غیر انکه او را ببندد و هر گاه که جلدی نداشته باشد پایین

و بالای او جایز نیست مسح او را نزد ابی حنیفه رحمه الله صاحب هدایه

میگوید که مسح بر ظاهر هر دو موزه است خطها با انگشتان

دست از جانب انگشتان پای بسوی ساق از جهت حدیث

مغیره رضی الله عنه این که نبی صلی الله علیه و سلم وضع کرد هر دو

دست خود را بر هر دو موزه خود و کشید هر دو دست خود را

از انگشتان پای بسوی ساق یک مسح واحد و بعضی گفته

نظر میکنم بسوی اثر مسح بر موزه رسول صلی الله علیه و سلم و وصلی

مقدار انگشتهای دست و گفته است کرخی رحمه الله که از

انگشتان پای سوی ساق و جایز نیست مسح بر موزه که پارگی داشته
باشد بسیار که دیده شود از ان پاره که مقدار سه انگشت پای را و اگر باشد
کمتر ازین جایز است و گفته سفیان ثوری که قلیل و کثیر برابر است در
عدم منع جواز مسح و گفته است ذفر و شافعی رحمه الله جایز نیست مسح
هر چند که کمتر ازین هم باشد از ان هنگام که واجب شد غسل پای
واجب میشود غسل باقی و دلیل ما اینست که موزها خالی نیستند از
پارگی اندکی عادتا الحاق میشود حرج را در کشیدن موزه پس خالی
نیست از کثیر و وجه نیست وقتی که بسیار باشد کثیر انست که منکشف
شود مقدار سه انگشت پای خورد پس و این صحیح است بنا بر انکه اصل
در قدم اصابع است و ثلث اکثر قدم است پس اقامت کرده ایم مقام
کل اعتبار کرده ایم اصغر را از جهة احتیاط و معتبر نیست که انگشتان
دران و راینه پس اعتبار میکنیم اینمقدار را در هر موضع علاحده باین
نوع که اگر جمع کنیم همه پارگی او را مقدار سه انگشت باشد جایز است
و جمع میکنیم اینهمه پارگیها را در یک پای موزه و جمع نمیکنیم در دو پای
بنا بر انکه پارها در یکی ازینها منع نمیکند قطع سفر را بپای دیگر خلاف

و لهذا انگشت اکثر اوست
اقامت کرده شده
مقام کل

نجاست

نجاست متفرقه که حامل کل است و انکشاف عورت نظیر نجاست
مقصود از منع هر گاه پارگی زیاده باشد از سه انگشت طاقت سفر ازو
سه روز پس می باید که موزه را مسح جایز است که سه شب و روز
با و سفر تواند که اگر طاقت این نداشته باشد جایز نیست مسح
و مسح جایز نیست مر کسی را که واجب است بر وی غسل از جهة حدیث
صفوان بن عسال رضی الله عنه گفت که بود رسول صلی الله علیه و سلم
امر میکرد ما را هر چگاهی که بودیم در خدمت ایشان در سفر این که نه
نیارید موزهای خود را سه شب و روز نه از جنابت امر میکرد
و جایز نیست که از جنابت باید کشید لیکن از بول و غایت و خواب
نباید کشید چه بنا بر انکه جنابت مکرر نمیشود بطریق عادت
پس حرج نیست در موزه کشیدن و غرض از مسح اینست که حرج
میشود که هر زمان می باید کشید بخلاف حدث که هر شب و روز مکرر
میشود پس هر گاه در هر حدثی موزه بکشیم حرج است و واجب
حرج را نه پسندید صاحب مختصر میگوید که چیزی که می پوشند کعب را
مجلد باشد و یا منعل و ممکن باشد با وی سفر یک فرسخ یا بیشتر چنانکه

در زاهدی است و در مضمرات گفته که یک فرسخ باشد یا چند فرسخ و نزد ابی حنیفه
رحمه الله صحیح نیست مسح بر جورابی که محکم باشد و نزد امامین صحیح است
و قولی هست که حضرت امام رجوع کرده اند بسوی قول امامین و بر اینست
فتوی و شرط در جواز مسح موزه‌ها بودن موزه‌هاست پوشیده شده
در طهارت تام وقت حدث یعنی سزاوار است که باشد وضو تام
وقت حدث یعنی پیش از حدث از جهة که وقت حدث جمع میشود
با طهارت و شرط طهارت تام پیش از حدث مبالغه است در اتصال
وضوی تام بحدث پس اگر وضو کند وضوی غیر مرتب و بشوید هر دو پای
خود را اول و بپوشد هر دو موزه خود را و بعد از ان بشوید باقی اعضای
طهارت را بعد از ان حدثی حادث شود یا وضو کند وضوی مرتب
و بشوید یک پای خود را و بپوشد از دو موزه بعد از ان غسل کند پای دیگر را
و در موزه کند و بعد از ان محدث شود جایز است مر او را مسح
در هر دو صورت بنا بر آنکه طهارت کامل داشت در وقت حدث
اگرچه طهارت کامل نبود در وقت پوشیدن موزه‌ها در صورت
اولی و وقت پوشیدن یک موزه در صورت ثانی نزد شافعی

رحمه الله شرط است که باشد طهارت کامل وقت پوشیدن در هر دو
صورت و جایز نیست مسح نزد او و جایز نیست مسح بر عمامه و چادر
و برقع و بهله و مثل این و مدت مسح مر مقیم را یک شب و روز است
و مسافر را سه شب و روز از حین حدث از جهة قول رسول صلی الله
علیه وسلم یمسح المقیم یوم ولیلة و درین سه قول است بعضی گفته اند
از ابتدای پوشیدن موزه و بعضی گفته اند از حین حدث و بعضی
گفته اند از زمان مسح مفتابه است که از زمان مسح محسوب است
و ناقض وضوست آنچه ناقض مسح است و کشیدن موزه نیز ناقض
مسح است خواه یک موزه باشد خواه دو موزه و بگذشتن مدت
هم مسح باطل میشود پس می باید که پاهای خود بشوید یعنی اگر باشد مر او را
وضو واجب نیست بر وی مگر شستن پاها و شستن باقی اعضا
حاجت نیست صاحب شرح وقایه میگوید که سزاوار است
که امام مالک رحمه الله درین خلاف داشته باشد بنا بر فرضیت
باعتبار آنکه نزد او ولی هم شستن فرض است و بیرون آمدن اکثر
عقب بسوی ساق حکم کشیدن موزه دارد فاسد میشود مسح و صاحب

قدوری اکثر قدم گفته است و مروی از ابی حنیفه رحمه الله اکثر عقب است
و صاحب هدایه میگوید که ناقض مسح است هر چه ناقض وضوست
از جهت که مسح بعض از وضوست و ناقض بعض ناقض کل است و همچنین
ناقض مسح است برآوردن موزه از جهت سرایت حدث بسوی قدم
و نیز باطل میشود مسح ببرآمدن کعب بسوی ساق و از محمد رحمه الله منقول است
که پشت قدم از موضع مسح مقدار سه انگشت باطل میکند مسح را
و بر این اند اکثر مشایخ و اگر چند باشد صدر قدم در موضع عقب
بیرون آید و داخل شود مسح باطل نمیشود کذا فی الکافی و صاحب وقایه
میگوید که منع میکند مسح را پاره از موزه که سه انگشت ظاهر شود از و
مقدار سه انگشت پای انگشتان خورد غیر او منع نمیکند پس اگر
خرق دراز باشد که داخل شود در و سه انگشت اگر داخل کنیم لیکن
ظاهر نمیشود سه انگشت پای اما اگر سه انگشت ببیند از لم میرود جایز است
مسح و تمام میکند مدت سفر را کسی که مسح کرده است در حال اقامت
پیش از تمام شب و روز سه شب و روز تمام میکند و صورت مسئله
اینست که شخص مسافر مقیم شد یا مقیم مسافر شد پیش از تمامی

مدت که شب و روز باشد یا بعد از تمامی مدت و اگر پیش از تمامی
مدت مقیم شده است موزه را میکشد و عمل باقامت مقیم
میکند که یک شب و روز باشد و اگر پیش تمامی مدت مسافر
شده است عمل بر سه شب و روز میکند و اگر مسافر مقیم
شد پیش از تمامی مدت یا بعد از تمامی مدت اگر پیش از تمامی
مدت است عمل باقامت میکند و اگر بعد از تمامی مدت است
عمل بسفر میکند و جایز است مسح بر جبیره هر چند که بسته باشند
بغیر طهارت بنا بر آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و سلم که اند
این را وامر کرده اند حضرت امیر المؤمنین علی را با این عمل از جهت
که حرج در جبیره بالاتر است از حرج در کشیدن موزه پس باشد
اولی آنکه مسح کند و جبیره در لغت چوبهاست که بر شکستگی می بندند
و پارچه که بر جراحت می بندند و عصابه که بر فصد می بندند
شرط نیست بودن این بر طهارت همچو موزه بلکه شرط است
اگر ضرر میکند آب مسح بر جراحت جایز است مسح او و اگر
ضرر نمیکند مسح بر جراحت جایز نیست مسح بر جبیره بلکه جایز است

که غسل و هر اطراف جراحت را و مسح میکند بر همان پارچه که بسته اند
برابر است او جراحت باشد یا نباشد و کافی است مسح بر اکثر او
و این صحیح است و برین است فتوی و نیست باک در بقای مسح بکوت
جبیره حتی که هر چند که باشد در صلوة و ساقط شود جبیره نه از بهار
که گذشته باشد اما هرگاه که ساقط شود از جهة صحت پس باطل است
مسح و اگر باشد در صلوة از جهة زوال عذر و صاحب شرح وقایه
میگوید که انیست وجه این نیست که مسح جایز است بر جبیره که هرگاه
قادر نباشد بر مسح آن موضع چنانچه قادر نیست بر غسل او بنا بر خطر
که آب مضر باشد او و یا آنکه جبیره را محکم بسته باشند و گشادن
او ضرر میرساند اما هرجا که باشد قادر بر مسح آن عضو پس جایز نیست
مسح بر جبیره بنا بر آنکه مسح بر جبیره هیچ غسل است آنچه در تحت جبیره است
مادامی که عذر باقی است حتی که اگر مسح کنیم بر جبیره یکی از دو پای
خود جایز نیست مسح بر موزه در پای دیگر تا آنکه نباشد جامع میان
غسل و مسح و هرجایی که باشد در اعضا شقاقی پس عاجز باشد
از غسل او و لازم است رسانیدن آب بر و پس هرگاه عاجز

شود از و لازم است مسح بعد از آن اگر عاجز باشد از رسانیدن
آب بر و میشوید حوالی او را و ترک میکند او را و اگر این شقاق
در دست اوست و عاجز باشد از وضو طلب استعانت میکند از دیگری
که او را وضو کناند و اگر معین نداشته باشد تیمم میکند خلافا
امامین را و اگر وضع کند دوا را بر شقاق یا مرور میکند آب را
فوق دوا و اگر امرار کند آب را و بعد از آن ساقط شود دوا
پس اگر باشد سقوط از جهة صحت غسل میکند موضع شقاق را
و الا مسح کند و اگر فصد کند شخصی و بگذارد پارچه و بر بندد پارچه
دیگر او را نزد بعضی مشایخ مسح برو جایز نیست بلکه نزد فقها جایز است
و نزد بعضی آنست که اگر ممکن باشد بستن این عصابه که رگ را
بسته است بی اعانت کسی جایز نیست برو مسح و اگر ممکن نباشد
بستن این عصابه که رگ را بسته است با اعانت کسی مسح میکند
و جایز است مسح و گفته اند بعضی از فقها که اگر باشد بستن عصابه و غسل
آنچه تحت عصابه است ضرر میکند بجراحت جایز است مسح بر عصابه
و اگر ضرر نمیکند غسل ما تحت عصابه پس جایز نیست مسح برو و همچنین است

و اگر ضرر نمیکند غسل ما تحت عصابه پس جایز نیست مسح برو و همچنین است

حکم در هر خرقه که تجاوز کند موضع جراحت را اگر باشد کشاده عصابه
که ضرر نمیکند لیکن بر آوردن او از موضع جراحت ضرر میکند میکشاید
عصابه را و غسل میدهد آنچه ما تحت عصابه است تا موضع جراحت
بعد از آن می بندد جراحت را و مسح میکند موضع جراحت را
و عامهٔ مشایخ برین اند که جایز است مسح بر عصابه کسی را که فصد
کرده اما موضعی که ظاهر باشد از دست یعنی میان دو بند دست که
ارنج و ساعد است از عصابه پس اصح آنست که کافی است مسح زیر اگر
اگر بشوید تر میشود عصابه و بسا باشد که نفوذ کند رطوبت بسوی
موضع فصد و شرط کرده شده است استیعاب در مسح جبیره و عصابه
در روایت حسن از ابی حنیفه رحمه الله و همچنین مذکور است در اسرار
نه بعض کافی است مسح بر اکثر و هر جایی که مسح بکند بعد از آن
بکشاید و بعد از آن ببندد پس بهتر است این که اعاده کند مسح را
و اگر اعاده نکند هم جایز است اما هر جایی که ساقط شد عصابه
از جراحت و تبدیل کرد به بستنی دیگر پس احسن آنست که اعاده
کند مسح را و اگر اعاده نکند هم جایز است و شرط کرده نشده است

سه بار مسح کردن بر جبیره **فصل در بیان حیض و استحاضه** حیض خونیست
مختص به زنان که دفع میکند رحم امرأة بالغه که بهفت ساله باشد و در
نباشد با دو و نرسیده باشد بسن ایاس صاحب هدایه میفرماید که اقل
حیض سه شب و روز است و آنچه کم میشود ازین سه شب و روز بسوی
استحاضه است از جهت قول رسول صلی الله علیه و سلم اقل الحیض للجاریة
البکر والثیب ثلاثة ایام ولیالیها واکثره عشرة ایام یعنی اقل حیض
مر زنی را که بکر باشد یا غیر بکر سه شب و روز است و اکثرش ده روز
و این حجت است ما را بر شافعی رحمه الله که او اقل حیض را یک شب
و روز میگوید و ابی یوسف رحمه الله دو روز میگوید و اکثر گفته است
روز سیوم را و این نیز حجت است بر شافعی رحمه الله که او اکثر را
پانزده روز گفته است و نزد مالک غایتی نیست مر اکثر را بعد از آن
زاید و ناقص داخل استحاضه است بنا بر آنکه تقدیر شرع منع میکند
الحاق غیر را با او و آنچه می بیند زن از سرخی و زردی و سیاهی داخل
حیض است تا آنکه به بیند سفیدی خالص را و امام یوسف میگوید که تیرگی
باشد سیاهی داخل در حیض مگر بعد از خون بنا بر آنکه هر گاه باشد از

از رحم اخر میشود خروج او از صافی و بر اما مین راست انچه روایة کرده اند
از عایشه رضی الله عنها کما انچه سوای بیاض خالص است حیض است و این
شناخته نمیشود مگر سماعا و فم رحم واز کونه است پس هر چه می افتد
هر چه سیاه است اول صاحب شرح وقایه میگوید که حیض آنست
که در روی آن نباشد و نرسیده باشد سن ایاست را که او نو میدیرا
پس خونی که از رحم بیاید حیض نیست و همچنین است پیش از رسیدن
بهفت سالگی اگر خونی بیاید داخل حیض نیست و همچنین است هر گاه
که دفع رحم از جهة مرض پس هر جاهی که استمرار یافت خون باشد سیلان
بعضی از طبیعت پس باشد و سیلان بعضی که از طبیعت باشد حیض و
سیلان بعضی بسبب مرض چنانچه مقرر کرده اند که یا در دیگر بعد از ان
اصح آنست که حیض را موقوف تا سن ایاست است و اکثر مشایخ
سن ایاست را شصت سال قرار داده اند و مشایخ بخارا و خوارزم
به پنجاه و پنج مقرر کرده اند و فتوی درین زمان به پنجاه و پنج است چنانکه
در کفایه مذکور است و در خلاصه آورده که مختار همین است و انچه بعد از ان
دیده شود حیض نیست در ظاهر مذهب و مختار آنست که هر جا که ببیند

خونی قوی همچون سرخی و سیاهی و داخل حیض میگویند و اگر ببیند تو زردی را یا
سبزی را یا غیر او را پس او داخل استحاضه است و داخل حیض نیست
بدان بدرستی که ابتدای حیض از وقت بر آمدن خون است سوی فرج
خارج پس حایض شد لاکن کرسف قطع میکند صلوة را و کرسف میگویند
آن پارچه را که زنان می بندند از برای نگاهبانی خون که بجای در آن
و رایت وجه این نیست که متحقق میشود خروج دم هر جاهی که بر سد
خون سوی انچه محاذی فرج خارج است از کرسف پس هر جاهی که
سرخ شود از کرسف انچه محاذی فرج داخل است متحقق نمیشود خروج
دیگر هر جاهی که بر دارد کرسف را پس متحقق خروج از وقت رفع
همچنین است در استحاضه و نفاس و بول هر جاهی که مردی وضع کند
پنبه در سر ذکر خود و بر سر آن پنبه تری گویا بر آمده است و ناقض
وضو نیست و بکر را مستحب است که سف وقت حیض و سپیدرا
در همه حال و موضع او موضع بکارت است و مکروه است در فرج
داخل بستن کرسف پس هر گاه بسته شد و را اول شب کرسف را
دید نزدیک صبح دیده شد اثر خون در کرسف از زمان دیدن شی

من خوردم ز عشق تو بر
مطلوب ماه
مظلوم عشقت
اغیار جفا

حکم میکنیم بحیض و اگر حائض هرجاهی که وضع کرسف را و دید بر کرسف
بیاض نزدیک صبح حکم میکنیم بطهارت او از حینی که گذاشته است
و طهر متخلل طهارت نیست میان دو خون در مدت حیض یعنی آنکه دیده میشود
از رنگها در مدت حیض سوای بیاض حیض است صاحب شرح وقایه
میگوید بدان بدرستی که طهر آنچنان طهری که می باشد کمتر از پانزده روز
هر جاهی که داخل شد میان دو خون پس اگر باشد کمتر از پانزده روز
هر جاهی که داخل شد میان دو خون پس اگر باشد کمتر از سه روز پس جدا
نمیکنیم میان این دو خون بلکه همه را حیض میگوئیم همچو خون متوالی
و برنیست اجماع اگر باشد سه روز یا زیاده از سه روز پس جدا نمیکنیم میان
این دو خون نزد ابی حنیفه است رحمه الله جدا نمیکنیم و او نش ابی یوسف رحمه الله
طهر است قول وی پس تحقیقی که ذکر کرده شده است این را که فتوی برنیست که قول ص
از جهت آسانی بر مفتی و مستفتی بود در روایت محمد رحمه الله از ابی حنیفه است
که جدا نمیکنیم اگر احاطه کند خون هر دو طرف ده روز یا کمتر از ده روز
و طهر فاصله کننده نیست میان دو خون بلکه می باشد همه حیض و اگر
احاطه نکند بطرف عشره باشد فاصل و نمی باشد حیض و برین روایت

جایز نیست

جایز نیست بدایت حیض و ختم آن بطهر بیان اصل این مسئله است
که گردانیده شود زمان طهر را تمام حیض این بیان اصل است
از مسائل و در قول امام ابو یوسف امراه که عادت او است
که در هر شهری پانزده روز طهر می بیند پس دید پیش از
تمامی طهر یک روز خون بعد از آن پنج روز طهر بعد از آن
دید یک روز خون نزد ابی یوسف پنج روز که طهر دیده است
و پیش از و ندیده است طهری و بعد از وی پس نزد او این خمسه
حیض است هرگاه تجاوز کند از اول آنچه دیده است ده روز
بی شرط احاطه دو خون که خارج است بزمان عادت این امره
و اگر نه میبیند چیزی در زمان عادت اما هرگاه که تجاوز کند
عشره پس می باشد جمیع این حیض یعنی تا هفت و عاشره پس اصل
نزد محمد رحمه الله جمیع حیض نیست و این اصح است و برنیست فتوی
الحیض است و در مبسوط بدرستی که طهر متخلل میان دو خون هرگاهی
که باشد کمتر از سه روز نمیکرد و فاصله پس می باشد حیض و این باتفاق
است پس هرگاهی که رسید طهر سه روز یا اکثر نظر میکنیم اگر مساوی نیست

دم طهر و را ایام حیض کرده روست اگر باشد دم غالب میکنیم فاصل و حیض است این

واگر باشد طهر غالب میکنیم فاصل و این حیض طهر است و در چنین نظر میکنیم که اگر ممکن

باشد که بگردانیم هر یک از این دو را که دم متقدم و دم متأخر و اول ایام حیض میباشند

از آنها اگر ممکن باشد که بدانیم که بگردانیم اصل از این دو را با تو او حیض اما

مقدم و موخر گردانیده میشود این را حیض واگر ممکن باشد که بگردانیم هر دو را

از آنها حیض با تو او میگردانیم عشره این دو را هر کدام سریع ترست از و آنکه

حیض و امام محمد نحو ترگفته است این را که بدانستی حیض باشد و ختمش طهر باشد

این اصل مسئله است که ابتدا دیدن خون یک روز و دو روز طهر با یک روز خون پس

ایام تمامش حیض است بنا بر آنکه طهر متخلل شده است کمتر از سه روز اگر دید

روزی خون و سه روز طهر و یک روز دم نباشد هیچ از آنها حیض بنا بر آنکه طهر

آن سه روز است که غالب است بر دو روز که دم است و اگر دید یک روز خون

و سه روز طهر یا دو روز خون پس همه حیض است بنا بر آنکه دم برابر است طهر را

و یک سه روز خون و پنج روز طهر یا یک روز پس حیض میشود سه روز اول بنا بر آنکه

طهر غالب آمد پس میگردد فاصل و مقدم با تو اوه ممکن است که گردانیده

شود حیض پس میگردانیم حیض و اگر دید یک روز خون و پنج روز طهر یا یک روز

جایز نیست بدایت او بحیض و ختمش بطهر و در روایه مبارک از ابی حنیفه

که شرط کرده شده است با این که مذکور شد بول هر دو خون را انضباط

و نزد محمد رحمه الله شرط کرده شده است با این قول طهر را مساوی هر دو خون

یا کمتر بعد از آن هر چه کاهی که بگردد خون نزد او پس اگر یافتیم در ده

روز طهر که در روز طهر دیگر است که غالب است بر هر دو خون که

احاطه کرده است این طهر لیکن میکرد و مغلوب اگر حساب کنیم

این خون را حکم میکنیم این دم را حکم دم پس اگر شمرده شود دم را تا تمام

شود طهر دیگر حیض نیز مکرر و در قول ابی سهیل پس نیست فرق میان

طهر او که مقدم است برین طهرها موضوع خون زیاد این طهر

طهری که کمی باشد سه روز یا زیاده از سه روز مطلقا جدا میکنیم از حیض

پس این شش قول است و تحقیق که ذکر کرده است این را اکثر

متقدمین و متأخرین و فتوی داده اند بقول امام محمد و وضع میکنیم مثال

که جمع میکند این اقوال را مثلا ابتدا دید یک روز خون و چهار روز

طهر بعد از آن دید خون یک روز و هشت روز طهر بعد از آن دید یک روز

خون و هفت روز طهر بعد از آن دید دو روز خون و سه روز طهر بعد از آن

ودیدیک روز خون وسه روز طهر بعد ازان ودیدیک روز خون ودو روز طهر
بعد ازان ودید یک روز خون پس این چهل و پنج روز میشود پس در روایه
ابی یوسف رحمه الله ده روز اولی عشره چهارم مدت حیض است و در
روایه محمد رحمه الله ده روز بعد طهر که آن چهارده روز باشد و در روایه
ابن مبارک ده روزی که بعد از طهر است آن هشت روز است نزد
محمد رحمه الله عشره که بعد از طهر است هفت روز است و نزد ابی سهل
شش روز اولی از تنها طهر است و نزد حسن چهار روز اول و آنچه
سوای انست استحاضه است پس در هر صورتی تمام شد طهر ناقص فاصل
میان این اقوال سوای قول ابی یوسف رحمه الله پس اگر باشد میان
دو خون نصاب پس اولش حیض است و اگر نباشد بهیچ کدام ازین
دو نصاب پس تمام استحاضه است صاحب هدایه میگوید که هر گاه منقطع
شود خون حیض کمتر از ده روز حلال نیست وطی تا انکه غسل کند
بنا برانکه دم می آید یکبار و منقطع میشود بار دیگر پس لابد است از غسل
کمو، تا راجح شود جانب انقطاع و اگر غسل نکند و بگذرد برو
اندکی از وقت صلوة مقدار انچه غسل میکرد حلال است وطی او

بنا برانکه

بنا برانکه صلوة میگردد دین بر گردن او پس ظاهر است حکما و اگر باشد
انقطاع دم کم از عادت مراد فوق سه روز نزدیکی نمیشود ان کرد
با او تا انکه عادتش بگذرد و اگر چه غسل کند بنا برانکه عود در عادت
غالب است پس احتیاط در اجتناب و اگر منقطع شود دم در ده روز
حلال است مر او را وطی پیش از غسل بنا برانکه حیض را زیادتی بر ده روز
گفته است طهر هر گاهی که متخلل شد میان دو خون در مدت حیض پس
او همچو خونیست که دایم می آید و میگوید این را بنده ضعیف نگاهدارد
الله تعالی او را از مکاره که این یکی است از روایه ابی حنیفه رحمه الله
و وجهش انست که متصل آید ان دم در مدة حیض شرط است با جماع
پس اعتبار میکنیم اول او را و آخر او را از ابتدا که خون می آید و آخر
حیض است تا آخر که منقطع شد و روایه از ابی یوسف رحمه الله
که او روایه کرده است از ابی حنیفه رحمه الله و گفته شده است
که این آخر اقوال است که طهر هر گاه که باشد کمتر از پانزده روز
جدا کرده نمیشود او را از دم پس همه او همچو خون متوالی است از جهة
که طهریست فاسد پس می باشد بمنزله دم و اقل طهر پانزده روز است او را

واگر شش را حدی نیست همچنین روایت کرده شده است از ابراهیم نخعی بدرستی که
شناخته نشده است اقل طهر را پانزده روز واکثرش را نهایتی
نیست گاه میکشد بیکسال و گاه بدو سال و استحاضه مانع صلوة
وصوم و وطی نیست مثل تسلسل بول و خون بینی و در استحاضه و تسلسل بول
و خون بینی که دایم باشد و جراحتی که ساکن نشود خون او وضو میکند
در هر وقت صلوة و نماز میگذارد بهمین وضو در وقتی که خواهد از فرایض
و نوافل اما در هر نمازی علاحده وضو باید کرد و امام شافعی رحمة الله میگوید
که وضو میکند مستحاضه در هر مکتوبه از جهت قول رسول صلی الله علیه وسلم
المستحاضة تتوضأ لکل صلوة یعنی صاحب استحاضه وضو میکند در
هر نمازی بنا بر آنکه اعتبار طهارت صاحب استحاضه ضرورتیست
در ادای فرایض پس باقی نماند بعد از ادای فرایض و ما میگوییم
که لام لکل صلوة استعاره میکنند مر وقت را چنانکه گفته میشود
که آمدم نزد تو از جهت صلوة ظهر یعنی وقت صلوة ظهر بدرستی که وقت را
اقامت میکنیم مقام ادا پس هر گاه که خارج شد وقت باطل میشود
وضو و در وقت صلوة بعد از ادای فرایض هر نمازی که خواهد گزارد.

تا وقت باقی است طهارت باقی است نه مانند خلاف امام شافعی که طهارت
نه او برای فرض است و بس و نفل نمیتوان گذارد و حیض و نفاس
منع میکند وجوب صلوة را و صحت ادای صلوة را و منع میکند
صحت ادای صوم را بنا بر آنکه در وقت انقطاع حیض و نفاس است
قضا میکند روزه را اما نماز را نه و منع میکند دخول مسجد را اگر
که باشد بر وجه سعی و گفته است امام شافعی که مباح است حایض را
دخول در مسجد از راه عبور و منع میکند طواف را و در اکثر کتب
مذکور ساخته اند که منع میکند دخول مسجد و طواف را پس اگر گفته شود
که طواف نمی باشد مگر در مسجد پس هر گاه منع میکند حیض دخول
مسجد را بنا بر آنکه کعبه در مسجد حرام است بنفس که مانع طواف است
پس چه حاجت بود ذکر طواف پس معتبر نه ما نیست که هر گاه
حایض در اول وقت طاهر شود واجب است برو نماز و هر گاه در آخر
وقت حایض شود ساقط میشود ازو نماز و هر گاه باشد طهارتش
در ده روز واجب است برو صلوة بعد از طهارت و اگر چند که
باقی باشد از وقت یک لحظه و اگر باقی باشد از وقت بمقدار

که گنجایش غسل تحریمه دارد واجب است والا فلا و صایم هرگاهی که
حایض شد در روز پس اگر باشد در اخر روزها طی میشود روزه پس
واجب است بر و قضا اگر باشد روزه فرض و واجب و اگر نفل باشد
قضا حاجت نیست بخلاف صلوة نفل و ایضا حیض و نفاس منع
میکند تمتع گرفتن مرد ازو زیر تحت ازار یعنی مباشرت حلال است
قبله و ملابسه ما فوق ازار و اگر وطی کند درین حال پس بکوید است
توبه و استغفار و گفته شده است که تصدق باید داد اگر باشد در اول
حیض یک دینار و در اخر حیض نصف دینار بر سبیل استحباب و بعضی گفته اند
بر سبیل وجوب و کسی که این را مباح داند کافر است باجماع
و قرات نمیکند حایض قرآن را همچو جنب و نفسا برابر است که باشد
یک آیه یا کم از یک آیه نزد کرخی رحمه الله و این مختار است و نزد
طحاوی حلال است کم از یک آیه این در قرات است که قصد قرات
قرآن کند و اگر قصد دعا باشد نقصانی این ندارد چنانکه بگوید شکر
نعمت که الحمد لله رب العالمین گناهی نیست و در کفایه مذکور است که
اگر مضمضه کند کند یا بشوید هر دو دست خود را روایه کرده شده است

از ابی حنیفه که درین حال اگر قرات قرآن کند و مس قرآن نیست گناهی
و گفته علامه نجم الدین زاهدی که دیدم من جواب استاد خود نجم الائمه
بخاری در فتوی این که نیست گناهی برین در قرآن خواندن و مس کردن
و در کافی مذکور است که جمهور بر بینند که مس کلام الله حایض را
باستین مکروه نیست و احسن است در محیط و منع است کافر را مس
کلام الله هر چند که غسل کند و معلمه هرگاه حایض شود نزد امام کرخی بتعلیم
میکند کلمه کلمه و قطع میکند میان دو کلمه و نزد طحاوی نصف آیه قطع
میکند بعد از آن تعلیم میکند نصف دیگر را اما دعای قنوت مکروه نیست
نزد بعضی و در محیط گفته است که مکروه نیست و سایر ادعیه و اذکار همین
حکم دارند و مکروه است قرات توریه و انجیل و جمیع کتب الهی بخلاف
محدث کسی که حدث باو رسیده او قرات میتواند کرد و مس
نمیکند حایض و جنب و نفسا و محدث مصحف را مگر بغلاف علاحده
منفصل ازو و مکروه است باستین اما کتابت مصحف اگر باشد موضوع
بر لوحی بحیثیتی که مس کرده نشود او را پس نزد ابی یوسف رحمه الله جایز است
و نزد امام محمد جایز نیست و مکروه است مس درهمی که در وی آیه قرآن

نوشته باشند بنابر انکه عادت است که کتابت میکنند سوره اخلاص را
و در خلاصه و کافی ذکر کرده است که مکروه است مس محدث مصحف
و کتب فقه و احادیث و تفسیر نزد ابی حنیفه رحمه الله و نزد اما منع
مکروه نیست اصح انست که مکروه نیست و مباح است اخذ کردن اندر عامه
مشایخ از جهت ضرورت و اگر اخذ کند باستین کنا هی نیست
والاول اصح و حلال است وطی کسی که قطع شود خون او از اکثر
حیض و یا نفاس پیش از غسل و وطی کرده نمیشود کسی را که قطع
شود خون او در اقل از حیض و نفاس یعنی در اقل از اکثر و انست
که قطع میشود حیض در اقل از اکثر که او قطع حیض است و انست که کم
منقطع میشود حیض در کمتر از ده روز و نفاس در کمتر از چهل روز
مگر هر جا هی که بگذرد وقت وسعت غسل تحریمه و درین حین حلال است
وطی اگرچه غسل نکنده هم اقامت از جهت وقتی که ممکن است در و غسل
کردن صاحب شرح وقایه میگوید که بدان بدرستی که هر جا هی
که منقطع شود خون کمتر از ده روز بعد از انکه گذشته باشد
سه روز یا اکثر از سه روز پس اگر باشد انقطاع در ما دون

عادت

عادت پس واجب است این که تاخیر کند غسل را تا اخر وقت صلوة
پس اگر بترسد فوت صلوة را غسل کند و نماز بگذارد و مراد از
اخر وقت وقت مستحب است نه وقت کراهت و اگر باشد انقطاع
حیض بر عادت یا بیشتر از عادت یا باشد مبتدا پس تاخیر میکند
غسل را بطریق استحباب و مراد بمبتدا ابتدای حیض دیدن است
و اگر قطع شود در کمتر از سه روز تاخیر میکند صلوة را تا اخر وقت
پس اگر بترسد فوت صلوة را وضو میکند و نماز میگذارد
بعد از ان در صورت مذکوره هر جا هی که عود کرد خون در عشره که
مدت اکثر حیض است باطل میشود حکم بطهارت ابتدای باشد
یا معتاد و اگر منقطع شود بعشره یا بیشتر از عشره پس بگذشتن عشره
حکم میکنیم بطهارت حایض و واجب است بر و غسل و تحقیق کرده
شده است این را که اگر معتاد او حیض باشد که به بیند یک روز خون
و یک روز طهر تا ده روز پس هر جا هی که دید خون را ترک میکند
صلوة را و صوم را پس هر جا هی که طاهر شد در روز دوم وضو
میکند و نماز میگذارد و بعد از ان در روز سیوم ترک میکند صلوة را

وصوم را بعد از ان در روز رابع غسل میکند و نماز میگذارد و همچنین تا ده روز
و اقل طهر پانزده روز است و حدی نیست مر اکثر ش را مگر بسبب عادت
پس اکثر طهر مقدر است در حق نصب عادت بعد از ان اختلاف
کرده اند در تقدیر مدت اکثر که اکثر ش چند است اصح انست که
شش ماه است صاحب ایه میگوید که نفاس دمی است که از
می آید در عقب ولد و اخذ کرده شده است این نفاس را از تنفس
رحم که رحم نفس میزند بدم یا از خروج نفس یعنی ولد یا یعنی دم و دم
الجنان دمی که می بیند انرا حامل ابتداء یا حال ولادت فرزند
پیش از خروج ولد استحاضه است و اگر باشد ممتد و اگر باشد
مبلغ نصاب حیض و گفته است شافعی رحمه الله که حیض اعتبار است
بنفاس زیرا که این هر دو از رحم است حیض و نفاس و دلیل ما
انست که بار رحم می بندد و دهن رحم را پس صاحب عادت
و نفاس بعد از انفتاح اوست بخروج ولد از جهت انست نفاس
بعد از خروج که فتح میکند ولد و انکه روایه کرده شده است از عایشه
رضی الله عنها از جهت که منتفع نشود و منقض نگردد بولد و فرزند

کمال نیافته ساقط شود و ثابت باشد بعضی خلق او ولد است حتی که
میگردد نفاس و میگردد امه ام ولد بسبب این سقط و همچنین عدة
نیز منقض میشود باین و اقل نفاس را حدی نیست بنا بر انکه امدن ولد
علم خروج است از رحم پس مستغنی ام از امتداد که بگردانیم علم بر
نفاس چنانچه در حیض و اکثر نفاس چهل روز است و زاید استحاضه است
از جهت حدیث ام سلمه رضی الله عنها که رسول صلی الله علیه و سلم تعیین کرده
وقت نفاس را چهل روز و این حجت است ما را بر شافعی رحمه الله
که شافعی شصت روز تعیین کرده است و اگر تجاوز کند خون از چهل روز
و باشد که فرزند متولد شده باشد پیش ازین چهل روز و مر این
عورت را عادتی باشد در نفاس پس رد میکنیم او را بایام عادت او
چنانچه بیان کردیم ما در حیض و اگر نباشد مر او را عادتی پس ابتداء
نفاس او چهل روز است بنا بر انکه ممکن است که بگردانیم او را
نفاس و اگر بزاید عورتی دو فرزند در یک شکم پس نفاس این از
زائیدن فرزند اول است نزد ابی حنیفه و ابی یوسف رحمه الله و اگر
باشد میان و لدین و اسطه چهل روز امام محمد میگوید که حساب میکنیم

ازو لدا خر نفاس را و قول امام ز فر است رحمه الله بنا بر انکه حامل
بعد زائیدن فرزند اول نمیکرد و نفسا چنانکه نمی باشد حائض و از جهة
منقضی میشود عدت بزائیدن فرزند دوم و در قول ایشان وامامین را
این که حامل انست و جز این نیست که حیض نمی بیند از جهة انکه
مسدود است دهن رحم چنانکه ذکر کردیم و تحقیق که منفتح میشود دهن
رحم بخروج فرزند اول و نفس میکند بدم پس باشد نفاس و عدت
متعلق بوضع حمل که مضاف است بسوی حامل پس متناول است
جمیع را والله اعلم باب در بیان الانجاس و تطهیر آن جمیع فقها
متفق اند درین که پاکیزه کردن نجاست واجب است از بدن مصلی و جامه
مصلی و مکانی انجنان مکانی که نماز میگذارد درو از جهة قول تعالی
و ثیابک فطهر و ظاهر از ایة انست که پاکیزه کردن جامه می باید اما
پاکیزه کردن واجب است در بدن و مکانی نیز بنا بر انکه استعمال در حالت
صلوة مشتمل بر کل است پس باید که پاکیزه کند بدن خود و جامه
خود و مکانی که نماز میگذارد درو از نجسی مرای که ظاهر باشد نزد ازالت
عین او و اگر باقی ماند اثر رنگ او بشوید بالی طاهر که ازین سازد نجاست

مثل سرکا

مثل سرکا و مانند او همچون آب سیب و آب بهی و آب گل و آب روان پس
و شستن او سه بار و بخشک کردن در هر مرتبه انچه ممکن باشد هیچ از انکه
مبالغه کند در بخشک کردن در مرتبه ثالثه بقدرت و توان خود و اگر ممکن نباشد
شستن و بخشک کردن پس غسل دهد و بگذارد تا قطرات از وی بریزد بار
دیگر همین طور بکند تا سه مرتبه و اگر بموزه نجاستی غلیظ برسد که صاحب جرم
باشد همچو سرگین و نجاست و خون و منی و خشک شد پس بمالیدن در زمین
پاک میشود و جایز است نماز با او و این استحسانا است و امام محمد میگوید
رحمه الله که جایز نیست و این قیاس است مگر در منی بنا بر انکه در موزه
تداخل میشود زایل نمیشود بخشکی بمالیدن و زمین بخلاف منی که او
میشود و امامین را است قول رسول صلی الله علیه وسلم و ان کان بهما
اذی فلیمسح بها بالارض فان الارض لهما طهور و از جهة که جلد از
جهة بختیش تداخل نمیکند درو اجزای نجاست مگر قلیلی بعد از ان
جذب میکند او را جرم هر گاه خشک شد زایل میشود انچه درو قایم
شده بود و در مرطوب جایز نیست تا انکه نشسته نشود بنا بر انکه
مسح بزمین زیاده میکند و پاک نمیکند و از ابی یوسف رحمه الله

روایة است که هر گاه مسح کند بارض تا آنکه باقی نماند اثر نجاست پاک میشود
بجهة عموم بلوی و اطلاق آنچه روایة کرده شد از رسول صلی الله علیه و سلم
و بر بینند مشایخ ما رحمهم الله و نجاست غلیظه که بموزه رسد خشک کند یا مالیدن
در زمین و تجویز کرده است این را ابی یوسف رحمه الله و در وقتی که تر باشد
جرم مبالغه کنند در مالیدن بحیثیتی که باقی نماند در وی اثری و فتوی
بر نیست و از آنکه جنابت تنها باشد غسل تنها بسنده است هیچ بول و منی
خشک شده میشود او را خواه تر باشد خواه خشک و جواب کتاب را گفته اند
که فرقیست میان ثوب و بدن و این قول ابی حنیفه است رحمه الله
و دیگر از دو روایة ابی یوسف و هم از ابی یوسف روایت هست
که فرق است میان جامه و بدن و جایز است در بدن بغیر از آب
پس اگر بر سر بولی بموزه و خشک شود جایز نیست تا آنکه بشوید او را
و همچنین است کل الخبائث خمری که مر او را جرم نیست همچون شراب انگور
او منتشر میشود و منی نجس است و واجب است غسل او و در هر صورتی که
تر باشد و هر جایی که باشد خشک پس بمالند که پاک میشود از جهة قول
رسول صلی الله علیه و سلم بعایشه رضی الله عنها فاغسلیه رطبا و ان کان

رطبا و افرکیه ان کان یابسا یعنی بشوئید با آب اگر باشد تر و بمالید
بخاک اگر باشد خشک و گفته است شافعی رحمه الله که منی طاهر است و
حجت است بر شافعی ما را آنچه روایة کردیم ما و گفته رسول صلی الله علیه و سلم
انمیت و جزای نیست لا غسل که میشود جامه را به هیچ چیز و دیگر کرده است
در این منی را و اگر به بدن برسد گفته اند مسح کند و امام رحمه الله گفته
که پاک میشود بمالیدن و از ابی حنیفه رحمه الله است که پاک نمیشود
بنا بر آنکه حرارت بدن جاذب است پس عود نمیکند بسوی جرم
و بدن را ممکن نیست فرک او یعنی مالیدن او و پاکیزه میشود شمشیر و کارد
از نجس رطب باشد یا یابس مرای باشد یا غیر مرای باشد بمسح بر ارض
و اگر بکشند گوسپندی را و مسح کند کارد را بر پوست او پاک میشود که
بر رود اثر او و گفته شده است که مسح کنیم بجامه تری و در محیط گفته است
که شمشیر یا کارد و هر گاه که برسد بآن شمشیر و کارد بولی یا خونی و ذکر
کرده است در اصل یعنی در مبسوط امام محمد طاهر نمیشود مگر بغسل و پاک میشود
بساط نجس هر گاه که جاری شود بر وی شب و روز آب و پاکیزه
میشود زمین نجس و آنچه متصل بآن زمین است بخشکی آفتاب پاک میشود

نماز میتوان گذارد بر روا اما تیمم نمیتوان کرد باو و گفته است ز ف و شافعی
رحمه الله جایز نیست نماز برو بنا بر آنکه زایل نشده است از و نجاست
و لهذا جایز نیست تیمم باو و مارا است قول رسول علیه السلام زکاة
الارض یبسها یعنی پاکیزگی زمین خشکی اوست و است و جز این نیست
که جایز نیست تیمم از جهت آنکه طهارت صعید ثابت شده است بنص کتاب
پس نمیرساند آنچه ثابت شده است بخبر یست و قدر درهم و آنچه مادون
درهم است از نجس مغلظ همچو خون و بول و خمر و پس افتاده مرغ خانگی
و بول حمار جایز است صلوة و اگر زیاده باشد از یک درهم جایز نیست
و گفته است ز ف و شافعی رحمهما الله که قلیل نجاست و کثیر آن است
برابر است بنا بر آنکه نص موجب تطهیر است و قلیل و کثیر برابر است
و دلیل ما آنست که احتراز از قلیل ممکن نیست پس وارد شده است
این را معفو و تقدیر کرده شده بقدر درهم اخذ کرده از موضع استنجا
بعد از آن روایة کرده شده است اعتبار درهم از حیثیت مساحت
که آن مقدار عرض کف است و صحیح و روایة که شده است از
حیثیت وزن که آن درهم باشد و درهم کبیر مثقال است یعنی آنچه

از غزل دیوان سقا

برسد وزن او مثقال را و تقدیر کرده شده است مثقال را در کثیف و مساحت را
بقدر عرض کف در رقیق و مراد بعرض کف مقعد کف است که آن
داخل مفاصل اصابع است و گفته شده است در توفیق میان
این دو روایة این که اولی در رقیق است و ثانی در کثیف و نیست
و جز این نیست که باشد این نجاست اشیای مغلظ از جهه که ثابت
شده است بدلیل مقطوع به از کتاب و سنت و اگر باشد مخفف
همچون بول آنچه خورده میشود گوشت او را جایز است صلوة با او
حتی که اگر برسد بربع جامه و روایة کرده شده است این را
از ابی حنیفه رحمه الله بنا بر آنکه تقدیر کرده شده است در و بکثیر
فواحش و این ربع ملحق است بکل در حق بعض احکام و از و ست
روایة که ربع ادنی ثوب جایز است صلوة اگر باو برسد مئزر
و گفته شده است که ربع موضع النجاسة موضعی که برسد باو دامن
یا طراز از ابی یوسف رحمه الله منقول است که یک وجب در یک وجب
یعنی یک وجب طول و یک وجب عرض جایز است نماز و است و این
نیست که نجاست خفیفه است نزد ابی حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله از

جهة مکان اختلاف در نجاست که بعضی خفیف میگویند و بعضی غلیظ بالا جهة
تعارض دو نص بر اختلاف دو اصل و گفته شده است هر گاه که بر
جامه پسر کین یا شاشه بقر بیشتر از قدر درهم جایز نیست صلوة در و
بنا بر انکه نص وارد شده در نجاست او انچه روایه کرده شده است
که حضرت رسول صلی الله علیه و سلم کذشتند بر سرکینی و گفتند این
یعنی این نجس است و معارضه نمیکند غیر این از نصوص و باین ثابت
شده است غلظت سرکین نزد او و تخفیف متعارض و امامین
میگویند که جایز است با او صلوة و باین ثابت شده است تخفیف
نزد امامین بخلاف بول حمار بنا بر انکه زمین او را میکشد میگوییم ما
انیست ضرورت و در نعل تخفیفی کم تاثیر میکند در تخفیف یکبار بنا انکه
بمالد در زمین و مسح کند کافی است بهمین متوقش و فرق نیست
میان ماکول اللحم و غیر ماکول اللحم و نزد زفر رحمه الله میگوید که فرق است
میان این دو پس موافق است با بوحنیفه رحمه الله در غیر ماکول
اللحم و موافق است امامین را در ماکول اللحم و از محمد رحمه الله روایت است
این که در آن هنگام که داخل شدم من ری را بهار اول رشید رحمه الله

دیدم چ کنت

دیدم چه کنت بسیاری فتوی دادم این را که کثرت چه کنت فاحش منع نمیکند
صلوة را اگر بر جامه کلهای نجس و قیاس کردم این را بر طین بخارا
بنا بر انکه مشتهدین گفته اند که طین بخارا نجس نیست و جمعیت در و
بسیار بود در ایامی که مشتهدین در انجا بودند پس هر جا جمعیت بسیار است
در کل انجا نجاست بیشتر باشد و هر گاه کل بخارا نجس نباشد کل هیچ جا
نجس نیست فتوای این رجوع کرده است از خف و اگر بر بول فرس افتاد
نمیشود نزد ابی حنیفه و ابی یوسف رحمهما الله و نزد محمد رحمه الله منع نمیکند
اگر چند بسیار باشد بنا بر انکه بول ماکول اللحم نزد او طاهر است پس تخفیف
نجاست او نزد ابی یوسف رحمه الله ... و بول اللحم نزد امامین اما نزد
ابی حنیفه رحمه الله تخفیف از جهة تعارض اثار است و اگر بر سرکین افتاده
ماکول اللحم از طیور الخراز قدر درهم جایز است صلوة در و نزد
ابی حنیفه و ابی یوسف رحمهما الله و گفته است محمد رحمه الله که جایز نیست
بتحقیقی که گفته شده است این اختلاف را در نجاست و بعضی گفته اند
در مقدار و این اصح است و ابی یوسف میگوید که ضرورتی در عدم
مخالطت نیست پس مخفف نباشد و اگر واقع شود در آنان بعضی گفته اند

فاسد میسازد و بعضی گفته اند فاسد نمیسازد از جهة نگاهبانی ظروف
ازو و اگر برسد از خون ماهی یا لعاب استر و خر اکثر از قدر درهم
جایز است صلوة در وی اما خون ماهی بنا بر آنکه نیست خون بتحقیق پس
نباشد نجس و از ابی یوسف رحمه الله آنست که اعتبار کرده شده است
در وی کثرت فواحش را هرگاه بسیار شود پس اعتبار میکنیم کثیر فاحش را
اما لعاب استر و خر از جهة است که مشکوک فیه است نجس نیست طاهر
و ظاهر آنست که طهارت زایل نمیشود بشک و بولی اگر برسد
شود مثل سر ملس جز نیست و آبی که وارد شود بر او نجس است همین
نوع هرگاه آبی که وارد شود بر نجس نجس است و همچنین نجاست که بر آب
وارد شود نجس است و گفته اند نجاست دو مرتبه دارد مرئی و غیر
مرئی آنکه باشد نجاست مرئی پس پاک گرداند او بر رفتن عین او است
بنا بر آنکه نجاست حلول میکند بمحل باعتبار عین و هرگاه داشت
نماند اثرش نیز نماند و این اشاره است بسوی آنکه شرط کرده
شده است غسل را بعد از زوال عین هرگاه که عین زایل گشت
یک مرتبه و درین است کلام و آنچه نیست مرئی پس طهارت او

تا آنکه

تا آنکه غسل داده شود و یا آنکه غالب آید بر گمان غاسل که بتحقیق طاهر شد
از جهة که تکرار لابد است ازو و از جهة استخراج و قطع نمیشود
بزوال پس اعتبار میکنیم غالب ظن را چنانچه در عمل قبله است
و جز این نیست که تقدیر کرده شده است سه بار شستن از جهة
غلبه ظن که حاصل شود نو شستن این سه بار پس اقامت
میکنیم سبب ظاهر را مقام او از جهة آسانی و در بساط که بزرگ
باشد و یک طرف او نجاست رسیده باشد و از حرکت دادن
یک طرف بطرف دیگر حرکت نکند جایز است نماز بر وی و قول
آنست که اگر حرکت هم بکند جایز است و احتراز است از قول
کسی که گفته است جایز است صلوة هرگاه که حرکت نکند بطرف دیگر او
نماز میتوان گذارد و فتوی بر آنست که جایز است خواه حرکت
کند یا نکند بنا بر آنکه بساط بمنزله زمین است و شرط کرده شده است
طهارت مکان مصلی را بخلاف آنکه هرگاه که نماز گذارد
بر جامه که یک طرفش نجس باشد و طرف دیگرش طاهر جایز نیست
بر وی صلوة و نماز میتوان گذارد و بر جامه که بطانه او نجس باشد

خلاف مر ابی یوسف را رحمه الله و این در جایی است که جامه نجس زده باشد
و خاک شد قدر یعنی پلیدی طهارت نیز چو فرک بیفتد و در کان نمک افتد و نمک شود
خلاف مر ابی یوسف را رحمه الله و اصح است خنزیر که اگر واقع شود در
کان نمک و همه او نمک شود اصح است که طاهر است چنانکه
مذکور است در خزانه و اگر بول کند حماری در آب جاری و بر رشاشه
او بجامه فاسد نمیکند ما دام که تعیین نکنند این را که بول است و اگر
یقین کنند فاسد میشود و اگر باشد آب ایستاده و زیاده شود در قدر
درهم بجامه فاسد میسازد جامه را و صلوة با او جایز نیست و اگر
خرمن می مالد حیوانی از قسم گاو و خر و بول کنند بر او هر گاه بخشند
قدری را از وی پس طاهر میشود یا قسمت کنند خطه را پس می باشد هر فرد از دو
از قسمین طاهر زیرا که احتمال دارد که باشد هر واحدی از قسمین
این که باشد نجاست در قسم دیگر پس اعتبار میکنیم این احتمال را
در طهارت از جهة مکان ضرورت صاحب هدایه میگوید که
استنجا سنت است بنا بر آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و سلم
مواظبت کرده اند باستنجا و جایز است استنجا بسنگ و آنچه

قایم

قایم مقام او باشد مسح میکند تا آنکه پاکیزه شود بنا بر آنکه مقصود از
استنجا پاکیزگی است پس اعتبار میکنیم آنچه او مقصود است
و در وی عددی مسنون نیست امام شافعی میگوید که لا بد است
از سه سنگ از جهة قول رسول صلی الله علیه و سلم که لیستنج بثلاث
احجار یعنی استنجا کنید بسه سنگ و ما راست قول رسول صلی الله
علیه و سلم که کسی که استنجا کند بجز طاق نکند و کسی که این بکند
احسن است و کسی که نکند حرجی نیست و منع نیست در استنجا
بسنگی که سه پهلو داشته باشد جایز است باجماع و غسل باب
افضل است از جهة قول واجب تعالی که فیه رجال یحبون ان یتطهروا
یعنی در مسجد مردمان هستند که دوست میدارند این را که
پاکیزه شوند نازل شده است این آیه در قومی که تبعیت میکردند
حجاره را و آب را و هر دو عدد بجا می آوردند بعد از حجاره
می شستند و این اهم است و گفته شده است که این صفت
در زمان سنت است که استعمال میکنند آب را تا آنکه واقع شود
در غالب ظن او این که پاک شده است زیرا که تقدیر کرده

که چند مرتبه استنجا می باید کرد مگر بر جایی که باشد صاحب وسواس
تقدیر کرده شده است سه مرتبه ورجی او و بعضی گفته اند هفت بار
تا آنکه تجاوز کنند نجاست وطهارت ممکن نیست مگر باب واستنجا
نباید کرد باستخوان وبسرگین چهارپایان که رسول صلی الله علیه وسلم نهی کرده
است ازین واگر بکنند جایز است از جهة حصول مقصود کرده باکراهة
وتفصیل این بالا گذشته است و پوشیده نماند که این را
ذکر کرده ایم در سنن وضو در اول کتاب بنا بر آنکه اقوال سنن وضو
وصاحب هدایه انجا ذکر کرده از جهة تبعیت امام ابو الحسن قدوری
رحمه الله فقیه حسن همه جا به تبعیت صاحب هدایه مینویسد انجا نیز مذکور
ساخت اگرچه بالا ذکر یافته **کتاب الصلوة** بتحقیق
که مذکور شده است در صدر کتاب وجه تقدیم صلوة بر سایر
مشروعات پس محتاج نیستیم اینجا بسوی تعریف وتفسیر او
اما حین ذکر صلوة مذکور میشود لازم است که بیان لغت واصطلاح
اما تفسیر صلوة بحسب لغت عبارت است از دعا وثنا گفته است
واجب تع والملئکة یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا

صلوا علیه وسلموا تسلیما وازینجا صلوة بر مرده بمعنی دعا مراد گرفته میشود
التحیات والصلوات یعنی کل ثنا مر واجب تعالی است پس
دلالت میکند انکه صلوة بحسب لغت عبارت از دعا وثناست
ودر شریعت اسم است مر این افعال معلومه را از قیام ورکوع
وسجود از جهة آنچیزی که درین نماز است از دعا وثنا چنانکه نامیده
میشود صلوة را باسم رکوع وسجود از جهة آنچه درین صلوة است
رکوع وسجود وگفته است الله تع که یا مریم اقنتی لربک واسجدی وارکعی
مع الراکعین ومراد باین رکوع وسجود صلوة است بنا بر انکه رکوع
تنها غیر مشروع است اما سبب وجوب صلوة واوقات صلوة
که آن فجر است وظهر است وغیر هما پس واجب است در ذمه مومن
شرعا تعلیق این اوقات با مر طلب اداست آنچه واجب است
در ذمه مومن بسبب وقت بدلیل قوله تع اقم الصلوة لدلوک
الشمس بنا بر انکه لام در مثل این مواضع ذکر کرده میشود مگر از جهة
تعلیل چنانچه گفته رسول صلی الله علیه وسلم که صوموا لرویته وچنانچه
گفته میشود که تاهبت بالشتاء وتطهر للصلوة یعنی از جهة آمدن شتا

کتب کتاب الصلوه

واجب تا اخر الخ شناخته شده است در اصول فقه اما شرط این صلوة
شش است طهارت و ستر عورت و استقبال قبله و وقت و نیت
تکبیر اولی و انیست وجه این نیست که تقدیم کرده ایم ما شرط را بنا بر انکه
شرایط جواز شی بشرط وجود آن شی است قبل از وجود رکن او همچون
شهادت در باب نکاح چنین که شرط کرده شده است و جهه شهادت را
پیش از وجود رکن او که ایجاب و قبول است همچون مالیت در باب
بیع اما ارکان اصلیه صلوة چهار است قیام و قرائت و رکوع و سجود
اما قعدهٔ اخیره اگر چند باشد فرض لیکن نیست رکن اصلی در صلوة
از جهة الخ می که خواهد آمد شرح آن ان شاء الله تعالی اما حکم صلوة
پس می باید باشد حکم او شرعیت حسن سقوط واجب است از ذمهٔ او
باقی او در دنیا و گفته شده است انچه وعده شده است در اخرت
از صواب بنا بر انکه حکم شی الخ است که کرده میشود از جهة
اجر آن شی و انسان انست وجه این نیست که نماز میگذارد
از جهة ساقط شدن واجب ذمهٔ او و یافتن انچه وعده کرده است
الله تعالی در اخرت از ثواب و بسوی این اشاره کرده است عز اسمه

در قول

در قولش که صلوا خمسکم الی ان قال طیبة بها انفسکم تدخلوا الجنة یعنی
بگذارید نماز پنجگانه را تا انکه خوب باید بنفسهای خود را که داخل جنت
کنند پروردگار شما انست حاصل انچه ذکر کرده است شیخ الاسلام رحمه الله
ازان ابتدا میکند به بیان اوقات بنا بر انکه کلام در بیان
صلوة است و اوقات و اسباب صلوة است در انچه ذکر کردیم ما
و اسباب مقدم می باشد بر مسببات پس از جهة تقدیم کردیم ذکر اوقات را
بعد ازان تقدیم کردیم میان این اوقات وقت فجر را ذکر کرده
شده است در مبسوط انیست وجه این نیست که ابتدا کرد به بیان
وقت فجر بنا بر انکه متفق علیه است اختلافی نیست در اول او
و در آخر او میگوییم ما بلی از جهة انیست که اول صلوة است که واجب
شده است بعد از وقت خواب عادتا و النوم اخ الموت گفته
شده پس باشد ابتدای او اول وقت صلوة مخاطبه امراه
بود اولی بنا بر انکه خطاب می باشد بر بیداران نه بر خواب
کنندگان گفته است ابتدای وقت نماز فجر طلوع فجر ثانی است
بنا بر انکه دو فجر داریم ما فجر کاذب که می نامند عرب او را ذنب السرحان

وآن بیاض است الخیطان بیاض که ابتدا میشود از اسماء ان خطاء وار عقب او
تاریکی پیدا میشود و فجر صادق که او بیاض است که منتشر میشود در افق
واخر وقت فجر مادام است که طلوع نکرده است افتاب گفته است
شیخ رحمه الله در حالتی که ناطق است از شیخ علامه رضی الله عنه این
از قبیل اطلاق اسم کل است بر جزو بنا برآنکه بنا بر تعجیل او که تمام
که طلوع نزده است افتاب متناول است جمیع وقت فجر را از
طلوع فجر تا طلوع شمس و اینچنین نیست مراد بلکه مراد همانی وقت است
الخیطان وقتی که پیش از طلوع شمس است واین جزو است ازین وقت
پس معلوم شد این که از قبیل اطلاق اسم کل است بر جزو
صاحب هدایه میگوید که این از جهة حدیثی است که امامت کرد
جبرئیل علیه السلام رسول را صلی الله علیه وسلم درین روز اول که طلوع
کرد فجر بعد ازان روز ثانی که زرد شد افق و نزدیک بود که افتاب
طلوع کند گفت در اخر حدیث میان این دو وقت وقت
نماز تو و امت تو است و نیست معتبر فجر کاذب که آن بیاض است
که ابتدا میکند بطول بعد ازو ظلمت است چنانچه مذکور شد از جهة قول

رسول الله

رسول صلی الله علیه وسلم لا یغرنکم اذان بلال ولا الفجر المستطیل وانما
الفجر المستطیل فی الافق ای منتشر فیها یعنی مغرور نسازد شما را اذان بلال
ونه فجر مستطیل یعنی فجری که سفیدی او بطول برود واین است و جای نیست
که فجر مستنیر است بافق یعنی منتشر بافق واین بنا بر آن است
که رسول صلی الله علیه وسلم امر فرمود حضرت بلال را رضی الله عنه که اذان
بگوید در فجر مستطیل تا مجمع خود را جمع کنند و طهارت بجا آرند و
کسی را که احتیاج است غسل بکنند و خود را مستعد نماز بسازد تا صبح
صادق و پوشیده نماند که در بعضی از کتب فقه آورده اند که فرایض
در نماز پانزده است بعضی ازین پانزده در بیرون نماز است و بعضی
ازین پانزده در درون نماز است اما فریضهای که در درون
نماز است هشت است و اول ازین هشت که در بیرون نماز است
وقت است تا اگر کسی نماز وقتی را بی وقت گذارد نه نیست اداء او درست
بدانکه فرضیت وقت ثابت شده است باین آیه قال الله تعالی فسبحان
الله حین تمسون وحین تصبحون وله الحمد فی السموات والارض و عشیا و
وحین تظهرون یعنی نماز گذارید مر خدای تعالی را در وقتی درست و در حین که

و وقت صبح در آید و مر حق سبحانه و تعالی است سپاس
و ستایش در آسمانها و زمین و نماز گذارید در حینی که در وقت
عشا در آید و نماز گذارید در حینی که در وقت ظهر در آید و
نماند که مفسران فرموده اند که مراد از گذاردن نماز در
وقت در آمدن در شب گذاردن نماز شام است بعد از
فرو رفتن افتاب و نماز خفتن گذاردن است بعد از انکه
شفق غایب شود و مراد از نماز گذاردن در وقت در
آمدن صباح نماز بامداد گذاردن است و مقصود
از نماز گذاردن در وقت در آمدن در ظهر است و نماز پیشین
گذاردن است بعد از برگشتن افتاب بدانکه نماز بامداد
از دمیدن صبح صادق است تا بر آمدن افتاب و
صبح صادق سفیدی است که پهن میشود در کرانه آسمان
در جانب مشرق و آن سفیدی که اول بار پدید آید و باز غایب میشود

آن را صبح کاذب میگویند و او اعتباری ندارد و در وقت نماز پیشین از وقت
برگشتن افتاب است تا انزمان که سایه هر چیزی دو چندان آن شود سوای
فیء از سایه اصلی انکه وقت نماز پیشین میگذرد و پوشیده نماند که
سایه اصلی تفاوت میکند باعتبار بودن افتاب در هر برج
بانطور که در شش برج کم میشود چنانچه درین دو بیت مذکور است
اندر سرطان یکقدم و نیم بود ** یکیک بفزا در دو دو در سه دیگر در جدی
ده و نیم بود بار بلن عکس ** و الغرض همه هفت قدم مقدار شده مهتر
یعنی سایه اصلی در برج سرطان یک و نیم قدم بود و معنی قول او که یکیک بفزا
در دو بیت اینست که یکقدم زیاده سازد در اسد و سنبله پس سایه
اصلی در اسد دو و نیم قدم است و در برج سنبله سه و نیم قدم باشد و معنی
قول او که دو در سه دیگر است اینست که دو قدم زیاده سازد در میزان
و عقرب هفت و نیم قدم باشد و در برج قوس نه و نیم قدم باشد
و معنی قول او که در جدی ده و نیم قدم باشد بار بلن عکس یعنی دو دو
قدم کم کن از سه یعنی از دلو و حوت و حمل پس سایه اصلی در دلو
هشت و نیم قدم باشد و در برج حوت شش و نیم قدم باشد و در برج

و در برج حمل چهار و نیم قدم باشد و در کتاب دیگر گفته است که پس از دو نیم تور و جوزا
پس سایهٔ اصلی در برج ثور سه و نیم قدم باشد و در برج جوزا دو و نیم قدم
باشد و معنی قول او که دان قد همه هفت قدم شده چهار است این
که اهل شرع قد هر کس را بقدم آنکس هفت قدم اعتبار کرده اند بدین
طریق که هر کس پدر از خواب رود دو خط کشیده شود از سر تا پاشنه
آن خط هفت قدم می باشد بقدم آنکس غالبا و هر قدم پانزده انگشت
صاحب قدم است و وقت نماز دیگر از دو چندان شدن سایهٔ
هر چیز است غیر سایهٔ اصلی تا فرو رفتن آفتاب و وقت نماز شام
از فرو رفتن آفتاب است تا غایب شدن شفق که عبارت از سرخی
که بعد از نشستن آفتاب پیدا میشود و وقت نماز خفتن از غایب
شدن شفق است و وقت وتر بعد از خفتن و آخر نماز خفتن و وتر
تا صبح صادق است و اصح باشد که نماز خفتن را تا ثلث شب تاخیر کردن
مستحب است و تا نیم شب مباح و از نیم شب گذرانیدن مکروه است
و فرض دوم از آن هشت فرض که در نماز بیرون است پاک بودن بدن
مصلی است از نجاست حقیقی و حکمی تا که اگر بدن مصلی از درم شرعی

نجاست غلیظه آلوده باشد یا جنب باشد یا بی طهارت باشد نماز او روا نباشد
و در خلاصه آورده است که اگر شخصی بی طهارت گذارد نماز را کافر شود
نعوذ بالله من ذلک بدانکه فرض است پاک بودن از نجاست بدن
ثابت شده بدلالت نص قال الله تعالی وثیابک فطهر که جامهٔ خود را
نیک پاک سازید در نماز و بیان دیگر است که اصح بودن پاک
نمازی است که نماز مناجات است بخدا تعالی که بلندترین حالهای
وی است پس واجبست این که باشد بنده درین زمان با چنین
حالهای نیکو و این با بنظر رست که نماز گذارنده را چیزی که منفصل
است بوی پاک باشد پس وقتی که پاک بودن جامه فرض بود با وجود
آنکه اتصال او نقصان دارد چرا که جامه قایم بمصلی است و نماز
روا است فی الجمله بطریق اولی پاک بودن فرض است و سیوم از آن
هشت فرض که در نماز بیرون است پاک بودن جامه است از نجاست
غلیظه که زیاده بر مقدار درهم شرعی است و درهم شرعی عبارت است
از یک مثقال از نجاست کثیف و غلیظ و مقدار پهنای کف است
از نجاست و نیک پاک بودن جامه از نجاست خفیفه که مقدار

می باید که در زمین پاک اندازد که جامه حکم بدن دارد و بدانکه فرضیت پاکی بدن
جای نماز ثابت شده است بدلالت این نص که قال الله تعالی وثیابک فطهر
چنانکه در بالا گذشت بیان درست است که پاکی جامه فرض شده است
با وجود نقصان اتصال چرا که ثواب قائم بمصلی است و نماز روا است
بی جامه فی الجمله نه ضرورت بطریق اولی پاکی مکان فرض باشد
از جهت کمال اتصال چونکه مصلی قائم بمکان است مسئله اگر شخصی جای نماز
دارد کوتاه که دو پای بران نهد تا بر زمین باید که در زمین ناپاک
همچنین جای نماز را در زیر پای دارد نه در جای سجده و عوام این جای
نماز را بجای سجده می دارند و زیر پای خالی میگذارند همچنین نشاید اگر شخصی
در زمین تر و نمناک و پلید جای نماز پاک انداخت اگر اثر زمین بر روی
جای نماز بر آید نمازش درست نباشد و اگر بر روی جای نماز نه بر آید
نماز درست باشد و پنجم از آن هشت فرض که در بیرون نماز است
پوشیدن عورت است مرد را از زیر ناف تا زیر زانو و زانو نیز
از سر تا قدم و روی و کف دو دست و قدم زنان عورت نیست دیگر
از زیر ناف تا زیر زانو و پشت و شکم حکم عورت است تا اگر کسی چهار یک

عضوی

عضوی از اعضا که عورت است نمایان شود نماز او درست نباشد

بعضی از اعضا

بدانکه فرض بودن ستر عورت ثابت شده است باین آیه که قال الله تعالی
خذوا زینتکم عند کل مسجد یعنی بگیرید شما آن چیز را که می پوشد عورت شما را
نزد هر نمازی و ثابت شده است بحدیث که قال النبی صلی الله علیه و سلم لا
صلوة لحائض الا بخمار یعنی جایز نیست نماز گذاردن زنی را که رسیده است
بسن حیض خواه حیض بیند خواه حیض نه بیند مگر بچیزی که می پوشد او را مسئله
اگر شخصی جامه ندارد و برهنه نماز میگذارد و ایستاده نمازش درست باشد
لیکن مستحب آنست که نشسته نماز گذارد و اشارت کند برکوع و سجود
را و ششم از آن هشت فرض که بیرون نماز است روی بطرف
قبله کردن است تا اگر کسی بی عذری و بی ضرورتی روی خود را بطرف قبله
ناکرده نماز گذارد نماز او روا نباشد بدانکه فرضیت استقبال ثابت شده
است باین آیه که قال الله تعالی تولوا وجوهکم شطره یعنی بگردانید روی خود را
در حالت نماز گذاردن بطرف قبله ثابت شده است بحدیث که قال النبی
صلی الله علیه و سلم ثم استقبل القبلة یعنی بعد از آن گردان روی گردان
روی خود را بطرف قبله مسئله اگر شخصی در موضعی افتاد که قبله را نمیداند

که بکدام طرف است هر که حاضر باشد بپرسد ازو و اگر نا پرسیده باجتهاد
نماز گذارد نماز او روا نباشد و اگر کسی نباشد که ازو بپرسد تحری و اجتهاد
کند قبله را بیک جانب و نماز گذارد نماز او روا باشد مسئله نماز فرض
بر مرکب و ستور بی عذر روا نباشد فاما نفل مطلقا روا باشد خواه بعذر
خواه بی عذر فاما اگر خوف باشد از فرود آمدن مرکب نماز فرض روا باشد
بدانکه در قبله اقوال است اسان تر انست که قبله بین المغربین است
یعنی میان فرو رفتن افتاب در زمستان و میان فرو رفتن
افتاب در تابستان است و مستحب چهار دانگ و دو دانگ است
یعنی چهار دانگ بدست راست گذارند و دو دانگ بدست چپ گذارند
و هفتم از ان هشت فرض که در پیرامن نماز است قصد کردن نماز
گذاردن است بدل لکن بزبان نیت کردن افضل است تا اگر کسی
نیت نماز گذاردن کند بدل و نماز بگذارد نماز او روا باشد بدانکه
فرض بودن نیت ثابت شده است باین آیه که قال الله تعالی و ما امروا الا
لیعبد الله مخلصین له الدین یعنی فرموده نشده اند اهل کتاب یعنی جهودان
و ترسایان در توریة و انجیل مگر فرموده شده اند باینکه بندگی کنند

فرض بودن نیت ثابت شده است

کی ۱۹۱

بحق نبی

حق تعالی را در حالتی که مخلصان باشند بنیت خالص سازنده اند برای
حق تعالی را در حالتی که مخلصان باشند یعنی خالص سازنده اند برای اسلام دین را
یعنی اسلام را پس الله تعالی امر کرده است ما را باخلاص و اخلاص حاصل نباشد
مگر بنیت و ثابت شده است بحدیث که قال النبی علیه السلام انما الاعمال
بالنیات یعنی انیست و جز این نیست که درستی عملها به نیتهاست بدانکه
نماز سنت و نماز نفل و مستحب به نیت مطلق نماز روا است چنانکه گوید
نیت کردم تا بگذارم دو رکعت نماز روی آوردم بقبله من جهة خانه کعبه خالصا
لله تعالی الله اکبر و نیت نماز مطلق بعربی چنین است که نویت ان اصلی صلوة
متوجها الی القبلة خالصا لله تعالی الله اکبر فاما در نماز فرض و واجب
از تعیین کردن فرض همچون نماز پیشین مثلا از جهة مختلف بودن فرضها و
همچنین نا چار است از تعیین واجب ولکن عدد در گفتها شرط نیست از
جهة انکه چون مصلی نیت نماز پیشین کند شامل است که کرده است چهار رکعت را
پس احتیاج نباشد به نیت عدد های رکعات و در نماز رفتن مثلا
نماز دیگر امروز یا نماز دیگر این وقت یا فرض این وقت گوید یا
اگر کسی نماز دیگر یا نماز بامداد نیت کند و نماز دیگر این وقت یا
نماز بامداد این وقت گوید روا نیست و بقول بعضی روا است و در هم نماز

مگر در نماز جمعه بدانکه حضرت قطب الموحدین شیخ الملة والدین خواجه
محمد پارسا قدس الله سره نیتهای نماز را از برای تعلیم مسلمانان بعبارت
پارسی نوشته اند که در سنت نماز بامداد چنین گوید نیت کردم
تا بگذارم دو رکعت سنت نماز بامداد را که سنت این وقت است
عبادة خالصة لله تعالی و اتباعا لرسول الله صلی الله علیه وسلم توجها الی القبلة
الله اکبر و در فریضهٔ نماز بامداد چنین گوید که نیت کردم تا بگذارم دو رکعت
فریضهٔ نماز بامداد را که فریضهٔ این وقت است عبادة خالصة لله
تعالی وطاعة له عز وجل الله اکبر و تقربا الیه سبحانه ناهیة له عن القبائح
توجها الی القبلة الله اکبر گوید و اگر مقتدی باشد بعد از ناهیة عن القبائح
اقتدا کردم بامام توجها الی القبلة الله اکبر گوید و باقی را بر این قیاس کنند
و در فریضهٔ نماز جمعه چنین گوید که نیت کردم تا ساقط گردانم فریضهٔ
نماز پیشین بگذاردن این دو رکعت نماز جمعه عبادة خالصة لله تعالی
وطاعة له عز وجل و تقربا الیه سبحانه و ناهیة له عن القبائح اقتدا
کردم باین امام الله اکبر و در فریضهٔ نماز پیشین که جهة احتیاط
میگذارد روز جمعه چنین گوید که نیت کردم تا بگذارم چهار رکعت فریضهٔ

افزین

افزین نماز پیشین که فوتش در یافته ام و هنوز نگذارده ام عبادة خالصة
لله تعالی وطاعة عز وجل و تقربا سبحانه و ناهیة له عن القبائح توجها الی
القبلة الله اکبر و نیت نماز بامداد بعربی چنین است نویت ان اصلی رکعتی سنة الفجر
عبادة خالصة لله تعالی و اتباعا لرسول الله علیه السلام متوجها الی القبلة
الله اکبر و بعضی گفته اند که چنین گوید اللهم انی ارید سنة الفجر فیسرها لی و تقبلها
منی توجها الی القبلة الله اکبر و در فریضهٔ نماز بامداد چنین گوید نویت
ان اصلی رکعتین فریضة فجر الوقت علی عبادة خالصة لله تعالی و تقربا الیه
سبحانه و ناهیة عن القبائح متوجها الی القبلة الله اکبر و بعضی گفته اند چنین
نیت کنند که اللهم انی ارید ان اصلی فریضة الله اکبر صلوة الفجر فرض
الوقت رکعتین متوجها الی جهة الکعبة الله اکبر اگر مقتدی باشد نیت اقتدا
بهذا الامام گوید و باقی را بر این قیاس کنند و در خلاصه آورده است که
مقتدی را چهار چیز شرط است در نیت اول نیت کند نماز گذاردن را
دوم که چه نماز است فرض است یا واجب سیوم نیت قبله کند این
بقول بعضی است و اصح است که چهارم نیت اقتدا و متابعت
امام کند و امام حکم تنها گذاردن دارد و در نیت نماز و نیت امامت شرط نیست

و در فتاوی قاضیخان آورده است که اگر امام نیت کند که امامت کند
فلانرا بعد از آن فلان آید و اقتدا کند جایز است نماز وی و
در سراجیه آورده است که نیت امامت از برای زنان شرط است
و از برای مردان شرط نیست و در اختیار آورده است که امام باید
که نیت امامت کند که دریابد فضیلت را تحقیق نماند که هر گاهی که مقتدی
خواهد که اسان کرده اند کار را بر خود گوید که شرعیت فی صلوة الا ما ام
و اقتدیت به الحین مستفاد میشود در خلاصه و هشتم از آن هشت فرض
که در بیرون نماز است تکبیر اولی است یعنی گفتن الله اکبر است یا گفتن
آن چیزی که قایم مقام اوست همچو الله اجل و الله اعظم و سبحان الله
و الحمد لله و الرحمن اکبر و مانند آن در اول نماز تا اگر نخوهد الله اکبر و مانند
آن از چیزهایی که مذکور شد نگوید نماز درست نباشد بدانکه فرض بودن
تکبیر اولی ثابت شده است بایی آیه که قال الله تع و ربک فکبر
یعنی پروردگارت را به بزرگی یاد کن در اول نماز و ثابت شده است
بحدیث که قال النبی صلی الله علیه و سلم تحریمها التکبیر و تحلیلها التسلیم
یعنی حرام کرداننده منافی نماز تکبیر است و حلال سازنده منافی نماز

سلام دادن است و تسمیه تکبیر اول با تحریمه بیان است که معنی تحریمه در لغت
حرام گردانیدن است چیز مباح و گفتن تکبیر اول حرام میشود هر چه مباح است
پیش از نماز چون خوردن و آشامیدن و سخن و مانند آن بنابر آن تحریمه
گفته اند و تکبیر را بجزم گوید الله اکبر را بسکون را گوید قال النبی علیه السلام
التکبیر جزم و الاذان جزم و الاقامة جزم یعنی الله اکبر بسکون
راست و با بکنماز گفتن بسکون راست و تکبیر فرود آوردن بسکون راست
بدانکه واجب است بر مصلی که تکبیر را بی مد همزه بگوید و بی مد با بگوید یعنی
در الله اکبر چرا که در مد همزه یعنی در الله اکبر خطاست از جهت
که معنی چنین میشود که خدا هیچ بزرگ هست یا نی و اگر این معنی را قصد کند
کافر میشود نعوذ بالله من ذلک و نمازش فاسد میشود خواه قصد کند خواه
نکند و در مد با یعنی در اکبار گفتن لحن و خطاست و از روی لغت
اکبار نام شیطانست بعضی مقریان برای دراز آواز اکبر را
دراز میکشند و اکبار میگویند در روز جمعه نماز ایشان فاسد
میشود چنانکه در محیط آورده است و مذکور است و معنی الله اکبر اینست
که خدا هیچ بزرگ است جل جلاله و عم نواله و در خلاصه آورده است

کر افتتاح شرط است نه رکن نیست تا اگر شخصی مصلی صدر کعبت نماز را
بنا کند بر نماز نشستن روا است و شرط کرده نشده است از برای هر نماز
تکبیر علاحده را همچنانکه شرط است در سایر ارکان و فریضه‌هایی که
در درون نماز است هفت است یعنی یکی از آن هفت فرض که در درون
نماز است ایستادن است در نماز فرض و واجب تا اگر کسی
قیام را بی‌عذر ترک کند در فرض و واجب نماز او روا نباشد و لیکن
در نماز سنت و نفل قیام فرض نیست تا اگر کسی نماز سنت و نفل را نشسته
گذارد با وجود آنکه قدرت بر قیام دارد نماز او روا است لیکن گذاردن
نیم فرد است از فرد آنکه ایستاده میگذارد چنانکه پیغمبر علیه السلام فرمود
که صلوة القاعد علی النصف من صلوة القائم یعنی نماز نشسته گذاردن
نیم فرد است از فرد آنکه ایستاده میگذارد بدانکه فرضیت قیام ثابت
شده است باین آیه که قال الله تعالی وقوموا لله قانتین یعنی برخیزید از
برای نماز و بندگی کنید شما از برای خدای تبارک و تعالی در حالی که
اطاعت کننده و ذکر کننده اید مر خدای تبارک و تعالی را و ثابت
شده است باین حدیث چنانکه حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرموده اند

مر عمران بن حصین را که صل قائما یعنی نماز بگذار تو در حالتی که ایستاده
پوشیده نماند که قیام آن مقدار فرض است که تکبیر تحریمه گوید و دراز
تر ازین به تبعیت قرات فرض میشود یعنی که شخصی امام را در رکوع
یافت و تکبیر گفت و با امام پیوست نمازش روا بود و اگر قیام فرض
نبودی زیاده بر تکبیر تحریمه گفتن بایستی که آن رکعت محسوب نبودی نماز آنکه
قیام دراز تر ازین مخصص در وجود نیامده است و دوم از آن هفت فرض
که در درون نماز است خواندن یک آیه است در هر رکعتی پیش امام
اعظم رحمه الله برابر است که این یک آیه قصیره باشد همچون ص و ق
و مدهامتان یا آیه طویله باشد مثل آیة الکرسی و آیه مداینه و برابر است
که این آیه از فاتحه باشد یا غیر از فاتحه لیکن بسنده کننده بیک آیه
قصیره گناهکار است از جهة ترک واجب و نزد امام ابو یوسف و امام
محمد رحمهما الله خواندن یک آیه طویله یا سه آیه قصیره مثل سوره انا اعطینا
و سوره اخلاص فرض است تا اگر مصلی در هر رکعت یک آیه بخواند
نماز او روا نباشد بدانکه فرضیت قرات ثابت شده است باین حضرت
آیه قال الله تعالی فاقرؤا ما تیسر من القرآن یعنی پس قرات کنید شما آن مقداری

که میسر میشود از قرآن و ثابت شده است باین حدیث که قال النبی صلی الله علیه وسلم
لا صلوة الا بالقراءة یعنی جایز نیست نماز مگر بقراءت و پوشیده
نماند که قراءت فرض است در دو رکعت از نماز فرض خواه این فرض
دو رکعت باشد خواه چهار رکعت خواه سه رکعت ولیکن در هر سه رکعت
نماز وتر و در همه رکعتهای سنت و مستحب و نفل قراءت فرض است و در
شرح طحاوی آورده است که محتاج میشویم در قراءت کردن بسه چیز
اول تا آنکه بچه مقدار قراءت نماز روا است دوم آنکه بچه مقدار قراءت
نماز از حد مکروه می برآید سیوم آنکه مستحب در قراءت چه مقدار است
اما قراءت که وابسته است روا بودن نماز باوی یک آیه است
خواه دراز باشد خواه کوتاه مثل مدهامتان و مثل ثم نظر ثم عبس و
ولم یلد مرحکایت که خواند مصلی یک آیه روا است نماز او فاما اگر قراءت
این نزد امام اعظم رحمه الله علیه و اما نزد امام ابو یوسف و امام محمد
رحمهما الله وابسته است روا بودن نماز بر یک آیت طویله یا سه آیه قصیره
اما قراءتی که بیرون می آید نماز از حد کراهت بان قراءت فاتحه است
وضم سوره بان فاتحه مقدار سه آیه قصیره اما قراءتی که مستحب است

در نماز بامداد قراءت چهل آیه یا پنجاه آیه یا شصت آیه و در نماز پیشین مقدار
این یا کمتر ازین و در نماز دیگر و نماز خفتن بیست آیه است یا سی آیه
است غیر از فاتحه سیوم از آن هفت فرض که در درون نماز است
پشت خم کردن است و بمجرد خم کردن پشت رکوع حاصل میشود
و فرض ادا میباید ولیکن بقول امام محمد رحمه الله علیه تا انتقال
از رکوع و سجود نشود تمام نمیشود و فتوی بر قول امام محمد است رحمه الله علیه
تا که اگر شخصی پشت خم ناکرده از قیام بسجود رود نماز وی درست نباشد
بدانکه فرضیت رکوع ثابت شده است باین آیه قال الله تعالی وارکعوا
یعنی رکوع کنید در نماز و ثابت شده است باین حدیث قال النبی
علیه السلام ثم ارکع حتی تطمئن راکعا یعنی بعد از آن رکوع کنید تا که
آرام گیرید در حالتی که رکوع کننده آید در نافع آورده است که در رکوع
پشت را چنان خم کند و هموار دارد که سر و تن او برابر باشد مثلا اگر
کاسه آب بالای پشت او نهند نریزد زیرا که رسول علیه السلام حین
رکوع میکرده اند مسئله اگر مقتدی امام را در رکوع دریافت و تکبیر
گفت و ایستاد و با امام موافقت در رکوع در نماز امام در آمده باشد

یا الله

آن رکعت محسوب نیست زیرا که رکوع را حکم قیام است و اگر امام را
در رکوع نیافت تکبیر گفت و در نماز امام در آمد آن رکعت را در
نیافته باشد و در ذخیره آورده است که اگر هموار شود پشت مصلی
در رکوع آن رکعت را دریافته باشد خواه قادر باشد بر تسبیح گفتن
خواه قادر نباشد فاما در تتمه آورده است که مسبوق مادامی که مشارکت
بکند با امام در همه رکوع یا مقدار یک تسبیح آن رکعت را نه دریافته
باشد و در نوازل آورده است که گفت محمد بن مقاتل رازی که اگر
شخصی زیاده کند رکوع را یا سجود در القصد فاسد نمیشود نماز وی و اگر زیاده
کند سجده را فاسد میشود نماز وی و چهارم از آن هفت فرضی که
درون نماز است سر بر زمین نهادن است بطوری که پیشانی وی
و بینی وی بر زمین رسد تا اگر مصلی بعذر سر بر زمین نهد بر وجهی که بینی وی
بر زمین رسد و پیشانی وی بر زمین نرسد یا پیشانی وی بر زمین
و بینی وی بر زمین رسد نماز او روا باشد و فتوی برین است
بدانکه فرضیت سجود ثابت شده است باین آیه قال الله تعالی و اسجدوا
یعنی سجده کنید شمایان در نماز و ثابت شده است بحدیث که

قال النبی

قال النبی صلی الله علیه و سلم ثم السجد حتی تطمئن ساجدا یعنی بعد از رکوع سجده کن
تا که آرام گیری در حالتی که سجده کننده و باید دانست که مصلی چون
یک سجده بجا آرد باید که سر از سجده گیرد چندانکه نزدیک به نشستن شود
آنگاه سجده دوم کند اگر همچنین نکند اصح است که نمازش درست نباشد
و در هدایه آورده است که والاصح انه ان کان الی الجلوس اقرب
و بعد جالسا و من کان اقرب الی السجود یعد ساجدا یعنی درست آنست
که کسی نزدیکتر باشد به نشستن شمرده میشود نشسته و کسی که نزدیکتر باشد
بسجده که آن شمرده میشود سجده کننده پس دو سجده که فرض است تمام
نیاورده باشد و حضرت امام اعظم رحمة الله علیه فرموده اند که هر گاه سر از
سجده برداشته راست نشود میترسم که نمازش درست نباشد و در تفسیر
آورده است که حکمت چیست که در یک رکعت نماز دو سجده فرض
شده است گفته اند که حکمت آنست که فرشتگان آدم را علیه السلام
سجده کردند بفرمان خدای عز و جل ابلیس سجده نکرد چون ملائکه سر از سجده
برداشتند ابلیس را دیدند که طوق لعنت در گردن وی افتاده است
شکرانه آنکه حق تعالی ایشان را توفیق داد بفرمان برداری بار دوم

قال النبی

سجده آورد و بعد بر خدا ابرا انما بر بنا در سجده فرض شده و در کافی آورده است
که سجدهٔ اول اشارت بر آنست که ما را احیا بجانب دنیا از خاک آفرید
سر بر خاک نهیم و سجدهٔ دوم اشارت بر آنست که باز گشت بخاک
خواهد بود و پنجم از ان هفت فرض که در درون نماز است نشستن است
در آخر نماز خواه فرض باشد خواه نفل بمقدار که التحیات توان خواند
التحیات فرض نیست بلکه واجب است چنانکه هرگز نخواهد نشست اما آنکه دانسته
تا که مصلی در آخر نماز بمقدار التحیات خواندن نه نشیند نماز او روا نباشد
بر آنکه فرضیت قاعدهٔ اخیر ثابت شده است بقول پیغمبر علیه السلام
مر ابن مسعود را رضی الله عنه در حینی که تعلیم میکرد او را التحیات خواندن را
که اذا قلت هذا او فعلت فقد تمت صلوتک یعنی هر جایی که بخوانی
التحیات را در حالتی که نشسته باشی و بنشینی و بخوانی تو ویرا پس
بتحقیق که تمام میشود نماز تو تعلیق کرده است پیغمبر علیه السلام تمامی نماز را
به نشستن و هر چیزی که تعلیق کرده میشود بشرط معدوم است پس
از وجود شرط پس نماز بی قعدهٔ اخیر روا نباشد و قعدهٔ اخیر فرض
فرض باشد پوشیده نماند که ظاهر میشود فرضیت قعدهٔ اخیر در چهار مسئله

اول آنکه

اول آنکه شخصی چهار رکعت فرضینه نماز پیشین میگذارد و در رکعت چهارم نشست
و برخاست از برای رکعت پنجم سجده کرد از برای آن رکعت باطل میشود
فرضیت آن نماز و نفل میگردد دوم آنکه اگر مسافری اقتدا کند بمقیم
در نماز فرض قضای نماز مسافر روا است از جهت آنکه قعدهٔ اولی فرض است
در حق مسافر پس میگردد اقتدا مفترض بمتنفل و در حق قعدهٔ اولی این روا نیست
سیوم آنکه هر جایی که یاد کرد مصلی بعد از تمامی نماز سجدهٔ تلاوت را
و بر گشت بسوی سجدهٔ تلاوت تلطف میشود قعده تا اگر نه نشیند فاسد میشود
نماز وی چهارم آنکه هر جایی که خواب رود مصلی در همه قعدهٔ اخیر جمیع مقدار
تشهد لازم است بر وی آنکه بنشیند مقدار تشهد و اگر نه نشیند مقدار
تشهد نماز او فاسد میشود پوشیده نماند که فعلهایی که واقع میشود
در حالت خواب محسوب نیست و این مسئله بسیار واقع میشود خصوصا
در تراویح در قنیه و عنایی آورده است که چون مسبوق در قعدهٔ اخیر
با امام موافقت کرده التحیات خواند و پیش از آنکه امام سلام دهد
مسبوق کلمهٔ شهادت را تکرار کند تا از زمانیکه امام از نماز فارغ شود
و خاموش نباشد زیرا که خاموشی در نماز در زمانی که روا باشد حرام است

خواندن او امام است و باید که صلواة نخواند زیرا که او در نماز محل صلواة
است نه میان نماز در خلاصه آورده است که اگر مقتدی با امام موافقت
کرد در قعده مقدار یک التحیات با تشهد نتوان خواندن پیش از آنکه
امام از نماز بیرون آید مقتدی و بیرون آمد و یا برخواست در وقت نماز
مقتدی درست باشد زیرا که موافقت مبتدی با امام تا مقدار التحیات
خواندن فرض است و نیز در خلاصه آورده است که مسبوق در قعده
اخیر با امام موافقت کند تا آنگاه که امام از نماز بیرون آید مگر آنکه وقت
تنگ باشد که خوف بود که وقت بیرون رود و مسبوق برخیزد
نماز را گذارد و نه ایستد که امام از نماز بیرون آید و ششم از آن هفت
فرض که در درون نماز است تقدیم کردن فرض مقدم است بر فرض
از آنکه این تقدیم مدتو قف باشد یا بی توقف و در میان فرضهای که یکبار
باشد مشروع بودن آن فرضها بطریق فرضیت برابر است که این فرضها
که یکبار کردن آن مشروع شده است در هر رکعتی یکبار باشد مانند قیام
و قرات و رکوع و یا در همه نمازها یکبار واقع شود مثل تکبیر تحریمه و قعده
اخیر و خروج بصنع بخلاف فرض که دوبار کردن آن مشروع باشد

فرض بود بلکه تقدیم او بر فرض موخر فرض نیست بلکه واجب است
و آن سجده است و آنچه مذکور شد معلوم شد که تقدیم قیام بر قرات
و تقدیم قرات بر رکوع و تقدیم رکوع بر سجود و تقدیم تکبیر تحریمه بر قعده
اخیر فرض بوجه است تا اگر مصلی مثلا اول قرات کند بعد از آن قیام را
یا قعده اخیر را تقدیم کند بر تکبیر تحریمه نماز او روا نباشد چرا که ترک
فرض شده است چنانچه مذکور شد اگرچه موافق روایه شرح کنز است
چرا که در شرح کنز است آورده است که ترتیب در میان فرضها فرض
است و ترتیب در میان دو سجده واجب است و بروایه کافی نیز
موافق مینماید ظاهرا چرا که در کافی آورده است که ترتیب فعلی که مکرر
میشود در یک رکعت واجب است اما تقدیم قیام بر رکوع و تقدیم رکوع
بر سجود فرض است ولیکن مخالف روایه سایر کتب مشهوره است ظاهرا
چرا که ترتیب را در سایر کتب مشهوره از جمله واجبات نماز شمرده اند
بدانکه ترتیب یعنی تقدیم فرض مقدم بر فرض موخر گرفتن و تقدیم
عام داشتن از آنکه با توقف باشد یا بی توقف بنا بر است که بعد از این
در واجبات نماز فهم اند که آوردن هر فرض در موضعش و ادا کردن هر واجب

مسئله سهو

بجائش واجب است و هفتم از آن هفت فرض که در درون نماز است
بیرون آمدن مصلی است از نماز بفعل خویش نزد امام اعظم رحمة الله علیه
و نزد امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله خروج بصنعه فرض نیست
و دلیل بر فرضیت خروج بصنعه آنست که ممکن نیست مصلی را ادا کردن
غیر این نماز مگر به بیرون آمدن ازین نماز و هر چیزی که سبب باشد در یافتن
فرض الخیر فرض می باشد پس خروج بصنعه فرض باشد پوشیده نماند که
اگر شخصی در آخر نماز مقدار التحیات خواندن نشیند بعد از آن طهارت خود
شکند قصداً یا عمد کند که منافی نماز بود نماز وی تمام است باتفاق
ائمه فاما اگر درین حالت بی اختیار طهارت وی شکند پیش امام اعظم
رحمة الله علیه نماز او تمام نیست بنا بر آنکه خروج بصنعه که فرض است ادا
نیافته است پس می باید که وضو سازد و بیرون آید از نماز و پیش امام ابو یوسف
و امام محمد رحمهما الله تمام است نماز وی بنا بر آنکه خروج بصنعه فرض نیست پیش
ایشان اللهم اختم امورنا بالخیر والاحسان حین نموت واجب به دلیل
ظنی بود و آوردن واجب از برای تکمیل فرض بود بنا بر آن بعد از فراغ بیان
فرایض نماز شروع کرده شد در بیان واجبات نماز و تقدیم کرده شد ورا

بر سنن

بر سنن نماز و غیر آن بدانکه واجبات نماز بیست و یک است و بعضی از آن
واجبات نماز واجبیست که عام است و شامل است جمیع نماز گذارنده را
و جمیع نماز را و واجبات عام هفت است و بعضی از آن واجبات نماز واجب است
که خاص کرده شده است با بعضی گذارنده و با بعضی نمازها و واجبات
خاص چهارده است اول از آن هفت واجبات که عام است در نماز
گفتن الله اکبر است از برای تحریمه تا که اگر مصلی بجای الله اکبر از برای تحریمه
الله اجل یا الله اعظم یا سبحان الله گوید ترک واجب کرده باشد و اگر این
ترک بقصد باشد گناهکار شود و اگر بسهو باشد سجده سهو بیارد تا تدارک
نقصان شود فی ما یقول امام اعظم رحمة الله علیه از عهده تحریمه که فرض است
بیرون آمده است بدانکه لفظ تکبیر تحریمه را از جمله واجبات شمرده اند
و در الکنز کتابها همچنین یافته شده دوم از آن هفت واجبی که عام است
در نماز نشستن مصلی است در دو رکعت اول از نماز چهار رکعتی یا سه
رکعتی تا که اگر مصلی در دو رکعت نماز چهار رکعتی یا سه رکعتی نشیند
بقصد نماز او روا باشد با نقصان و لیکن گناهکار میشود از جهت ترک
واجب و اگر بسهو نشیند سجده سهو واجب میشود و سجده سهو تدارک نقصان

ان میکند قاما باز گردانیدن آن نماز بهتر است در عمدة الفتاوی
آورده است که اگر شخصی در نماز فرض را ترک کند اعاده کردن آن
نماز فرض است و اگر واجبی را ترک کند بقصد اعاده کردن آن واجب است
مسئله اگر مردی در قعدهٔ اولی نشست بسهو برخاست اگر بنشستن
نزدیکتر باشد بانیطور که زانوهای وی کاواک نشده باشد و از زمین
برداشته نشده باشد بنشیند والتحیات بخواند سجدهٔ سهو واجب نشود
و اگر برخاستن نزدیکتر باشد بانیطور که زانوهای وی از زمین کاواک
شده باشد برخیزد و سجده سهو آرد در اخر نماز در تجنیس آورده است
که اگر مصلی در قعدهٔ اولی بعد از التحیات اللهم صل علی محمد بسهو گوید
بر وی سجدهٔ سهو واجب شود زیرا که تاخیر کرده است فرض را در زلة القاری
آورده است که اگر مصلی در قعده اولی اللهم صل علی محمد بسهو خواند
نمازش فاسد میشود زیرا که معنی متغیر میشود چرا که معنی صل در لغت
بیرون کشیدن است و تغیر معنی در نماز مفسد است و سیوم از ان
هفت واجب که عام است در نماز خواندن التحیات است در
قعده اولی و اخر ابن مسعود رضی الله عنه روایة کرده است از پیغمبر صلی الله علیه و سلم

از پیغمبر صلی الله علیه و سلم
و زیاده نسازد بران التحیاتی که ابن مسعود رضی الله عنه از پیغمبر صلی الله علیه و سلم
روایة کرده است همان التحیات است که مشهور است تا که اگر مصلی التحیات را
نخواند در یکی ازین دو قعده سجده سهو واجب میشود و اگر شخص بسهو ترک کرده
باشد گناهکار نمیشود و اگر بقصد ترک کرده باشد گناهکار میشود التحیات
لله و ترجمهٔ التحیات لله اینست که بقا و ملک و همه عبادتهای قولی و
ثناها مر خدای تبارک و تعالی راست والصلواة و همه عبادتهای فعلی
مر خدای تبارک و تعالی راست والطیبات و همه عبادتهای زبانی
و همه سخنهای خوش و پاکیزه و ستایشهای پسندیده مر خدای تعالی راست
السلام علیک ایها النبی وسلام و درود از حضرت ما و سلامتی از خشم
و عقوبت ما بر تو ای خبر دهندهٔ خلق ما از وحدانیت و ای پیغمبر بلند قدر
و همت و رحمة الله و برکاته و رحمت ما که خدایم و نیکوییهای بسیار
ولی نهایت داویم مر ترا السلام علینا و علی عباد الله الصالحین
و بر بندگان خدای تعالی که نیکوکارانند و نیک مردانند اشهد ان
لا اله الا الله گواهی میدهم که نیست معبودی موجود سزاوار پرستیدن
مگر خداوندی که آفریدگار عالم است و اشهد ان محمدا عبده و رسوله
لا اله الا الله گواهی میدهم که نیست معبودی موجود سزاوار پرستیدن
مگر خداوندی که آفریدگار عالم است و اشهد ان محمدا عبده و رسوله

دگواهی میدهم که محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن
عبد المناف بندهٔ اوست و بر تمامی خلق فرستادهٔ اوست
از جهة رسانیدن احکام شرعیه و چهارم ازان هفت واجب که
عام است در نماز قرار گرفتن و ارامیدن است در رکوع و سجود
مقدار یک تسبیح تا که اگر مصلی در رکوع و سجود مقدار یک تسبیح ارام
نگیرد ترک واجب میشود و نزد امام اعظم و امام ابو یوسف و امام
شافعی رحمة الله علیهم ارامیدن در رکوع و سجود فرض است و بترک او
نزد ایشان نماز فاسد میشود و بدانکه علما در تعدیل ارکان اختلاف کرده اند
که کدام و چند است از امام اعظم رحمة الله علیه دو قول است یکی انکه تعدیل
ارکان چهار است اول قرار گرفتن در رکوع مقدار یک تسبیح بعد از رکوع یعنی
دوم قرار گرفتن در سجود سیوم قومه یعنی راست استادن بعد از
رکوع چهارم جلسه یعنی راست نشستن میان دو سجده قول دیگر از
امام اعظم انست که تعدیل ارکان دو است یکی ارام گرفتن در رکوع دوم
ارام گرفتن در سجود این قول اصح است و در روضه زندویسی اورده است
که پیغمبر علیه السلام فرمود که بدترین دزد انست که از نماز خویش دزد گفتند

یار سول الله

کفت محمد صلی الله علیه و سلم مر اعرابی را که نماز خود بی قومه و جلسه میخواند
در رکوع و سجود ملکث نمیکرد قم فصل انت لا تصل

یا رسول الله از نماز چگونه دزد پیغمبر علیه السلام فرمود که انکه رکوع و سجود
بجای نیارد و روایة کرده اند از پیغمبر علیه السلام که مر علی را کرم الله وجهه
گفت یا علی اخبث الناس سرقة من یسرق من نفسه و هو لا یتم رکوع
و سجود یعنی مردارترین او میان از روی دزدی کسی است که میدزد از
نماز خویش و ان کسی بود که تمام نیارد رکوع و سجود را و از ابو هریره
رضی الله عنه روایة کرده اند که گفت کسی باشد که شصت سال
نماز گذارد و یک نماز او قبول نباشد و انکسی باشد که رکوع و سجود را
تمام بجای نیاورده باشد روایه کرده اند از زید بن وهب که مردی را
دیدم که نماز میگذارد و رکوع و سجود را تمام نکرد او را در طلبیدم
و گفتم که چند گاه است که تو اینچنین نماز میگذاری گفت چهل سال است
زید گفت درین چهل سال هیچ نماز نگذاردهٔ اگر بمیری نه بر سنت محمد رسول
بمیری پنجم ازان هفت واجب که عام است در نماز بجا آوردن همه فرض
است بجایش بی تاخیر تا که اگر مصلی قرات را تمام کرد و زمانی
توقف کرد و بعد ازان رکوع کرد دو سجدهٔ سهو واجب شود و اگر بسهو ترک
کرده باشد گناهکار میشود و ششم ازان هفت واجب که عام است

واگر بقصد ترک کند

آوردن بروی واجب است بجایش یا توقف تا که اگر مصلی فاتحه را خوانده
ساعتی توقف کرد و بعد از آن سوره خواند ترک واجب کرده است و هفتم
از آن سیزده واجبی که عام است بیرون آمدن مصلی است از نماز بلفظ
السلام علیکم و رحمة الله علیه تا که اگر مصلی بلفظ اسلام بیرون نیاید ترک
واجب کرده است و نماز او بنقصان ادا یافته است در محیط آورده
که سلام دادن در یک جانب واجب است و در جانب دیگر سنت است.
واما الخاص فتعیین اولیین للقرات اما یکی از آن چهارده واجبی که خاص
است پس تعیین کردن دو رکعت اول است از برای قراءت در فریضه
چهار رکعتی و نماز سه رکعتی تا که اگر مصلی در دو رکعت اول قراءت نکند
بطریق سهو در دو رکعت اخیر قراءت کند سجده سهو واجب میشود
پوشیده نماند که تخصیص وجوب تعیین قراءت در دو رکعت اول
از فرایض بنابر آنست که قراءت فرض است در همه رکعات واجب و سنت
و نفل و تراویح چنانکه ذکر کرده شده بدانکه قراءت کردن فرض است
در دو رکعت از نماز فرض بی تعیین تا که اگر شخصی در دو رکعت اول و چهارم
یا در رکعت اول و سیوم یا در رکعت دوم و سیوم یا در رکعت اخیر

قراءت کند از عهده فرض بیرون آمده باشد لیکن ترک واجب کرده باشد و تعیین
الفاتحه و دوم از آن چهارده واجبی که خاص است تعیین کردن و خواندن
فاتحه است از برای دو رکعت اول تا اگر مصلی در دو رکعت اول فاتحه
نخواند سجده سهو واجب میشود از فتاوی عتابی آورده است که اگر در نماز
اکثر از فاتحه را خواند و باز از سر خواند سجده سهو واجب میشود مسئله
اگر شخصی در دو رکعت اول از نماز فرض فاتحه را بفراموشی ترک کند در
دو رکعت آخرین قضا نکند فاما اگر سوره را بفراموشی ترک کند در دو
رکعت آخرین قضا کند سوال سبب چیست که قضا کردن سوره در دو
رکعت آخرین روایت جواب میگویم که سبب آنست که اگر فاتحه را
قضا کند تکرار فاتحه میشود در یک رکعت و تکرار فاتحه در یک رکعت
بی فاصله مشروع نیست چنانکه در ینابیع مصرح است اگرچه تکرار فاتحه
وقتی سوره فاصله شود مشروع است حکم سوره را قضا کند تکرار نمیشود
مسئله حکم سوره را در دو رکعت آخرین قضا کند باید که بلند خواند
در نمازی که بلند باید خواند اگرچه در دو رکعت آخر محل آهسته و پست
خواندن است و فاتحه را نیز بلند خواند تا جمع میان بلند و خفیه نشود

زیرا که جمع میان جهر و خفیه در یک رکعت مشروع نیست و سیوم از آن چهارده
واجبی که خاص است اختصار کردن فاتحه است بر یکبار تا که اگر شخص قرائت کند
فاتحه را دو بار در هر رکعتی سجده سهو واجب میشود در فتاوی عتابی آورده است
که اگر مصلی در یک رکعت سوره را خواند و سوره را با فاتحه ضم کند بعد از آن
میشود و در خانیه آورده است که اگر مصلی فاتحه را دوبار بخواند در رکعت سیوم
یا در رکعت چهارم یا در رکعت سیوم بسهو سجده سهو لازم نمیشود و چهارم
از آن چهارده واجبی که خاص است ضم کردن سوره با سه آیت قصیره
یعنی کوتاه یا یک آیت دراز است با فاتحه تا اگر مصلی بسهو سوره را با فاتحه
ضم نکند و یا یک آیت دراز یا سه آیت کوتاه با فاتحه ضم نکند سجده سهو واجب
میشود و پنجم از آن چهارده واجبی که خاص است تقدیم فاتحه است در قرائت بر
سوره ضم کند تا که اگر شخص اول سوره را خواند بعد از آن فاتحه سجده
سهو واجب میشود و تعیین قرائت دو رکعت اول از برای قرائت
و تعیین فاتحه از برای دو رکعت اول و اختصار کردن فاتحه بر یک بار نیز
و ضم سوره و تقدیم فاتحه بر سوره واجب است بر کسی که قرائت واجب است او را
یعنی بر امام و بر تنها گذارده واجب است نه بر مقتدی و ششم از آن چهارده واجبی

که خاص

که خاص است دعای قنوت خواندن است در رکعت سیوم نماز وتر بعد از
خواندن فاتحه و ضم سوره بعد از تکبیر گفتن پیش از رکوع کردن لیکن
نزد امام شافعی رحمه الله علیه دعای قنوت خواندن بعد از رکوع است
تا که اگر مصلی دعای قنوت را در نماز وتر بسهو ترک کرد سجده سهو واجب
میشود و در مغرب آورده است که معنی قنوت در لغت طاعت و عبادت
است بمعنی ایستادن نیز آمده است چنانکه در قول پیغمبر علیه السلام آمده
که افضل الصلوة طول القنوت یعنی فاضلترین نماز آنست که دراز
باشد ایستادن نیز آمده است و در نماز مشهور آنست که قنوت بمعنی دعا است
و اضافت دعا بسوی قنوت اضافت بیانیه است در تحفة الفقهاء آورده است
که اگر مصلی بفراموشی دعای قنوت را ترک کند و در رکوع یادش آمد
باز نگردد و از برای دعای قنوت خواندن زیرا که رکوع فرض است و
دعا قنوت واجب و شکستن فرض از برای واجب روا نیست فاما اگر
سوره ترک کند بفراموشی و در رکوع بخاطر آمد باز گردد و سوره را خواند
زیرا که چون سوره خواندن کل قرائت از فرض واقع خواهد بود پس شکستن
فرض از برای فرض خواهد بود و این درست است در ینابیع آورده است که

که شخصی در رکعت سیوم نماز وتر را بفراموشی ترک کرد و دعای قنوت خوانده
و در رکوع رفت بعد از ان بخاطرش آمد که سوره را نخوانده است بر گردد
و سوره خواند و دعای قنوت و رکوع را نیز اعاده کند و سجدهٔ سهو آرد و نیز
در ینابیع آورده است که اگر مصلی دعای قنوت را بفراموشی ترک کرد
بعد از ان که سر از سجدهٔ رکوع برداشت در یادش آمد نه بر گردد و سجدهٔ
سهو آرد و اگر در رکوع بخاطرش آمد از امام اعظم رحمه الله دو روایت
است در روایتی بر گردد و دعای قنوت را خواند و در روایت دیگر بر نگردد
ولیکن سجدهٔ سهو آرد در هر دو صورت فاما اصح آنست که بر نگردد
از برای دعای قنوت خواندن چنانکه گذشت بدانکه بعضی گفته اند
که در دعای قنوت هشت واو است و بعضی گفته اند دوازده واو است
و بعضی گفته اند چهارده واو است و در فتاوی حجت آورده که در دعای
قنوت چهارده واو است و ترجمهٔ دعای قنوت اینست که اللهم انا نستعینک
ای بار خدایا یا همه پرستندگان بدرستی که ما یاری میطلبیم از تو بر طاعت
تو و عبادت تو که سخت بیچاره ایم و بر ترک معصیت که در معصیت بسی
درمانده ایم و نستغفرک و آمرزش میخواهیم از تو و میطلبیم که بپوشی

کناهان را

کناهان را و نؤمن بک و ایمان می آریم بتو باور میداریم ترا برین که
توفیق دهندهٔ تو نه غیر تو و نتوکل علیک و توکل میکنیم و میگذاریم
جمیع کارهای خود را بر تو چون اعتماد بر تو داریم و نثنی علیک الخیر
و ثنا میگوئیم بر تو و یاد میکنیم ترا یاد کردن به نیکوئی و نشکرک و شکر
میگوئیم و ظاهر میسازیم نیکوئیها و انعامهای ترا و لا نکفرک و کافر
نمیشویم و ناسپاسی نمیکنیم و پنهان نمیداریم نعمتهای ترا و نخلع و بیرون
میکنیم و نترک من یفجرک و ترک میکنیم و دور میکنیم هر کسی را که معصیت و
نافرمانی بر داری میکنند ترا اللهم ایاک نعبد خداوندا ترا بندگی میکنیم
و می پرستیم نه غیر ترا و لک نصلی و ترا بخصوص میگردانیم نماز و از
برای تو نماز میگذاریم نه از برای غیر تو و نسجد و ترا سجده میکنیم و پس نه غیر تو
و الیک نسعی و بسوی خدای تو شتاب میکنیم و در راه فرمان تو بسرعت میرویم
و ترا بخصوص میگردانیم بسعی و نحفد و در بندگی می ایستادیم و نرجوا
رحمتک و طمع میکنیم و امید میداریم رحمت ترا اگر ما بد کرداریم
و بد اقوالیم و افعال و اقوال بد ما در جنب رحمت تو چندان است که قطره
با بحر از محیط و نخشی عذابک و می ترسیم از عذاب و عقوبت تو

زیراکه باقوال وافعال ناپسندیدهٔ خود گرفتار و شر مسازیم ان عذابک بالکفار ملحق بدرستی که عذاب تو با کافران رسنده و پیوسته شونده است و در ینابیع طحاوی آورده است که در کلمه ملحق دو روایه است بکسر حاست و بفتح حاست و کسر حا اصح است و در طلبه آورده است که ملحق بکسر حاست و در فتاوی و ابعات آورده است که سوال کرده شد از قاضی فخر الدین رحمة الله علیه از نماز کسی که بجای ملحق ملحد خوانده بعد ایشان در جواب فرمودند که نماز انکس فاسد نمیشود از جهة انکه معنی ملحد میل کننده است و اینمعنی نزدیک است بمعنی ملحق پس تغیر فاحش نشده باشد و در منوب آورده است که لفظ نشکرک در دعای قنوت منقول نیست و در کتاب السعادات آورده که حاجت نیست بگفتن واوی که در اول هفت کلمه است اول او نستعینک دوم نثنی سیوم نشکرک و چهارم نخلع پنجم نسجد و ششم نحفد و هفتم نرجوا در حاشیه کردی آورده است که اگر نحفد کسی را بدال جمع گوید نمازش فاسد میشود و همچنین اگر نطرا بضاد بخواند نمازش فاسد میشود و در تجنیس آورده است که اگر کسی دعای قنوت را نداند این ایه را بخوانند

ربنا آتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا ربنا عذاب النار و در فتاوی صغیری در تتمه آورده است که اگر کسی دعای قنوت را نداند سه بار اغفرلی گوید و سه بار یارب گوید و در خلاصه آورده اگر کسی دعای قنوت را نیک نداند و نمیتواند خواند این ایه را بخواند که ربنا آتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا ربنا عذاب النار و هفتم از ان چهارده وجه که خاص است بلند خواندن است در جایی که بلند می باید خواند در حالتی که جماعت نماز گذارده شود خواه ادا کنند خواه قضا کنند تا که اگر امام پست خواند در حالتی که بلند می باید خواند اگر خواه اندک خواه بسیار سجدهٔ سهو واجب میشود مسئله اگر مصلی بخواهد در نمازی که بلند بایست خواند آهسته خواندن آغاز کرد و پارهٔ از فاتحه خواند بعد از ان در یادش آمد که بلند می بایست خواند از سر خواند تا جمع میان آهسته و بلند نشود و هشتم از ان چهارده واجب که خاص است خواندن است در جایی که پست باید خواندن تا که اگر مصلی بلند خواند در جایی که پست می باید خواند خواه کم خواه بسیار سجدهٔ سهو واجب میشود در خلاصه آورده است که اگر امام در نمازی که پست باید خواند قرأت کنند

بطوری که یک کس یا دو کس شنود انرا جهر گویند و جهر انست که اینها شنوند
و در شرح مجمع حسینی آورده اند که سجده سهو لازم نمیشود و بر تنها گذار
خواه بلند خواه پست خواند در جهر و در اخفا اما افضل انست
که بلند خواند در بلندی و پست خواند در پستی و نهم از ان چارده
واجبی که خاص است خاموش بودن مقتدی است در وقت قرات
امام سجده سهو واجب میشود سهو او را امام بر دارد و در صلوه مسعودی
آورده است که چهل کس از صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین گفته اند
اتش در دهان گیریم و دست بر داریم که در قفای امام قرات کنیم
و بروایه دیگر هشتاد کس از صحابه رضی الله عنهم گفته اند که هر کسی که در پس
امام قرات کند نمازش فاسد میشود و از سعد بن وقاص رضی الله عنه
نیز روایت کرده است که هر که در قفای امام قرات کند نمازش فاسد
شود و دهم از ان چهارده واجبی که خاص است متابعت کردن
مقتدی است با امام و در آمدن اوست با نماز امام به هر حالی که یابد
امام را و اگر نباشد متابعت او دران حالت محسوب از نمازش
چنانکه شخصی رسید با امام در حالتی که امام سجده میرفت متابعت کند

با امام

با امام اگر چه متابعت او ازین رکعت محسوب نیست یا امام را در قعده اخیر
یافت متابعت می باید که بکند اگر چه از نماز محسوب نیست و در خلاصه
آورده است که پنج خبر است که هر جا که امام بکند قوم باید که بکنند
اول انست که هر جایی که امام دعای قنوت نخواند [illegible] قوم
باید که نخوانند دوم انست که هر جایی که امام ترک کند تکبیر نماز عید را
قوم باید که نیز ترک کنند سیوم انکه هر جایی که امام ایه سجده را بخواند
و سجده بکند قوم نیز سجده تلاوت کنند چهارم انکه هر جایی که امام
در قعده اول نشست قوم نیز بنشینند پنجم انکه هر وقتی که امام را
سهوی واقع شود سجده سهو بکند قوم نیز سجده سهو بکنند و در خلاصه
از جامع الصغیر نقل کرده است که هر جایی که شخصی نماز فرض را در مسجد
تنها میگذارده باشد بعد از ان تکبیر فرود آورده شود جماعت
بر پا شود اگر این نماز چهار رکعتی باشد همچنین فریضه نماز پیشین و نماز
دیگر و نماز خفتن اگر این شخص سجده نکرده باشد از برای رکعت
اول قطع کند نماز را و اقتدا کند با امام و اگر سجده کرده باشد
از برای رکعت یک رکعت دیگر را با وضم کند بعد از ان قطع کند

واقتدا کند با امام واگر رکعت سیوم میگذارد که جماعت قایم شد
مادامی که سجده نکرده است نشیند والتحیات خواند وسلام دهد
بعد ازان اقتدا کند با امام وبعضی گفته اند نشیند وسلام دهد بسنده
میکند او را همان التحیاتی که خوانده است واگر سجده کرده باشد از برای
رکعت سیوم نماز را اتمام سازد وبعد ازان درآید در نماز امام بنیت
نفل اگر نماز پیشین ونماز خفتن باشد واگر نماز دیگر باشد نه درآید
در نماز امام وبیرون آید از سجده واگر نماز فریضه بامداد باشد
مادامی که سجده نکرده باشد از برای رکعت دوم قطع کند واقتدا
کند با امام واگر سجده کرده باشد از برای رکعت دوم نماز را اتمام سازد
ونه درآید در نماز امام واگر نماز شام باشد مادامی که از برای رکعت
دوم سجده نکرده باشد قطع کند واقتدا کند با امام واگر سجده کرده
باشد از برای رکعت دوم تمام سازد نماز را ونه درآید در نماز امام
اگر شروع کرد شخصی در نماز نفل بعد ازان تکبیر فرود آورده باشد وجماعت
برپا باشد مختار آنست که قطع نکند خواه سجده کرده باشد از برای
رکعت اول خواه نکرده باشد ولیکن تخفیف کند نماز را واگر شروع

کرد شخصی در چهار رکعتی که گفت سنت که پیش از نماز پیشین است گذارد
یک رکعت را بعد ازان تکبیر فرود آورده باشد وجماعت برپا شد
سلام میدهد بر سر دو رکعت ومی درآید در نماز امام ولازم میشود بروی
قضای دو رکعت نزد امام اعظم وامام محمد رحمهما الله ونزد امام ابو یوسف
رحمة الله علیه لازم میشود بروی قضای دو رکعت وصدر الشهید اختیار
کرده است این را که تمام سازد چهار رکعت را ولیکن تخفیف کند
واگر شخصی نماز نذر یا نماز قضا میگذارد وتکبیر فرود آورند وجماعت برپا
شد قطع میکند بدانکه مکروه است نماز تطوع گذاردن در حالتی که موذن
فرض میگذارده باشند مسئله اگر شخصی حاضر شد بنماز در حالتی که امام فریضه
نماز بامداد میگذارد ومیبیند که سنت نماز بامداد را گذارده میشود
دو رکعت آخر امام را میتواند دریافت سنت را گذارد وبعد ازان
با امام پیوندد واگر دو رکعت آخر امام را نمیتواند دریافت سنت را
ترک کند وبا امام پیوندد واگر شخصی حاضر شود در مسجد در زمانیکه امام
در فریضه نماز پیشین میگذارده باشد سنت را ترک کند وبا امام در نماز درآید
خواه سنت را گذارده که امام را تواند دریافت خواه نتواند دریافت

ولیکن این چهار رکعت سنت را پیش از دو رکعت سنت گذارد و مسئله اگر سنت نماز
بامداد ترک شود به فرض قضا نکنند نه پیش از بر آمدن افتاب و نه بعد از
بر آمدن افتاب ولیکن سنت و فرض نماز بامداد هر دو ترک شود
و قضا کند تا نیم روز بعد از نیم روز فرض را قضا کند و سنت را
قضا نکند و در محیط آورده است که اگر شخصی خواهد که قضا کند سنت بامداد را
پیش از بر آمدن افتاب حیله است که شروع کند در سنت نماز
بامداد پس از ان فاسد کرداند هر جاهی که فارغ شود امام از فریضه
قضا کند سنت نماز بامداد را پیش از بر آمدن افتاب و این مکروه
نیست و بعضی از مشایخ فرموده اند که درین حیله یک نوع خطایی هست
از جهة انکه حق سبحانه و تعالی در کلام مجید خود فرموده است که و لا تبطلوا
اعمالکم پس بهتر انست که شروع کند در سنت و تکبیر گوید از برای او
و بعد از ان تکبیر گوید از برای فریضه به بر داشتن دست در تکبیر دوم
او بیرون می آید باین تکبیر از سنت و میکردد شروع کننده در
فریضه فاما هر جاهی که التحیات را تا عبده و رسوله خوانده و سلام
نداده برخیزد و سنت تکبیر گوید نه برخواستن و بر داشتن دست

و این مکروه نیست و در صورت تکبیر دو نماز را فاسد کرداننده عمل را
بلکه میکردد کذارنده از عمل سجده و تکبیر و یازدهم از ان چهارده واجبی
که خاص است سجده تلاوت است بر امام تنها کذارید انکه سجده
تلاوت عبارت از یک سجده کردن است میان دو تکبیر بهمان
شرطهای که در نماز است و دست برداشتن و التحیات خواندن
و سلام دادن در سجده تلاوت نیست در سجده تلاوت سبحان ربی
الاعلی گوید چنانچه در سجده های دیگر میگوید و بدانکه سجده تلاوت واجب
میشود که خواند یا شنود یک ایة را از چهارده ایة که یکی در سوره
اعراف است و دوم در سورهٔ رعد است و سیوم در سوره نحل است
و چهارم در سوره بنی اسرائیل و پنجم در سورهٔ مریم است و ششم در ایة
اول از دو ایة حج و هفتم در سورهٔ فرقان است و هشتم در سوره نمل است
و نهم در سوره سجده است و دهم در سورهٔ ص است و یازدهم در سورهٔ
حم است و دوازدهم در سورهٔ والنجم است و سیزدهم در سوره اذا
السماء انشقت است و چهاردهم در سورهٔ اقرا است و دوازدهم
از ان چهارده واجبی که خاص است تکبیرهای نماز دو عید است بدانکه

تکبیرهای نماز دو عید نه است بر مذهب امام اعظم سه اصلی است و شش زواید
سه تکبیری که اصلی است یکی تکبیر اول و دوم تکبیر رکوع است و این سه تکبیر را
بنا برین اصلی میگویند که در همه نمازها ست بخلاف شش تکبیر زاید که
در غیر نماز دو عید نمی باشد و سه ازین شش تکبیر در رکعت اولی است
و سه تکبیر در رکعت اخر و طریق اول انست که امام در رکعت اولی بعد از
تکبیر اول سبحانك اللهم را تا اخر بخواند و تکبیر گوید و دو دست خود را واگذارد
بعد تکبیر دوم و سیوم را گوید و دو دست را بر بندد و قرات کند و در رکعت
دوم اول قرات کند بعد ازان سه تکبیر دیگر بگوید و بر رکوع رود و در این
سه تکبیر دست بستن نیست سوال حکمت چیست که در رکعت اول تکبیرات
زاید را پیش از قرات میگویند و در رکعت دوم بعد از قرات جواب
انست که در رکعت اول بنا برین تکبیرات عید را تقدیم کرده اند بر
قرات که این تکبیرات مشابهت دارند بر تکبیر تحریمه از دو جهت یکی آنکه
در قیام گفته میشود و از برای تکبیرات نیز دست برداشته میشود چون در
رکعت دوم تکبیر اول بند و مشابه بود بتکبیر رکوع در واجب بودن
چه اگه تکبیر رکوع در نماز عید واجب است بنا بر مشابهت ترجیح بتکبیر رکوع

تا خیر کرده

تاخیر کرده میشود از قرات و در خلاصه آورده است که اگر شخصی امام را در نماز
عید بعد از التحیات خواندن و پیش از سلام دادن دریافت و در
نماز امام در آمد بعد ازان امام سلام داد باید که برخیزد نماز عید را
قضا کند و همچنین قضا میکند نماز عید را شخصی که بنماز امام در آمده است
بعد از سلام دادن و پیش از سجده کردن امام از برای سجده سهو و اگر
شخصی یک رکعت نماز را از عید دریافت در عامه روایات انست
که اول قرات کند بعد ازان تکبیر گوید و در روایة نوادر انست که او
تکبیر گوید بعد ازان قرات کند و سیزدهم ازان چهارده واجبی که
خاص است تکبیر گفتن بهمت در رکوع نماز عید و در خلاصه آورده است
که اگر شخصی امام را در نماز عید در رکوع دریافت باید که تکبیرات را در رکوع
گوید و سجده سهو و چهاردهم ازان چهارده واجبی که خاص است سجده
آوردن است بر امام و بر تنها گذارنده بسبب ترک کردن واجبی که در
اول از قسم اخیر است که واجبات خاص است و بسبب ترک واجبی
که در صور تهای اول است که واجبات عام است و هشت اول
از قسم اخیر اول و تعیین کردن دو رکعت اول است از برای قرات

و دوم تعین فاتحه است از برای دو رکعت اول سیوم اختصار کردن
فاتحه است یک مرتبه چهارم ضم کردن سوره با سه آیه قصیر یا یک آیه
طویله است با فاتحه پنجم تقدیم فاتحه است بر سوره ششم دعای قنوت
خواندن است و در وتر هفتم بلند خواندن است در جایی که بلند باید
خواند هشتم پست خواندنست در جایی که پست باید خواند و پوشیده
نماند که بسبب ذکر ناکردن مقتدی را در سجده تلاوت و سجده سهو است
که مقتدی تابع است با امام درین دو واجب نمیشود و بر مقتدی سجده
تلاوت و سجده سهو مطلقا بلکه بتبعیت امام واجب میشود بدانکه
طریقه سجده سهو آوردن انست که سهو کننده بعد از انکه التحیات خواند
اگر امام باشد بیک جانب سلام دهد و بعد از انکه سلام دهد دو بار
سجده کند پس ازان التحیات بخواند و سلام دهد و سجده سهو واجب
میشود و بترک واجب در همه صورتها قسم اول ترک طمانینه
یعنی ترک آرامیدن در رکوع و سجود مقدار یک تسبیح که سجده سهو واجب
نمیشود از جهة انکه طمانینت واجب شده است از برای غیر یعنی از رکوع
و سجود و در روایه و کافی و تجنیس آورده است که طمانینه در رکوع و سجود

نیست پس ابو عبد الله جرجانی سنت است و بترک او بطریق سهو سجده سهو
واجب نمیشود و نزد امام کرخی رحمه الله واجب است و بترک او
بطریق سهو سجده سهو واجب میشود پس طمانینت را از واجبات
و قایل شدن بواجب ناشدن سجده سهو بترک طمانینه بطریق
سهو نظیر انست از جهة انکه بر تقدیری که انجا مذهب ثالث باشد
مختار بودن او ممنوع است و همچنین لازم میشود واجب شدن طمانینت
از برای غیر انکه واجب نشود سجده سهو بترک او و الله الموفق لیس الا هو
و همچنین سنت از برای تکمیل واجب بود و در ادای احیای سنت وعده
بسیار واقع شده بود از پیغمبر علیه السلام چنانکه بعضی ازان درین
حدیث مذکور است که قال النبی علیه السلام من احیی سنتی فقد
احبنی و من احبنی معی فی الجنة یعنی هر کسی که زنده میکرد اند سنت مرا
و بجای آرد پس بتحقیق که دوست میدارد او هر کس مرا دوست میدارد او
مرا می باشد انکس در بهشت و در ترک سنت وعید واقع شده است
چنانکه مرویست از پیغمبر علیه السلام که گفته اند هر کس که ترک کند سنت
مرا بقصد حرام میشود بر وی شفاعت من بنا بر ان بعد از بیان

واجبات شروع کرده میشود و سنتهای نماز در خلاصه آورده است که کسی که
ترک کند سنت را بعذر معذور است و اگر ترک کند بغیر عذر بطریق خوار
داشت آن قبول کرده نمیشود فرض وی را سوال کرده میشود فردا از قیامت
از ترک سنت و نیز در خلاصه آورده است که اگر ترک کنند قومی
سنت را و حق اعتقاد نکنند ادب کنند ایشان را پادشاه و حبس کنند ایشان را
پادشاه و اگر همیشه ترک کنند مقاتله کند پادشاه با ایشان
خواه مقاتله با سلاح باشد خواه بغیر سلاح و اگر اعتقاد نکنند کافر
میشوند نعوذ بالله من ذلک و سنتهای نماز بیست و هفت است بعضی از این
سنتها که عام است هفده است و یکی از آن هفده سنتی که عام است
برداشتن دو دست است در تکبیر تحریمه بدانکه علما اختلاف کرده اند
در وقت برداشتن دست بعضی گفته اند که بعد از فارغ شدن از تکبیر
دست بردارد و از امام ابو یوسف رحمه الله روایت که مقارن به تکبیر
دست بردارد و بعضی گفته اند که اول بردارد و بعد از آن تکبیر گوید
و این اصح است چنانکه در هدایه مذکور است بواسطه آنکه دست
برداشتن نفی کبریاست و دوم از آن سنتی که عام است برداشتن دست است

در تکبیر دعای

در تکبیر دعای قنوت سیوم از آن هفده سنتی که عام است برداشتن دست است
در تکبیرهای نماز و چهارم از آن هفده سنتی که عام است استاده کردن
انگشتهای دست است بگذاشتن انها بر وجهی که عادت است در
همان حالتی که دارند الجا یعنی در برداشتن دست از برای تکبیرهای
مذکوره آنکه گشاده دارد میان انگشتان را بمبالغه چنانکه
در سجود میکند و پنجم از آن هفده سنتی که عام است ثناست یعنی
سبحانک اللهم پاکی یاد میکنیم ترا ای بار خدای و بحمدک و مشغول میشویم
به ثنا و ستایش و تبارک اسمک و نیکوست نام تو و تعالی جدک و
بلند است بزرگی تو و لا اله غیرک و نیست هیچ معبودی بر حق غیر از تو
بدانکه سبحانک اللهم را خواندن سنت است امام را و تنها گذارنده را
و مقتدی را در شرح وقایه آورده است که مسبوق سبحانک اللهم را نخواند
و لیکن در فتاوی قاضی خان آورده است که هر جائی که شخص امام را
در سجود و یا در قعده دریابد تکبیر تحریمه گوید و سبحانک اللهم را خواند بعد از آن
آورده است که اگر شخص امام را در قرات دریابد نیز او را نیست که خواند
بطریق تعصب باشد باین وجه که اگر امام نخوانده باشد سبحانک اللهم را

خواند و اگر بلند خوانده باشد سبحانک اللهم را نخواند و استماع کند که فرض است
در محیط آورده که در وقت بلند خواندن امام بعضی گفته اند سبحانک اللهم
در سکتهای امام خواند از جهت آنکه ممکن است اقامت سنت بی آنکه
فوت شود فرض استماع و در خلاصه آورده است که مسبوق هر گاهی که
دریابد امام را در رکعتی بلند میخوانده باشد سبحانک اللهم را نخواند و هر گاه
که برخیزد یعنی بعد از سلام و ادای اما بمقتضای ماسبق سبحانک اللهم را
خواند و اگر در رکعتی یابد که امام پست میخواند سبحانک اللهم را خواند
در محیط از متفرقات ابی جعفر آورده است که هر گاهی که مسبوق امام را
در نمازی دریافت که فاتحه را بلند میخواند سبحانک اللهم را خواند نه
ایجه دعا و اگر در زمانی یافت که سوره را بلند میخواند حضرت امام یوسف
رحمه الله فرموده که سبحانک اللهم را نخواند و حضرت امام محمد رحمه الله فرمود که
سبحانک اللهم نخواند و ششم از آن هفده سنتی که عام است نهادن دست
راست است بر بالای دست چپ باین طریق که کف دست راست را
بر پشت دست چپ نهد و بانگشت نر و بانگشت کلک بند دست چپ بگیرد
که سنت شده است بدانکه نهادن دست راست بر بالای دست چپ از جهت

قول نبی علیه السلام که ان من السنة است وضع الیمین علی الشمال تحت السرة
یعنی بدرستی که از جمله سنتهاست نهادن دست راست بر بالای دست
چپ در زیر ناف و هفتم از آن هفده سنتی که عام است گفتن
تکبیرهاست در انتقالها یعنی تکبیر گفتن است در وقتی که از قیام برکوع
رود و از قومه بسجود رود و از سجود بجلسه و از جلسه بسجده و از سجده
بقیام رود و سنت است تا تکبیر دعای قنوت و هشتم از آن هفده
سنتی که عام است تسبیح گفتن است و در رکوع سه بار و کمتر این
عدد و تسبیح سه بار تسبیح گفتن است و تسبیح رکوع ترجمه آن اینست که سبحان
ربی العظیم یعنی بپاکی یاد میکنم پروردگار خود را که بزرگ است و
نهم از آن هفده سنتی که عام است گرفتن مصلی است زانو
با دو دست و دهم از آن هفده سنتی که عام است گشاده داشتن
میان انگشتان دست است در گرفتن در رکوع یازدهم از آن هفده
سنتی که عام است راست ایستادن است در میان رکوع و سجود
مقدار یک تسبیح گفتن دوازدهم از آن هفده سنتی که عام است
راست نشستن است در میان دو سجده مقدار یک تسبیح گفتن و سیزدهم

ازان هفده سنتی که عام است تسبیح گفتن است در سجده کردن سه بار و
کمترین عدد تسبیح در سجود سه بار است و تسبیح سجده و ترجمهٔ آن این است
که سبحان ربی الاعلی یعنی بپاکی یاد میکنم پروردگار خود را که بلند است
از هر چه هست و ممکن است اینکه باشد و پانزدهم ازان هفده سنتی
که عام است صلواة فرستادن است بر حضرت پیغمبر علیه السلام
بعد از التحیات خواندن از برای سلام دادن نه بعد از التحیات خواندن
در قعدهٔ اولی و ترجمهٔ صلواة اینست که اللهم صل علی محمد یعنی ای بار خدایا
درود فرست بر حضرت محمد و زیاده کردان رحمت را بروی و علی آل محمد
و زیاده کردان رحمت بر اهل بیت حضرت محمد کما صلیت علی ابراهیم و
علی آل ابراهیم یعنی همچنانکه درود فرستادی تو بر حضرت ابراهیم
و بر اهل بیت حضرت ابراهیم انک حمید مجید بدرستی که تو
به نیکوئی یاد کرده شده و بزرگ اللهم بارک علی محمد ای بار خدایا
زیاده کردان نیکوئی را بر حضرت محمد و علی آل محمد و بر اهل بیت محمد
کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم همچنانکه زیاده کردانیدی نیکوئی را
بر حضرت ابراهیم و بر اهل بیت ابراهیم انک حمید مجید بدرستی که تو

به نکوی

به نیکوئی یاد کرده شده و بزرگی و شانزدهم ازان هفده سنتی
که عام است دعا کردن است بعد از صلواة مر پیغمبر را صلی الله علیه وسلم
مر خویشتن را و مر همه مومنان را چنانکه گوید اللهم اغفر لی ای بار خدایا
بیامرز مرا و لوالدی و پدر و مادر مرا و لاستادی و مر استاد مرا و
لجمیع المومنین والمومنات و مر همه مردان مومن و زنان مومنه را
والمسلمین والمسلمات و مر همه مردان مسلمان و زنان مسلمه را
الاحیاء منهم والاموات زندههای ایشان و مردههای ایشان
ربنا آتنا فی الدنیا حسنة در دنیا نیکوئی و فی الآخرة حسنة و در آخرت
نیکوئی و قنا عذاب القبر و نگاه دار مارا از عذاب گور و عذاب النار
و از عذاب دوزخ و هفدهم ازان سنتی که عام است سلام را
دادن است بجانب دست راست و بجانب دست چپ اما امام
باید که سلام دهد بهر دو جانب بنیت فرشتگان و مقتدیان و مقتدی
باید که سلام دهد بجانب دست راست بنیت فرشتگان و آن
کسانی که با او یند در مسجد و بنیت امام نیز اگر امام بجانب دست
راست او باشد و بجانب چپ نیز سلام دهد بنیت فرشتگان

ای بار خدای ده مارا

وکسانیکه با وی اند در مسجد و بنیت امام اگر امام بجانب دست چپ او باشد
واگر مقتدی در عقب در برابر امام باشد پیش امام ابو یوسف
رحمه الله علیه بجانب دست راست بنیت امام و فرشتگان
سلام میدهد واین اصح است در منیه المصلی آورده است که بعضی
گفته اند با هر مومن دو فرشته همراه است و بعضی گفته اند سیصد فرشته
همراه است و بعضی گفته اند صد و شصت فرشته همراه است در محیط
آورده است که مصلی در جانب دست راست اصح سلام علیکم ورحمة الله
وبرکاته بگوید و در جانب دست چپ اصلی السلام علیکم ورحمة الله و
برکاته گوید و در خلاصه آورده است که مقتدی بعد از امام سلام میدهد
پیش امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله و از امام اعظم رحمة الله علیه
دو روایة است و اصح نزد امام اعظم رحمة الله علیه است که سلام و
با امام و سنتهای خاص از ان پنج و هفت سنتی که در نماز است
ده است اول از ان ده سنتی که خاص است بلند گفتن امام است
تکبیر را و همچنین سنت است مر امام را آهسته گوید سلام اخیر را از سلام
اولی و دوم از ان ده سنتی که خاص است نزدیک گفتن مقتدی است

تکبیر تحریمه را بتکبیر امام باین طریق که امام کلمه الله اکبر گوید و شروع کند در لفظ
مقتدی باید که شروع کند در گفتن الله اکبر تا مقاونت شود در سراجیه
آورده است که افضل مر مقتدی را آنست که تکبیر گوید در حالتی که
مقارن است با تکبیر امام نزد امام اعظم رحمه الله و نزد امام ابو یوسف
و امام محمد رحمهما الله افضل آنست که تکبیر گوید مقتدی بعد از تکبیر گفتن امام
و بقول امامین عمل کرده فقیه ابو اللیث رحمة الله علیه در مصلی آورده
که مقارنت بر قول امام اعظم رحمه الله همچون مقارنت جنبیدن انگشتری
و انگشت است و بعدیت بر قول امامین آنست که وصل کند مقتدی
همزه کلمه الله را برای کلمه اکبر در کنز العباد آورده که مستحب است
که افتتاح مقتدی موصل بفراغ امام باشد یعنی تا برای لفظ اکبر رسیده
باشد که مقتدی الف کلمه الله اکبر را آغاز کند و فتوی برین است و در خلاصه
آورده است که اگر مقتدی الله اکبر گوید بطوری که لفظ الله مقارن امام
گوید و لفظ اکبر را پیش از اکبر گفتن امام گوید فقیه ابو جعفر گفته است
که اصح آنست که شروع کرده است در نماز نزد ائمه و مشایخ و اجماع
کرده اند مشایخ و علما درین که اگر فارغ شود مقتدی از لفظ الله گفتن

بکم بخدا

پیش از فراغ امام از لفظ الله گفتن شروع نکرده است در نماز و ظاهر این
روایتها و همچنین اگر شخصی امام را در رکوع یافت و الله اکبر گفت لیکن
لفظ الله را در قیام گفت و لفظ اکبر را در رکوع شروع نکرده است
و سیوم ازان ده سنتی که خاص است بر وی که چون مقتدی است
مر امام را در همه فعلهای نماز در خلاصه آورده است که در چند موضع متابعت
نکند مقتدی با امام اول انکه اگر امام زیاده کرد بسجده در نمازش متابعت
نکند مقتدی با امام ولیکن اگر در تکبیرات عیدین زیاده کند متابعت
کند امام را مادامی که بر وی نباید از اقوال صحابه هفت و نه و یازده است
دوم انکه اگر در نماز جنازه پنج تکبیر گوید در تکبیر پنجم متابعت نکند مقتدی
سیوم انکه اگر در رکعت چهارم ننشست بسهو برکعت پنجم برخاست متابعت
نکند مقتدی بعد ازان امام پیش از انکه از برای رکعت پنجم سجده کند
برگردد و سلام دهد مقتدی نیز مقارن امام سلام کند و اگر برای رکعت
پنجم سجده کند مقتدی سجده نکند و اگر امام در رکعت پنجم ننشست اول بار
رکعت پنجم برخاست سهوا و مقتدی التحیات خواند و سلام داد
بعد ازان از برای رکعت پنجم سجده کرد فاسد میشود نماز وی نیز در خلاصه آورده است

که او هم

[illegible]

که نه چیز است که هر جایی که امام بکند می باید که قوم نیز بکنند اول انکه هر جایی
که امام دست بر دارد از برای تکبیر افتتاح مقتدی نیز دست بر دارد دوم
انکه وقتی که امام سبحانک اللهم بخواند مقتدی نیز خواند اگر در فاتحه یا
و اگر در سوره باشد پیش امام ابو یوسف رحمة الله علیه سبحانک اللهم را
خواند و پیش امام محمد رحمة الله علیه نخواند سیوم انکه اگر در رکوع رود
و تکبیر گوید مقتدی نیز تکبیر گوید چهارم انکه اگر امام تسبیح گوید در رکوع
مقتدی نیز تسبیح گوید پنجم انکه اگر امام سمع الله لمن حمده بگوید مقتدی نیز
بگوید ششم انکه اگر امام در حالتی که بسجده رود تکبیر گوید مقتدی نیز
بگوید هفتم انکه اگر امام التحیات خواند مقتدی نیز خواند هشتم انکه
اگر امام سلام دهد مقتدی نیز سلام بگوید نهم انکه هر جایی که امام
فراموش کند تکبیر تشریق را بعد از سلام قوم باید که تکبیر گویند و چهارم
ازان ده سنتی که خاص است اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن است
در رکعت اول و معنی او انست که پناه میگیریم بخدای تبارک و تعالی از
دیو رانده شده و پنجم ازان ده سنتی که خاص است گفتن اعوذ
بالله است و ششم ازان ده سنتی که خاص است بسم الله الرحمن الرحیم

گفتن است در اول فاتحه و هفتم ازان ده سنتی که خاص است بسم الله است
و اعوذ بالله و بسم الله گفتن سنت است مر امام را و تنها گذارنده را
نه بر مقتدی و هشتم ازان ده سنتی که خاص است آمین گفتن است
آهسته بعد از خواندن فاتحه مر امام را و مر تنها گذارنده را آمین گفتن
سنت است در نمازی که قرات را بلند کرده میشود بدانکه مصلی باید
که بعد از تمام فاتحه کلمهٔ آمین را بی مد و تشدید گوید چنانکه اختیار
فقهای ماست تا که در فتاوی ظهیریه و ذخیرة الفقها آورده است که اگر
کسی آمین را با تشدید گوید نمازش فاسد میشود و بعضی گفته اند که نزد امام
ابو یوسف نماز او فاسد نمیشود از جهت آنکه در قران نازل شده است
و لا آمین البیت الحرام و فتوی بر قول امام ابو یوسف است رحمه الله
و در تجنیس آورده است که در آمین دو وجه است با مد و بی مد و
با تشدید خواندن خطای فاحش است نظیر بر روایه هدایه اگر
کسی آمین را با تشدید گوید نمازش فاسد میشود و باید دانست که کلمهٔ
آمین از فاتحه نیست تا که بعضی گفته اند که اگر کسی آمین را از فاتحه اعتقاد
کند کافر میشود نعوذ بالله من ذلک و معنی آمین استجب است یعنی مستجاب

کروان

گردان دعای ما را ای بار خدایا و در تفسیر مولانا نجم الدین عمر نسفی آورده است
که تفسیر آمین بر وجهی که ابن عباس رضی الله عنه روایه کرده است از پیغمبر علیه السلام
اینست که پروردگارا بکن و گفته است مجاهد که آمین نامی است
از نامهای خدای تعالی اصل او یا امین است یعنی ای امین از زوال و در خلاصه
آورده است که اصل آمین یا امین استجب لنا است یعنی ای امین از زوال
مستجاب کن دعای ما را کوتاه کرده شده است آمین را نامی
از نامهای حق سبحانه و تعالی خوانند که ابتدا گرفته اند از کلمه یا را که از برای
ندا البعد است در آورده شده است مد را و نهم ازان ده سنتی که خاص
است سمع الله لمن حمده گفتن است مر امام را باتفاق و معنی او آنست
که اجابت و قبول کرد خدای تعالی مر کسی را که ثنا گفت او را چنانکه
گفته میشود سمع الامیر کلام فلان هرگاهی که بشنید امیر و برا باجابت
قبول ولیکن اختلاف است که امام ربنا لک الحمد گوید یا نی نزد امام
اعظم رحمة الله علیه نمیگوید و نزد امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله
علیه آهسته میگوید در مصفا آورده است که سمع الله لمن حمده قبل الله
حمده من حمده است یعنی قبول کند خدای تعالی ستودن کسی را که او را بستاید

بحق شیخ دین معروف کرخی
گروهان علیه موسی
چنان ...
یا رب بجمال مصطفی ...
باحرمت اصحاب اولاد ...

در خزانة المفتین آورده است که اگر کسی سمع الله لمن حمده را لمن حمده گوید
نمازش فاسد میشود بدانکه مصلی را باید را که سمع الله لمن حمده را بجزم گوید
و وقف نکند بنا بر آنکه در محیط آورده است که اگر کسی سمع الله لمن
حمده بسکون ها گوید از امام اعظم ابو حنیفه کوفی رحمة الله علیه روایة
آورده شده است که گفته است ترسیده میشود از فاسد از فاسد شدن
نماز آنکس و در فتاوی حجت آورده است که سمع الله لمن حمده بجزم ها
گوید و ها را اولکن ظاهر یعنی لمن حمده نگوید و در ترغیب الصلوة مسطور
آورده است که ها را پیدا و روشن نکند و در صلوة النجشی آورده است
که ها که در حمده مذکور است از اظهار باید کرد و اگر یکی در نماز حمد گوید
نمازش تباه شود و در نسخه دیگر از فتاوی حجت آورده است که سمع الله لمن
حمده را بجزم ها گوید که در میان هر دو کلمه وقف ثابت شده است
وقف باید کرد و اینجا نیز ازین قبیل است که وقف ثابت شده است
وقف باید کرد در میان حمده و ربنا لک الحمد و در عمدة الفتاوی
آورده است که اگر سمع الله لمن حمده را بسکون ها گوید نمازش فاسد
میشود و هر مقتدی را ربنا لک الحمد گفتن است نه امام را و منفرد را

الزکا

انست که ای پروردگار ما تراست و مخصوص تست ...
که از اجمع کردن و گفتن سمع الله لمن
اگر چو ان ... / گر ... [illegible]

آنست که ای پروردگار ما تراست و مخصوص تست سپاس و ستایش و هر تنها
که ذکر را جمع کردن و گفتن سمع الله لمن حمده و ربنا لک الحمد است در هر نمازی
که باشد خواه فرض باشد خواه واجب او اباشد خواه قضا سنت باشد
خواه نفل و وهم از آن ده سنتی که خاص است پهن کردن و خوابانیدن
پای چپ است از جهة نشستن بر بالای آن با ایستاده ساختن پای راست
در نشستن از برای التحیات خواندن مردانرا از جهة تحیین و ضعف
کرده است حضرت عایشه رضی الله عنها نشستن رسول را صلی الله علیه و سلم
و مر زنانرا بیرون نشستن یعنی بر پهلوی چپ نشستن و بیرون آوردن هر دو پای
از جانب دست راست سنت است از جهة آنکه اینچنین نشستن پوشیده
تر است مر زنانرا شکر لی حد مر حق سبحانه و تعالی را که توفیق دهنده است
مر عباد را احسن مستحب از برای تکمیل سنت است بنابران بعد از فراغ
بیان سنت شروع نمود در بیان مستحبات نماز بدانکه مستحبات
نماز پنج است و سه است بعضی عام است و بعضی خاص و مستحبات عام
چهارده است اول از آن چهارده مستحبی که عام است نگاه کردن است
بگوشه چشم بجانب دست راست و دست چپ همچنانکه بعضی گفته اند

دوم از ان چهارده مستحبی که عام است پوشیدن دهن است بگرفتن دو لب
بدندان نزد غلبه کردن خمیازه و اگر بپوشیدن خمیازه تسکین نیابد
باکی نیست نهادن دست با ستین بر دهن تا تسکین یابد و سیوم
از ان چهارده مستحبی که عام است نگاهداشتن سرفه است المقدار
که قدرت و استطاعت داشته باشد آن اگر بر نه آرد که استطاعت
نگاهداشتن ندارد و سرفه کند باکی نیست و چهارم از ان چهارده مستحب
که عام است زیاده بر سه آیة خواندن امام است غیر از فاتحه ان مقدار که
مرویست و زیاده بر سه آیة خواندن تنها گذارده است تا مقداری که خواهد
بر آنکه مجرد زیاده کردن قرات بر سه آیة چنانچه ظاهر عبارت است مستحب
نیست بلکه زیاده ولی قرات بر سه آیة و قرن بمرتبه استحباب است که در
نماز بامداد مجموع قرات چهل آیة است یا زیاده از ان و در نماز پیشین
بیست آیة یا زیاده از ان و در نماز شام و نماز خفتن به پانزده آیة یا به
رسد [illegible] القرات و پنجم از ان چهارده مستحبی که عام است
آهسته کردن است در خواندن قرات بطوری که رعایت کرده
وقفهای او را ادا کرده شود و فهای او را از مخرجها بکشد و ششم از ان

چهارده مستحبی

چهارده مستحبی که عام است برابر داشتن سر است با پشت در رکوع بطوری
که اگر قدح آب بر پشت او نهند نریزد و هفتم از ان چهارده مستحبی
که عام است نهادن دو زانو است بر زمین پیش از نهادن دو دست
بر زمین و نهادن دو دست است پیش از نهادن پیشانی از جهة سجده کردن
و بعضی گفته اند بعد از دو دست بینی را نهد و بعد از بینی پیشانی را نهد
تا آخر و هشتم از ان چهارده مستحب که عام است بر عکس نهادن
اعضای مذکور است از برای سجده برداشتن این اعضا از جهة قیام
یعنی مستحب در برداشتن مصلی آنست که اول پیشانی را بردارد
و بعد از ان دو دست را پس از ان دو زانو بدانکه اصل و ضابطه
درین دو آنست که هر عضوی که نزدیکتر است به بالا اول وی را بردارد
در وقت برخاستن و نهم از ان چهارده مستحب که عام است سجده
کردن است میان دو دست بر وجهی که روی میان دو کف دست
باشد و همچنین مستحب است نظر کردن در سجده گاه خود در حالت قیام
و نظر کردن بر پشت دو قدم خود در رکوع و نظر کردن بر نوک بینی
خود در سجود و نظر بر کنار بغل خود در قعده چنانکه در غنیة المصلی مذکور است

دوهم از ان چهارده مستحبی که عام است گردانیدن روی انگشتان
دو دست و پاست بجانب قبله بقدر استطاعت از جهة قول
پیغمبر علیه السلام که واذا سجد المومن سجد کل عضو منه فلیوجه من اعضائه
نحو القبلة ما استطاع یعنی هر جایی که سجده کند مومن سجده کند
هر عضوی از وی پس گو تا گرداند عضوهای خویش را بجانب قبله بمقدار انکه
استطاعت دارد و قید استطاعت بنابر انست که در گردانیدن
انگشتان پای چپ بطرف قبله نوع مشقت است جهد بترک است و یازدهم
از ان چهارده مستحبی که عام است ترک پاک کردن خاک و خوی
است از پیشانی و از اعضایش پیش از سلام دادن دوازدهم
از ان چهارده مستحبی که عام است جدا کردن و گشاده داشتن
میان دو قدم است بمقدار چهار انگشت ضم کرده شده در قیام
سیزدهم از ان چهارده مستحبی که عام است نهادن دو دست است
بر بالای دو ران در نشستن از برای التحیات خواندن و چهاردهم
از ان چهارده مستحبی که عام است گرداندن روی بجانب دست راست را
چنانکه رخ راست او نماید زیرا که رسول صلی الله علیه وسلم چنین سلام میداده اند

الحاصل

الحاصل بیرون آمدن از نماز مطلق بفعل فرض است و بلفظ سلام واجب
و سلام دادن بدو جانب سنت است و گردانیدن روی بجانب دست
راست و جانب دست چپ مستحب است و مستحبهای خاص
نه است یکی از ان نه مستحبی که خاص است برداشتن دو دست است
در جایی که سنت است و مشروع شده است برداشتن دو دست
در برابر دو نرمه گوش مردانرا و در برابر کتف زنانرا الحاصل
برداشتن دو دست در برابر دو نرمه گوش و رسانیدن دو انگشت
بر دو نرمه گوش مردانرا و برداشتن دو دست در برابر دو کتف
مر زنانرا مستحب است در تکبیر افتتاح و تکبیر عیدین و تکبیر دعای
قنوت و تکبیر نماز جنازه بدانکه در اکثر نسخه خزانة الجمیة یا قنیه بشر
و سزاوار است که حدا [illegible] یه باشد چنانکه کتب ادبیه با تواتر
بود که او چنین است که الجمیه یعنی از نیه آمده باشد از جهة تنبیه بران
الجمیه شکفته باشد سوال چرا مستحب شده است مردانرا برداشتن
دو دست در برابر دو نرمه گوش و زنانرا در برابر دو کتف نه
در برابر دو نرمه گوش جواب از برای انکه اگر بر دارد زن دست را

تا برابر دو نرمه گوش احتمال دارد که بیرون آید دست او از آستین
و نمایان شود نماز او فاسد شود از جهة آنکه دست او از عورت است
و ستر عورت فرض است و ترک فرض نماز فاسد میشود و دوم از آن
نه مستحبی که خاص است نهادن دو دست است در زیر ناف مرد مرد از آن
و نهادن دو دست است بر بالا سینه مر زنانرا در قیامی که در وی
ذکر مشروع باشد همچون حالت قنوت و نماز جنازه و سیوم از آن
نه مستحبی که خاص است بیرون آوردن دو کف دست است از دو آستین
نزد تکبیر تحریمه گفتن مر مردانرا و چهارم از آن نه مستحبی که خاص است
خواندن قرات است در نماز بمقداری که روایة کرده شده است مر امام را
نه زیاده خواندن از قدر مروی چنانکه روایة وارد شده است که امام باید
که غیر از فاتحه در نماز بامداد در زمانیکه مقیم باشد چهل آیة خواند یا پنجاه
آیة یا شصت آیة روایة کرده شده است که چهل آیة بخواند و جه توفیق
چنانچه در هدایه مذکور است اینست که قرات کند امام با جماعتی
که رغبت دارند صد آیة را و با جماعتی که کاهل اند چهل آیة را و با
جماعتی که میانه اند پنجاه آیة را یا شصت آیة و بعضی گفته اند که نظر کنند

امام با درازی شب و کوتاهی شب و بسیاری اشتغال و کمی آن و مناسب
انست که قرات در نماز پیشین مثل بامداد خواند از جهة آنکه برابر اند
با فراخی وقت و گفته است در اصل که مقدار نماز بامداد و یا کمتر از
نماز بامداد خواند از جهة اشتغال است پس کم کرده میشود از نماز بامداد
یا کمتر از نماز بامداد خواند از جهة آنکه ملول نشوند قوم چنانکه وارد شده است
اثر که در نماز دیگر و نماز خفتن اوساط مفصل را خواند که از سوره
والسماء ذات البروج است تا لم یکن است و در نماز شام اقصار
مفصل را خواند که از سوره لم یکن تا آخر کلام است بدانکه اصل در باب
قرات کتاب امیر المومنین عمر است رضی الله عنه تا ابو موسی اشعری رضی الله عنه
گفت که بخوان تو در نماز بامداد و نماز پیشین طوال مفصل را و طوال
مفصل از سوره حجرات است تا سوره والسماء ذات البروج و بخوان
در نماز دیگر و نماز خفتن اوساط مفصل را و در نماز شام قصار مفصل را
مستحب در سفر در حالتی که تعجیل باشد و در نماز بامداد انست که فاتحه را
خواند با هر سوره که باشد از جهة آنکه از پیغمبر صلی الله علیه و سلم مروی است که
خوانده است در سفرش قل اعوذ برب الناس را در حالتی که ... و در

اما

مثل سوره والسماء ذات البروج واذا السماء انشقت را خوانده‌اند در نماز بامداد
و در نماز پیشین مقدار نماز بامداد خوانده‌اند و در نماز دیگر و نماز خفتن کمتر
ازین و در نماز شام کوتاه‌تر را خوانده‌اند و در نهایه آورده است که مفصل عبارت
از سبع سابع است یعنی عبارت از هفت یکیست و تسمیه هفت یک
با مفصل بنا بر کثرت فصول اوست و پنجم ازان نه مستحبی که خاص است
زیاده کردن تسبیحات است در حالت طاق هر تنها گذارنده را که پنج بار
بگوید تسبیح را یا هفت بار یا نه بار در خلاصه آورده است که امام باید
که طویل نگرداند تسبیح را و نقصان ثوری رضی الله عنه گفته است که سزاوار
این است که امام پنج بار تسبیح گوید تا که مقتدی قادر شود به بار گفتن
و ششم ازان نه مستحبی که خاص است دور داشتن دو بازو است
از شکم و دور داشتن شکم است از دو ران و دور داشتن ران است
از ساق و همه دور داشتن ساق است از زمین در رکوع و سجود مرد ازا
و بر عکس است مر زنان را نزدیک داشتن دو بازو به شکم و شکم بر ران
و ران بساق و هفتم ازان نه مستحبی که خاص است خواندن فاتحه
است بعد از دو رکعت اول هر نماز فرض گذارنده را و در روایتی سهو

چنانکه

چنانکه در هدایه آورده است و در شرح وقایه و در غیر آن مذکور است که
مصلی در دو رکعت اخیر از فریضه چهار رکعتی فاتحه را خواند و بعض
رحمه الله علیه فرموده‌اند که مشهور است احتراز از روایة ابن زیاد
رحمه الله علیه بدانکه روایة کرده است که واجب است قراءت فاتحه را
نزد امام اعظم رحمه الله علیه و در مضمرات و در کبری آورده‌اند که اگر
مصلی در دو رکعت اخرین فریضه نماز پیشین مثلا فاتحه را خواند
و سوره را با فاتحه ضم کند سجده سهو واجب نشود بروی و این مختار است
و فتوی برین قول است و هشتم ازان نه مستحبی که خاص است بسم الله
الرحمن الرحیم گفتن است از پیش فاتحه در هر رکعتی هر کسی را که سنت
مشروع است با و قراءت کردن یعنی هر امام را و تنها گذارنده را بدانکه
در تسمیه اقوال است اول آنکه او از قرآنست آیتیست از سوره
دوم آنکه نزد مالک تسمیه نیست کلمه آیتی از فاتحه و نزد امام شافعی رحمه الله
علیه یک آیه است از فاتحه سیوم آنکه در روایة حسن از امام اعظم
رحمه الله علیه مصلی در اول نماز تسمیه گوید نه در غیر اول و در روایت
امام ابو یوسف از امام اعظم رحمهما الله علیه تسمیه گوید در اول رکعت

[illegible]

وابتدا کردن هر سوره مگر در نمازی که بلند خوانده میشود کردن تسمیه نگوید
و نزد امام اعظم و امام ابو یوسف رحمهما الله تسمیه بگوید میان فاتحه
و سوره و در مصفا آورده است که فتوی بر قول امام ابو یوسف است
رحمة الله علیه که تسمیه گفتن است در هر رکعت از فاتحه نه پیش از سوره
و در محیط آورده است که مختار قول امام محمد است که تسمیه گفتن پیش از فاتحه
و پیش از سوره بعض فقها اختیار کرده اند و اینجا قول امام ابو یوسف را
از جهت آنکه لفظ فتوی محکم تر است از لفظ مختار و از جهت آنکه این قول
وسط است و خیر الامور اوسطها یعنی بهترین امرها میانهای
ایشان است و نهم از آن نه مستحبی که خاص است منتظر بودن مسبوق
است فارغ شدن امام را از نماز یعنی مستحب آنست که مسبوق
منتظر نشیند و نه برخیزد و از برای مسبوق نه پیش از آنکه یعنی انتظار
فارغ شدن امام را آنکه برخیزد بعد از سلام دادن امام بیک جانب
یا بهر دو جانب چنانکه در خلاصه آورده است و در تجنیس مکروه است
زند و سر در تطمیس آورده است که یمکث المسبوق حتی یقوم الامام
الی التطوع او یستند الی المحراب یعنی می ایستد مسبوق تا آنکه امام

برخیزد

برخیزد و امام سنت با پشت خود را سوی محراب کند و در فتاوی عتابی
و در تیمور تاشی آورده است که اگر مسبوق بعد از التحیات خواندن
و پیش از سلام دادن امام برخیزد ولکن بکار است زیرا که مسبوق
کسی را میگویند که در رکعت اول امام را نه دریافته باشد و در خلاصه
آورده است که اصح آنست که مسبوق التحیات را آهسته خواند
بطوری که فارغ شود از التحیات خواندن نزد سلام دادن امام و در قاضی
خان آورده است که سزاوار این است که مسبوق نه برخیزد پیش از
سلام گفتن امام مسبوقا پس اگر برخیزد مسبوق پیش از فارغ شدن
امام از التحیات خواندن پس هم که مسبوق یک رکعت است یا دو رکعت
یا بیشتر رکعت و اگر مسبوق یک رکعت باشد پس هم که بعد از فارغ
شدن امام از التحیات خواندن مقدار ما یجوز به الصلوة خوانده
برکوع رفته است نماز او رواست و اگر مقدار ما یجوز به الصلوة
نخوانده و برکوع رفته است نماز او روا نیست چرا که قیام وی که
او پیش از فارغ شدن امام از التحیات خواندن معتبر نیست
پس هر جایی که بعد از تشهد امام مقدار ما یجوز به الصلوة خوانده

باشد تحقیق کرده باشد یک رکعت نماز را پس رواباشد نماز او و بعضی گویند فاسد میشود نماز او و اگر مسبوق بدو رکعت نماز باشد و بعد از فراغ شدن امام از التحیات مقدار ما یجوز به الصلوة ناخوانده بر کوع رود چرا که ترک کرده است قرات را در یکی ازین دو رکعت و اگر مسبوق بسه رکعت باشد در دو رکعت قرات فرض است بروی و در یک رکعت قیام فرض است نه قرات پس نظر باید کرد که ایستاده باشد اندک ایستادگی بعد از فراغ شدن امام از تشهد و قرات کرده باشد در رکعت دیگر مقدار ما یجوز به الصلوة روا است نماز او و اگر رکوع کرده باشد در رکعت اولی پیش از فارغ شدن امام از تشهد و باقی نماز را اتمام ساخته باشد نماز او روا نیست چرا که قیام فرض است در رکعت اول و ترک کرده است در منیه آورده که مسبوق هر جاهی که برخیزد و از برای آن رکعتی که برخاسته بعد از ان دریابد امام را در قعده فاسد میشود نماز او چرا که اقتدا کرده است در موضع انفراد و در خلاصه آورده است که اگر فارغ شود مسبوق از نماز پیش از سلام دادن امام و متابعت کند با امام در سلام نقل کرده است از شیخ الامام ...

ان را

این را که تباه میشود نماز وی و بعضی گفته اند که فاسد نمیشود نماز وی و فتوی برین است چرا که این اگرچه مفسد است لیکن مفسد بعد از فراغ شدن از نماز ضرر نمیکند چنانچه بقصد شکستن طهارت خنده قهقه کردن درین حالت ضرر نمیکند و نیز در خلاصه آورده است که مسبوق می باید که سجدهٔ سهو آرد با امام پیش از انکه از برای مسبوق برخیزد و اگر با امام سجدهٔ سهو نیارد باید که در آخر نماز سجدهٔ سهو آرد و در شرح طحاوی آورده است که لاحق متابعت نکند با امام در سجدهٔ سهو پیش از قضای نمازی که واجب است بروی بلکه اول فایته قضا کند بی قرات بعد از ان سجدهٔ سهو آرد در آخر نمازش بدانکه لاحق آنکس را گویند که اقتدا کرده باشد با امام در اول نمازش بعد از ان عاجز شده باشد از ادای افعال نماز بسبب عذری چنانکه طهارت او شکند یا خواب رود و مانند آن و در خلاصه آورده است که مسبوق می باید که سلام ندهد با امام اگر سلام دهد بتوهم که مسبوق فاتحه بخاطر داشته بقصد سلام داده است نمازش تباه میشود و اگر بسهو سلام داده است نمازش روا است ولیکن سجده سهو لازم نمیشود بروی

بسم الله الرحمن الرحیم

واگر بعد از سلام داده باشد سجدهٔ سهو واجب نشود و نیز در خلاصه آورده است
که هرجایی که مسبوق بعد از سلام دادن مسبوقانه برخاست پیش از
سجده کردن مسبوق از برای رکعتی که برخاسته است یاد کرد
امام وجوب شدن سجدهٔ سهو را واجب است بر مسبوق که ترک کند
آن رکعت را و متابعت کند با امام و بعد از سلام دادن برخیزد
و مسبوقانهٔ خود را گذارد و قیام و قرائت و رکوعی که بجا آورده اعتباری
ندارد و اگر نه برگردد و متابعت نکند با امام و نماز خود را تمام سازد
روا است نماز وی ولیکن سجدهٔ سهو آرد بعد از فارغ شدن از
نماز استحسانا و اگر امام بجا آرد سجدهٔ سهو را بعد از سجده کردن
مسبوق از برای رکعتی که برخاسته بود متابعت نکند با امام
در سجدهٔ سهو چراکه متابعت با امام در سجدهٔ سهو فاسد میشود نماز او
الموفق لیس الا الملک الساطع وجه اجتناب از محرمات واجب و لازم
بود بخلاف مکروهات التزام کرده شد بیان کردن محرمات و مکروهات
بعد از فراغ بیان مستحبات نماز شروع نموده شد در بیان محرمات نماز
و تقدیم کردن وی بر مکروهات از جهت تنبیه کردن بر واجب بود

بدانکه محرمات نماز چهارده است و جمیع اینها بطریق عموم است اول
از آن چهارده محرم بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم است از جهة قول
ابن مسعود رضی الله عنه که اربع یخفیها الامام یعنی چهار چیز است که پست
میگوید امام آن چهار چیز را یعنی تعوذ و تسمیه و آمین و التحیات را
بخلاف امام شافعی رحمة الله علیه که پیش وی بلند گفتن تسمیه جائز است
پیش او
در نمازی که بلند خوانده میشود چراکه تسمیه آیتی است از فاتحه دوم
از آن چهارده محرم بلند گفتن لفظ آمین است بنابر حدیث ابن مسعود
رضی الله عنه چنانکه مذکور شد از جهة آنکه آمین دعاست و مبنای
دعا بر اخفاست بخلاف امام شافعی رحمة الله علیه که پیش وی بلند
گفتن آمین سنت است و سیوم از آن چهارده محرم نظر کردن بطرف
دست راست و دست چپ بگردانیدن بعضی روی از قبله از جهة
آنکه قول پیغمبر صلی الله علیه و سلم که لو علم المصلی لمن یناجی ما التفت
یعنی اگر مصلی میدانست که با چه کس راز میگوید التفات نمیکرد و بجانب
دست راست و چپ ولیکن نظر کردن مصلی بگوشهٔ چشم بجانب
دست راست و چپ بی کج کردن و بی گردانیدن بعضی روی از قبله

محرم نیست چنانکه پیغمبر صلی الله علیه وسلم چنین میکرده اند بنا بر ملاحظه
احوال اصحاب و چهارم ازان چهارده محرم نظر کردن مصلی است
بسوی آسمان و پنجم ازان چهارده محرم تکیه کردن مصلی است بر ستون
و یا بر دست و مانند آن در نماز فرض و واجب بی عذر ستونی
که بنای ایستادن و نشستن بآن تکیه باشد تا اگر مصلی بسبب عذری
تکیه کند محرم نیست فاما تکیه کردن در نماز نفل بی عذر باکی نیست
چنانچه در فتاوی خانی آورده و ششم ازان چهارده محرم برداشتن
دو دست است در غیر آن جای که مشروع شده است برداشتن
دست یعنی برداشتن در تکبیر افتتاح و تکبیرات عیدین
و در تکبیر دعای قنوت محرم نیست و در رکوع و در برداشتن سر از
رکوع محرم است چراکه ازجهة آنکه قول پیغمبر علیه السلام که لا ترفع الا
یدی الا فی سبعة مواضع تکبیرة الافتتاح وتکبیر القنوت وتکبیرة
العیدین وتکبیر الاربع فی الحج یعنی برداشته نشود دستها مگر
در هفت جای در تکبیر افتتاح و در تکبیر دعای قنوت و در تکبیر عیدین
و نو گفته شده است چهار را در حج گذاردن بخلاف امام شافعی رحمة الله علیه

که نهاد او

که نهاد او دست برداشتن در رکوع و در برداشتن سر از رکوع محرم نیست
در جامع آورده است که در غیر آن جای که مشروع شده است دست
برداشتن فاسد نمیگرداند نماز را و در مختصر خزانه آورده است که مرو
از امام اعظم رحمة الله علیه که اگر شخصی دست را بر دارد در غیر آن
جای که دست برداشتن مشروع است فاسد میشود نماز آنکس و
هفتم ازان چهارده محرم برداشتن انگشتان پای است در رکوع و سجود
از زمین محتمل که مراد این باشد که برداشتن انگشتان دست و پای
در حالت سجود محرم است مسئله اگر مصلی در زمان سجده کردن یک پای
از زمین بردارد نماز او روا باشد ولیکن مکروه است و اگر هر دو پای
از زمین بردارد نماز او روا نباشد و هشتم ازان چهارده محرم
نشستن مصلی است بر دو پاشنه خود از جهة التحیات خواندن
از جهة آنکه هر گاهی که نشستگاه مصلی بر دو پاشنه او نباشد در تشهد
هر آینه گشاده میشود مقعد وی و احتمال دارد که از وی چیزی مشغول ظاهر بس
محرم باشد و اللعب بثوبه و ببدنه دون الثلث و نهم ازان چهارده
محرم بازی کردن مصلی است بجامه خود یا با بدن خود کمتر از سه بار

تا که اگر سه بار بازی کند نمازش فاسد میشود بنا بر آنکه عمل کثیر کرده است
بدانکه محرم بودن بازی کردن بجامه و بدن بنا بر قول پیغمبر علیه السلام
که ان الله تعالی کره لکم ثلثا الرفث فی الصوم واللعب فی الصلوة
والضحک فی المقابر یعنی بدرستی که خدا ناخوش کرده و ناخوش میدارد
مر شما را سه چیز جماع کردن را در روزه و بازی کردن را در نماز
و خندیدن در گورستانها از جهت آنکه بازی کردن در بیرون نماز
حرام است و دهم از آن چهارده محرم اشارة کردن بانگشت شهادة
است در التحیات خواندن در وقت گفتن اشهد ان لا اله
الا الله و اشهد ان محمدا عبده ورسوله و یازدهم از آن چهارده محرم
اختصار کردن سلام است بر یک جانب و دوازدهم از آن
چهارده محرم دعاء قنوت خواندن واجب است در نماز بامداد
و در همه سال در نماز وتر و در نصف اخر ماه رمضان و انچه بعضی از
فضلا گفته اند ظاهر میشود ازین قول که اقتدای حنفی مذهب بشافعی
مذهب ممنوع باشد محل منع است چرا که انچه ازین کلام معلوم میشود
غیر ازین نیست که مصلی دعای قنوت در نماز بامداد بخواند نه آنکه

اقتدا

یا جامع المتفرقین

اقتدا اگر نتواند کرد و از ناخواندن دعای قنوت کما لیش عدم متابعت
لازم آید با امام و عدم متابعت در امثال این واجب نیست و
سیزدهم از آن چهارده محرم زیاده کردن است در سبحانک اللهم
یا در تسبیحات یا در التحیات بر طریق مسلوک پیغمبر علیه السلام
در اکثر اوقات بدانکه زیاده کردن در ثنا مثل گفتن اوست
سبحانک اللهم وبحمدک وتبارک اسمک وتعالی جدک ولا اله غیرک و
وتقدس اسمائک وجل ثنائک و با خواندن مصلی است بعد از
لا اله غیرک انی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا وما
انا من المشرکین ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی تا اخر زیاده کردن
در تسبیح رکوع همچون گفتن اوست سبحان ربی العظیم الکریم سبحانک ربنا
وبحمدک اللهم اغفرلی و زیاده کردن در تسبیح سجود مانند گفتن اوست
سبحان ربی الاعلی الوهاب سبوح قدوس رب الملائکة والروح و زیاده
کردن در التحیات مثل گفتن اوست بعد از عبده ورسوله لا اله الا الله
محمد رسول الله و چهاردهم از آن چهارده محرم ترک کردن واجب است
از واجبات نماز که گذشت ذکر او و در محیط آورده است که ذکر

کرده شده است محرمات نماز را در مکروهات نماز توفیق دهنده نیست
بجز خدای بنابرین پس بیان مکروهات نماز را بعد از فراغ شدن
محرمات شروع کرده شد در بیان مکروهات نماز بعد از آنکه فارغ
شد از محرمات نماز و تقدیم کرد او را بر مباحات بنا بر اهتمام کردن
در احتراز از وی چون محرمات بدانکه مکروهات نماز پنجاه و نه است
و بعضی از آن مکروهات خاص است و بعضی از آن مکروهات عام است
مکروهات عام ازین پنجاه و نه مکروه چهل و دو است اول ازین چهل و دو
مکروه عام زیاده بر یکبار گفتن تکبیر است مثل گفتن الله اکبر و الله اکبر
در منیة المصلی آورده است که مصلی میگوید آیه انی وجهت وجهی للذی را
تا آخر نزد امام ابو یوسف رحمة الله علیه یک روایه پیش از تکبیر و روایت
دیگر بعد از تکبیر و نزد امام اعظم و امام محمد رحمهم الله پیش ازین است تکبیر
تحریمه گوید بعد از نیت کردن و پیش از تکبیر گفتن باجماع و دوم از آن
چهل و دو مکروه عام شمردن است بگره کردن در ختم ساختن انگشتان
دست مر آیتها را و مانند آن را مانند تسبیح و تهلیل و مانند آن و در فتاوی
قاضیخان آورده است که اگر مصلی در لا اله الا الله ختم سازد و سرهای انگشتان را

در شمردن

در شمردن آیه مکروه نیست و در خلاصه آورده است که اگر بجنباند انگشتان
دست یا نگاه دارد بدل متعین شود که چه مقدار خوانده است باکی
نیست والنخعی و سیوم از آن چهل و دو مکروه عام دست در تهیگاه
نهادن است از جهت آنکه پیغمبر علیه السلام نهی کرده است از دست
به تهیگاه کردن همچنین مکروه است در آوردن انگشتان دست در
میان یکدیگر چنانکه در خزانه مصرح است و چهارم از آن چهل و
دو مکروه عام فعلیست که از جمله افعال متکبران و مکاران است
و در آن فعل ترک تواضع و فروتنی است مثل چهار زانو نشستن
و مانند آن پنجم از آن چهل و دو مکروه عام سرفیدن است بی عذر
اگر چه این سرفیدن بحرف باشد و دو حرف حاصل نشود فاما
تنحنح بعذر بطوری که حرف حاصل شود مفسد نماز است و در خلاصه
آورده است که اگر تنحنح کند از جهت عجز خود یا عطسه زند و یا آروق
زند و حاصل شود با نهایا حرف معفو است و ششم از آن چهل و دو
مکروه عام بینی افشاندن است و بعضی گفته اند که معنی بینی رخشیدن است
و هفتم از آن چهل و دو مکروه عام دمیدن خاک و مانند آنست بقصد

از جای سجده بطوری که شنیده شود دمیدن او را و اگر شنیده نشود
دمیدن او را فاسد میکردانند نماز را چنانکه در خلاصه مذکور است
و تفسیر دمیدن مسموع است که باشد مر دمیدن را حروف هجا
کرده شده و هشتم از آن چهل و دو مکروه عام نگاه داشتن
سنگهاست در دهن همچون دینار و لولو چنانکه باز ندارد این اشیا
قراءت کردن را و اگر منع کند وی را از قراءت روا نیست نماز او
مختبر است و نهم از آن چهل و دو مکروه عام بالا داشتن سر است
در رکوع از پشت خود و دهم از آن چهل و دو مکروه عام فرو بردن
خبزیست که در میان دندانهاست اگر باشد آن خبز کمتر از نخود
و اگر باشد مقدار نخود یا برتر فرو بردن نماز فاسد میشود چنانچه در خلاصه
مبین است و نیز در خلاصه آورده است که اگر شخص که اگر سحر فرو برد
یک کنجدی را که میان دندانهایش هست فاسد نمیشود نماز وی
و اگر کنجدی از بیرون دهن گرفته فرو برد نماز او فاسد میشود و یازدهم
از آن چهل و دو مکروه عام ترک کردن سنت است از سنتهای نماز
که مذکور شد سابقا و دوازدهم از آن چهل و دو مکروه عام تمام ادا نکردن

مصلی است قراءت را در رکوع پس مصلی باید که قراءت ابتدا در قیام تمام کند
و تکبیر گویان برکوع رود تا در مکروه نیفتد و سیزدهم از آن چهل و دو
مکروه عام حاصل گردانیدن و گفتن ذکرهاست که مشروع نشده است
در انتقالات چنانکه تکبیری که مشروع شده است در وقت انتقال
کردن از قیام برکوع در حین رکوع گوید مکروه است چنانکه گفتن
سمع الله لمن حمده مشروع شده است در زمان انتقال کردن
از رکوع بقومه در قومه گوید و باقی را برین قیاس باید کرد و مخفی نماند
که در تخصیص ذکرهای انتقالات بعد از تمامی انتقالات دو حال است
یکی نا گفتن ذکرهاست بجایش دوم گفتن آنهاست در غیر جایش
و ممکن است تفسیر او برین توجیه و سیزدهم از آن چهل و دو مکروه عام
تاخیر کردن مصلی است ذکرهایی را که مشروع شده است در انتقال
از انتقالها و چهاردهم از آن چهل و دو مکروه عام نهادن مصلی است
دو دست خود را پیش از زانو بر زمین برای سجده کردن بی عذر
فاما اگر مصلی بنا بر عذری در وقت سجده کردن دست خود را پیش از
زانو پیش بر زمین نهد مکروه نیست و همچنین فرش کردن و چسبانیدن

دو بازو بر زمین مکروه است و یازدهم از آن چهل و دو مکروه عام
برداشتن دو دست است بعد از زانو پیش در وقت برخاستن
و اگر بنابر عذری میکند مکروه نیست و شانزدهم از آن چهل و دو مکروه
عام نشستن مصلی است بر دو سرین خود با ایستاده ساختن
دو زانو پیش و این نوع نشستن را نشستن سگ میگویند مکروه
اقعای را از جهت قول ابو ذر است رضی الله عنه که نهانی خلیلی عن ثلاث
ان انقر کنقر الدیک وان اقعی اقعاء الکلب وان افترش افتراش
الثعلب یعنی نهی کرد مرا خلیل من از سه چیز یعنی از این که دانه چینم همچون
دانه چیدن خروس یعنی سر برداشتن پیش از آرمیدن در سجود و
و از این که نشینم همچو نشستن سگ و از این که فرش کنم دو بازوی خود را
همچو فرش کردن روباه و هفدهم از آن چهل و دو مکروه عام [illegible]
مقیس است بر نهی با کجا به غلبه کردن خمیازه و هجدهم از آن چهل
و دو مکروه عام پوشیدن مصلی است دو چشم خود را گشاده دارد
در موضع قیام و در موضع سجده و در رکوع بر پشت دو قدم خود نظر کند
در قعده بکنار و بغل خود نظر کند تا در مکروه نیفتد و همچنین مکروه است

سر برهنه گذاردن نماز مگر آنکه از جهت خواری و فروتنی باشد و نوزدهم
از آن چهل و دو مکروه عام دور گردانیدن سنگریزه است از جای
سجده از برای سجده کردن از جهت آنکه او یک نوع بازیست مگر
آنکه ممکن نباشد مصلی را سجده کردن بی دور گردانیدن سنگریزه
که در این صورت تا دو بار گردانیدن او مکروه نیست از جهت آنکه
دور گردانیدن آن از جای سجده اصلاح نماز است و در هدایه
و شرح وقایه و غیره آورده اند که وقتی ممکن نباشد مصلی را
سجده کردن بی دور گردانیدن سنگریزه پس هموار سازد
سنگها را یکبار از جهت قول پیغمبر صلی الله علیه وسلم که مرة یا ذر
و الا فذر است یعنی دور کردن سنگریزه را ترک ضرورت و اگر نه
پس گذار و بیستم از آن چهل و دو مکروه عام پاک کردن پیشانی
از خاک یا از خوی پیش از فارغ شدن امام از سلام و در خزانه
آورده است که باکی نیست پاک کردن خوی از پیشانی در نماز و بیست و یکم
از آن چهل و دو مکروه عام جمع کردن مصلی است اطراف جامه را
بی آنکه جمع کند دو طرفش را مکروه است بیست و دوم از آن چهل و دو مکروه

عام خمیازه کردن است در نماز و بیست و سیوم از جهل و دو مکروه بازیر نست
در نماز و همچنین نماز گذاردن بجامه که دران جامه صورت حیوان
باشد و سجده کردن در انجائی که در انجا صورت حیوان باشد و نماز
گذاردن در انجا که در پیش یا در بالا یا در جانب دست راست
و جانب دست چپ او صورت حیوان باشد مکروه است و بیست و چهارم
از ان جهل و دو مکروه عام شکستن انگشتان و کشیدن انگشتان است
از جهة انکه اوار کند و بیست و پنجم از ان جهل و دو مکروه عام راحت
طلبیدن از پائی بپای دیگر یعنی ایستادن در نماز بیکی از دو پای
و گرانی خود را با و انداختن و بار دیگر بپای دیگر ایستادن و گرانی
خود را با و انداختن مکروه است و بیست و ششم از ان جهل و دو مکروه
عام تعجیل کردن است در قرات بطوری که حفظ وقوف و ادای
وقف کرده نشود و بیست و هفتم از ان جهل و دو مکروه عام ترک
کردن مصلی است برابر داشتن سر را با پشت در حالتی که رکوع
کند سوال برابر داشتن سر با پشت در رکوع چنانچه گذشت مستحب است
و در ترک مستحب عقاب نیست و برابر داشتن سر با پشت در رکوع

مکروه است و در کردن مکروه خوف عقاب است پس لازم امد که در برابر داشتن
سر با پشت در رکوع عقاب نباشد و خوف عقاب باشد و میان
این دو کلام تدافع است ظاهرا جواب میگوییم که معاقب نمیشود
و ترک مستحبی است که متعین نیست عقاب و ان اعم است از انکه
اصلا عقاب نباشد یا باشد پس مندفع شود و تدافع ان
واقع است در پاک کردن پیشانی از خاک و از غیر ان نیز از جهة
انکه پاک کردن خاک از پیشانی مثل پیش از فارغ شدن
از نماز مکروه است و ترک آن مستحب و توجیه آن انست که ذکر
کردیم و بیست و نهم از ان جهل و دو مکروه عام گام زدن است باز
یا زیاده بر سه بار بعذر اگر ایستد بعد از هر گام زدن فاسد نمیشود
نماز وی و در خلاصه آورده است که اگر مصلی رود در نماز مقدار یک صف
فاسد نمیشود نماز وی و اگر بیک دفعه مقدار دو صف رود فاسد میشود
نماز وی و اگر رود بیک صف و ایستد بعد از ان رود بصف دیگر
و توقف کند بعد از ان باز همچنین کند نماز او فاسد نمیشود و سی ام
از ان جهل و دو مکروه مایل شدن و حرکت دادن و خم شدن مصلی است

یکبار بجانب دست راست و بار دیگر بجانب دست چپ وسی و یکم ازان
چهل و دو مکروه عام کشتن مصلی است شپش را کمتر تا که اگر سه بار
شپش کشد نماز وی فاسد میشود چراکه عمل کثیره میشود و همچنین کشتن
کیک کمتر از سه مکروه است و در خلاصه آورده است که اگر در میان
سه بار کشتن فرجه نماند یا باشد فرجه باشد نماز وی فاسد نمیشود
وسی و دوم ازان چهل و دو مکروه عام دفن کردن شپش است
در زیر سنگ و غیره کم سه بار فاما اگر سه بار رسد نماز وی تباه
میشود بدانکه مکروه بودن کشتن شپش و دفن کردن کشتن بقول
امام ابو یوسف رحمة الله علیه است گفته اند امام اعظم رحمة الله علیه
گذشته نمیشود شپش در نماز و دفن کرده میشود وی را در زیر سنگ زیره
و گفته است امام محمد رحمة الله علیه که کشتن شپش بهتر است از دفن
کردن وی و باکی نیست در کشتن و دفن کردن وی چنانکه مذکور است
در خلاصه وسی و سیوم ازان چهل و دو مکروه عام اند اخس مصلی است
آب دهان را در زمین و غیره بی آنکه مر وی را او ازین باشد وسی و چهارم
ازان چهل و دو مکروه عام کشیدن موزه است از پای بعد اندک فرغ

ماسح را پیش از فارغ شدن از نماز و تصویر کردن مسئله در ماسح تخصیص کردن
کشیدن موزه بعد اندک با خر نماز بعد از توقف کردن مصلی مقدار
تشهد و پیش از سلام دادن چنانچه بعضی فضلا کرده اند چندان
وجهی نمی نماید چراکه سخن در مجرد نزع خف است در میان نماز بی آنکه
شودی با بطال مسح شود و در خلاصه آورده است که اگر مصلی نعلین
خود را از پا کشید فاسد نمیشود نماز او و اگر هر دو موزه را پوشد
فاسد است نماز او وسی و پنجم ازان چهل و دو مکروه عام بوی کردن
چیز خوشبوی است در نماز وسی و ششم ازان چهل و دو مکروه عام
باد کردن مصلی است خود را بجامه یا بباد بیزن کمتر از سه بار اگر باد کند
نماز وی فاسد میشود چراکه عمل کثیر بود وسی و هفتم ازان چهل و دو
مکروه عام تعین کردن سوره است از برای نماز معین فریضه باشد
خواه نافله بحیثیتی که نخواند غیر این سوره را دران نماز و این دفترا
که نمیدانسته باشد و اعتقاد نمیکرده باشد روا الجواز این نماز را
بغیر این سوره و لیکن از برای ثواب یا فضیلت یا از برای آسانی
میخوانده باشد مکروه نیست چنانچه در خلاصه مذکور است وسی و هشتم

ازان بیستم ازان چهل و دو مکروه عام جمع کردن و خواندن دو سوره
است بترک کردن یک سوره که میان این دو سوره است در یک رکعت
وازینجا معلوم میشود که اگر مصلی یک رکعت دو سوره خواند
که میان این دو سوره زیاده از یک سوره باشد مکروه نیست
واین مخالف روایة خلاصه است چراکه در خلاصه آورده است
که اگر جمع کند مصلی در یک رکعت دو سوره را اگر میان این سوره
یک سوره باشد یا سوره ها مکروه است در ذخیره و در خلاصه آورده است
که اگر منحصر در رکعت اول سوره را خواند و در رکعت دوم سوره
دیگر را که میان این دو سوره زیاده بر یک سوره است مکروه نباشد
فاما میان این دو سوره اگر یک سوره باشد بعضی گفته اند مکروه است و
بعضی گفته اند که اگر سوره قصیر است مکروه است واگر سوره طویل است
مکروه نیست وسی و نهم ازان چهل و دو مکروه عام انتقال کردن
و رفتن است از ایتی یا از سوره یا ایة سوره اگر باشد میان این
دو ایة سوره عام تر ازانکه سوره متروک کوتاه باشد یا دراز
وهمچنین مکروه است انتقال کردن ایه از سوره بایهٔ دیگر از همان

سوره

سوره که میان این آیة ایتها باشد چنانکه در خلاصه آورده است
و چهلم ازان چهل و دو مکروه عام تقدیم کردن سوره پایانست
بر سوره بالا قرات بقصد نه بسهو اگرچه در دو رکعت باشد یعنی اگر
مصلی اول بار سوره پایان را خواند بعد ازان سوره بالا را خواند
بقصد مکروه باشد خواه در یک رکعت باشد خواه در دو رکعت
ازجهة قول پیغمبر علیه السلام که من قرا القران منکوسا القی فی النار
منکوسا یعنی هرکس که خواند قرانرا بازگونه انداخته شود در آتش نگون
سرنگون واین وعید کسی راست که بقصد خواند نه بفراموشی در خلاصه
آورده است که اگر واقع شود سوره پایانرا خواندن در اول بسهو
باین طریق که مصلی در رکعت اول قل اعوذ برب الناس بخواند پس باز
که در رکعت دوم نیز همین سوره قل اعوذ برب الناس را خواند و
ولیکن بهتر چنانچه در تجنیس مذکوراست انست که قرات یک سوره در
دو رکعت مکروه نیست و قرات بازگونه مکروه است در خلاصه
آورده است که جمع کردن دو سوره در یک رکعت و انتقال از ایتی
بایتی دیگر و تقدیم سوره متاخر بر متقدم مکروه است در فرایض

و در نوافل مکروه نیست در محیط آورده است که اگر شخصی یک سوره را در دو رکعت
خواند و پاره دیگر را در رکعت دیگر خواند بعضی گفته اند که مکروه است
و اصح آنست که مکروه نیست چه اکه روایة کرده شده است از ابن
مسعود رضی الله عنه که قرات کرده است در نماز بامداد سوره الرحمن
و چون بایة سجده تلاوت رسیده است برکوع رفته است و سجده کرده است
بعد ازان برکعت دوم برخاسته است و ختم کرده است سوره را
و چهل و یکم ازان چهل و دو مکروه عام بسم الله الرحمن الرحیم گفتن
است در ابتداء سوره که غیر از فاتحه است در هر رکعت و چهل
و دوم ازان چهل و دو مکروه عام یک دست برداشتن کودک
است در نماز برکردن بیعذر و گفته اند که گریستن کودک عذر نیست
و اگر برداشتن بسبب عذری باشد همچون ترسیدن از درنده
یا از آتش یا از مانند اینها مکروه نیست در خلاصه آورده است
که اگر شخصی در نماز ردای خود را اندازد و یا بردارد حجر سنگ را که میگذرد است
برداشته میشود یا بردارد کودکی را یا جامه را بر گردنش فاسد
نمیشود نماز وی و مکروهات خاص ازان پنجاه و نه مکروه هفده است

واول

بنی دارم که هیچ ... از شرم ...
عذر ف چون واله در بن ...

واول ازین هفده مکروه خاص انتظار بردن امام است در قرات یا
در رکوع از برای کسی که میشنود آواز نعلین آن کس را که از برای نماز
می آید عامتر از آنکه شناسد امام او را یا نشناسد و بعضی گفته اند
که اگر نشناسد مکروه نیست در خلاصه آورده است که هر جا که
که بشنود آواز انسانی را پس ازان خواهد دراز کند قرات را
یا رکوع را از برای آنکه دریابد آنکس آن رکعت را او گفته است
امام ابو یوسف که پرسیدم این را از امام اعظم ابو حنیفه کوفی
رحمة الله علیه حضرت ایشان فرموده اند که مکروه میدارم من امام را
و می ترسم بر امام امر عظیم را چنانچه در شرح طحاوی مذکور است
بر کیفیت کسب همچنین روایة کرده است هشام از امام محمد رحمه الله
نیز در منیة المصلی آورده است که اگر دراز کند رکوع را امام از جهة
دریافتن صواب و ثواب حق سبحانه و تعالی مکروه است این و کافر
نمیشود امام و همچنین مکروه است تنها ایستادن امام در طاق
محراب و تنها ایستادن امام در جایی که بلند باشد آن جای از جای
قوم هر جا که نباشد پاره از قوم با وی و همچنین مکروه است روی آ

37

بطرف نماز گذارنده کردن امام خواه مصلی در صف اول باشد خواه در صف
آخر وهمچنین مکروه است تاخیر کردن سنت از حال ادای فریضه وهمچنین
مکروه است توقف کردن ونشستن مصلی بجای خویش بعد از سلام
دادن از برای نماز فرض که بعد از وی سنت است مگر مقدار اللهم
انت السلام ومنک السلام تا آخر خواندن که مکروه نیست چه اکه وارد
شده است بوی وهمچنین مکروه است که اگر مصلی یک کلمه یا دو کلمه
از سوره خواند بعد از آن ترک کند وی را و از سوره دیگر ابتدا کند
وهمچنین مکروه است ایستادن مقتدی و مسبوق در پس صف که
در صف پیش جای باشد وهمچنین مکروه است ایستادن تنها گذار
در میان صف که مخالفت کند ایستادن را در رکوع و سجود
وهمچنین مکروه است شروع کردن در نماز حالتی که طهارت او تنگ
مکروه باشد و گذشتن از پیش مصلی هر جایی که در پیش وی ستره
و یا ستون و مانند آن نباشد وهمچنین مکروه است امامت کردن
شخصی مر قومی را که مکروه شمارند قوم امامت وی را وهمچنین مکروه است
نماز نفل گذاردن پیش از نماز عید در نمازگاه ولکن نفل گذاردن

درمسجد

درمسجد یا درخانه مکروه نیست و مکروه است گذاردن در خوابگاه شتر
و در مبرز و در سلاح خانه وجای غسل کردن و در حمامی که در وی
صورت باشد و در گورستان که نباشد در وی جایی که از برای او
ساخته باشند از برای نماز و مکروه است در بالای بام کعبه نماز
گذاردن و دوم از آن هفده مکروه خاص دراز کردن رکعت
دوم است بر رکعت اولی در فرایض و واجب در سنت و نوافل
و در خلاصه آورده است که دراز کردن قرائت رکعت دوم بر رکعت
اول اگر سه آیه یا زیاده بر سه آیه باشد باتفاق مکروه است و اگر
کمتر باشد مکروه نیست و در مبسوط شمس الائمه سرخسی آورده است که
اگر زیاده بر سه آیه باشد مکروه است و اگر کم از سه آیه باشد
مکروه نیست و در سه آیه اختلاف است بعضی گفته اند مکروه است
وسیوم از آن هفده مکروه خاص ایستادن است در آیه رحمت
که عبارت از آن است که در وی ذکر بهشت و مانند آن باشد
وطلب رسیدن بهشت ومانند آن مثل آیه ان الذین امنوا
وعملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه جزاؤهم عند ربهم جنات

عدن تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدا و بازا ایستادن است
در آیه عذاب که عبارت از آیتی است که در وی ذکر دوزخ و مانند
آن از حق تبارک و تعالی باشد مثل آیه والذین کفروا من اهل الکتاب
والمشرکین فی نار جهنم خالدین فیها اولئک هم شر البریة و مکروه است
توقف کردن در آیه رحمت و طلبیدن آن و ایستادن در آیه عذاب
و پناه طلبیدن از آن مر امام و مقتدی را مطلقا بنابر آن توقف امام
در آیه رحمت و عذاب مخل است بموالات توقف بر شنیدن
قرات امام که فرض است باید و حدیث مطلقا یعنی خواه نماز
فرض باشد خواه واجب همچون نماز وتر در ماه رمضان خواه
نفل همچون نماز تراویح یعنی توقف در آیه رحمت یا در آیه
عذاب مکروه است در نمازهای فرض نه در نمازهای نفل و در خلاصه
آورده است که توقف در آیتی که در وی ذکر بهشت است و طلبیدن
آن از حق تعالی و ایستادن در آیتی که در وی ذکر دوزخ باشد و پناه
طلبیدن از آن از خدای عز و جل مر تنها گذارا را در نفل مستحب است
و در فرایض مکروه و چهارم از آن هفده مکروه خاص سجده کردن

مصلی

مصلی است بر هیچ دستارش و همچنین مکروه است نماز گذاردن بجامه
کار و مکروه است سلام دادن از جهة آنکه در حکم سخن کردن است
و همچنین نماز گذاردن در راه عامه و نماز گذاردن در صحرا بی ستره
و وقتی که ترس گشتن گزنده باشد مکروه است و در خلاصه آورده
که اگر بردارد مصلی دستار خود را از سرش و بنهد دیگر بار بر سرش
فاسد نمیشود نماز وی و اگر افتاده از دستار مصلی یک پیچ پس هموار
سازد دیگر ایکبار یا دوبار فاسد نمیشود نماز وی و اگر دستار
ببرد فاسد میشود نمازش و پنجم از آن هفده مکروه خاص جنبانیدن
شکم است بر آن مرد را زیرا وقتی که بیرون صف باشند مکروه
نیست از جهة دفع ایذا مسلم بزنان که مر ایشان را جنبانیدن
شکم مستحب است و همچنین مکروه است پهن کردن و گستردن
دو بازو را بر زمین در وقت سجده کردن همچون روباه و ششم
از آن هفده مکروه خاص کشیدن نماز گذارنده است گرته
و طاقیه را بعمل اندک و هفتم از آن هفده مکروه خاص در نماز
پوشیدن است طاقیه را فاما پوشیدن کرته چنانچه در خلاصه

حکایت با تیغ و با تیر و با ...
دشمنان را تیغ ...
سورهٔ انا فتحنا بار بالا ...
سورهٔ طه با یس با ...

آورده اند مفسد نماز است و هشتم ازان هفده مکروه خاص دراز کردن امام است نماز را بزیاده کردن قرات بر مقداری که روایت کرده شده است بحیثیتی که گران شود بر قوم و ملول شوند قوم و نهم ازان هفده مکروه خاص سبک ساختن امام است مر نماز را اگر کرد انرا قرات از قدر مروی از جهة شتاب کردن قوم و دهم ازان هفده مکروه خاص بناه اوردن امام است بقوم در حالتی که امام حصر شده نباشد از برای کشادن قرات و لقمه دادن بوی وقتی که خوانده انمقدار قرات که روا باشد نماز باوی بدانکه فاسد نمیشود نماز در فاتح و لقمه دهنده با امام خواه امام مقدار یجوز به الصلوة خوانده باشد خواه نخوانده باشد خواه لقمه گیرد امام و خواه نگیرد چنانچه خداوند صدر الشریعة قدس الله سره در شرح وقایه فرموده اند و شنیده ام که فتوی برین است و یازدهم ازان هفده مکروه خاص بلند خواندن است در نمازها نفل که روز گذارند و اما بلند خواندن در نمازهای نفل که شب گذارند مکروه نیست و دوازدهم ازان هفده مکروه خاص خواندن امام است ایه سجده را در نماز پست خوانده میشود

مگر ایة

مگر آیه سجده در آخر سوره باشد خواندن مکروه نیست و اگر اتفاقا ایه سجده را خواند باید که قطع کند قرات را بر سجده و رکوع کند چرا که رکوع بی توقف قایم مقام سجده تلاوت است چنانکه در مختصر خوانده و در مختصر وقایه مصرح است لیکن بشرط نیت اداء سجده تلاوت و اگر مصلی بعد از خواندن ایه سجده تلاوت سه ایه خواند و رکوع کند ان رکوع قایم مقام سجده تلاوت نمیشود و در شرح طحاوی آورده است که اگر از میانه سوره سه ایه خواند بعد از خواندن آیه سجده میگردد فاصل و اگر از آخر سوره سه آیه خوانده باشد فاصل نمیگردد و رکوع قایم مقام سجده تلاوت میشود و اجماع کرده اند علما درین که سجده تلاوت ادا میباید بسجده نماز اگر چه نیت نه بود باشد مسئله اگر شخصی ایه سجده را اهجا کرده خواند واجب نمیشود بروی سجده تلاوت و اگر در نماز اهجی کند بریده نمیشود نماز وی و محسوب نیز نمیشود از قرات و سیزدهم ازان هفده مکروه خاص زیاده بریکبار خواندن ایه است از جهة شادمانی و غمگینی در نمازهای فرض میعذر و احتمال دارد که مراد از قول سرور او ونا همین باشد

یعنی مکروه نیست تکرار آیه از روی شادمانی و غمگینی و در نمازهای نفل و سنت
مطلقا خواه بعذر باشد خواه بی‌عذر چهاردهم از آن هفده مکروه
خاص تکرار سوره است در یک رکعت نه در دو رکعت در نمازهای
فرض و واجب نه در نمازهای نفل و پانزدهم از آن هفده مکروه
خاص نماز گذاردن است در حالتی که بالا کرده باشد مصلی آستینش را
تا دو آرنج مرد از آنکه مر زنان را بالا کشیدن آستین تا دو آرنج
مفسد نماز است چنانکه مذکور شد سابقا و شانزدهم از آن
هفده مکروه خاص گفتن مقتدی است نزد خواندن ایه رحمت
یا ایه عذاب صدق الله و بلغت رسوله و معنی او اینست که راست
گفته است خدای تبارک و تعالی و رسیده است این ایه به پیغمبر او و نیز آنکه
و هفدهم از آن هفده مکروه خاص تکیه کردن مصلی است بدیوار
و مانند آن بی‌عذر اما بعذر مکروه نیست و در ذخیره و در فصل سی و پنجم
و در هدایه و در کافی آورده است که هر نمازی که با کراهیت
گذارده شود باید که از سر گذارد بر وجهی که مکروه نباشد حق تعالی
نگاه دارد ما را از مکروهات و توفیق دهد ما را بمباحات جهن

بیان مباحهاراکه در نماز است بعد از فارغ شدن از بیان مکروهات
نماز لازم بود بنابران بعد از بیان مکروهات شروع کرده شد
بیان مباحهای نماز بدانکه مباحهای نماز یازده است بعضی از آن
عام و بعضی از آن خاص است مباحهای عام هشت است
ازین هشت مباح عام نظر کردن مصلی است بگوشه دو چشم
بی گردانیدن بعضی روی‌ش از قبله از جهة آنکه حضرت رسالت
علیه و سلم ملاحظه احوال اصحاب میکرده اند بگوشه چشم
هشت مباح عام هموار ساختن جای سجده است یکبار
از جهة عذر و سیوم از آن هشت مباح عام کشتن مار
شده است و قتی که بگذرد و از پیش مصلی و ترسد او از
مطلقا یعنی خواه سیاه باشد و خواه سفید باشد و خواه
متوجه باشد بجانب قبله و خواه منحرف باشد خواه قصد آنکه
نکند و اگر احتیاج داشته باشد مصلی در کشتن آن بکار
دست و پای و مانند آن از اعضا خواه حاصل شود قتل
بیک زدن خواه بزیاده از یک زدن بدانکه نعیسر کردن

مار مطلقه با آنکه وقتی که گذرد از پیش مصلی و ترسد او از ضرر او بنا بر آنست
که مکروه است و نیز در خلاصه آورده است که کشتن مار و کژدم در نماز
فاسد نمیکند نماز را خواه حاصل شود قتل او بیک زدن خواه بزدن
متعدد و وقتی که از پیش مصلی گذشته باشد و می ترسد بان مصلی
از ضرر او و در منیة المصلی آورده است که گفته اند که مباح بودن در
نماز کشتن مار مطلقا در صورتیست که مصلی احتیاج برفتن و
معالجه داشته باشد فاما هر جایی که محتاج برفتن و معالجه
کردن بود رود و معالجه کند نماز او فاسد میشود و در مجموع نوازل
آورده است که اگر واقع شود این چنین بمقتدی پس کرد فعل را
بدستش و رود بسوی وی فاسد نمیشود نماز وی اگر چه گردد او
در پیش امام و دلیل برین چنانکه در نصاب مذکور است این است
که این فعلی است که باذن شرع واقع شده است و چهارم
ازان هشت مباح عام آنست که باشد در دهن مصلی درهم
یا دیناری که باز ندارد مصلی را از سنن قراءت که در شود در
حالتی تعجیل و ضرورت فاتحه است با هر سوره که باشد و در حالت

اختیار

اختیار در نماز بامداد فاتحه است و سوره والسماء ذات البروج
و مثل آن و در نماز پیشین نیز همچنین است و در نماز دیگر و در نماز
خفتن کمتر ازین و در نماز شام از سوره های کوته خواند چنانکه
مذکور است و در منیة المصلی آورده است که قراءت در حالت
مقیم بودن چهل آیه یا پنجاه آیه یا شصت آیه در دو رکعت غیر
فاتحه یا صد آیه و در نماز پیشین مثل نماز بامداد و در نماز دیگر با
آیه و در نماز خفتن مثل نماز دیگر و در نماز شام قصار مفصل است
که عبارت از لم یکن است تا آخر قرآن این چنین مستفاد میشود از خلاصه
و پنجم ازان هشت مباح عام آنست که باشد در دست مصلی چیزی
که باز ندارد وی را از سنت اعتماد یعنی نهادن دست راست بر بالای
دست چپ در هر قیامی که درون ذکر مسنون باشد و از نهادن
زانوی راست بر بالای زانوی چپ در قعده و ششم ازان هشت مباح
عام خواندن قرآن است در نماز بامداد بترتیبی که شناخته شده است
او را لفعل صحابه رضی الله عنهم چنانچه حافظان در نماز از اول کلام
بترتیب میخوانند تا آخر کلام الله لیکن مستحب آنست که طوال مفصل را

خواند که عبارت از سورهٔ حجرات است تا سورهٔ والسماء ذات البروج
چنانکه مذکور شد در بالا اینچنین مستفاد میشود از قاضیخان و در خلاصه
ولیکن آنکه بعض از فضلا و قرات القرآن علی التالیف را تفسیر کرده اند
بخواندن قرآن بر اهل ترکیب بی رعایت وقف و وصل و مد و ادغام
که مبین است در علم قرات و بعد از آن گفته اند که درین سخن نظر است
از قبیل تفسیر تالیف بمعنی غلط و بنابر نظر است بان معنی پس نماز فاسد
بر فاسد باشد و هفتم از آن هشت مباح کشیدن و کاوالک
ساختن مصلی است جامهٔ خود را از جهة آنکه نچسبد به بدنش در حالت
رکوع و قرات اخ سوره و هشتم از آن هشت مباح عادی خواندن
سورهٔ دیگر است در رکعت دیگر بروایة صحیح و همچنین مکروه است خواندن
میانهٔ سوره در رکعت اولی و خواندن سورهٔ دیگر در رکعت اخر
چنانکه عبارت خلاصه ناطق است و مباح خاص از آن یازده
مباح سه است اول ازین هر سه مباح خاص زیاده از یکبار خواندن
سوره است در یک رکعت در نماز تطوع و نفل ولیکن تکرار سوره در یک
رکعت نماز فرض مکروه است اگر بقصد واقع شود دوم از آن سه مباح

خاص نماز گذاردن مصلی است در حالتی که تکیه کننده است دیوار را
یا ستون را در نماز تطوع اگرچه بعذر تکیه کرده باشد و سیوم از آن
سه مباح خاص نظر کردن امام است بگوشهٔ چشم بسوی کسی که در عقب
اوست در حالتی که در شک باشد امام از جهة آنکه برخیزد و اگر
برخیزد آنکس که در عقب او باشد و مانند آن همچنین نظر کردن امام
بگوشهٔ چشم بسوی کسی که در عقب اوست در حالتی که در شک باشد
امام از جهة آنکه برخیزد او اگر برخیزد و آنکس که در عقب او باشد مانند آن
همچون نظر کردن امام از جهة آنکه نشنید آواز آنکسی که در عقب نشنید
وجز التزام کردن بیان مفسدات نماز بعد از فارغ مباحهای نماز
لازم بود بنابران بعد از فارغ شدن بیان مباحهات شروع کرده شد
در بیان مفسدات نماز بدانکه تباه کننده های نماز در حقیقت پنج است
بطریق عموم اول از آن پنج تباه کنندهٔ نماز سخن کردن است بسخن
آدمیان خواه بطریق سهو باشد و خواه بطریق قصد باشد خواه اندک
باشد و خواه بسیار در بیداری باشد و خواه در خواب باشد خلاف
مر شافعی را رحمه الله که سخن کردن بسخن آدمیان مطلقا حقیقة باشد

یا حلی مثل سلام دادن بقصد سلام خواه بقصد لب خواه سهو همچون یا یحیی
خذ الکتاب گفتن مر غلامش که نام او یحیی است یعنی ای یحیی کتاب را
وناله کردن وآه زدن ومانند آن از آن چیزی که مر وی را آوازی باشد
وگریستن باواز از درد و مصیبت وتنحنح بی عذر کردن وجواب عطسه
دادن وجواب خبر بد به قالوا انا لله وانا الیه راجعون وجواب خبر
خوش بالحمد لله وجواب خبر عجب به سبحان الله یا لا حول ولا قوة الا
بالله گفتن وفتح کردن قرائت بغیر امام خطای فاحش ودر قرائت
وطلبیدن از حق سبحانه وتعالی آنچه از آدمی طلبیده میشود مثل آنکه گوید
اللهم زوجنی یا اللهم البسنی ثوبا یا اللهم اعطنی الف دینار همه این
اشیاء مذکوره در حکم سخن کردن است پس مفسد نماز باشد ودوم
از آن پنج تباه کننده نماز خنده کردن است بطوری که خود شنود و
کسی که در پهلوی اوست نشنود بدانکه خنده بر سه نوع است قهقهه وضحک وتبسم
خنده قهقهه آنست که خود شنود وکسی که در پهلوی او باشد نیز بشنود
واین هم شکننده وضوست وهم تباه کننده نماز وخنده
قهقهه چون حکم ضحک بطریق اولی معلوم میشود بنابران ذکر کرده نشد
خنده قهقهه را وتفسیر

وتفسیر خنده قهقهه را

وتفسیر ضحک آنست که این ناقض وضو نیست اما مفسد نماز است چنانچه
گذشت وتبسم آنست که نه خود شنود ونه غیر لیکن دندان نمایان شود
واین نه شکننده طهارت است ونه مفسد نماز وسیوم از آن پنج
تباه کننده نماز عمل کثیر است مثل خوردن واشامیدن وقرائت
کردن از روی مصحف تفسیر کرده اند بعضی فقها از اعمال کثیر که بلا احتیاج
است بنا بر آنکه عمل کثیر باحتیاج باشد مفسد نماز نیست چنانکه طهارت
مصلی شکند وباب رود وطهارت کند وباز آید وباقی نماز گذارد روا است
با آنکه عمل کثیر کرده است ولیکن این عمل باصلاح نماز است بنابران
مفسد نماز نیست بدانکه مشایخ در عمل کثیر اختلاف کرده اند بعضی گفته اند
که عمل کثیر است که مصلی دران عمل احتیاج بدو دست داشته باشد
کرد عرف بدو دست کرده شود واین اختیار ابوبکر فضیل است
رحمه الله چنانچه در خلاصه وذخیره اشارة است بآن وبعضی گفته اند
که عمل کثیر آنست اگر کسی نظر کند بعامل آن گمان برد که او در نماز
نیست که اگر در نماز بودی این عمل نکردی وعامه مشایخ برین رفته اند
چنانچه در کافی وغیره مذکور است وبعضی گفته اند که عمل کثیر آنست که نماز

سوال صدقه فطر
آید جواب چهار پیمانه گندم
جو یا پیمانه خرما سوال
شرعی چه مقدار است
جواب هشت رطل ورطل
بیست استیر و
شش نیم درم شرعی
المضمرات

که نماز گذارنده عمل کثیر شمرد و خاطرش اقرار گیرد با آنکه این عمل کثیر کردم
کثیر شد و امام سرخسی رحمة الله علیه گفته که این قول اقرب است
بمذهب امام اعظم رحمة الله علیه و چهارم از آن هیچ تباه کننده
نماز ترک کردن فرض است از فرایضهای نماز بعذر و اگر عارض
شود فوت شدن این فرض با اختیار و یا مثل ترک رکوع
و سجود و مانند آن تباه میشود پنجم از آن هیچ تباه کننده نماز بقصد
شکستن طهارت است اما هر گاهی که حدث رسد بغیر قصد نماز
فاسد نمیشود و روا است بنا کردن باقی نماز بر وی چنانکه مذکور
و پوشیده نماند که آنچه در کتب فقه دیده شده از عربی و فارسی هم
ثبت افتاده درین نسخه علی الخصوص مختصر وقایه و شرح وقایه
و هدایه و شروح هدایه بتفصیل نوشته اگرچه بعضی مسایل سابقا
ذکر یافت اما چون قرار داد است که ازین کتب مذکوره نقل
بالمصدر شود ما بران شروع میرود درین باب و بعد ازو است نقل
هر گاه که امام برآید بخطبه جمعه نفل تنها تا آنکه فارغ شود از خطبه
واجب است در خطبه عیدین و خطبه کسوف و خطبه استسقا

اما

اما فرض هر گاهی که باشد قضا مکروه نیست درین اوقات و مکروه است
نفل تنها بعد از طلوع صبح تا آنکه طلوع کند شمس مقدار یک نیزه
یا دو نیزه مگر سنت صبح بعد از ادای عصر تا ادای مغرب و صحیح است از
قضا و صلوة جنازه و سجده تلاوت درین دو وقت یعنی بعد
صبح و بعد از ادای عصر تا ادای مغرب و نزد شافعی رحمه الله نفل
بعد از فجر و عصر هر گاهی که باشد مر او را سببی همچو رکعتین طواف و تحیت
مسجد و نذر غیر مکروه است و جمع نمیکنند دو فرض را در وقتی غیر حج خلاف
مر شافعی را رحمه الله که جمع میکنند پیشین و دیگر را و مغرب و عشا را
و از جهة جابر است جمع نکرد او در سفر کسی که او از اهل فرض است
در آخر وقت قضا میکند یعنی هر گاهی که بالغ شود صبی و یا مسلمان
شود کافر در آخر وقت و باقی ماند وقت مگر بمقدار تحریمه واجب
است بر وی قضای صلوة این وقت خلاف مر زفر را رحمه الله و
کسی که حایض شد در آخر وقت واجب نیست بر وی قضای صلوة
درین وقت **باب في الاذان** اذان سنت است مر فرایض
خمس را و مر وقتیش و جمعه را و بعضی گفته اند واجب است و سنت

باب في الاذان

در نوافل اما اذان بعد از وقت از جهت قضا سنت است از جهت
نقلی که متواتر شده است وصف اذانی که معروف است و منکرات
اذان بتغیر الحان است و نغمات و تکرار اذان در مسجد واحد
نماند که باید دانست که سبب اذان چه بوده است جمیع علما متفق اند
درین که رسول صلی الله علیه وسلم مشاورت کرد با اصحاب برای
سبب اجتماع مسلمانان بر صلوة پس اشاره کردند بعضی از صحابه
بسوی ضرب ناقوس و بعضی اشاره کردند بسوی زنبادی که در شاخ میکنند
گفت رسول صلی الله علیه وسلم که نشاید که شعار یهود و نصاری است
و اشاره کردند بسوی بر فروختن آتش گفت رسول صلی الله علیه وسلم
که آن شعار مجوس است متفق نشد رای انها بر چیزی تا آنکه رسول صلی الله
علیه وسلم مغموم بخانه رفتند در آن هنگامی که صبح شد آمد رسول صلی الله علیه وسلم را
عبد الله بن زید الانصاری رضی الله عنه گفت یا رسول الله میبودم
من و نبود مرا خواب و لیکن بودم میان خواب و بیداری پس دیدم
من شخصی را که نازل شد از آسمان و پوشیده بود دو جامه سبز
و در دست او شبیه ناقوس چیزی بود پس گفتم میدهی این را بمن گفت چکار

چکار مسکینی

چکار مسکینی این را گفتم مینوازم در نماز پس گفت آیا دلالت کنم ترا
بر چیزی که بهتر ازین است گفتم آری پس استاده شد بر اصلی کم منقد بود
پس گفت الله اکبر الله اکبر اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان لا اله الا الله
و اشهد ان محمدا رسول الله اشهد ان محمدا رسول الله پس گردانید
روی خود را بجانب راست و گفت حی علی الصلوة حی علی الصلوة پس
گردانید روی خود را بجانب شمال گفت حی علی الفلاح حی علی الفلاح
بعد از آن رو بجانب قبله کرد پس گفت الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله
بعد از آن نشست اندکی پس استاده شد و گفت مثل این که مذکور شد
مگر آنکه زیاده کرد دو در قد قامت الصلوة دو بار پس گفت
رسول علیه السلام که رویای تو صدق است پس تعلیم کن بلال را بنابر آنکه
صوت او بلند بود پس اموخت این را بلال پس استاده شد بلال
بر زمین بلندی پس اذان گفت پس آمد عمر بن خطاب گفت یا رسول الله
من نیز دیدم مثل این را در خواب و روایت کرده شده است که
هفت کس از صحابه رضی الله عنهم دیدند این خواب را در یک شب پس اگر
گفته شود که چیست حکمت درین که جمیع احکام ثابت شده بوحی و اذان

ثابت شد بر رؤیای عبد الله بن زید رضی الله عنه میگویم که اذان نیز ثابت است
بوحی بدرستی که آنحضرت امر کرده است باین و هر چه آنحضرت که امر کند
اصدر را بوحی کما قال الله تعالی ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی یعنی
سخن نمیکند از هوای نفس خود یا بآرزوی طبع خود یعنی بباطل تکلم نمیکند
و اصل معنی آنست که نطق او بتوان از هوای او نیست و مگر آنکه
ناطق میشود بوحی که فرود آمده میشود بوی و در اکثر کتب سیر تفصیل
آورده اند بدین وجه که چون پیغمبر صلی الله علیه و سلم بمدینه آمد و اقامت
جمعه و جماعت نمود مردم محتاج شدند بآنکه وقت نماز را اعلامتی پیدا
کنند تا بآن سبب دخول وقت نماز را بدانند و در مسجد حاضر گردند
بموجب آیه کریمه و شاورهم فی الامر سید ابرار با اکابر مهاجر
و انصار در آن باب مشاورت فرمود بعضی گفتند باواز بوق مردم را
اخبار نمائیم چنانکه یهود میکنند برای اعلام وقت نماز حضرت بجهت آنکه
آن صورت متضمن موافقت با یهود بود قبول نفرمود و جمعی دیگر گفتند
ضرب ناقوس اختیار کنیم آنحضرت بجهت آنکه دستور نصاری
بود رد نمود و دیگری گفت آتش افروزیم سید عالم صلی الله علیه و سلم فرمود آن را ب

مجلس

مجلس است عمر بن الخطاب گفت یا رسول الله چرا شخصی را تعین نمیکنید تا
ندا کند بآنکه وقت نماز در آمده پیغمبر صلی الله علیه و سلم بلال را فرمود
تا ندا کند بوقت نماز و گوید صیغه ندا پیش از آنکه اذان نازل
گردد این بود که الصلوة جامعة بعد از آن عبد الله بن زید انصاری
خزرجی در واقعه دید که مردی بر وی میگذرد جامهء سبز پوشیده و در دست
ناقوس دارد عبد الله بن زید با وی گفت ناقوس را میفروشی گفت
چه میکنی از ناقوس گفت میخواهم که اعلام کنم مردم را از برای وقت
نماز آن مرد با عبد الله بن زید گفت من ترا چیزی بهتر ازین تعلیم کنم و در
ایستاد و کلمات اذان را تمام بگفت و در روایتی آنست که بر سقف مسجد
بر آمد و بان امر قیام نمود بعد از آن لحظهٔ بنشست آنگاه برخاست
و قامت نیز بگفت عبد الله بن زید از خواب بیدار گشته بمجلس رسول صلی الله
علیه و سلم آمد و صورت واقعه را بر آنسرور عرض کرد حضرت فرمود
که این خواب حق و صدق است و دعوت نماز را چه این ثابت شد
و در روایتی آنکه جبرئیل آمد و کلمات اذان بر طبق رؤیای عبد الله
تعلیم حضرت کرد پس بلال را فرمود که برخیز و با بلند ترکیبی که آواز تو

بلندتر و نیکوتر است بلال بان امر مشغول شد گویند عمر بن خطاب رضی الله عنه
نیز شنید رویای عبد الله بن زید و واقعه دیده بود چون آواز بلال شنید
که بانگ میگوید از خانه برون دوید نزد رسول صلی الله علیه و سلم آمد
و خواب خویش معروض داشت سید عالم صلی الله علیه و سلم فرمود
که یا عمر قد سبقک بذلک الوحی و گویند هفت نفر از صحابه مثل آن
خواب دیده بودند که آنحضرت در این شب معراج از ملکی مانند کلمات اذان
شنید و بعضی آن روایه را طعن میکنند که اگر پیغمبر در شب معراج
شنیده بود احتیاج بمشوره نبودی و جواب این طعن آنست که حضرت
شنید که ملکی از ملایکه حی علی و علا را باین کلمات یاد میکرد فاما
باوی نگفتند که این کلمات اذانست و الله اعلم و در سنن ابن ماجه
مرویست که نوبتی بلال وقت نماز صبح بدر حجره رسول صلی الله علیه و سلم
آمد و گفت الصلوة یا رسول الله وی را گفتند خفته است
نماز صبح میخواند
در خواب است بلال آواز بلند برکشید و گفت الصلوة خیر من النوم
الصلوة خیر من النوم بعد از آن این کلمات را در بانگ نماز بامداد
مقرر داشتند و در روایتی آنکه پیغمبر صلی الله علیه و سلم آنرا مقرر داشت

وامام مالک

و امام مالک رحمه الله در کتاب موطا در بلاغات خویش آورده
که در زمان عمر بن خطاب رضی الله عنه موذن نزد او آمد که او را
بنماز صبح خواند وی را در خواب یافت گفت الصلوة خیر من النوم
عمر بیدار شد و موذن را امر فرمود تا آن کلمات را در اخل بانگ نماز
صبح کرد والله اعلم و در نوافل اذان نباید گفت همچو صلوة
عیدین تراویح و کسوف و در واجبات نیز اذان نباید گفت
همچو صلوة عیدین و نماز های نذر و در فوتی سنت است و پیش از
اذا او بعد از ادا نیست و اگر پیش از وقت اذان بگوید اعاده
باید کرد نزد ابی یوسف و شافعی رحمهما الله وقت اذان بگیرد انگشتان
خود در گوش کم رسول صلی الله علیه و سلم ابن ام کلثوم بلال را امر
از جهت که این ابلغ است در اعلام و اگر نکند هم خوب است
بار آنکه سنت اصلیه نیست و اعلام در فجر حی علی الصلوة و حی
علی الفلاح دو بار میان اذان و اقامت مستحسن است و مکروه است
در سایر صلوة دیگر تکرار و این اعلام را احداث کرده اند
علمای کوفه بعد از عهد صحابه رضوان الله علیهم از جهت تغیر احوال اهل

وتخصیص کرده شده است فجر را از جهة انکه ذکر کردیم ما بنا بر انکه وقت
خواب و غفلت است و متاخرین خوب داشته اند این را از جهة اینکه
در امور دینیه و گفته است ابی یوسف رحمه الله و دیده شده است
بدرین که بگوید موذن امیر را در صلوة کلمات السلام علیک ایها الامیر
رحمة الله و برکاته حی علی الصلوه و حی علی الفلاح یرحمک الله و استبعاد
کرده است این را محمد رحمه الله بنا بر انکه مسلمانان برابرند در امر جمعیت
وابی یوسف رحمه الله تخصیص کرده است باین از جهة زیادتی اشتغال
ایشان بامور مسلمین که مباد فوت شود از ایشان جماعت یعنی قاضی
و مفتی نیز ازجهتی اشتغال ایشان بدرستی که مستحب است
موذن عالم بسنت از جهة قول رسول صلی الله علیه وسلم که لیؤذن لکم
خیارکم و اذان گفته میشود از جهة نماز قضا و همچنان اقامت نیز
گفته میشود بنا بر انکه رسول صلی الله علیه وسلم قضا کرد فجر لیلة
باذان و اقامت که از ایشان شده بود پس اذان فرمودند
سنت گذاردند و اقامت فرمودند فرض گذاردند و این حجت
است مر شافعی رحمه الله که اکتفا میکند باقامت و نزول

ولیلة التعریس نزول آخر شب برای خواب و راحت ابو هریره رضی الله عنه
روایة کنند که پیغمبر صلی الله علیه وسلم در حین مراجعت از خیبر
از شبها سیر میفرمود در آخر شب و برا خواب دریافت برای
خواب کردن فرود آمد فرمود ای بلال تو بیدار باش و صبح را
برای ما محافظت کن و در روایتی انکه گفت هیچ کسی صالح باشد
که امشب به بیداری بگذراند و وقت نماز صبح مرا بیدار کند
تا نماز گذاریم بلال گفت یا رسول الله من با بنده مت قیام نمایم پس
سید رسل صلی الله علیه وسلم و ابو بکر صدیق از یاران آنحضرت
موافقت نموده تکیه کردند ابو بکر گفت ای بلال چشمهای خود از خواب
نگاه دار بلال بنماز مشغول شد و انمقدار که مقدر بود نماز گذارد
بعد از ان پشت بر راحله خویش باز نهاده چشم بر مطلع صبح دوخت
ناگاه خواب بر چشمانش غلبه کرد و در روایتی از بلال انکه گفت
دستار خویش گشودم و بان محتبی شدم و منتظر طلوع صبح می بودم
ندانستم که کی پهلوی من بر زمین آمد تا زمانی که از آواز استرجاع عمر و از گرمی
آفتاب بیدار شدم و در روایتی انکه اول کسی که بیدار شد حضرت بود

قلم مشق را ... علی کرد

وجه دیگر

وقومی از بلال فی الحال برجست وگفت یا رسول الله الخبر بر تو غالب
مرا همان روی نمی بلال کو بیدم مرا از آن ملامت برمن گفتوند
خصوصا ابوبکر صدیق رضی الله عنه پس خواجه کائنات علیه
افضل الصلوه والتسلیمات امر کرد که ازین منزل بار کنید
و روایتی انکه فرمود این وادی است که شیطانی در بیجاهست پس
بار کردند و مقداری راه برفتند بعد از ان فرود آمدند و وضو ساختند
و بلال را امر فرمود تا قامت کشید و روایتی انکه اذان نیز
گفت و نماز را قضا کردند بجماعت و چون بعد از نماز یاران را
آن ام مضطرب حال دید فرمود ای مردمان بدرستی که حق تعالی قبض
ارواح ما کرده بود اگر خواستی در غیر این زمان بما رد کردی چون
یکی از شما در خواب بماند تا نماز از وفوت شود یا فراموش کند همین که
بیدار شود یا در پیش آید قضا کند انگاه روی با بوبکر صدیق کرد و فرمود بدرستی که
شیطان بنزد بلال آمد و ایستاده بود و نماز میگذارد و بر انکه وی را خواب
در چشم او می آراست و از اش میداد چنانکه کودک را بخواب کنند انگاه
بلال را طلبید و کیفیت واقعه از وی پرسید بلال همچنانکه رسول صلی الله علیه

انست که هر که اذان میگوید و اقامت میگوید بطهارت باشد و اگر
اذان بغیر وضو گوید هم جایز است بنابر انکه ذکر است نماز نیست
پس باشد وضو مستحب در اذان و مکروه است این که اقامت گوید
بغیر وضو از جهت انکه فاصله نیست میان اقامت و صلوه پس
باید که وضو کند و روایة کرده شده این را که مکروه نیست اقامت
بنابر انکه یکی ازین دو اذانست و نیز روایة کرده شده است
که اذان نیز مکروه است و مکروه است این که اذان بگوید جنب
در جامع صغیر ذکر کرده است این را که اذان بغیر وضو و اقامت
اعاده نباید کرد و در جنب بهتر است که اعاده کنند و اگر اعاده
نکنند هم جایز است و در جنابت و در روایة نیست یک روایت
انست که اعاده کند اذان را و اعاده نکند اقامت را بنابر انکه
تکرار اذان مشروع است و تکرار اقامت نه و اگر اعاده بکنند
هم جایز است بنابر انکه صلوة جایز است بدون اذان و اقامت
و همچنین است اگر زنی اذان بگوید مستحب است که اعاده کنند
تا واقع شود بر وجه سنت و همچنین است اذان مجنون و مست اگر است

و اعاده مستحب است و مکروه است ترک اذان و اقامت در سفر
بنابر انکه رسول صلی الله علیه وسلم گفت مر مالک ابن حویرث را
که ابن عم رسول بود که هرجگاه که شما مسافر شوید پس اذان بگوئید
و اقامت بگوئید مر روزهای خود را و اگر مسافر اکتفا باقامت
کند هم جایز است و مکروه است ترک هر یکی از اذان و اقامت
در مسجد جماعت و ترک نمیکند انها را در مکان مگر در خانه دیگر
درون شهر داشته باشد بدرستی که اذان و اقامت حی
کفایت میکند بجهة قول ابن مسعود رضی الله عنه که اذان الحی یکفینا
و فرق میان کسی که در میان خانه خود نماز میگذارد و کسی که در
مسافت نماز میگذارد انیست که هرجگاهی مقیم نماز گذارد
بی اذان و اقامت حقیقتا بدرستی که گذارده است نماز با اذان
و اقامت حکما بنا بر انکه موذن نایب است از اهل محله در اذان
و اقامت می باشند اذان و اقامت او همچو اذان و اقامت
هم محله اما مسافر تحقیق که نماز میگذارد حقیقتا و حکما بی اذان
و اقامت بدرستی که در مقامی که نماز میگذارد انجا موذنی

و امامت کنند بزرگتر
شما یان ح

نیست

نیست مالک رحمه الله میگوید هرجگاهی که نماز بگذارد و تنها در صحرا
یا در خانه خود اذان نمیگوید و اقامت نمیگوید از بجهة که اذان
اقامت شعار جماعت است پس اذان و اقامت قایم نمیشود
بدون جماعت پس قایم میشوند امام و قوم از جهة جماعت نماز
نزد قول موذن که حی علی الصلوة میگوید و شروع میکنند در نماز
نزد قول او که قد قامت الصلوة میگوید و اگر شروع نکنند تا انکه فارغ
شود از اقامت باکی نیست بدرستی که واجب است بر سامع اجابت
اذان اگرچه جنب باشد و اجابت اذان انیست که بگوید سامع
انچه موذن بگوید تا قولش که حی علی الصلوة است پس هرگاه
او حی علی الصلوة گفت در این زمان لا حول ولا قوة الا بالله
العلی العظیم بگوید و احسن است هرجگاهی که گوید موذن که
الصلوة خیر من النوم بقول صدقت و بررت یا بگوید که اللهم
نبهنا النومة الغافلین احسن شنیده شده است از سلف
پس هرجگاهی که باشد در مسجدی که موذن بسیار باشند و اذان
میگفته باشند هر موذنی بعد از دیگری پس حرمت مر اول را است

واگر بشنود اذان او در وقت واحدی از جهات اجابت میکند
اذان مسجدی که در و نماز میگذارد و مرویست از بعضی علما که هر حکایت
که جواب بگوید بزبان و مشی نکند بسوی مسجد نمی باشد مجیب و اگر
باشد در مسجد و جواب بگوید گناهی نیست برو و قاری هر گاه بشنود
اذان الی افضل است که نگاه دارد خود را که بشنود اذان او گفته
شده است که اگر بشنود اذان او حال آنکه او در مسجد باشد باز قرات
میکند و چنین کسی با نماز نشنود و بیش از آنکه جواب گوید اذان
دعا را بخواند که اللهم یا اهل الکبریا و العظمة یا منتهی الجبروت والکوت
یا ولی العون والقدرة یا مالک الدنیا والاخره سمعنا واطعنا
غفرانک ربنا والیک المصیر خواجه امام فخرالدین زاهد رحمه الله
گفته که قاضی امام عاصم را ظالم بند کرده بود و در آن اندیشه
بخوابرفت آینده را بخواب دید که بیامد و او را گفت چون صبح
بدمد تحسین با نماز که بگوش تو آید این دعا بخوان و آنگاه
جواب با نماز گو تا خلاص یابی همچنین کرد چون با نماز تمام شد
آواز سخت بگوش او آمد پرسید که این چه آواز است گفتند که آن

ظالم

واگر در راه اوار اذان بشنود مستحب است که بایستد و جواب اذان بگوید

ظالم از رواق افتاد و گردنش بشکست و قاضی عاصم را از حبس بیرون
آوردند خواجه امام فخرالدین زاهد رحمه الله بعبادت امام نجم الدین عماد
رحمه الله رفتند او حدیثی روایت کرد که هر کرا مهمی پیش آید در گوش
راست وی بانگ نماز گویند و در گوش چپ وی اقامت گویند حق تعالی
آن مهم را کفایت کند بفضل و کرم خویش و نزد ابی یوسف و شافعی
رحمهما الله جایز است اذان فجر در نصف آخر از شب مستقبل قبله
دستهای خود را در گوش بگیرد و ترسل کند یعنی کلمها را جدا جدا
از یکدیگر بگوید بی لحن و لحن کم کند در قرات چنانچه مغنیان میکنند
و کم نکند شیء را از حروف اذان و زیاده هم نکند در اثنای
اذان و زیاده نکند از کیفیات حروف حرکات و سکنات
و مدات وغیر ذلک از جهة خوبی آواز اما تجوید و تحسین صوت
از غیر زیادتی و نقصان حسن است و ترجیع در تشهدتین یا نیست
که یکبار آواز پست بکند بعد از آن بلند بکند نزد امام شافعی
و بگرداند روی خود را در یمین و یسار یعنی بگرداند روی خود را
در حی علی الصلوة دو بار بسوی یمین و در حی علی الفلاح دو بار

مسجد که مقام اهل [illegible]
[illegible]

روایت کرد عبدالله عباس از حضرت رسول علیه السلام
گفت از حضرت رسول علیه السلام [illegible]
[illegible]

بسوی شمال واین اصح است وثبات قدم اگر تمام بکند اعلام را
به ثبات قدم باینطور که باشد بمنزل اذان وسیع بس بکردد در حلقه
و برآرد سر خود را از روزن راست و بگوید حی علی الصلوة دو بار
بعد از ان بسوی روزن چپ برآرد سر خود را و بگوید حی علی الفلاح
دو بار و اقامت مثل اذانست در دو بار دو بار گفتن و گفته است
امام شافعی رحمه الله که در اذان یکبار یکبار مگر در اقامت
الصلوة که دو بار گوید و میگوید بعد از حی علی الفلاح در نماز فجر
الصلوة خیر من النوم را دو بار صاحب هدایه میگوید که در نماز
فجر ترسل کند در اذان یعنی جدا جدا گوید از جهة قول رسول صلی الله
علیه وسلم اذا اذنت فترسل واذا اقمت فاحدر و این
بیان استحباب است و استقبال کند در اذان و اقامت قبله را
بنا بر آنکه ملکی که نازل شده بود از آسمان اذان گفت در حالی
که مستقبل قبله بود و اگر ترک کند استقبال قبله را هم جایز است
از جهة حصول مقصود که آن اعلام خلق است و مکروه است از جهة
مخالفت سنت و سخن نکند در اذان و نه در اثنای اقامت

وجایز است اعلام بعد از اعلام مستحسن است کسی که نشنیده در میان اقامت
و اذان مگر در مغرب و امامین گفته است بنشستن در مغرب نشستنی
خفیف و اذان در نماز قضا جایز است و اگر بسیار قضا شده است
یک اذان همه را میگذارد و اقامت میکند ایضا گفته است مالک
و شافعی رحمهما الله کافی است باقامت و می آید در اقامت هر نماز
ازین نمازهای قضا و گفته است مالک رحمه الله کافیست اقامت
واحد در همه نمازها

باب شروط صلوة

که بالا مذکور
شد واجب است بر مصلی که اول طهارت بکند از احداث و انجاس
چنانچه ذکر کرده ایم پیشتر و حدث میگویند نجاست حکمی را و خبث
میگویند نجاست حقیقی قال الله تعالی وثیابک فطهر و گفته است و ان
کنتم جنبا فاطهروا و ستر عورت و قوله تعالی خذوا زینتکم عند کل مسجد
یعنی پاک سازید جامه خود را و اگر جنب باشید پس طاهر شوید یعنی غسل
کنید و بپوشید عورت خود را که داخل فرایض است ستر عورت
و اخذ کنید زینت خود نزد هر مسجدی یعنی در هر وقت نماز و بعضی
گفته اند که بهترین جامهای خود را بپوشید چنانکه مذکور شده است بلفظ

زینت و عورت رجل از پایین ناف است تا پایین زانو از جهة قول
رسول صلی الله علیه و سلم عورة الرجل ما بین سرته الی رکبته و روایة
کرده شده است آنچه ما بین سره است تا آنکه تجاوز کند تا پایین
زانو و بیان کرده شده است که سره نیست از عورت خلاف مر شافعی را
رحمه الله و رکبه نیز از عورت است خلاف مر شافعی را و این نزد
رسول صلی الله علیه و سلم فرموده اند که الرکبة من العورة و بدن زن
اصیل همه آن عورت است مگر روی وی و هر دو کف دستش از جهة
قول رسول صلی الله علیه و سلم که المرأة عورة مستورة و استثنا کرده
شده است کف دستها را از جهة ضرورت و احتیاج کذا فی الهدایه
صاحب شرح وقایه میگوید که عورت رجل از تحت ناف است تا تحت
زانو ما و بر امه مثل اوست با ظهر و بطن و آزاد را تمام بدنش عورت است
مگر رو و کف هر دو دستها و قدم حاصل آنست که کشف ربع عضو
کم از آن عورت است منع میکند جواز صلوة را پس هر عضوا است
و مشوری که افتاده است عضو دیگر است و در مردان ذکر عضو است
و حصیتین عضو دیگر است و گفته شده است که حصیتین تابع ا

مرد کرا

مرد کر را پس اعتبار کنیم مجموع را یک عضو و صحیح اول است و روایه
کرده شده است که قدم هم عورت است اما اول اصح است و گفته شده است
که قدم زن آزاد عورت نیست در حق صلوة و عورت است خارج
صلوة یعنی نظر با و نمیتوان کرد و نزد ابی یوسف رحمه الله که اگر مکشوف
شود بیشتر از نصف عضو جایز نیست صلوة و اگر باشد اقل از نصف
جایز است و در نصف نزد او دو روایه است پس او روایه کرده اعتبار است
خروج را از حد قلت یا عدم دخول در حد کثرت و نزد شافعی رحمه الله
قلیل انکشاف منع میکند جواز صلوة را پس اگر نماز بگذارد
و ثلث ساق و یا ربع ساق مکشوف باشد اعاده میکند صلوة را
نزد ابی حنیفه و محمد رحمهما الله و ساق تنها عضو است پس کشف ربع آن
مانع صلوة است و اگر باشد کمتر از ربع اعاده نمیکند و گفته است
ابی یوسف اگر باشد اقل از نصف اعاده نمیکند صلوة را تا آنکه
بیشتر نیست که وصف کم میشود بکثرت پس هر کجا که باشد مقابل
کمتر از و زیرا که این هر دو از اسماء مقابله است و اگر موجه نشود
چیزی که با و زایل سازد نجاست را برابر است که باشد بر بدن یا

بر جامه نماز میگذارد با آن نجس و هر جایی که نماز گذارد با دو با
چیزی که زاید سازد نجاست اعاده نمیکند صلوة را هر چند که وقت
باقی باشد و همچنین است هر جایی که باشد با دوالی که بعض آن
از تشنگی میرسد با وجود آن آب میتواند که جامه نجس نماز گذارد
و جایز نیست برهنه نماز گذاردن و حال آنکه ربع جامه او طاهر است
پس واجب است او را که بپوشد آن جامه نجس را و نماز گذارد با آن جامه
جایز است و در طهارت اقل از ربع ثوب بلک در نجاست تمام
جامه ایضاً مخیر است میان این که نماز گذارد برهنه نشسته با ایما
بنا بر آنکه اگر مشغول شود بسجده و رکوع می‌نماید بدن لیکن افضل است
که بگذارد با جامه و گفته است محمد رحمه الله که لازم است که مصلی
نماز گذارد با این جامه برکوع و سجود و کسی که جامه نداشته باشد
مقداری که بپوشد با آن عورت جایز است صلوة او در حالی که قایم
است برکوع و اگر ایما کند برکوع و سجود نیز جایز است و مستحب است
صلوة بر این شخص که جامه ندارد و مستحب است صلوة برهنه در حالی
که نشسته بجا آرد با ایمای رکوع و سجود بنا بر آنکه ارکان صلوة است

اشمال

اشتمال ندارد و سقوطا در حالة العجز و رکوع و سجود در حالتی که نشسته است
جایز است و نیز گفته شده است که بنشیند و دراز کند پاهای خود
جانب قبله و بگذارد دو دست خود را بر عورت غلیظه که برابر است
در روز و شب و روز و صحرا برابر است که عورت دو است غلیظه و خفیفه
غلیظه همچو قبل و دبر و غیر آن خفیفه است همچو مابین ناف و رانها و
حوالی آن و اگر نباشد بر او جامه برهنه نماز میگذارد و رکوع
و سجود را باشاره میکند و همچنین کرده است اصحاب رسول صلی الله علیه و آله
رضوان الله علیهم و اگر نماز بگذارد قایم هم جایز است بنا بر آنکه
در قعود ستر عورت غلیظه است و در قیام ادای این ارکان است
پس مخیر میکند بهر کدام که خواهد لیکن اول افضل است که نشسته
گذارد بنا بر آنکه ستر واجب است در حق نماز و در حق ناس از جهت
که خلق نبیند مر ایستاده را و ایماء خود قایم مقام است از ارکان
و دیگر از جمله اشراط صلوة نیت است صاحب هدایه میفرماید که نیت کند
نمازی را که داخل میشود در آن نماز بعملی که فاصله نشود میان نیت
و میان تحریمه و اصل درین نیت قول حضرت رسول صلی الله علیه و آله است

که الاعمال بالنیات و از جهة که ابتدای صلوة بقیام است و او مردد است
میان عادت و عبادت و قطع نمیکند مر را اگر نیت متقدم
متقدم بر تکبیر هیچ قایم نیت صلوة و هر جکاهی که نیاید انکه قطع کند
با و آن عملی است که لایق نیست بصلوة و معتبر نیست بر متاخر از
نیت و در روزه تجویز کرده اند از جهة ضرورت و نیت همین ارادت است
و شرط انست که بداند بدل که این نماز را میگذارد اما ذکر بلسان
اگرچه معتبر نیست اما حسن داشته اند این را از جهة اجتماع عظیمتین
و اولی انست که بگوید که نیت کردم که بگذارم با امام انچه میگذارد
امام حالی نیت قصد که نماز بتحریمه و قصد بالفظ افضل است بعضی
گفته اند که افضل انست که مشغول باشد قلب او به نیت و لسان او
بذکر و ید او برفع و دیگر از جمله شروط استقبال قبله است لقوله
تعالی فولوا وجوهکم شطره یعنی بگردانید روی های خود جانب کعبه اگر باشد
در مکه فرض انست که چشم خود بمکه بگرداند و اگر باشد غایب پس فرض او
رسانیدن جهة کعبه است انست صحیح از جهة که تکلیف بحسب وسع است
ولکن که باشد خایف از عدو یا سبع یا مرض که ممکن نباشد که بگرداند روی

و نیت بقلب فرض است از جهة قوله تعالی
لیعبدوا الله مخلصین له الدین اما ذکر نیت
بلسان با نیت قلب سنت است
چنانچه شیخ الاسلام ذکر کرده ص

خود را جانب قبله و یا نیاید کسی که بگرداند روی او را جانب قبله یا
بر چوب باشد در دریا که اگر استقبال قبله کند در افتد در دریا پس
قبله جهة قدرت اوست یعنی نماز میگذارد بهر جهتی که قادر باشد و اگر گم
کند جهة قبله را و مشتبه شود بر و قبله و کسی که نباشد که از و بپرسد
یا تاریک باشد یا ابر باشد تحری میکند جهة قبله هر طرف که ظن غالب شود
اختیار کند نماز گذارد بنا بر انکه اصحاب رسول صلی الله علیه و سلم
تحری میکردند و نماز میگذاردند و انکار نمیکرد بر ایشان رسول
صلی الله علیه و سلم بنا بر انکه عمل بدلیل ظاهر واجب است نزد انعدام دلیلی
که فوق او باشد و استقبال فوق تحری است هرگاه کسی یافت که
خبر دهد تحری نمیکنند و اگر بدانند اینکه خطا کرده است بعد از انکه نماز گذارد
اعاده نمیکنند نماز را خلاف مر شافعی را رحمه الله و ما میگوییم نیست
در وسع مصلی مگر توجه سوی جهة تحری و تکلیف مقید است بوسع و
وسع او زیاده بر تحری نیست چنانچه منقول است که در غزوه اصحاب
رسول صلی الله علیه و سلم رفته بودند و شب تاریک و ابر شد و هیچکس جهة
قبله ندانست تحری کردند و نماز گذاردند صباح که شد همه دانستند که

غلط کرده اند گفتند باید قضا کنیم امیر ایشان گفت تا از رسول صلی الله علیه وسلم
نپرسید قضا نکنید بعد از آنکه بملازمت رسول صلی الله علیه وسلم آمدند
واستفسار کردند این آیه نازل شد که ولله المشرق والمغرب
فاینما تولوا فثم وجه الله پس بایں ثابت شد که تحری کردن جایز است
و بتحری نماز درست است اگر تحری کند و نماز بجهتی و اقتدا کند دیگری
را او سوی جهت دیگر در حالت نماز میکرد و بسوی جهتی که رای اش
تقاضا کرده است و تمام است نماز او بسوی آن جهت و اگر بداند مقتدی
مخالفت امام را الحس جایز نیست صلوة او و صورت مسئله این است
که مقتدی امام در شب مظلمه نماز گذارد بسوی مشرق و تحری کرده
مقتدیان و نماز گذارند هر واحد ایشان بسوی جهتی و همه دانستند
این را که امام نیست در عقب ایشان و میدانند که چه میکنند
جایز است صلوة کل و این مخالف غیر مانع است صحت اقتدا را
حکم تحری و در میان کعبه که اکثر بر آنند بعضی قوم ظهر خود را بظهر امام نزد
امام کردند از ایشان حال امام را و مخالف امام را جایز
نیست صلوة او بخلاف جوف کعبه که آنجا جایز

باب صفة الصلوة

صاحب هدایه میگوید که فرائض صلوة شش است اول تحریمه
از جهت قوله تعالی وربک فکبر و مراد باین تکبیر افتتاح و قیام از جهت
قوله تعالی و قوموا لله قانتین و قرات لقوله تعالی فاقرءوا ما تیسر
من القرآن و رکوع و سجود لقوله تعالی ارکعوا و اسجدوا و قعده
در آخر صلوة بقدر تشهد از جهت قول رسول صلی الله علیه وسلم
ابن مسعود رضی الله عنه حین که تعلیم میکردند او را تشهد هرگاه
گفتی این را یا کردی این فعل را بتحقیق که تمام شد صلوة تو
تعلیق کرده اتمام را بفعل این قرات بلند یا نکنند و گفته اند آنچه
غیر اینست پس آن سنت است اطلاق کرده میشود اسم سنت را
و در این سنت واجبات هم هست همچو قرات فاتحه و ضم سوره
بسوره فاتحه و مراعات ترتیب بر آنچه شروع میکنند مکرر از افعال
و قعده اولی و قرات تشهد در اخیر و قنوت در وتر و تکبیرات
عیدین و جهر در جایی که در آن جهر باید کرد و آهسته در آنجایی که
آهسته باید خواند از همین جهت واجب است سجده سهو ترک آنها
آنچه صحیح است نامیده شده است این را سنت در کتاب

از جهت که ثابت شده است وجوب این سنت صاحب شرح وقایه
میگوید در باب صفت صلوة که فرض این صلوة است تحریمه یعنی الله
اکبر گفتن اول آنچه میگوید قایم مقام اوست واین نزد مالک است
از جهت قوله تعالی و ذکر اسم ربه فصلی نزد شافعی رکن است اما رفع
یدین پس سنت است معنی تحریمه کرده اند آن شی را حرام از جهت
که حرام میکرداند اشیای که مباح است پیش از شروع در صلوة
تا از جهت نقل است بسوی آیه واین الله اکبر است و قیام قرات
و رکوع و سجود بر پیشانی و بینی با بینی اخذ که شده است سجود در او نزد
ابی حنیفه رحمه الله کافی است نزد عدم عذر خلاف مر امامین را و قنوت
بر قول امامین است و قعدهٔ اخیره قدر تشهد و خروج بصنع دو آیات
قرات فاتحه و ضم سوره و رعایت ترتیب در آنچه مکرر میشود آنچه
مذکور شد در هدایه قیام انعقاد ار فرض است که در وی فرض قرات
اداشود و گفته است ابو الحفظ الکبیر البخاری کسی که نداند فرایض
صلوة را جایز نیست صلوة او و موافقت کرده اند ابو الحفظ را بعض از
علما رحمه الله علیهم و در خلاصه ارکان صلوة را چهار قرار داده اند

قیام و قرات و رکوع و سجود آنچه مذکور است در فتاوی وسیلة العبد
برداشتن دست با تکبیر سنت است بنا بر آنکه رسول صلی الله علیه وسلم
مواظبت کرده اند باین واین لفظ مشیر است بسوی اشتراط
مقارنه واین مرویست از ابی یوسف رحمه الله و محکی از طحاوی و لکن
اصح است که بر دارد دست را اولا بعد از آن تکبیر بگوید بنا بر آنکه
فعل او نفی کبریایست از غیر الله تعالی و نفی مقدم می باشد در اثبات
و بر میدارد دست خود را محاذی نرمی گوش نزد شافعی رحمه الله رفع
میکنند بسوی منکبین و بر نیست تکبیر قنوت و عیدین و جنازه مر او را
حدیث ابی حمید الصاعدی گفت که بود نبی صلی الله علیه وسلم که از جهت تکبیر برداشت
دست خود را بسوی منکبین و مار است روایه وایل بن حجر و براء بن عازب و انس
رضی الله عنهم این که نبی صلی الله علیه وسلم بود که هر گاه تکبیر میگفت بر میداشت
هر دو دست خود را نزدیک نرمی گوش پوشیده نماند که تکبیر تحریمه
واجب است از جهت قول واجب تعالی و سنت و اجماع و ربک فکبر
یعنی مختص سازید پروردگار خود را بتکبیر واین وصف است بکبریا
این که بگوئی که الله اکبر و روایه که شده است این را از رسول

صاحب نهایه میگوید که اگر رسول صلی الله علیه وسلم
مواظبت کرده اند باین پس این دلیل وجوب است
پس چگونه استدلال میکنند سنت را میگوئیم مانمی
گوئیم این را که بوجوب برسانند بلکه
مطلق مواظبت دلیل نیست و ثابت
نمیشود سنت بدون مواظبة است و در اینجا
مواظبت دلیل وجوب میشود هر گاه ترکش
بیش

که گفت الله اکبر پس تکبیر گفت خدیجه رضی الله عنها بموافقت ایشان
پس معلوم شد که این وحی است بنا بر آنکه سوره مدثر اول سوره
است که نازل شد بقول بعضی و داخل شده است بعضی شرط اکذا
فی الکشاف و تکبیر از جهة شروع است و لابد است از و از جهة
که اراده میکند شروع در صلوة را و شروع در صلوة که کرد آنچه
میشود بتکبیر و شناخته شده است این را بکتاب و سنت و
اجماع است چنانچه مذکور شد اما کتاب و ذکر اسم ربه فصلی
نازل شده است این آیة در تکبیر اولی از جهة قوله تعالی و ربک فکبر
و مراد باین صلوة است از آنجهة که واجب نیست خارج از صلوة
و برین اجماع اهل تفسیر است اما سنت از جهة آنچه روایة کرده شده است
از ابی هریره و ابی سعید الخدری رضی الله عنهما از نبی صلی الله علیه و سلم
اینکه رسول صلی الله علیه و سلم فرمود مفتاح الصلوة الطهور و تحریمها
التکبیر و تحلیلها التسلیم یعنی ابتدای صلوة پاکیزگی است و تحریمه و تکبیر و
تهلیل و تسلیم است و روایة کرده شده است از رسول صلی الله علیه و سلم
که گفت الله تعالی قبول نمیکند صلوة کسی را تا آنکه وضع کند پاکیزگی را

در مواضعش

در مواضعش و استقبال قبله کند و بگوید الله اکبر و بر نیت اجماع امت
پس اگر گوید بدل الکبیر الله الاجل او الله الاعظم او الرحمن الاکبر لا اله
الا الله یا غیر این از اسماء الله تعالی جایز است نزد ابی حنیفه و محمد رحمهما الله
و میگوید ابی یوسف رحمه الله اگرچه حسن است تکبیر جایز است ولی علا
الله اکبر الله اکبر الله الکبیر الله الکبیر و شافعی میگوید که جایز نیست
مگر اولین و میگوید مالک رحمه الله که جایز نیست مگر اول از جهة
که این منقول است و اصل درین توقیف و شافعی رحمه الله میگوید
که الف و لام ابلغ است در ثنا از جهة که تقاضا میکند انحصار
جنس کبریا را درو و این الله اکبر است نه غیر او اما هر گاهی که
قادر نباشد بر لفظ عربی میگوید فارسی اما میگوید که تکبیر تعظیم لغتا
حاصل میشود اگر افتتاح کند بفارسی یا قراءت کند فارسی یا ذبح کند
بفارسی و این حسن است اما کلام در افتتاح قول محمد است رحمه الله با
ابی حنیفه در عربی که جایز نیست افتتاح ثنا بغیر عربی و محمد با ابی حنیفه است
در عربی و با ابی یوسف در فارسی بنا بر آنکه لغت عرب را جهة ثنا در مرتبه است
که نیست مر غیر عربی را پس جایز نیست افتتاح بغیر عربی از جهة قول

ولسان اهل الجنة عربی

از جهة قول رسول صلی الله علیه وسلم انا عربی والقرآن عربی ولسان اهل الجنة عربی
و قرآن عربی است پس قول رسول صلی الله علیه وسلم دلالت میکند بر
فضیلت زبان عربی بر سایر زبانها و ابو حنیفه رضی الله عنه استدلال
میکند بانچه روایت کرده شده اینکه یکی از مجوس فارس کتابی نوشت
سلمان رضی الله عنه این که نوشته فرست فاتحه را بفارسی پس
حضرت سلمان نوشته فرستاد ایشان در نماز بفارسی میخواندند
فاتحه را تا آشنا شد زبان انها بعربی پس ظاهر شد که معنی قرآن را
بفارسی خواند جایز است در نماز نزد عاجز تکلم عربی لیکن مکروه است
از جهة مخالفت سنت متواتره و جایز است بهر لسانی که باشد
سوای فارسی بقولی و این صحیح است و میگوید ابو سعید بردعی است
و جز این نیست که تجویز کرده است ابو حنیفه از جهة نزدیکی فارسی از عربی
و گفته است کرخی رحمه الله که جایز است نظر بمعنی که باشد بنا بر آنکه
معتبر همان معنی است در هر جزو زبانی که گویند معنی بحال خود است
و مختلف میشود باختلاف لغات اگر اذان اعتبار کرده شد روایت
شده که کلمات که متعارف است غیر آن جایز نیست در اذان

و زبان اهل جنت عربی است

بفارسی نوشته بود فصلی سوره ... حضرت سلمان نوشته را فرستاد و ... جایز است

فارسی لغوی ادنا

اما قرات بفارسی از جهة انست که هر گاه عاجز باشد از عبارت عربی
اکتفا میکند بمعنی هجا اما در نماز بخلاف تسمیه از جهة که ذکر حاصل میشود
بهر لسانی و مراد ابی حنیفه است ولیکن قوله تعالی وانه لفی زبر الاولین
و نزد اما مین لفظ فارسی جایز نیست مگر و زد بجهة و اگر افتتاح کند نماز
را باللهم اغفر لی جایز نیست بنا بر آنکه منسوب است بسوی حاجت و
نمی باشد تعظیم نماز خالصا و اگر بگوید اللهم بتحقیق که جایز است بنا بر آنکه
معنی او والله است و بعضی گفته اند که جایز نیست و گفته اند که معتمد است
و دیگر دست راست را بر دست چپ بگذارند از جهة قول رسول صلی الله
علیه وسلم ان من السنة وضع الیمین علی الشمال تحت السرة و این
حدیث ما را حجت است بر مالک رحمه الله در انداختن دست که امام
مالک است رای انداز دو بر شافعی رحمه الله که در سینه می بندد بدرستی
که وضع دست در نماز اقرب است بسوی تعظیم و آن اعتصود و بعد از آن
اعتماد و قیام است نزد ابی حنیفه و ابی یوسف رحمهما الله تا آنکه ارسال
میکنند حالت ثنا و اصل انست که هر ایستادنی که در وی ذکر است
مسنون است و معتمد فیه است الا فلا و هو الصحیح پس می بندد دست را

در حالت خواندن قنوت و صلوة جنازه و ارسال میکنیم و در دیگر
میان تکبیرات عیدها بعد از آن میگوئیم سبحانک اللهم وبحمدک الی
اخره از جهة روایة عمار رضی الله عنه این که رسول صلی الله علیه و سلم
بود که میگفت این را و مر امامین راست روایة انس رضی الله عنه
که رسول صلی الله علیه و سلم بود که هر گاهی که افتتاح میکرد نماز را
تکبیر میگفت و قرات میکرد و سبحانک اللهم وبحمدک الی اخره را نمیگفت
نمیکرد و برین چیزی دیگر و استعاذه کنند بخبر الیعنی اعوذ بالله من
الشیطان الرجیم بگوید از جهة قوله تعالی فاذا قرات القران
فاستعذ بالله معنی او انیست که هر گاه اراده قرات قران کنید
پناه جوئید از شر او و اولی انست که گفته شود فاستعیذ بالله از جهة
موافقت قران و نزدیک است از و اعوذ بالله بعد از ان تعوذ
تابع است مر قرات را نه ثنا را نزد ابی حنیفه و محمد رحمهما الله و در این هنگام
که تلاوت میکنیم ما تا انکه بیاید با مسبوق نه مقتدی و تاخیر کرده
میشود از تکبیرات عیدین و قرات میکنند بسم الله الرحمن الرحیم
همچنین نقل کرده شده است از مشاهیر و اهسته میخوانند امامین

از جهة قول ابن مسعود رضی الله عنه اربع یخفین الامام وذکر منها التعوذ
والتسمیة ولا امین یعنی گفته است ابن مسعود رضی الله عنه چهار چیز است
که پنهان میخوانند انرا امام و ذکر کرده است ازین چهار چیز اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم را و گفت و بسم الله الرحمن الرحیم و گفت امین را و امام شافعی
میگوید که جهر میکنند یعنی بسم الله الرحمن الرحیم را بلند گوید در نماز جهر از انچه
روایة کرده شده است که نبی صلی الله علیه و سلم جهر خوانده است تسمیه را در صلوة
میگوئیم ما این محمول بر تعلیم است یعنی بر تعلیم انکه تسمیه میان تعوذ
و قرات است و تعلیم مر سامعین را که بیایند باین طریق در نماز چون
شروع کند جهر را الجرائی اعلام چنانکه روایة کرده شده است این را از
عمر رضی الله عنه نماز گذارد چنین که امدند لشکر عراق و جهر کرد به ثنا بعد از
تکبیر از جهة تعلیم بعد از ان در روایة دیگر است که نیاید بجهر در رکعت دیگر
این که محمول بر تعلیم است از انجهة است که انس رضی الله عنه اخبار
کرده است این که رسول صلی الله علیه و سلم بود که جهر میکرد و بسمیه بعد از ان
از ابی حنیفه رضی الله عنه مرویست اینکه میامدند بتسمیه در هر رکعت همچو
تعوذ و روایتی هست از و که می امدند بتسمیه باحتیاط و این قول امامین است

که نمی‌اید تسمیه میان سوره و فاتحه یعنی بعد از فاتحه سوره که میخوانند تسمیه
انجا نمیگویند مگر نزد محمد رحمه الله بدرستی که امام محمد بسم الله میگوید در صلوة
حفیه میان فاتحه و سوره پس ازان قرات میکند فاتحه را و دیگر آر
از فرایض نماز است قرات فاتحة الکتاب و سوره یا سه ایه از هر سوره
که خواهد و قرات فاتحة الکتاب تعیین رکن نیافته یعنی رکن قرار نداده اند
نزد ما و احتیاط است ضم سوره بسوی فاتحه که این هم رکن نیست خلاف
مر شافعی را رحمه الله که نزد او متعین است و تعیین کرده اند فاتحه را رکن
حتی که اگر ترک کند حرفی از فاتحه جایز نیست صلوة او و مالک رحمه الله
میگوید که فرض است قرات فاتحه و سوره با او از جهة قول رسول
صلی الله علیه و سلم لا صلوة الا بفاتحة الکتاب و سورة معها
یعنی نیست صلوة مگر بفاتحة الکتاب و سوره با او و ما میگوئیم که
این خبر واحد است و ما عمل بوجوب عمل نمیشود بر فرضیت از انچه
که فرض و فرق باشد که ثابت شود بدلیل قطعی و دلیل ما قول واجب
که فاقرؤا ما تیسر من القران و زیادتی برین خبر واحد جایز نیست
لیکن موجب عمل میشود میگوئیم ما بوجوب این دو که هر جایگاه که گوید

اما

امام و لا الضالین بگوید آمین و بگویند امین مقتدیان هم بگویند از
جهة قول رسول صلی الله علیه و سلم که اذا امن الامام فامنوا این مسلک
نیست مالک را رحمه الله از حیثیت قسمت از انجهة میگوید امام در اخر
قرات امین از غیر جهر از جهة انچه روایة کردیم از حضرت ابی مسعود
رضی الله عنه از انجهة که عادت است بسی مبنای او بر اخفی و مد و قصر
درو ست دو وجه و تشدید درو خطای فاحش است بعد ازان
تکبیر میگوید و رکوع میکند در جامع الصغیر گفته است که تکبیر میگوید با انحطاط
تغیر حرکت میشود بنابر انکه نبی علیه السلام بود که تکبیر میگفت نزد خم شدن
و سر برداشتن و راست شدن و حذف میکند تکبیر را یعنی مد نمیدهد
و قطع میکند بنابر انکه مد در اول خطاست از حیثیت دین از
جهة بودنش استفهام و در اخرش لحن است از حیثیت لغت و می‌نهد
دستهای خود را بر رکبتین و جدا میکند انگشتان را از یکدیگر از جهة
قول رسول صلی الله علیه و سلم مر انس بن مالک را که روایه که از رسول
صلی الله علیه و سلم که هر گاه انحضرت رکوع میکرد و میگذارد هر دو دستها
بر هر دو زانوی خود و جدا میکرد انگشتان را بنابر انکه خوب نیست

سبب استحکام است و هم

جدا کردن انگشتان مگر درین حالت و نه ضم کند انگشتان مگر در حالت
سجود و در غیر این دو محل ترک میکند بعادت خود و منبسط میکرد و نیست خود را بار آنکه
گفت انس ابن مالک که رسول صلی الله علیه و سلم هرگاه که رکوع میکرد
پست میکرد ظهر خود را و سر خود بر نمیداشت و پست هم نمیکرد و میگفت
سبحان ربی العظیم سه بار و این اولی است و در ذکر از جهة قول حضرت
رسول صلی الله علیه و سلم که اذا رکع احدکم فلیقل فی رکوعه سبحان ربی
العظیم ثلاثا و ذلک ادناه یعنی ادنی آنچه قایم مقام سنت است بعد ازان
سر خود را بر میدارد و میگوید سمع الله لمن حمده و مقتدی میگوید ربنا لک
و نمیگوید این را امام نزد ابی حنیفه رحمه الله و نزد امامین میگوید امام در نفس
خود اما بلند نه از آنچه روایة کرده است ابی هریره رضی الله عنه این را
که نبی صلی الله علیه و سلم جمع میکرد میان این هر دو ذکر از جهة
که رسول صلی الله علیه و سلم تحریص میکرد غیر خود را و نفس خود فراموش
نمیکرد و این دلیل است ابی حنیفه را از قول رسول صلی الله علیه و سلم اذا
قال الامام سمع الله لمن حمده فقولوا ربنا لک الحمد یعنی هرگاه که امام سمع الله
لمن حمده بگوید بگویند شما آن که مقتدی اید ربنا لک الحمد این قسمت است

میان

میان امام و مقتدی و قسمت منافی شرکت است و از جهة نمیگوید مقتدی
بسم الله الرحمن الرحیم نزد ما خلاف مر شافعی را و از جمله فرایض است
رعایت ترتیب در ارکان صلوة برابر است که مکرر باشند تکرار آنها
در رکعتی همچو سجده یا نه همچو رکوع پس آنچه ذکر کرده است صاحب هدایه
آنست که مراعات ترتیب واجب است بدانچه شروع میکند مکرر
از افعال و مراد او آنست که باشد مکرر در صلوة و احتراز کرده است
از آنچه مکرر نباشد در صلوة برسبیل فرضیت که آن تکبیر افتتاح
است و قعده اخیره بدرستی که مراعات ترتیب درین فرض است
اما ترتیب قیام بر رکوع و ترتیب رکوع بر سجود فرض است بنا بر آنکه
صلوة موجود نمیشود بدون رکوع و سجود کذا فی الکافی و نسبت دادن ایشان
که ترتیب یعنی رکوع و قرات واجب است با ایشان از آنها مکرر نمیشوند در رکعت
واحده بتحقیق که گفته است در ذخیره اما تقدیم رکن مثل آنست که
رکوع کند پیش از قرات بدرستی که مراعات ترتیب واجب است
نزد اصحاب ثلاثه اما خلاف مر زفر را رحمه الله بدرستی که نزد او
فرض است پس معلوم شد که رعایت ترتیب واجب است مطلقا

پس حاجت نیست بسوی قولی که در انجا مکرر شود از جهت ذکر آنکه صاحب مختصر
این را صاحب شرح وقایه میگوید این را که مراد بتکرار سنت که مکرر
شود در صلوة احتراز است از انچیزی که مکرر نمیشود در صلوة بر سبیل
فرضیت که آن تکبیر افتتاح است و قعده اخیره پس ترک کردن رعایت
ترتیب درین فرض است قعده اولی و تشهد آن نیز از جمله واجبات بعض
است ذکر کرده است در ذخیره ایشان را که قعده اولی سنت است
و بعضی گفته اند که واجب است و این اصح است و قعده ثانیه
نیز واجب است در هدایه گفته است که قرات و تشهد در قعده
اولی سنت است و در ثانی واجب است و صاحب وقایه این قول را
اخذ کرده است از جهة قول رسول صلی الله علیه وسلم مر ابن مسعود را
رضی الله عنه قل التحیات لله این موجب فرضیت میان وا
و تشهد اولی و قرات تشهد ثانی که هر دو موجب وجوب است در احکام
که باشد قرات در قعده اولی و واجب باشد در قعده ثانی بطریق اولی
و لفظ سلام در خروج از نماز فرض است خلاف مر شافعی را که او سلام
میگوید یعنی بغیر از سلام جایز نیست ما میگوئیم خروج بصنع وی فرض است

برابر باشد

برابر باشد بلفظ سلام یا غیر سلام و نزد شافعی لفظ سلام فرض است و نزد
امامین نیست خروج بصنع فرض کذا فی المختصر نزدیک است که باید بتفصیل
او ان شاء الله و نزد امامین فرض است قرات در هر رکعت
فرض و در هر همه از رکعات نفل و وتر یک آیه طویله یا سه آیه قصیره
در رکوع و سجود و به پیشانی و بینی و جایز است اکتفا به بینی نزد ابی حنیفه خلاف
مر امامین را لکن سجود بجبهه و انف مقتابه است و قعده اخیره
مقدار تشهد نزد ما فرض است و نزد امام مالک فرض نیست و حکم
فرض است که نه شرط است و نه رکن یعنی قعده اخیره مقدار تشهد
حکم برخاستن آمدن از نماز بفعل مصلی و این قول امام اعظم است و معتمد
علیه است کذا فی الترغیب الصلوة و واجبات صلوة قرات فاتحه است
در رکعتین فرض و وتر و نفل و نزد مالک و شافعی رحمهما الله قرات
فاتحه فرض است و این روایه است از امام محمد و ضم سوره با آیه
قائم مقام سوره است با فاتحه و میگوید مالک که ضم سوره فرض است
و نزد شافعی مستحب است و رعایت ترتیب قرار کان صلوة برابر است
که باشد مکرر در رکعتی همچو سجده یا مکرر نباشد همچو رکوع چنانچه سابقا مذکور

تعیین التعیین در فرض رباعی و ثلاثی بحجت قرات و تعدیل ارکان نیز فرض است
و همچنین در منسوب و منضمرات است مراد بتعدیل ارکان صلوة تسکین
جوارح است در رکوع و سجود و قومه میان این دو و یا بمعنی که بعد از رکوع
راست بایستد بعد از آن بسجده رود و نشستن میان دو سجده
بمقدار که تسکین یابد جوارح مقدار تسبیح و گفته است ابی یوسف
بطور امام شافعی که تعدیل ارکان فرض است و جهر و اخفا نیز
از جملهٔ واجبات است در فرض بامداد و دو رکعت اول مغرب و دو رکعت
عشا جهر است اگر باشد امام و اخفی میکنند در اخرین و ظهر و عصر اخفی است
غیر فرایض و واجبات سنت است هر گاه استاد مصلی راست و نیز میگوید
هر گاه سجده کند تکبیر میگوید از جهة آنچه بیان کردیم ما امار است استادن
فرض است و همچنین است نشستن در سجدتین و تانی در رکوع و سجود
و این نزد ابی حنیفه است و محمد رحمهما الله و ابو یوسف میگوید که فرض است این
از جهة قول رسول صلی الله علیه و سلم که قم فصل بعد از ان قومه و جلسه
سنت است نزد امامین و همچنین است تانی در رکوع و سجود برانچه اخراج
نموده است جرجانی رحمه الله در تخریج کرخی رحمه الله واجب است تا آنکه

تا او جب است

تا آنکه واجب است سجده سهو بترک اینها نزد او و میگذارد دو دست
خود برابر زمین از جهة که وایل بن حجر رضی الله عنه وصف کرد صلوة
رسول را صلی الله علیه و سلم که سجده کرد و بر زمین گذاشت کف دست خود را
و بلند کرد عقب خود را و گذاشت شانهها هر دو کف دست خود نزدیک گوش تنها خود
از آنچه روایت کرده شد از رسول صلی الله علیه و سلم همچنین نماز کرد و سجده
کرد بر جبهه و بینی خود بنابر آنکه رسول صلی الله علیه همچنین نماز میکرد
پس اگر اختصار کند یکی ازین جایز است نزد ابی حنیفه رضی الله عنه و امامین
میگویند که جایز نیست بر انف مگر بعذری و این روایت است از ابی حنیفه
از جهة قول رسول صلی الله علیه و سلم که امرت ان اسجد علی سبعة اعضاء و عد
منها الجبهة یعنی امر کرد مرا رسول صلی الله علیه و سلم که سجده کنی بر هفت اعضا
و عد کرد از اینها جبهه را و اگر گفته شود که چگونه تمام است استدلال باین
حدیث امامین را با آنکه اگر ترک کند وضع یدین و رکبتین را اگر جایز است
سجده باجماع و این اعضای اربعه از جمله سبعه است پس دلیل است
مر ابی حنیفه را درین حین که حجت کند بر امامان بجواز ترک جبهه
این حدیث بنابر آنکه چنانکه جایز است ترک اعضای اربعه جایز است

خود را میان

یعنی یدین و رکبتین و قدمین و جبهه
و انف یدین و الکتین

انت
ترک جبهه نیز بنا بر آنکه همه مامور به است جواب میگوئیم که ایراد او حدیث از برای
آنست که این اعضای سبعه محال سجده است غیر این نیست نه از جهت بیان آنکه
که وضع این اعضای سبعه واجب باشد لامحاله پس انف غیر اعضای
مذکوره است پس واجب نیست این که او انیابد فرض بوضع انف تنها
چنانچه وضع کند ذقن را مجرد اجازه نیست پس بنا بر انف محل سجده
و ذکر کرده شیخ الاسلام در جواب این حدیث از طرف امام ابو حنیفه
بر شافعی که خبر شامل وجوب سجده است بر جبهه و نیست درین نفی
سجود بر انف ملک عنه مسکوت عنه است و در خبر ما وجوب سجده است
بر انف و جبهه جمیعا پس جمع کرده میشود میان این دو پس هر جایی که
عمل باین دو ممکن باشد میگوئیم که این هر دو مامور به سجده اند بدرستی که
متحقق میشود وضع جبهه لغتا لیکن کل مراد نیست باجماع و ما فی محل
ورحی اراده پس تحقیق این بتصحیح جبهه است بیان مراد این خبر را پس حمل کرده
بر وضع جبهه از جهت که میان جبهه و انف تفاوت نماند که شامل
جبهه است صاحب نهایه میگوید که مراد این وجه بعض وجه است مطلقا
نه مجملا که روی و ذقن خارج است باجماع از اینکه تعظیم مشروع نیست
نه نه مجملا نه مجملا که روی و ذقن خارج است باجماع از اینکه تعظیم مشروع نیست

باین دو

باین

باین دو که بر وی و ذقن باشد و مشهور در خبر وجه است نه جبهه پس دخول
انف و جبهه برابر است در وجه هر گاه اکتفا کند بجبهه جایز است
همچنین بانف بنا بر آنکه انف خالی از این است که باشد محل فرض
یا آنی پس جایز نیست که نباشد محل مر فرض را بنا بر آنکه فرض مستقل
میشود بسبب اجماع هر جایی که بجبهه عذری باشد سجده بانف درست است
اما وضع قدمین بتحقیق که ذکر کرده است قدوری که فرض است و عبارت
لفظ مبسوط شیخ الاسلام دلالت میکند بر اینکه آنچه سوای جبهه و انف
است فرض نیست وضع او در سجده هر جایی که ممکن باشد مر او را
و در محیط گفته است که هر جایی که وضع نکند مصلی رکبتین خود بر ارض
نه سجود جایز نیست و همین اختیار کرده است فقیه ابو اللیث از جهت
که ماموریم ما که سجده کنیم با عضای سبعه و فتوی مشایخ ما بر این است که
جایز است از جهت که اگر باشد رکبتین بجای نجسی جایز است این و همچنین
ذکر کرده است قدوری و فقیه ابو اللیث و مراد جبهه راست رضی الله عنه این که
سجده متحقق میشود بگذاشتن بعض از وجه و او مامور به است مگر آنکه عذر
و ذقن خارج است و مذکور در آنچه روایه کرده شده است وجه را در مشهور
و ذقن خارج است

محمد
محمد
محمد رسول الله
سعید

کد اشتن دست است و زانو سنت نزد ما از جهة تحقیق سجود بر آن دو
اما وضع قدمین بحقیقی که ذکر کرده است قدوری رحمه الله این که وضع است
در سجود و دوانست که سجده بر عمامه هم جایز است بنا بر آنکه نبی
صلی الله علیه و سلم نیز که سجده میکرد بر عمامه خود و در روایه آمده است
که رسول صلی الله علیه و سلم در جامه دو واحدی نگاه میداشت میکرد و
گرمی زمین را و اول میگذاشت دست خود را بر زمین از جهة قوله علیه
که و ابداً ضبعیک و در روایه آمده است که میگذاشت شکم خود را بر
دو زانو خود و متوجه میساخت انگشتان پای خود را بر دو زانوی
و متوجه میساخت انگشتان پای خود را جانب قبله از جهة قول
رسول علیه السلام که اذا سجد المومن سجد کل عضو منه فلیوجه
من اعضایه القبلة ما استطاع و یقول فی سجوده سبحان ربی الاعلی
سه بار و این ادنی ذکر است از جهة قول رسول علیه السلام و اذا سجد
احدکم فلیقل فی سجوده سبحان ربی الاعلی ثلاثا یعنی هرگاه که
سجده کند یکی از شما پس بگوید در سجود خود سبحان ربی الاعلی
سه بار و این ادنای کمال جمع است و مستحب است این که زیاده کند

بر سه در رکوع و سجود و بعد از آن ختم کند بطاق یعنی سه بار یا پنج بار
یا هفت بار یا نه بار اما هر گاه باشد امام زیاده نکند بر وجهی که
ملال شود قوم را تا آنکه برساند بسوی نفرت بعد از آن تسبیحات
رکوع و سجود سنت است از جهة که نص متناول است رکوع و سجود را
و تسبیحات پس زیاده که منسوخ بر نص و گفته است که بعد از آن
بر میدارد سر خود را و تکبیر میگوید از جهة آنچه روایه کردیم ما بدرستی که هرگاهی
که آرام گرفت در نشستن تکبیر بگوید و سجده کند از جهة قول رسول
علیه السلام در حدیث اعرابی که بعد از آن بردار سر خود را تا آنکه
راست بنشینی و اگر در سجده برابر نشیند سجده دیگر بکند نزد ابی حنیفه
و محمد رحمهما الله جایز است و تحقیق که ذکر کردیم ما انقدر سر خود بردارد که
... و اصح آنست که هرگاهی که باشد بسوی سجود جایز است
بنا بر آنکه عد کرده میشود او را سجود و اگر باشد بسوی جلوس اقرب
جایز است بنا بر آنکه عد میکنیم نشسته و تحقیق که باید سجده ثانیه
هرگاهی که آرام گرفت در حالی که ساجد بود تکبیر گوید و مستوی میشود
در حالی که قایم است بر قدم و بر دو قدم خود و نمی نشیند و تکیه نمیکند بر زمین

و شافعی میکوید می نشیند نشستن خفیفه بعد از ان بر میخیزد و تکیه
نمیکند بر زمین و شافعی میکوید از جهة انچه روایة کرده شده است
از رسول علیه السلام که میکرد مثل ان و مارست حدیث ابی هریرة
رضی الله عنه که نبی علیه السلام بود که خم میشد در صلوة بر صدور قدمیه
و انچه روایة کرده شده است محمول است بر حالت کبر و میکند در ثانیه
مثل انچه کرده بود در رکعت اول از انجهة که تکرار ارکان است و افتتاح
نمیکند و تعوذ هم نمیکوید درین دو مکر انکه یکبار و رفع نمیکند دستهای خود را
مکر در تکبیر اولی خلاف مر شافعی رحمه الله که او در تکبیر رکوع دست بر میدارد
و مارست قول رسول صلی الله علیه و سلم لا ترفعوا الایدی الا فی سبعه
مواطن تکبیر الافتتاح و تکبیر القنوت و تکبیر العیدین و ذکر الاربعة
فی الحج یعنی بر ندارید دستهای خود را مکر در هفت جا تکبیر افتتاح
و تکبیر قنوت و تکبیرات عیدین و ذکر اربع در حج یعنی نزد استلام
حجر الاسود است و نزد صفا و مروه است و نزد موقفین است و نزد
مقامین و انچه روایه کرده شده است از رفع محمول بر ابتدا است
همچنین نقل کرده شده است از ابن زبیر رضی الله عنه که هر جا که بر دارد

اقوا

سر خود را در سجده ثانیه پس فرش کن پای چپ خود را و بنشین بر وی و نصب کن
پای راست را نصب کردنی و متوجه ساز اصابع خود را جانب قبله اینچنین
وصف کرده است حضرت عایشه رضی الله عنها نشستن حضرت رسول الله صلی الله
علیه و سلم در صلوة و کفته بکذارید دستهای خود را بر زانوهای خود
و بکشائید انکشتان خود را و تشهد بکوید روایة کرده شده است
ابی زار در حدیث وایل رضی الله عنه از انجهة که درین توجه انکشتان
و دست است بسوی قبله و اکر عورت باشد بنشیند بر جانب چپ
و اخراج کند پایهای خود را بجانب راست از جهة ستر بودن
و تشهد بکوید التحیات لله و الصلوة و الطیبات
السلام علیک ایها النبی الی اخره و این تشهد عبد الله بن مسعود است
رضی الله عنه از جهة بدرستی که کفت عبد الله بن مسعود که اخذ کرد
رسول صلی الله علیه و سلم دست مرا و تعلیم کرد مرا تشهد چنانچه
که تعلیم میکرد مرا سورة بقره از قران کفت ابن مسعود رضی الله عنه
که فرمود رسول صلی الله علیه و سلم که بکو التحیات لله الی اخره و اخذ بکند
اولی است از اخذ تشهد ابن عباس رضی الله عنهما و قول او است التحیات
اولی است از ا...

المبارکات والصلوات الطیبات لله السلام علیک ایها النبی تا آخر از جهة
که درین امر است و اقل او استحباب است و قرات میکنید در رکعتین
اخرین فاتحة الکتاب تنها تنها از جهة حدیث ابا قتاده رضی الله عنه که
قرات کرد نبی علیه السلام فاتحة الکتاب تنها در دو رکعت اخر و این
بیان افضلیت است و این است صحیح و افضل است که بجا اندرو
گفته است حسن از ابوحنیفه رحمه الله که قرات در دو رکعت اخر
واجب است حتی که اگر ترک کنی این قرات را از روی سهو در حالی
که فراموش کرده باشی لازم میشود بر وی سجده سهو و ذکر کرده است در
محیط این را که ترک قرات و تسبیح در دو رکعت اخر نمی باشد بر و
بر و حرج و نمی باشد بر وی سجده سهو در حالی که فراموش کرده باشی لیکن
قرات افضل است پس اگر گفته شود قول رسول علیه السلام که لا صلوة
تقاضا میکند این را که باشد فاتحه در دو رکعت اخر واجب از جهة
که قرات فرض است در رکعتین برای چیزی بیاید از بعد این ان شاء الله تعالی
و می نشیند در اخر چنانچه می نشست در اول بنوعی که روایة کرده ام از
حدیث وایل و عایشه رضی الله عنها از جهة که شاق تر است بر بدن
حدیث وایل عایشه رضی الله

و ترک

و ترک کرد آن بهایت جلوس مراد است در صلوة و صورت آن است
که هر دو پای بجانب راست میکند و بر زمین عقب خود می نشیند و تشهد
میخواند و این واجب است نزد ما و صلوة میفرستد بر رسول علیه السلام
و این فرض نیست نزد ما بخلاف امام شافعی که نزد او فرض است
از جهة قول رسول صلی الله علیه وسلم که هرگاه که گفتی این را و کردی
این را تمام است صلوة تو و اگر خواهی بایستی بایست و اگر خواهی
نشینی بنشینی و صلوة بر نبی علیه السلام خارج صلوة واجب است
یک مرتبه چنانچه کرخی گفته است رحمه الله یا هر گاه که ذکر رسول
صلی الله علیه وسلم شود صلوة باید فرستاد چنانچه اختیار طحاوی است
رحمه الله و کافی است ما را معونت امر و فرض کرد مر و است و در تشهد
امام شافعی روایة کرده است فرضیت تشهد را بحدیث ابن مسعود
رضی الله عنه که گفته است بودیم ما که میگفتیم پیش از فرض شدن تشهد
السلام علی الله و السلام علی جبرئیل و میکائیل پس گفت رسول
صلی الله علیه وسلم که بگوئید التحیات لله الی اخر و حجت کرده است
شافعی رحمه الله در فرضیت صلوة بر نبی علیه السلام بظاهر قوله تعالی

یا ایها النبی صلوا علیه و امر مر وجوب راست نه وجوب خارج صلوة و دلالت
میکند برین که واجب باشد در صلوة و همچنین سلام بقوله و سلموا و جواب
انست که مسلم نمیداریم این را که واجب نباشد خارج صلوة بواسطه آنکه
ما صلوات بر نبی خارج از صلوة یکبار واجب است و دعا آنچه نسبت میدهد
الفاظ قرآن او ادعیه ماثوره از آنچه روایت کردیم ما از حدیث
ابن مسعود رضی الله عنه گفت مر او را نبی علیه السلام اختیار کن
از دعا آنچه اطیب و اعجب است بسوی تو و ابتدا الصلوات بر نبی علیه السلام
از جهت آنکه این مرتبه اقرب بسوی اجابت و مشهور است که در ادعیه
که اول و آخر صلوات و نیست مقارن اجابت است و چیزی نگوید که
مقارن بکلام ناس باشد چنانکه اللهم زوجنی فلانة یعنی ای
بار خدا ازن ده فلانی را که این نماز را فاسد میسازد و صاحب
نهایه میگوید که روایت کرده شده است از حضرت امیر المومنین ابوبکر
صدیق رضی الله عنه این را که گفت مر رسول را صلی الله علیه و سلم
که یا رسول الله علمنی دعاء ادعوا به فی الصلوة حضرت فرمود
قل اللهم انی ظلمت نفسی ظلما کثیرا و انه لا یغفر الذنوب الا انت

فاغفر

فاغفر لی مغفرة من عندک انک انت الغفور الرحیم و ابن مسعود
که این دعا میکرد بکلماتی که از ان کلمات است این اللهم انی
اسالک من الخیر کله ما علمت منه و ما لا اعلم و اعوذ بک من
شر کله ما علمت منه ما لا اعلم الحصین است در مبسوط و محیط بعد از ان
سلام بر هر دو است و گوید السلام علیکم و رحمة الله و بطرف
چپ همچنین از آنچه روایت کرده شده است از ابن مسعود رضی الله عنه
اینکه نبی علیه السلام سلام میداد بر راست خود تا آنکه دیده میشد
بیاض جانب راست روی مبارک ایشان را و از یسار تا
آنکه دیده میشد بیاض جانب چپ روی مبارک ایشان و نیت
میکردند از یمین مردان و زنانی که جانب راست ایشانی بودند
و حفظه و همچنین در ثانی بدرستی که این مخصوص در زمان رسول علیه السلام
بود بنا بر آنکه در زمان رسول صلی الله علیه و سلم نسا بودند در صلوة
و در زمان ما نسا را تنزل در صلوة نیست و این اصح است
بنا بر آنکه خطاب حفظه حاضرین است و لابد است مر مقتدی را
به نیت امام اگر باشد امام در جانب یمین یا در جانب شمال و اگر باشد

حسب اال عزم تجدا نسته تلو

محاذی او نیت میکند در اولی نزد ابحنیفه رحمه الله ترجیح از جانب راست
و نزد محمد رحمه الله و آن نیز روایتی است از ابحنیفه رحمه الله که نیت
میکند در هر دو طرف و از جهة که صاحب حظ است از جانبین
و کسی که تنها میگذارد نیت حفظه میکند نه غیر بنا بر انکه نیت
با او در نماز نه حفظ و امام نیت سلام میکند بطرفین بغیر نیت
ملائکه را و نزد بعضی نیت امام در کار نیست بنا بر انکه اشارت
میکند بسوی قوم و اشارت فوق نیت است نزد بعضی امام نیت
میکند بتسلیم اولی و در محیط آورده است که لفظ سلام گفتن
واجب است در یک طرف و طرف دیگر سنت است فصل فی الجهر
صاحب هدایه میگوید که جهر میکند قرات را در دو رکعت فجر و در
دو رکعت اولی از مغرب و عشا اگر باشد امام و اخفی میکند در اخریین
و اگر تنها باشد مخیر است اگر خواهد جهر کند بهمان مقدار که نفس او بشنود
بنا بر انکه امام در حق نفس خود است و اگر خواهد اخفی کند بنا بر انکه
در عقب او کسی نیست که بشنود اما افضل انست که جهر کند و نماز جمعه
و عیدین نیز در او افضل قرات جهر است چنانکه صاحب وقایه گفته صاحب محیط

جهر میگوید

میگوید که امام جهر میکند در صلوة جمعه و عیدین و دو رکعت اول عشا
اصل انست که رسول صلی الله علیه و سلم جهر میکردند در قرات تمام
نمازها در ابتدا و بعضی مشرکین که ایذا میکردند رسول را صلی الله
علیه و سلم حرکات میکردند و اوازهای مخالف بر آوردند تا
غلط افتند در نماز و واجب شد این ایه فرستاد که ولا تجهر بصلوتک
ولا تخافت بها یعنی بلند مخوان همه نماز را و آهسته مخوان همه را
بگیر میان این دو راهی را یعنی جهر کن بصلوة شب و آهسته
بخوان صلوة روز بنا بر انکه مستعد بودند مشرکین درین دو وقت
که ظهر و عصر باشد از جهة ایذا و جهر کردند در مغرب و عشا و فجر بنا بر انکه
درین اوقات مشرکین مشغول بودند بخواب و خور و این بود عذر آهسته
خواندن اگرچه زایل شده بود عذر بغلبه مسلمین لیکن حکم باقی ماند
و جهر کردند بجمعه و عیدین رسول علیه السلام از جهة که رسول صلی الله علیه و سلم
اقامت کردند این دو نماز را در مدینه و نبود کفار را انجا قوت ایذا
و این نمازها که بجهر میخوانند هرگاه تنها هم بجهر بخوانند چنانکه مذکور
که هرگاه امام باشد بجهر بخوانند و اگر تنها باشد مخیر است و جهر میکنند

در جلوات چند معنی
جواب بلقیه اجبار معنی ناشنیده
یک معنی از جانب الله
آن معنی از جانب ...
و معنی دیگر از جانب بندگان
به معنی ...
و دیگر معنی از ملائکه
آن معنی را از بوی ملائکه
آن معنی را استغفار
و دیگر معنی را دیگر از جانب
... طیور است

در غیر این نمازها که مذکور شد امام مالک جهر میکند در ظهر عرفه و امام محمد جهر میکند
در صلوة استسقا و ابو یوسف جهر میکند در صلوة کسوف و از امام
محمد روایتست و گفته است ابو حنیفه رحمه الله که هر که تنها نماز گذارد پس او
بمنزلهٔ امام است در جمیع آنچه وصف کردیم ما در قرائت سوای جهر
و این نص است بر آنکه قرائت مسنون است و مساوی است در
امام و منفرد و مردمان ازینها غافل اند کذا فی القنیه مذکور است
که ادنای مخافت استماع است و این صحیح است و احتراز است از آنچه
میگوید که ادنای جهر استماع نفس است و ادنای مخافت تصحیح حروف
و اما آنچه غیر تصحیح حروف است قرائت نیست بنا بر آنکه مجرد تحریک زبان
بدون صوت قرائت نمی نامند و همچنین نیست ادنای جهر استماع
غیر است و ادنای مخافت استماع نفس نه تصحیح حروف و کل آنچه
تعلق بنطق دارد از تصرفات شرعیه همچون طلاق و عتاق و استثنا
و غیره همچو تسمیه در ذبیحه و ایلا و بیع حتی که اگر طلاق کند یا عتاق کند
و تصحیح حروف نماید و نشنود نفس او واقع نمیشود و کسی که تنها
نماز میگذارد و نفل را در روز آهسته بخواند و در شب مخیر است میان

جهر و اخفا

جهر و اخفا و جهر افضل است کذا فی الخلاصه و تکرار فاتحه در تطوعات
مکروه نیست بنا بر آنکه وارد شده است خبر از رسول صلی الله علیه وسلم
که اینچنین کرده اند و شرط کرده شده است حد وجود قرائت را برآمدن
صوت از زبان بسوی گوش و این قوم شیخ امام ابوبکر محمد بن فضل
بخاری است و شیخ الامام فقیه ابو جعفر بلخی رحمه الله و شرط کرده است بشر
مریسی صحت قرائت را خروج صوت بسوی فم اگرچه نرسد بسوی گوش
لیکن بشرط آنکه باشد فی الجمله مسموع تا آنکه برسد بجانب گوش از آن
صماخ اذنیه ادنا کافی است اگر نشنود قاری امام کرخی رحمه الله
شرط نکرده است سماع را اصلا اکتفا کرده بتصحیح حروف چنانچه
در نهایه مذکور است که شرط قرائت تصحیح حروف است بنا بر آنکه
قرائت فعل لسان است نه فعل صماخ و ادنی آنچه جایز است از قرائت
در صلوة یک آیه است و نزد امامین سه آیه کوتاه یا یک آیه طویل
بنا بر آنکه نامیده نمیشود قاری را بدون این و مشابه است قرائت
مادون این از جهة قوله تعالی که فاقرؤا ما تیسر من القرآن بخوانید
در نماز آنچه آسان است شما را از قرآن از غیر فصل میان مادون آیه

خارج است ازین در سفر قرات میکنند فاتحة الکتاب و هر سوره که میخواهد از جهة
که نبی علیه السلام قرات کرد در صلوة فجر معوذتین از جهة سفر از آن جهت
از اسقاط نصف صلوه بنا بر آنکه تخفیف قرات اولی است و این هر جا که
که باشد تعجیلی در سیر و اگر باشد امنی و قراری قرات میکنند مثل سوره
بروج و انشقت ممکن نیست مراعات سنت با تخفیف و قرات
میکنند در حضر در دو رکعت فجر چهل آیة یا پنجاه آیه سوای فاتحة
الکتاب و روایة کرده شده است از چهل آیة تا شصت آیة
و از شصت تا صد و بهر کدام وارد شده است روایة و وجه
توفیق آنست که قرات میکنند آنها که راغب اند بصد آیة
و آنها که کاهل اند بچهل آیه و اوساط میان خمسین و ستین و
گفته شده است که نظر میکنیم بسوی طول شبها و قصر شبها و بسوی
کثرت اشتغال و قلت اشتغال و گفته شده است در ظهر مثل آن
از جهة برابری اینها در سعت وقت و گفته شده در اصل کمتر از آن
از جهة که در وقت اشتغال کم میکنند از و احتراز از ملال امام را
یا مقتدی را و در عصر و عشا برابر است قرات میکنند درین اوساط

مفصل

و تحقیق شیخ معروف کرخی
که دربان علی موسی رضا بود

مفصل و در مغرب کم ازین قرات میکنند درین دو بقصار مفصل و اصل
درین مسئله کتابت امیر المومنین عمر است رضی الله عنه بسوی ابو موسی
اشعری رضی الله عنه که این گونه قرات کن در فجر و ظهر بطوال مفصل
و در عصر و عشا باوساط مفصل و در مغرب بقصار مفصل از جهة که
مبنای مغرب بر تعجیل و تخفیف الیق است بقرات و در عصر و عشا
مستحب است در آن تاخیر و تحقیق که واقع میشوند این دو بتطویل
در غیر مستحب است پس موقت است درین دو باوساط و دراز میکنند
رکعت اولی فجر را بر ثانی از جهة اعانت مردم بر ادراک جماعت
و دو رکعت ظهر برابر است در خواندن قرات و این نزد ابی حنیفه
و ابی یوسف رحمهما الله یعنی برابر است در مقدار آیات دو سوره که
متقارب باشند در طول و قصر اما هر جایی که باشد تفاوت میان
آیات از حیثیت طول و قصر تقدیر درین عدد کلمات و حروف است
که برابر باشد و گفته است محمد رحمه الله دوست میدارم این را که
دراز تر باشد رکعت اولی از ثانی در جمیع صلوه از آنجهة که روایة
کرده شده است که نبی صلوات الله علیه دراز میخواند رکعت اولی را

از ثانی در همه صلوة پس ابتدای طوال حجرات است و منتهای او انشقت
و مبتدای اوساط بروج است و منتها سوره القدر و مبتدای قصار
لم یکن و منتها اخر قران و فرض قرائت آیة واحده است برابر است
که باشد از فاتحه یا از غیر فاتحه امامین میگویند سه آیة قصیر از فاتحه
یا از غیر فاتحه یا یک آیه طویله و امام شافعی میگوید که قرائت فاتحه
در هر رکعت فرض است و امام مالک میگوید ضم سوره نیز با فاتحه
فرض است کذا فی شرح کنز و در مصفا میگوید که اگر باشد امام حسن الصوت
و قوم خوشحال اند از استماع قرائت او قرائت میکند میان شصت
و صد و اگر باشد بد آواز قرائت میکند چهل آیة و اگر باشد ما بین
این دو قرائت میکند آنچه میانه پنجاه و شصت است و اگر قرائت
کند سوره را در رکعتی و بعد از آن مکرر خوانده در رکعت ثانی مکروه است
مگر در نوافل و در تجنیس میگوید که باکی نیست بقرائت قران بر ترتیب
در صلوة از جهة آنچه روایة کرده است ابی از انس بن مالک رضی الله عنه
که اصحاب نبی صلی الله علیه و سلم بودند که قرائت میکردند قرآن را
در فرایض بر تالیف و مشایخ ما رحمهم الله تحسین میکنند قرائت مفصل را

که ملول نشوند قوم و بدانند آنچه است و در مصفا پوشیده نماند که رعایت
مقتدی بر امام لازم است آنقدر بخواند که ایشان را کسل نشود و ملال
نگیرد چنانچه مکروه است امامت طویل القرائت نزد ملال مقتدی پس
قرائت میکند در هر صلوة بقدر مقتضای حال گفته است ابو جعفر رحمه الله
که تنها گذارنده بمنزله امام است در جمیع آنچه ما وصف کردیم و نص است
بر اینکه قرائت مسنون است و برابر است در او امام و منفرد و ناس از این
غافل اند پس واجب است این که بدانند این را و فراموش نکنند لیکن
اینقدر هست که نیست جهر و مکروه است تعیین سوره در صلوة سوای
فاتحه همچو سوره جمعه که در صبح جمعه میخوانند و گفته اند که مکروه است این
که اعتقاد کند که بغیر از این سوره جایز نیست اما هر گاه که اعتقاد
کند که جایز است بغیر از این و میخوانند از جهة آسانی مکروه نیست
امام شافعی میگوید که مستحب است این که اخذ کند سوره سجده
و سوره دهر را از جهة فجر روز جمعه و اینست و جز این نیست
که مکروه است این در فرایض و در سنن و در نوافل مکروه نیست
صاحب نهایه میگوید که بدان بدرستی که قرائت در حضر بر اقسام است

قسمی است که متصل نیست نزد جواز قسمی است که بیرون می آید یا و از جدا است
و قسمی است که داخل میشود در استحباب اما اول اگر قرات کند آیه
خوردی و قرات نکند فاتحة الکتاب را جایز است در قول ابی حنیفه
رحمه الله و مکروه نیز گفته اند و جایز نیست نزد امامین بنا بر آنکه اگر
قرات کند فاتحه را و با وضم نسازد سوره خوردی یا سه آیه
قصیره بخواند یا یک آیه طویله جایز است از غیر کراهت و مستحب است
در فجر و در رکعتین چهل آیه سوای فاتحة الکتاب اصح است در جامع
صغیر قاضیخان بعد از آن بر قول ابی حنیفه رحمه الله هر جاه که قرات
کند آیه قصیره یعنی کلمات یا دو کلمه از جهة قوله تعالی فقتل کیف قدر
ثم نظر و آنچه مشابه این باشد جایز است بلا خلاف میان مشایخ
اما هر جاهی که قرات کند آیه قصیره یعنی کلمه واحد مثل قوله تعالی
مدهامتان یا آیه قصیره که او حرف واحد باشد مثل قوله تعالی ق
ص ن بدرستی که این آیه است نزد بعضی قرا و مختلف اند مشایخ درین
و هر جاه که قرات کند آیه طویله در رکعتین مثل آیة الکرسی و آیه
مداینه قرات کند بعضی را در رکعتی و بعضی را در رکعتی دیگر اختلاف

کرده اند

کرده اند مشایخ درین تا قول ابی حنیفه رحمه الله و گفته اند بعضی که جایز نیست اگر
قرات میکنند آیه تامه می باید در هر رکعتی و اکثر ایشان بر بینند که جایز
بنا بر آنکه بعض این آیه زیاده است بر سه آیه کوتاه یا برابر است پس نماز
قرات کمتر از سه آیات قصار و اصح است و در محیط اگر قرات کند آیه قصیره
جدا مثل قوله تعالی مدهامتان جایز است صلوه او نزد قول ابی حنیفه رحمه الله
ذکر کرده شده است مطلقا از غیر اختلاف مشایخ و قرات نمیکند
مقتدی عقب امام خلاف مر شافعی را رحمه الله در فاتحه نزد شافعی
قرات رکن است از ارکان پس مشترک است امام و مقتدی در نماز
و ما راست قول حضرت رسول صلی الله علیه و سلم کسی که باشد مر او را
امامی پس قرات امام قرات اوست و برین است اجماع صحابه رضی الله عنهم
و این رکنی است مشترک میان امام و مقتدی لیکن حظ مقتدی از
خاموشی و استماع قرآن است قال علیه السلام و اذا قرأ الامام فانصتوا
و این مستحسن بر سبیل احتیاط در آنچه روایه کرده شده است از محمد رحمه الله
و مکروه است نزد امامین از جهة آنچه درست است از وعید پس می شنود
و خاموش می باشد بدرستی که قرات امام اینجا است از جهة ترغیب

وترهیب از جهة که استماع فرض است بنص اذا قرئ القرآن فاستمعوا
صاحب نهایه میگوید که اینجا سه مسئله است مسئله در منفرد وجواب
در وی آنست که اگر باشد تطوع پس اولی حسن است از جهة حدیث ابن
حذیفه گفت که نماز گذاردم من با رسول الله صلی الله علیه وسلم صلوة
شب وبگذشت رسول علیه السلام بایتی که در وی ذکر جنت بود توقف
کرد وخواست از الله تعالی جنت را وبگذشت بایتی که در وی ذکر نار
بود الا که توقف کرد وپناه گرفت از الله تعالی از نار واگر باشد در
فرض مکروه است واز جهة است که نقل کرده نشده است از رسول صلی الله
علیه وسلم از اینچنین فعل نه از ائمه بعد از ان پس این که بشر ... الا
محدثات تها حاطت شده است یعنی بدترین امور حدثها که احداث کرده اند
مردم اورا و مسئله ایست در بابت امام ووجوب در وی آنست که
کرده نشده است در تطوع و فرض از جهة که منقول نیست از
رسول صلی الله علیه وسلم ونه از ائمه بعد از ایشان واز جهة که
میرساند این را بسوی تطویل صلوه بر قوم واین مکروه است و مسئله
در مقتدی آنست که میشنود وخاموش میباشد ومشغول نمیشود

بدعا بجهة قول واجب تعالی واذا قری القرآن فاستمعوا له وانصتوا امر تعالی
امر کرد باستماع وخاموشی واین امر بوجوب میرساند که دعا مخل است
باستماع وخاموشی پس جایز نیست دعا نیز اینچنین است در محیط
وتحقیق که حفظ کرده است ابوحنیفه رحمه الله زبان خود را درین جواب
تحتی که گفته است این را وسوال کرده است جنت را وپناه گرفته
است از آتش ولیکن نبود امام که مکلف که خاموش باشد واستماع
کنند پس حاصل میشود باین جواب آنچه او مقصود است واین احسن است
در نیت وجزای نیست که گفته است امام این را از جهة که قوم وعده
رحمت یافتند در استماع وخاموشی حیث قال الله تعالی لعلکم ترحمون
بعد از امر باستماع وخاموشی اینچنین ذکر کرده است امام محبوبی رحمه الله
واینچنین است در خطبه وروایة کرده شده است از ابی هریره رضی الله عنه
از نبی علیه السلام این را که گفت کسی که سخن کند با هم پهلوی خود وامام
در خطبه است خاموش شو اگر خاموش نشود پس تحقیق که لغو گفته است
وکسی که لغو گوید نیست مر او را نماز ی واینچنین نیز او را نیست مر قوم را
که تکلم کنند وتکلم نمیکند امام نیز در خطبه بشر از جهة که او منظور

پس تکلم در خلال خطبه مر ایشان را هیچ نوع [illegible] پس مشتغل نخواهد بود چنانچه در خلال
اذان و همچنین است در جواب عطسه و رد سلام می‌آید بابن و در حین
خطبه مگر آنکه مرویست این که روایة کرده شده است از ابی یوسف
رحمه الله و این که میگوید که رد سلام فرض است و اجماع است لیکن
ما میگوییم که رد سلام می‌باشد هرجا که باشد سلام مشروع و در حالت
خطبه سلام ممنوع است از سلام پس نباشد جواب فرض چنانچه
در حالت صلوة و همچنین است کسی که قرائت قرآن میکند و سلام
کند کسی که بر وی رد نمیکند او را چنانکه مذکور شد و از امام ابوبکر محمد بن
فضل منقول است که گفت هرجا که باشد مر رجلی را اوراد از
قرآن و دعوات پس سلام کند مر وی دیگر او را در حال ورد او پس
مر او راست این که رد نکند جواب را از جهة آنچه گذشت و همچنین است
اگر کسی سلام کند بر مدرسی در حالت تدریس مر مدرس را است این که رد
نکند جواب را و در مبسوط و مضمرات است شیخ الاسلام این را که روایة
کرده شده است از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما که شنید که رجلی
میگفت مر صاحب خود را و امام در خطبه بود که کی بر می‌آید قافله

پس گفت

پس گفت مر او را صاحب او که خاموش باش تا آنکه خطبه تمام شد
گفت مر آنکس را که گفته بود که خاموش باش نیست صلوتی مر ترا اما
صاحب تو گناهکار است بتحقیق که حرام است کلام با چیزی که او
امر است موقوف هرگاه که باشد امر بود [illegible] چگونه فوت میکنید
شما فرض را و همچنین است اگر صلوة فرستد بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم
و ذکر کند الله تعالی را هرجا که ذکر کند امام که و یصلون علی النبی
پس گفت که دوست میدارم این را که خاموش باشد و
استماع کند و نگوید ذکر را و صلوة نفرستد بتحقیق که احسن است
و در عبادت این واحق است این که بگویند در دل خدا گفتند و صلوة بر رسول
علیه السلام نفرستند بدرستی که شنیدن و خاموشی واجب است نیابد ذکر
ذکر الله تعالی و صلوة بر نبی فرض نیست و استماع خطبه فرض است پس
جایز نیست ترک فرض از جهة اقامت آنچه فرض نیست و این هرگاهی است
که نزدیک باشد بمنبر بحیثیتی که می‌شنیده باشد خطبه را از امام اما هرگاهی
که دور باشد بحیثیتی که نمی‌شنیده باشد خطبه را پس ذکر الله تعالی و
قرآن اولی است اما خاموشی پس این نص است در روایتی نیست درین

نوشتم در بیاض الواح
ماند از من سیاه بر سفید
را اگر بگویند آن منزل
بود [illegible] از دست زمان
[illegible]

از اصحاب ما در کتب بهار مبسوط و تحقیق که اختلاف کرده اند در ین
مشایخ متاخرین تحقیق که روایه کرده است محمد بن سلمه ابی جعفر را که میگفت
که خاموشی اولی است و روایه کرده شده است نصیر بن یحیی این را که بود
دور از امام بحیثیتی که نمی شنید خطبه را او بود که حرکت میداد
لبهای خود را و قرائت قران میکرد و روایه کرده شده است از جعفر
طحاوی این را که مستحب است مرقوم را این که استماع کنند و خاموش
باشند در خطبهٔ اولی و همچنین در خطبه ثانی تا آنکه بر خواند امام سوی
قول الله تعالی که یا ایها الذین امنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما پس در بکر بنما
اینست که صلوة و سلام فرستید بر نبی علیه السلام بنفسهای خود و آن
از جهت است که خطیب حکایت میکند از الله تعالی این امر که صلوة فرستید
بر رسول و از ملائکه اینکه صلوة فرستید بر رسول و حکایت میکند
هذا امر الله تعالی را باین و تحقیق که مشغول میسازد باین پس
بر قوم که مشغول شوند ایضا تحقیقا از جهت آنچه طلب کرده شده است
از ایشان که ان الله صلوة و سلام است بر رسول چنانچه واقع شده
که ان الله والملائکة یصلون علی النبی

باب در بیان امامت

پوشیده نماند

پوشیده نماند که در انهنگام که مذکور شد افعال امام در ما تقدم از بیان وجوب
جهر و مخافت و از تقدیر قرات بانچه او سنت است قرات امام و ذکر
افعال مقتدی و از وجوب استماع و خاموشی تابع ساخت ذکر صفت
شرعیه امام را بانتظار که بزرگی که امامت بهر صفتی که باشد از شروط شایسته
پس ذکر کرد کسی را که صلاحیت امامت داشته باشد صاحب هدایه میفرماید
که نماز جماعت سنت موکده است از جهت قول رسول علیه السلام
الجماعة من السنن الهدی لا یتخلف عنها الا المنافق و اولی ناس بامامت
اعلم ایشان است بسنت و از ابی یوسف رحمه الله منقول است که اقرا
ایشان باشد بنا بر انکه قرات لابد است ازین و حاجت بعلم است
و اکثر مختارین فرموده اند که سنت موکده است و واجب است در سنت آن
از جهت که این شعار اسلام است و از خصایص این دین است بر آن که
نمی باشد مشروع جماعت در هیچ و هیچ از ادیان تا آنکه استدلال کرده اند
بمحافظت جماعت بر وجوب اعمال بخلاف سایر شرایع و عبادت که در هیچ
مشروع نیست اینقدر اهتمام است تا آنکه گفته اند بعضی از مشایخ این را
که صلوة بجماعت فرض است و نزد بعض از ایشان فرض کفایه است

وبعضی گفته اند که از فروض اعیان است حتی که اگر نماز بگذارد تنها و ممکن باشد او را که
ادا کند بجماعت بدرستی که جایز نیست نماز او و قولی که مذکور شد که اعلم است
سنت یعنی فقه و احکام شرعیت هر جایی که باشد جز حسن الحان در قراءت
وآنچه جایز است با د صلوة بنا برانکه صلوة قوم منتهی منسوب بصلوة امام
و صحت و فساد نماز مقتدی وابسته بنماز امام است پس کسی که اعلم باشد
بصحت و فساد اولی است برای امامت و ذکر کرده است در خبر که اقرا
شما اعلم بود از جهة که بودند اصحاب در آن وقت که تعلم میکردند [illegible]
با احکام [illegible] و در آنچه روایة کرده شده است این را که امیر المومنین عمر رض
حفظ کرد سوره بقره را در دوازده سال و پس [illegible] در [illegible] اعلم
می باشند اما در زمان ما تحقیق که می باشد رجلی که [illegible] فواید کلی
میت قرا و دانا و علم پس اعلم نسبت اولی است از انها که فرموده اند جماعت
فرض است بجهت که الله مانچه روایة کرده شده است از رسول صلی الله علیه وسلم
این را که رسول علیه السلام فرموده اند که لا صلوة لجار المسجد الا فی المسجد
یعنی نماز نیست همسایه مسجد را مگر در مسجد بتحقیق که روایة کرده شده است
که رسول صلی الله علیه وسلم امر کرده [illegible] را که بعینه گذارد جماعت [illegible] زنان

گذ

گذاشت بجماعت که مخالفت کرده بودند در صلوة فرموده که بسوزد خانهای
ایشان پس اگر سنت باشد مستحق تارک او این وعید را و عامه علما
بر ظاهر این آیة رفته اند قوله تعالی و اقیموا الصلوة که امر باقامت صلوة است
پس کسی که تنها گذارد بتحقیق که اقامت کرده است صلوة و جایز است
این حمل او بحسب ظاهر و دلیل برین که جماعت سنت است آنست
که روایة کرده شده از رسول صلی الله علیه وسلم این را که فرموده اند که
صلوة الرجل فی الجماعة تفضل علی صلوة الرجل وحده بخمس وعشرین درجة
یعنی نماز کسی که بجماعت گذارد افضل است از صلوة کسی که تنها گذارد از
بیست و پنج درجه و در روایة دیگر بیست و هفت درجه گفته
که صلوة رجل فاسد است پس نبی علیه السلام اعتبار کرده است تفضیل
جماعت را [illegible] که جایز نیست تنها گذاردن این دلالت
برین که سنت [illegible] بسوره که
رکن [illegible] باشد و علم [illegible] مساوی باشند
درین باب [illegible] پس افضل اقرء است از جهة قول حضرت رسول صلی
الله علیه وسلم یؤم القوم اقرؤهم لکتاب الله وان کانوا سواء فاعلم

با اهل سنت واقرأهم كان اعلمهم لانهم يتلقونه بأركانه يعني امام قوم انا تر باشد در قرات بكتاب خدا واگر باشند برابر پس اعلم ایشان بسنت اولی است واقرأ ایشان باشد اعلم از جهت که پیر رساند باحکام شرعی پس تقدیم کو در حدیث اقرا را از جهت اعتن فرمان مارا تقدیم میکنیم ما اعلم را واگر مساوی باشند پس اورع ایشان اولی است اگرچه قول آنحضرت رسول علیه السلام من صلی خلف عالم تقی فكانما صلی خلف نبی یعنی کسی که نماز گذارد در عقب عالم پرهیزکاری پس گویا نماز گذارده است عقب پیغمبری واگر برابر باشند در قرات [illegible] تقوی پس مهتر ایشان بسن اولی است بامامت از جهت قول آنحضرت رسول علیه السلام [illegible] اکبر کما سنا یعنی امام شما کلان سال تر شمایان باشد باعتبار سن صاحب [illegible] میگوید المحقیق که جمع کرده است امام محمد رحمه الله عیان علم و قرات در خبر اول قرات را بعد از آن علم سنت را و گفته اند مشایخ ما [illegible] امر در ظاهر حدیث است نظر که در جاهی که باشند و هی [illegible] و دیگر الفقه بالسنة کلش جمع الله علیه و سلم [illegible] که اعلم اهل سنت [illegible]

همچنان

همچنان دیگر در قرات پس اقرا بکتاب الله اولی باشد در امامت از جهت ظاهر حدیث از جهت که قرات رکن است در صلوة و محتاج الیه است البته در صلوه و علم سنت محتاج است بسوی قرات از جهت الخبر که [illegible] مراو را از عوارض پس ممکن است اصلاح صلوه و بیان آن که عارض شود و بسا باشد که عارض نشود پس باشد اقرا اولی از اعلم بسنت در امامت و این تفصیل روایت از ابی [illegible] الله و گفته اند بعض از ایشان که عالم بسنت اولی است از اقرا هرجاهی که ممکن باشد مر عالم را قرات محتاج الیه در صلوه [illegible] که [illegible] اند در قرات [illegible] و در صلوة [illegible] عارض شود مر عالم را عارض [illegible] صلوة [illegible] که اقرا اولی است [illegible] علیه السلام [illegible] محمد رحمه الله در آثار از ابی حنیفه رحمه الله و در مبسوط مذکور است که قرات انجینن محتاج است در رکن و اهد و علم محتاج است بسوی جمیع صلوة و خطای مفسد صلوة را شناخته نمیشود مگر بعلم و [illegible] که تقدیم کرد رسول علیه السلام اقرا را در حدیث از جهت که [illegible]

نزانکه

در ان زمان که تعلیم میکردند از او حکایتش و انچه روایت کرده است که امیر المومنین عمر
حفظ کرد سورة البقره را در دوازده سال پس اقرا است اعلم
اعلم اما در زمان ما رجلی که اقرا است حفظ تر او از علم پس علم سنت
اولی باشد مگر انکه کسی باشد که مطعون بود در دین و این نوع کس اهلیت
امامت نیست و مکروه است تقدیم عبد بغیر امامت بنده از جهت که
فارغ نیست از جهت تعلم و امامت اعرابی از جهت که غالب است در
ایشان جهل و تقوی نادر و اعرابی اسم است مر کسی را که ساکن
بادیه است جهل در و غالب است و تقوی کم حتی که اگر باشد اعرابی
عالم و متقی پس بهتر اعرابی است در امور دینی و فاسق از انکه
متوجه بامور دینی نیست و اهتمام ندارد بان و اعمی از جهت که نمیتواند
نجاست را از خود دور کند اما این وقتی است که باشند برابر اما
هر گاه که یکی از ایشان باشد افضل پس تقدیم او اولی است چنانچه ذکر
کرده است در مبسوط و ولد الزنا از جهت که پدر ادب ندارد که او را
بیاموزاند پس غالب است در وی جهل و این از جهت است که در
تقدیم اینها نفرت است جماعت را و اگر مقدم باشد نماز جایز است

در مبهل

و در مبهل و مبتدع انکه منکر رؤیت باشد از جهت عظمت و جلال و تفضیل امیر المومنین
علی کنند بر سایر خلفای راشدین و حاصل است کسی که باشد از اهل
قبله و غلو کنند در هوا تا انکه حکم کرده شود بکفر او جایز است صلوة عقب
او اگر باشد هوای او بنا بر که بکفر رسانند جایز نیست نماز عقب او
اما صلوة عقب شافعی جایز نیست ما را بنا بر انکه اینها نگاه است
نمیدانند غیر سبیلین را و نزد ما خون هم نجس است و اینها از جهت خون
طهارت نمیکنند پس جایز نیست نماز عقب اینها را صحیح و اگر در خون ها
طهارت جایز است امامت اما مکروه است و اجماع است این که اگر
صاحب جرح سایل و اصحاب وجع را جایز است چنانچه در
از جهت که در تقدیم اینها نفرت جماعت است و اگر مقدم باشد نماز جایز است
عقب اینها از جهت قول رسول صلی الله علیه و سلم که صلوا خلف کل بر و فاجر
و مکروه است امامت طویل القراءت از جهت قول رسول علیه السلام که من ام قوما
فلیصل بهم صلوة اضعفهم یعنی کسی که امام شود جماعه را و نماز
بگذارد با ایشان نمازی سبک کند یعنی قراءت را طول نکند از جهت
که موجود است میان این قوم بیمار باشد و پیر باشد و صاحب حاجت می باشد و

وحضرت و معوذ که طویل نیسته قرات را از جهة که معاذ بن جبل رضی الله عنه طویل میکرد
قرات را قوم بشکایت آمدند نزد رسول صلی الله علیه وسلم حضرت معاذ را
طلبید و گفت یا معاذ قرات را طویل مکن سه آیه بخوان اذا السماء
والطارق یا این سورها والشمس والضحی گفت انس رضی الله عنه نماز نگذاردم
پس کسی که تمام تر و خفیف تر از نمازی که عقب رسول صلی الله علیه وسلم
میگذاردم و روایة که شده است این که رسول صلی الله علیه وسلم قرات
کرد در فرض بامداد معوذتین را در آن هنگام که فارغ شد عرض
کردند اصحاب که یا رسول الله موجز قرات کردید فرمود که آواز
طفل را شنیدم پس ترسیدم از مادر او که در فتنه نیفتد مراد به
در عقب رسول عورتان نماز میگذاردند پس دلالت میکند این
عمل رسول صلی الله علیه وسلم بر آنکه امام را نزد او است که رعایت
حال قوم بکند و مکروه است جماعة نسا تنها نیز خالی اند از رجال چه هم
آنکه جماعة ایشان خالی نیست از مکروهی از جهة که اگر مقدم باشد امام ایشان
پس در تقدم جهة … کشف عورت است و اگر در وسط باشد ترک
مقام امامی است که او تقدم است و هر دو امر از زنی … مکروه است

اما کشف

اما کشف عورت ظاهر است از جهة که واجب است بر مراه که باشد بر پوشیده زن
احوال خصوصا در صلوه و شک نیست که ستر در وسط بیشتر است از تقدم
از جهة که در وقت رکوع و سجود میشود استخوانهای اطراف او را و سجده و غیره جمیع اعضای ایشان
مرای میشود و ایشان خالی نیستند از ارتکاب مکروهی که قیام امام
ایشان است در وسط صف برابر است که باشند مذکر یا مونث
و مکروه است حضور عورت جوان در جماعت خمس و جمعه و عیدین
از جهة خوف فتنه و همچنین است اگر بر زنی حاضر شود در ظهر و عصر
و این نزد ابی حنیفه است و اما مین میگویند رحمهما الله که حاضر میشود
عجوز در جماعت همه نمازها و فتوی امروز بر کراهت است در تمام
صلوة بجهة ظهور فساد و حتی که مکروه است حضور مسجد از جهة صلوة
از جهة که مکروه است حضور مجلس وعظ خصوص نزد اینجا عه جهال که
… صورت علما اولی است و زیادتی کشف عورت و این مکروه است
همچو … اگر بنشیند امام در وسط ایشان بنا بر آنکه برهنه اند پس
افضل آنست که جدا جدا نماز گذارند نماز را نشسته با ایما و دور نشینند
بعض ایشان از بعض تا واقع نشود نظر بعض بر بعض و اگر گذارند نماز بجماعت پس

مدست رست حمه ایستاده کنو و عقب می ایستد امام بلکه برابر امام
می ایستند و از امام محمد رحمه الله منقول است که ایستاده کند مقتدی را در عقب خود
اما اول ظاهرست و کنایه است از ظاهر الروایه بنابر آنکه در ظاهر روایه
مذکورست که تاخیر نمیکند مقتدی از امام هرجایی که باشد امام و مرد
واحدی اگر نماز گذارد در عقب یا در جنب هم جایزست گناه او
بنابر آنکه مخالف سنت است و اگر امام جماعت سه کس باشد امام مقدم
می باشد بر دو کس نقل کرده شده است از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه و مارا
دلیل این که رسول علیه السلام تقدم کرد بر انس و یتیم در حالتی که نماز گذارد
با ایشان و این از جهت افضلیت است بر انس و یتیم و توسط ابن مسعود
العجم و اسود و دلیل اباحت است که ابن مسعود نماز گذارد با القمه
و اسود و در وسط ایستاد و مقدم نشد صاحب شرح وقایه میگوید که اقتدا
میکند صاحب وضو و صاحب تیمم بنابر آنکه تیمم طهارتی است مطلق
نزد عدم ما و قائم مقام خاک است نزد ما و بقول ابی حنیفه و ابی یوسف
رحمهما الله خاک قائم مقام است و نزد امام محمد تیمم قائم مقام وضو است
و ظاهر میشود این مسئله در متیمم نزد او که متیمم امام نمیشود متوضی را اما بابا

پس اولی آنست که امام ایشان در میان ایشان بایستد تا که واقع نشود نظر
ایشان بر دیگری پس حال ایشان همچو حال نساست در صلوة و افضل
آنست که تنها گذارند و اگر فرض کنیم تقدم مراه را بر جماعه از نسا در
حینی که امام باشد نیست جایز که بپوشد از سر تا پا اگرچه نباشد در آن میان
احدی از رجال مکروه است تقدم مراه بر نسا در صلوة الجماعت نیز
بدلیل اطلاق ایجاب و اسط بلکه نباشد کشف و در روا اصلا و عورت مراه
مثل عورت رجل است و در حق رجل از حضرت علی رضی الله عنه منقول است
که گفت در باب زنی هرجا که نماز بگذارند پس متصل هم بایستند
پس باشد اصلی ترک تقدم تا ب سنت و این علت است در نزد ولی
ایضاح ستر را که برابر ایشان پوشیده باشد و در طحاوی ذکر کرده است
که امامت رجل مر مراه را جایز است هرجایی که نیت کند امامت
بما را و اگر نباشد در خلوت اما هرجایی که باشد در خلوت و باشد
امام محرم مر ان مراه را یا همه ایشان را جایز است اما مکروه ولیکن که نماز کنند
باید کسی نگاه میدارد و او را جانب است ضرورت از جهت حدیث
ابی عباس رضی الله عنهما که رسول علیه السلام نماز گذارد و او را

برکت

نیمم خلف است پس باشد متیمم صاحب خلف و نیست صاحب اصل قوی که بنا کند [illegible]
صلوة او را بر صلوة صاحب خلف چنانچه بنا نمیکند مصلی برکوع و سجود
صلوة خود را بر صلوة مومی و نیز اما مین تراب اگر باشد خلف از ما در
حصول طهارت بعد از آن بعد از حصول طهارت باشد شرط صلوة
موجود در حق هر واحد از این دو و کمال او مثل ماسح است که امام
غاسلین شود و اقتدا میکنند غاسل بماسح بر خف بنا بر آنکه خف مانع است
از سرایت حدث بسوی پای و آنچه بر خف است پاکیزه میشود بمسح
و اجماع است برین و جایز است که اقتدا کند کسی که پای خود شسته باشد
بکسی که بر موزه خود مسح کشیده باشد باتفاق و مسح کرده باشد بر جبیره
و اقتدا میکنند قایم بقاعد خلاف مر ابی محمد را رحمه الله از جهة فعل رسول
علیه السلام که اخر صلوة خود را نشسته گذارد و صحابه خلف او ایستاده بودند و مومی
بمومی اقتدا میکند اما بشرطی که امام نشسته باشد اگر خوابیده باشد
جایز نیست و متنفل از متوضی غیر متوضی و عکس اقتدا میکنند بجهة
همراهی بصبی و رسول علیه السلام در اخر مرض نشسته نماز گذارد و بود
اصحاب با ایشان اقتدا کرده بودند و لیکن ابی بکر رضی الله عنه که میشنید تکبیر

نبی را صلی الله علیه و سلم پس حضرت ابو بکر تکبیر میگفتند و مردم بتکبیر ابو بکر
رضی الله عنه تکبیر میگفتند و گفته شده است که جایز است موذنین را
که بلند گویند تکبیر در جمعه و عیدین و غیرها همچو صلوة جنازه و کسوف
تا مردمان بشنوند نه در تراویح و نه در سنن و نه در غیر و این مختار است
و درین خلاف است مر شافعی را رحمه الله و گفته اند مشایخ ما صحیح است
اقتدای بالغ بصبی در تراویح و سنن مطلقه و تجویز کرده اند مشایخ
رحمهم الله و از ایشان است کسی که تحقیق کرده است خلاف را در نفی
مطلق میان ابی یوسف و امام محمد رحمهما الله و مختار است که جایز
نیست در صلوة کل است از جهة که نفل صبی غیر نفل بالغ است که
لازم قضا با فساد او و برین اجماع است و اقتدا بنا میکند قوی بر
و اقتدا نمیکند طاهر بمعذور خلاف مر زفر را رحمه الله معذور است
که سلسل بول باشد یا زعاف داشته باشد و اقتدا نمیکند قاری باامی
و امی در لغت منسوب بسوی ام است یعنی همین نوع که از مادر تولد
کرده است نه خوانده است و نه نوشته پس نصیر که میشود مر کسی را که بخواند
کتاب و قرات کرده است گفته شده است که منسوب است بسوی ام

اصلی حنفی این سال ۱۸ سنه
مقتدی [illegible]
جایز نیست صلوة
شد او جایز است [illegible]
خدمت ضعیف [illegible]

نمره ۱

لیکن همین طور که تولکد گفته است همان نوع است و صحیح نیست اقتدای امی باکسی
که گنگ باشد و صحیح است اقتدای اخرس بامی و در محیط گفته است
که بعضی از مشایخ برآنند که این صحیح نیست که اقتدا کند امی بگنگ از جهة
که گنگ عاجز آید بتحریمه و حال آنکه تحریمه فرض است و امی می آید بتحریمه
پس میگردد و همچو اقتدای قاری بامی و در شرح حلوائی مذکور است
که اگر بردارد سر خود را در رکوع یا سجود پیش از امام عود میکند بسوی رکوع
کذا فی الذخیره و صلوة مشروعات شش است نفل مطلق و نفلی که او
سنت مطلقه نیست و سنتی که آن شعار اسلام است و واجب و فرض
عین و فرض کفایة و همچنین است در مختصر مبسوط سنن مطلقه آن
سنتی است که روایة کرده شده است مشروع پیش از فرائض و بعد از
فرائض و صلوة عید بیکی از دو روایات و وتر نزد امامین و صلوة
کسوف و خسوف و استسقا نزد امامین و ذکر کرده است قاضی خان را
که هر جائی که اقتدا کند صاحب نفل بصاحب فرض پس
حدثی حادث شود صاحب فرض را و بر آید از مسجد فاسد
میشود امام و فاسد نمیشود صلوة متنفل و نماز را او تمام میکند

و مرویست از ابی حنیفه رحمه الله اینکه کسی که داخل شود مسجد را بایستد بجانب
کمتر از مردم در صف اگر برابر باشند در صف طرفین پس براست میل کند
و میگردد امام بوسط صف و قیام در صف اول افضل است از ثانی
و در ثانی افضل است از ثالث و همچنین است تفاوت در صفوف
روایة کرده شده است در اخبار و همچنین مرویست از رسول علیه السلام
آنها که عقب امام اند می یابند صلوة خود را صد درجه و آنها که بجانب یمین اند
هفتاد و پنج درجه و آنها که در جانب شمال اند پنجاه درجه از نماز خود
و همچنین است در سایر صفوف بیست و پنج درجه می یابند و در نماز
و صاحب مختصر وقایه میگوید که طویل نکند امام قراءت را در
صلوة در صلوة بنا بر آنکه رسول صلی الله علیه و سلم چنین فرموده اند از جهة
آنکه در میان ایشان مریض و پیر و صاحب حاجت است چنانکه مذکور شد و طویل
میکند قراءت رکعت اولی را بر ثانی مگر در فجر و میگوید امام محمد رحمه الله که
دوست میدارم این را که طویل کند اول رکعت را در صلوة در جمیع نمازها
و برین است فتوی چنانچه در زاهدی مذکور شده و اطالت را اعتبار کرده شده است
در آیات اگر چند باشد در میان آنچه قراءت میکند در اول و آنچه قراءت میکند

[illegible]

در ثانی مقارنتر از از حیثیت آیات اگرچند باشد میان این دو تفاوتی
از حیثیت طول وقصر اعتبار کرده شده است کلمات را و حروف را و بعض
گفته اند که سزاوار است که باشد تفاوتی میان اینها بقدر ثلث و ثلثین
واین بیان است مراولیت را اما بیان حکم پس تفاوت اگر باشد فاحش
هم باکی نیست ازین چنانچه مذکور شد در شرح کنز میان این دو رکعت
در موضعین وطول قرات در رکعت ثانی بر اول مکروه است بسه آیه یا اکثر
و کمتر ازین مکروه است تا این که روایت کرده شده است که رسول علیه السلام
قرات کرده در مغرب معوذتین را واخر ازین دو در از ترست کسی که نماز
میگذارد ودیگری بر ستیز با او اقتدا کند وبر یمین او بایستد وعقب نه ایستد
از امام از جهة حدیث ابن عباس رضی الله عنهما بدرستی که رسول صلی الله علیه
وسلم نماز میگذارد ایستاده کرد او را بر دست راست خود واز محمد رحمه الله
مرویست که نگاهدارد اصابع پای خود را نزد عقب پای امام واگر نماز
بگذارد بر عقبش یا از یسارش جایز است اما خلاف سنت است در اصح
واگر باشد مقتدی اطول از امام و واقع شود سجود او پیش از امام ضرر نمیکند
از جهة که معتبر موضع وقوف است نه موضع سجود و واضح است که مادام

که مقدم نباشد اکثر قدم مقتدی بر امام فاسد نمیشود نماز مقتدی وچون ایستد مقتدی
که زیاده بر یکی باشد خلف امام واز ابا یوسف رحمه الله اینست که هرجاهی که
دو باشد متوسط اینها می ایستد امام واگر بسیار باشند قوم مکروه است
قیام امام در وسط در ایستادن اول صف رجال بایستد بعد از ان صف
پسران بعد از ان صف خنثی بعد از ان صف نسا بعد از ان دختران
که بلوغ نزدیک رسیده اند گفت حضرت رسول علیه السلام که اختیار کنید
صفوف رجال را اول بعد از ان خوردانرا دوم وتاخیر کنید صفوف
نسا را اخر اینها وگفته رسول صلی الله علیه وسلم خیر الصفوف الرجال اولها
وشرها اخرها وخیر الصفوف النسا اخرها وشرها اولها یعنی بهترین صفوف
مردان اول اینهاست وبدترین اینها اخر اینها وبهترین صفوف نسا
اخر اینهاست وبدترین ایشان اول ایشانست واگر نماز گذارد زن
بر پهلوی رجلی امراه مشتهاتی تحتیتی که حایل نباشد میان این دو و در
صلوة مشترک باشند در تحریمه و ادا و فاسد میشود صلوة رجل واگر نیت کرده
باشد امام امامت مراه را واگر نیت نکرده باشد امام امامت مراه را فاسد
نمیشود صلوة مراه واگر نمازی بگذارد مراه با زوج خود وکسی که نماز گذارد

با زوجه اخری و قدم زوجه متقدم باشد بقدم زوج جایز نیست صلوة هر دو
و اگر باشد قدم زوجه عقب قدم رجل لکن اینقدر است که زوجه طویل
القامت است واقع میشود سر وی در سجود پیش از سر زوج جایز است صلوة
هر دو اینها کذا فی القاضیخان و اگر محاذی باشد رجل مراه را یا همینطور که
نماز کند به پهلوی رجل برابر است که باشد اجنبیه یا محرم او یا منکوحه رجل
در صلوة مطلق فرض باشد یا غیر فرض و مشترک باشد در میان این
دو تحریمه و ادا فاسد میشود صلوة رجل و اگر نیت کند امام امامت زن را
فاسد میشود صلوة زن نه صلوة رجل و امام محتوی میگوید که برابری زن
مفسد نماز است خواه نیت کند خواه نکند و اشتراک در تحریمه آنست که بنا
کرده باشند این زن و مرد تحریمه خود را بر تحریمه امام این نوع که وقتی
که امام تکبیر تحریمه گفت اینها هم بنا کردند تحریمه را بر تحریمه امام و در تکبیر تحریمه
با امام شریک بوده اند و شرکت در ادا باین طور است که میباشد این دو را امام
در انچه ادا میکنند با امام این قطعا باشد یا حکما حقیقتا همچو مقتدیین
و حکما همچو لاحقین یعنی رجل و امراه اقتدا کردند برجلی و سبقت کرد مر این
دو را حدث پس وضو کردند یا بنا کردند بتحقیق که فارغ شد امام محاذی

مراه رجل را

مراه رجل را فاسد میشود صلوة رجل پس لاحق اگر نباشد مر او را امام حقیقتا
پس او را امامی است حکما بدرستی که التزام کرده است این را که ادا کند جمیع
صلوة را عقب امام پس هرگاه سبقت کرد مر این دو را حدث نه و باز بنا بر امام
بنا کردند پس گویا که خلف امام نماز گذاردند پس ثابت شد مر او را
احکام مقتدیین همچو حرمت قرات و مثل این و خلاف مسبوق است
که دریافته است آخر صلوة امام را و التزام نکرده است ادای کل را خلف
امام پس او در ادا از الجمله است که ادراک نکرده است ادای کل را با امام
پس منفرد است تا آنکه واجب است بر وی قرات پس مسبوقان اگر هستند
مشترکین در تحریمه این هنگام بنا کنند تحریمه خود را بر تحریمه امام پس نیستند
مشترکین در ادا پس محاذی شدن امراه رجلی را در ادا آنچه بگذاشت
فاسد نمیشود صلوة رجل از جهت عدم شراکت در ادا و گفته است صاحب
شرح وقایه که میگوییم ما که تفصیل شرکت در تحریمه و ادا التسامح است از او
انست که بگوییم که شرکت در تحریمه آنست که مبنی باشد تحریمه یکی بر تحریمه
دیگری یا بنا در تحریمه ایشان بر تحریمه ثالث و شرکت در ادا آنست که باشد احدی
امام مر آن دیگر را در آنچیزی که ادا میکنند یا باشد مر این دو را امامی در آنچه

که اداء میکنند اینها تا آنکه مشتمل شود شرکت میان امام و ماموم بدرستی
که محاذات مراه مرامام را مفسد صلوة امام است با آنکه شرکت نیست در
تحریمه و اداء بتفصیل آنچه که ذکر شد و ایضا یافته نمیشود فایده در ذکر
شرکت در تحریمه بلکه کافی است ذکر شرکت در اداء بدرستی که امام هرگاهی
که رسید او را حدث استخلاف کرد دیگری را الجاء شد و اقتدا نمایی بخلیفه
پس شرکت در اداء ثابت است میان آنکه اقتدا کرد باین خلیفه
و میان امام اول و اقتدا کرد با امام باین اعتبار که مراد را امام بعد
مر آنچیزی راکه اداء میکرد و آن خلیفه است نیست شرکت میان اینها در
تحریمه از جهة که مقتدی بر خلیفه بنا کرده است تحریمه خود را بر تحریمه خلیفه
و امام اول و کسی که اقتدا کرد با و بنا کرده است تحریمه خود را بر تحریمه
خلیفه پس موجود شد میان اینها شرکت در تحریمه و مع ذلک اگر باشد
مراه از اهل طایفتین یا از مقتدیین با امام اول یا از مقتدیین بخلیفه
محاذات طایفه دیگر پس فاسد میشود صلوه باعتبار شرکت در اداء نه تحریمه
و اگر گفته شود که شرکت در تحریمه ثابت است تقدیرا پس میگوییم
که شرکت در اداء موجود نمیشود بدون شرکت در اداء چنانکه در مسبوق پس جماعت

نباشد بسبب ذکر شرکت در تحریمه و این هرگاهی است که نیت کند امام امامت
مراه را اما هرگاهی که نیت نکرده باشد صحیح نیست اقتدای مراه پس
فاسد نمیشود صلوة مراه بنا بر آنکه مراه قرات نمیکند بنابر قرات امام
قرائی که مر این مراه راست نمی باشد همچنین پس باقی ماند بلا قرات
پس معلوم میشود ازین مسئله که مراه هرگاه اقتدا کرد با امام و محاذی باشد
مر رجل صحیح نیست اقتدای مراه مگر هرگاهی که نیت کند امام امامت
او را اما هرگاهی که فایده نکند محاذی مراه رجل سوال امام راندر
قرات حدث رسید که را خلیفه کرد که این ساعت آمده است
و خلیفه نمیداند که چند رکعت گذارده است امام اول چگونه تمام
کند جواب در حال قعده بنشیند باز برخیزد و چهار رکعت بگذارد
و بهر رکعتی قعده بنشیند کذا فی العجوزة الغیاث و سوال اندر نماز
حدث رسید برخاست و رفت و طهارت کرد و اعضا را چهار بار
شست بنا تواند کرد جواب داده شده است که این مسئله را
روایتی نیست ولیکن قاضی ابو جعفر استروشنی در مجالس خویش
آورده که نتواند کردن اقتدا بنا بر آنکه اشتغال کرده است بخلاف

شریعت قصد الیس فاسد میشود صلوة او بنابرانکه شریعت این بود که سه بار

بشوید واگر هر باری تمام نشسته باشد چهار بار بشوید اکنون تواند بنا کرد

کذا فی الحجة الفتاوی نماز میگذارد امی بقاری وامی واگر خلیفه میسازد

در چهار رکعتی امی را فاسد میشود صلوة کل یعنی امامت کرده باشد امی

قاری را واقع میشود صلوة همه اما صلوة قاری از جهة که ترک کرده است قرا

با قدرت قرات اما صلوة امیین از جهة است که اینها جبر راغب بودند

در جماعت واجب بود که اقتدا کنند بقاری تا انکه باشد قرات قاری قرا

این دو پس ترک کردند قرات را که تقدیر مقدر بود و استخلاف کند قاری

در دو رکعت اخر امی را پس میشود صلوة همه خلاف مر زفر را رحمه الله

که میگوید فرض قرات بتحقیق که ادا یافته است در دو رکعت اول میگوییم

که واجب است قرات در جمیع صلوة تحقیقا یا تقدیرا و اینجا یافت شده است

از جهة قول رسول صلی الله علیه وسلم لا صلوة الا بالقرات یعنی نماز نیست

مگر بقرات و هر رکعتی صلوة است پس خالی نباشد از قرات مگر انکه

قرات موجود شده است در دو رکعت اول نمز دانیم موجود در کل بسبب

سبب حدیث تقدیرا لکن تقدیر صحیح است در حق قادر نه در حق عاجز

[illegible]

ازجهة

ازجهة که ادای شرط اثبات میشود تقدیرا و اگر ممکن باشد تحقیقا و امی

خود عاجز است از جهة عدم قابلیت پس ثابت نشد قرات تقدیرا در حق

او واگر باشد مراه مشتهات باین طور که باشد بالغه یا صبیه مشتهات

حتی که اگر باشد صبیه که مشتهات نباشد و عقد صلوة نه بندد و محاذی

باشد رجل او را فاسد نمیشود صلوة رجل واگر چند باشد مکان

متحد حتی که اگر باشد رجل بر بلندی صفه و مراه بر زمین باشد یا بر عکس

و کان استقامت رجل باشد فاسد نمیشود صلوة رجل واگر چند

نباشد میان این دو حایلی حتی که اگر باشد در مکان متحد لیکن میان

اینها حایلی باشد همچو ستون یا مثل او فاسد نمیشود صلوة رجل واگر

واقع نشود مراه مقتدیه و نیت کرده باشد امام امامت او را فا

میشود صلوة کسی که باشد جانب دست راست او و جانب دست چپ او

و کسی که باشد عقب او و محاذی او پس واگر سه کس باشند در صف

از عورات فاسد میشود صلوة کسی که بر یمین ایشان است و صلوة

کسی که بر یسار ایشان است و صلوة سه کس که خلف ایشان است

تا اخر صفوف واگر باشند عورتان دو کس فاسد میشود صلوة چهار کس

ودو کس که از عقب امام است و دو کس که بدست راست و چپ امام است واز
ابی یوسف رحمه الله منقول است که میگردد این دو کس همچو سه کس که
فاسد است صلوة کسی که برابر این دو کس است و بر بسیار این دو
کس است وصلوه دو کس و دو کس تا اخر صفوف وگفته شده است
که سه کس از تنها صف تام است پس فاسد میشود صفوف رجال که
خلف امام است همچو صف تام

باب حدث در صلوة

هر جای که ذکر کرد احکام سلامت را از عوارض در صلوه تنها باشد
یا بجماعت باشد از جهة که این اصل است ذکر کرد درین باب
انچه عارض میشود او را از عوارض که منع میکند از صلوه مصلی که
سبقت کرد او را حدثی در صلوة میکرد و اگر باشد امام [illegible]
میگیرد و پیش میکند او را و خود عقب میگردد و بلا توقف حتی که اگر
مکث کند ساعتی میگردد موودی جزوی از صلوه با وجود حدث
واین فاسد است پس فاسد میشود کل باید که با توقف کسی را
بجای خود بکند اگر امام است واگر منفرد است برود وضو کند وباید
ونماز خود تمام کند خلاف مر شافعی را رحمه الله که نزد او باطل میشود

صلوة وصاحب هدایه میگوید که قیاس انست که بعد از طهارت نماز از سر
بگذارد واین قول شافعی است از جهة که حدث منافی صلوه است و مشی
وانحراف هردو فاسد میسازند صلوة را پس مشابه شد حدث را
عمد او ودلیل ماست قول رسول علیه السلام من قاء او رعف او امذی
فی الصلوه فلینصرف ولیتوضأ ولیبن علی صلوته یعنی کسی که قی آمد او را از
بینی او خونی آمد یا مذی ظاهر شد در صلوه پس اگر بر گردد و وضو کند
و بنا کند بر صلوة خود مادامی که تکلم نکند بهتر گزاردن است وجایز است
که مخیر است بنا بر انکه در اول قلت مشی است و در ثانی ادای صلوة
در مکان واحد پس کند بهر کدام که خواهد و گفته است رسول علیه السلام
که هر جای که نماز میگذارد یکی از شما پس قی کند و از بینی خون آید
پس وضع کند دست خود را بر دهن و مقدم سازد کسی را بجای خود
پس وضو کند و بیاید در نماز خود خاصه که نگذشت اهل نماز از سر گرفتن
افضل است احتراز از شبهه بعضی گفته اند که منفرد استقبال میکند و امام
و مقتدی بنا میکنند بجای قدیم را نگهبانی از جهة فضیلت جماعت و منفرد
اگر خواهد تمام کند در منزل خود واگر خواهد عود کند بسوی مصلی خود در انجا

که نماز میگذارد مگر اگر امام او بتحقیق که فارغ شده باشد یا نباشد میان اینها
حایلی نیست درین حین جایز است که بگذارد در خانهٔ خود بروجه اقتدا الخلیفه که
فارغ شده باشد امام از صلوة خود با بنظر که باشد خانهٔ در پهلوی مسجد
بحیثیتی که اگر اقتدا کند بمسجد صحیح باشد بنا بر آنکه بقا آسان تر است از ابتدا و در
ابتدا اگر اقتدا کند بمسجد و او در خانهٔ خود باشد و مسجد پهلوی باشد از مرحوم
جایز است و همچنین جایز است اتمام صلوة در بیت خود اگر فارغ شود
امام از صلوة هر جایی که نباشد چیزی که مانع باشد از اقتدا مثل دوری
دوری دیوار و جز آن و اگر گمان شود این را که حدثی حادث شد پس بیرون
آمد از مسجد و دانست و معلوم کرد که حدث نیست استقبال میکند صلوة خود را
و اگر بیرون نیامده است از مسجد میگذارد و نماز باقی خود را و قیاس در این
دو استقبال است و این روایت است از محمد رحمه الله از جهت وجود انحراف
از غیر عذر صاحب نهایه میگوید که خلاف محمد رحمه الله در اکتفای است
که هر جایی که باشد در فارهٔ مسجد از غیر دیوار قبله یا بتحقیق شود انحراف
اما هر جایی که مشی کند و روی او بجانب قبله باشد فاسد نمیشود صلوة او
بالاتفاق و وجه قیاس ظاهر است از جهت که این انحراف از قبله است

از غیر عذر پس لازم می آید استقبال همچو متیمم هر جایی که دید آب را پس گمان بود
که آب است همچو سراب است که گمان بود که مسح میکند و منصرف شد تحقیق که دانست
این را که مسح کرده است و نماز گذارده است ظهر را و گمان کرد که نماز نگذارده
فجر را بعد از آن دانست این را که بتحقیق گذارده است یا گمان بود که مسح
نماز که منقض شده مسح و برگشت بعد از آن معلوم کرد منقض نشده است
یا دید در جامه سرخی و گمان بود که این خون است و برگشت بعد از آن معلوم
شد که این خون نیست بدرستی که استقبال میکند صلوة را و اگر نیاید
حدث بعد از تشهد خلاف مر امامین را بدرستی که هر گاه نشست مقدار
تشهد تمام نماز او و نزد ابو حنیفه رحمه الله تمام نیست نماز او و بنا بر آنکه
خروج بصنع فرض است نزد امام ابو حنیفه رحمه الله و لفظ نیز از روایات
است پس وضو میکند و می آید بیرون از صلوة خود بر وجه مشروع که او
خروج بصنع است و اگر جنون عارض شود یا بیهوشی بر و غالب شود
یا محتلم شود یا خواب کند در صلوة خوابی که ناقض وضو نیست یا خنده
قهقه کند یا حادث شود او را حدث عمد اطیر بول کثیر یا سنگ فشد
بر سر مصلی و سیلان کند خون یا گمان کرد که حدث رسید و بیرون آمد از مسجد

وگذشت ضحوه را بعد از ظاهر شد طهارت او باطل میشود صلوه او در جمیع
امور که مذکور شد و جایز نیست بنا و اگر حدثی رسید عمدا بعد از تشهد یا
عملی که منافی صلوه است تمام است نماز او از جهت خروج او بصنع و باطل
میکند صلوه را بعد از تشهد باین طور که باشد خف واسع الساق یعنی
ساق موزه کلان هست که کعب بیرون بر آید از جای خود بعد از تشهد نزد ابی حنیفه
رحمه الله و دیدن متیمم آب را و مثل این کشیدن ماسح موزه خود را بعمل
یسیر را از جهت که اگر باشد عمل کثیر تمام است صلوه او باتفاق و اگر عمل
یسیر باشد تمام نیست صلوه او و اگر باشد امی و تعلم میکرد و یاد کرد
سوره را بامعنی مراد تعلم تذکر است نه بر آنکه تعلم محتاج است بسوی تعلیم
و فعل منافی صلوه است پس تمام است صلوه او باتفاق و گفته بعضی
تعلم بعمل یسیر گر اگر عمل کثیر باشد منافی صلوه است یا بود عریان
و یافت بعد از تشهد جامه یا بود که نماز میگذارد با ایما و قدرت یافت
رکوع و سجود را پس قدرت یافت رکوع و سجود را یا یاد کرد قضا نماز
صاحب ترتیب ... یا حدث رسید با امامی که او قاری و خلیفه ساخت
بجای خود امی را یا طلوع که افتاب در وقت نماز بامداد یا داخل شد وقت عصر در

جمعه

جمعه یا مسح کشیده بود بر جبیره و ساقط شد جبیره از جراحت یا صاحب
عذر و منقطع شد عذر او و مانند مستحاضه یا کسی که در معنی این باشد پس آن
پس فاسد میشود صلوه او نزد ابی حنیفه رحمه الله در جمیع امور مذکوره از جهت
فرضیت خروج بصنع نزد امام و لیکن حضرت امام اعظم است که ممکن نیست
ادای صلوه دیگر مگر بعد از خروج این صلوه و این متصل نمیشود بسوی
فرض نمی باشد مگر فرض مثلا نماز ظهر را میگذاریم و ممکن نیست ادای عصر و جمعه
فرض است پس الخیر که باشد سبب وصول فرض پس می باید که فرض باشد پس
خروج بصنع فرض است جواب خلافی اگر باشد نیز ... قرات مفسد صلوه
و این ظاهر است جواب بذکر اعم است ازین که باشد در قران و در غیر قران
مثل آنکه شنید عطسه و در خبر خوشی پس جواب داد الحمد لله باین طور که گفت بدر
از سفر گفت الحمد لله یا خبر بدی یا و گفت پس او جواب داد انا لله و انا
الیه راجعون یا خبر عجیبی پس گفت سبحان الله یا گفت لا اله الا الله فاسد
میشود صلوه اما ابو یوسف میگوید رحمه الله نمی باشد مثل این مفسد صلوه
و این خلاف در آنجا است که اراده جواب کند اما هر جایی که اعلام کند بنظر
که او در صلوه باشد فاسد نمیشود اجماع و اگر شنود اسم الله تعالی را

[illegible]

جل جلاله فاسد میسازد صلوة او را همچنین است در تجنیس و اگر بگوید اللهم صل
علی محمد یا بگوید الله اکبر فاسد نمیشود صلوة او باجماع اگر چه اراده نکرده است
با و جواب را همچنین است در خلاصه اگر بحکم وسوسه شیطان گوید لا حول ولا
قوة الا بالله اگر باشد این وسوسه در امر اخرت فاسد نمیشود صلوة او و اگر
در امر دنیا باشد فاسد میشود همچنین است در نهایه و گفته شده است که
استرجاع بقصد جواب کرانا لله وانا الیه راجعون باشد مفسد صلوة است
اتفاقا و همچنین است که مفسد است هر جاهی که باشد در پیش او کتابی و بگوید
پیش او رجلی که اسم او یحیی باشد پس بگوید یحیی خذ الکتاب بقوة و قصد
خطاب داشته باشد با او یا باشد در سفینه که پسر او خارج سفینه باشد پس بگوید
یا بنی ارکب معنا از جهة خطاب مر او را یا بگذرد بمصلی رجلی که نام او موسی
باشد و در دست یمین او چیزی باشد پس بگوید و ما تلک بیمینک یا موسی
و قصد خطاب داشته باشد با او فاسد است نماز در جمیع امور و فتح مر
قاری قرا از ابراست که نا باشد قاری مصلی یا غیر مصلی و این هر جاهی است
که اراده کند فتح را و تعلم را اما هر جاهی که اراده کند قرات را مفسد
صلوة نیست لقوله علیه السلام هر جاهی که نایب سازد یکی از نماز شیء را

در صلوة

در صلوة تسبیح بگوید او را و اگر فتح بر ان امام بگوید و فتح ما بمعنی که امام استاد در
در قرات لقمه دهد فاسد نیست صلوة او و بعد از ان گفته شده است که نیت
کند فاتح بفتح بر امامش تلاوت را نه تعلیم را پس ضرر نمیکند و صحیح نیست
که فتح کند بر امام نه قرات گفته اند این هر جاهی که بسته شود بر امام و
پیش از انکه قرات کند الحمد بی که جایز است با و صلوة یا بعد از انکه
قرات کرد و بگذشت بسوی ایة دیگر اما هر جاهی که قرات کند و بگذرد
بسوی آیة دیگر فاسد میشود صلوة یعنی هر جاهی که امام چیزی خواند زمان
او معطل شد تا زمانی که بگذشته است با ایة دیگر اما هر جاهی که
و بگذرد بسوی آیة دیگر فاسد میشود صلوة یعنی هر گاه امام چیزی شخص از
فتح کند و لقمه داد او را صحیح است اما هر جاهی که او از جای که معطل شده
بگذشت با ایة دیگر فاسد میشود نماز فاتح و اگر نگذشته است سوی دیگر نیست
و صحیح است که فاسد نمیشود بجمیع احوال و همچنین است در کافی و کفایه
که نمی باشد کلام استحسانا بنا بر انکه امام مضطر است در اصلاح صلوة
پس باشد این از اعمال صلوة و اگر اخذ کند امام از فاتح پیش از انکه فا
شود صلوة او صحیح نیست که فاسد نمیشود و سزاوار نیست مر مقتدی را اگر فتح کند

از ساعت گرفتگی بسیار باشد که ذکر کند امام در ساعت و نیز اولیٰ است مر امام را
این که التجا کند سوی فتح و قرات خلف او است بلکه رکوع کند اگر قرات
کرده است آنچه با و نماز جایز است و بعضی گفته اند که اگر قرات کرده است بقدر
استحباب از قرآن پس نمیکند انتقال سوی آیتی دیگر پس برکوع میرود و درست است
نماز او پس هر جایی که قرات کند امام از مصحف فاسد میشود صلوة او نزد
ابی حنیفه رحمه الله قلیل باشد یا کثیر و گفته شده است هر جایی که قرات کند
یک آیه را اما نزد امامین فاسد نیست لیکن مکروه است امام شافعی میگوید
مکروه نیست یعنی جایز است بغیر کراهت و اگر نظر کند سوی کتاب و فهم کند
آنچه در کتاب است منافی نیست و گفته شده است که فاسد است بقول امام
محمد و این را اخذ کرده است فقیه ابو اللیث و در کنز نزد ابی یوسف رحمه الله
نیست فاسد و صحیح این است که فاسد نیست اجماعا و گفته اند بعضی از مشایخ
که واجب است بر مصلی که نگذارد جزوی پیش خود زیرا که باشد که کتب کند
درون جزو در جزو اول یا جزو ثانی و نظر کند درین و فهم کند پس
داخل میشود درین اختلاف پس واجب است که احتراز کند ازین و گردانند
اوراق عمل کثیر است از جهت که تلقین میکند از مصحف پس گویا که تلقین میکند

از غیر

رواحص

بتخییر که اگر پیدا شود از مصلی چیزی که موجب فساد صلوه باشد رد کرده است این
قول را بعضی از ناس و در جامع الصغیر بقول شمس الائمه و غیره در قول اصح
نزد اهل فاسد میسازد صلوه مصلی را عبور مرد از پیش او از جهت قول
قول رسول علیه السلام یقطع الصلوة المراة والکلب والحمار یعنی هر جایی که نماز
گذارد یکی از شما در صحرا پس بگردانند پیش خود ستره یعنی جای هر یکی میگویم ما
که انکار کرده است این حدیث را حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها
وقتی که بایشان رسید این حدیث گفتند یا اهل عراق والشقاق والنفاق
قرنتمونی بالکلاب والحمار الکلاب یعنی اهل عراق وای اهل شقاق والنفاق
قرین ساختید مارا با کلاب و حمار بدرستی که بود رسول صلی الله علیه و سلم
که نماز میگذارد بشب و من افتاده بودم پیش روی ایشان همچو افتادن
جنازه پس هر جایی که سجده میکرد دور میکرد پای مرا و هر جایی که
ایستاده میشد باز میگذاشت بعد ازان این مسئله در ده مواضع
همه مذکورند در کتاب اولش این است که قطع میشود صلوة بمرور شی
و ثانی این است که نزد اوست مر مصلی را که پیش نماز خود چیزی بگذارد و
ثالث این که استتار کند بعود آنچه پوشیده میشود چشم او جایز است

ورابع آنست که ستره امام کافی است اصحاب او را و خامس آنست که مقدار ستره
یک گز باشد یا زیاده و سادس آنست که نزدیک باشد بستره و سابع آنست که
کرده‌اند این ستره را بسوی یکی از دو ابروی خود و ثامن آنست که نیست باکی
بترک ستره هر جایی که ایمن باشد از مرور از جهت که ایجاد ستره بجهت آنست
از گذرنده و حاجت نیست بستره نزد عدم گذرنده و تاسع آنست که
گذرنده آثم است و عاشر آنکه در مقدار موضعی که مکروه است و روایه
کرده شده است از ابوجهیم که لقب اسم او ابو ایوب است و میگفت ابو بویه که نمیدانم آنکه
رسول صلی الله علیه وسلم فرموده است چهل سال است یا چهل ماه است یا
چهل روز است و روایه کرده شده نیز از کعب رضی الله عنه این را که
گفت اگر بداند گذرنده که چه تقصیر است برو هر آینه راضی شود بفرو رفتن
در زمین که بهتر باشد مر او را از بودن این است در مبسوط شیخ الاسلام
وارد است و جز این نیست که گناهکار میشود گذرنده از پیش نماز هرگاه که
بگذرد از موضع سجود بر آنچه گفته شده است و اختلاف کرده‌اند در موضعی که
مکروه است مرور در آنجا نزد ایشان از مقدار او بعضی گفته‌اند سه گز
می باید و بعضی ازیشان میگویند که پنج گز می باید و بعضی ازیشان گفته‌اند

ده چهل گز می باید و بعضی ازیشان بموضع سجود و بعضی ازیشان بمقدار دو صف
می باید یا سه صف و صحیح آنست که باشد بحالتی که اگر نماز گذارد از روی خشوع
واقع شود بصر او بر مارین حین او بر گذرنده نیفتد پس مکروه نیست مثل آنکه
باشد منتهی بصر او در قیام بسوی موضع سجود و در رکوع بسوی صدور قدمین
و سجود بسوی بلندی بینی او و در قعود بسوی جای نشستگاه و در سلام بسوی
منکبین احسن و ذکر کرده است امام فخر باشی و احسن اختیار کرده است فخر
الاسلام این را نیز و در حدیث دیگر وارد شده که لو علم المار بین
یدی المصلی ما علیه من الوزر لوقف اربعین یعنی منقطع شدی از صلوة را که
از پیش نماز مگر آنکه گذرنده گناهکار میشود هر آینه توقف کند چهل آنست
و جز این نیست که آثم میشود هرگاه که بگذرد در موضع سجود در آن چیزی که
گفته شده است و نباشد میان گذرنده و نماز کننده حایلی و محاذی باشد
اعضای گذرنده اعضای مصلی را و اگر باشد مصلی بر دکانی پس آواز آنست
کسی را که نماز میگذارد در صحرا این که اخذ کند پیش خود ستره از جهة
قول رسول علیه السلام که اذا صلی احدکم فی الصحراء فلیجعل بین یدیه
ستره بمقدار یک گز یا زیاده از جهة قول رسول علیه السلام که اگر عاجز

کمی از شمایان در صحرای و باشد پیش او مثل عقب او باری و گفته شده است
که سزاوار است که باشد در غلظ مقدار یک انگشت از بهر آنکه حکم
از دست دیده نمیشود مر ناظر را از دور پس حاصل نمیشود مقصود و آنچه بر تابد
از ستره و ستره امام ستره قوم است از بهر آنکه حضرت رسول صلی الله علیه
وسلم نماز میگذاردند بطحا بسوی عنزه و نبود مر قوم را ستره صاحب
مختصر وقایه میگوید که سجود بر نجس روایه است از ابی یوسف رحمه الله که فاسد
میشود سجده نه صلوة حتی که اگر اعاده کند سجده را بر موضع پاکیزه صحیح است
اما اگر باشد نجاست در موضع هر دو دست یا هر دو زانو جایز است صلوة او
خلاف مر زفر و شافعی را رحمهما الله و دعا با چیزی که نخواهد از مردمان
پس این که بگوید اللهم البسنی ثوبا و اللهم زوجنی فلانه نزد شافعی رحمه
فاسد نمیشود و اکل و شرب عمدا یا سهوا قلیلا یا کثیرا اگر باشد در میان دو
او چیزی و فرو برد فاسد نمیشود صلوة او و اگر اکل کند چیزی را از صلوة
و فرو برد عین او را و داخل شود در صلوة پس باید صلوة است او را
در دهن فاسد نمیشود صلوة او و گفته اند بعضی که این هر جای است که باشد
کمتر از نخود و اگر مقدار نخود باشد فاسد میشود صلوة او چنانکه فاسد میشود